



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



عليه السلام

امام کاظم

الکوی زندگی

حبيب الله احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام كاظم عليه السلام الگوي زندگي

نويسنده:

حبيب الله احمدی

ناشر چاپي:

فاطیما

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	مسابقات
۱۴	عترت و میدان مسابقات
۱۵	ویژگی های عترت
۱۶	سیره نگاری تحلیلی
۱۷	ویژگی های این نوشتار
۱۹	سیری در زندگی امام کاظم
۱۹	خورشید هفت آسمان
۲۰	تبار، یا ریشه در ملکوت
۲۰	پدر
۲۱	مادر
۲۲	شکوفه ی ملکوتی
۲۳	مولود با برکت
۲۴	جشن تولد
۲۶	نام و نشان
۲۷	تربیت
۳۰	فرزندان
۳۱	شهر قم
۳۵	فاطمه معصومه
۳۷	شرافت قم
۳۸	زیارت فاطمه معصومه

۳۸	احمد بن موسی، سید السادات
۳۹	مادر احمد بن موسی
۴۰	تقوای احمد بن موسی
۴۱	شهادت احمد بن موسی
۴۳	محمد بن موسی
۴۴	حمزه بن موسی
۴۵	حسین بن موسی
۴۵	زید بن موسی
۴۶	اسحاق بن موسی
۴۷	ابراهیم بن موسی
۴۷	اسماعیل بن موسی
۴۷	قاسم بن موسی
۴۸	شهادت
۵۰	نوشیدن زهر!
۵۱	علم غیب
۵۳	اکراه بر نوشیدن زهر
۵۶	تجهیز
۵۸	تشیع
۵۹	ثواب زیارت امام کاظم
۶۰	زیارت نامه
۶۲	برخی فضایل امام کاظم
۶۲	ستایش عترت
۶۴	اعتراف ها
۶۹	پرستش خدا
۷۱	چگونه قرآن بخوانیم؟
۷۳	اشک چشم

۷۴	روزه داری
۷۵	انفاق
۷۷	امام ملک، امام ملکوت
۸۲	باب الحوائج
۸۴	دانش لدنی
۸۶	سخن در گهواره
۸۷	سخاوت
۸۸	بردباری، کاظم
۹۲	نسب شفاف
۹۴	اشتباه دیگر!
۹۵	حج
۹۶	مظهر خیر
۹۸	امام کاظم و آموزه های عرشی
۹۸	آموزه های عرشی
۹۹	آموختن قرآن در برزخ!
۱۰۲	یاد خدا
۱۰۲	تلاش برای تکامل
۱۰۴	برترین صدقه
۱۰۵	تلاش و معاش
۱۰۶	پاک ترین مال در بهترین راه
۱۰۸	عزت مؤمن
۱۰۹	استواری مؤمن
۱۱۰	برادری
۱۱۱	رفتار شفاف
۱۱۱	تقیه
۱۱۵	معرفی فاطمه

- ۱۱۷ نشانه های امام
- ۱۱۹ امامت، پیمان الهی
- ۱۲۲ دشمنی با عترت!
- ۱۲۲ یهود امت مسلمان؟!
- ۱۲۳ برتری قوم یهود!
- ۱۲۵ بهشت، بهای بدن!
- ۱۲۷ بوی بهشت، بوی گناه
- ۱۲۹ معیارهای همسریابی
- ۱۳۱ مسجد
- ۱۳۲ حرمت مسجد
- ۱۳۳ ساختن مسجد
- ۱۳۴ تعمیر مسجد
- ۱۳۶ انهدام مسجد!
- ۱۳۷ امام کاظم و جهاد
- ۱۳۸ احکام مسجد
- ۱۴۲ برخی آداب مسجد
- ۱۴۳ مسجد و فرهنگ
- ۱۴۴ ماه رجب
- ۱۴۶ ماه های حرام
- ۱۴۸ فضیلت ماه رجب
- ۱۴۹ امام کاظم و جریان های اجتماعی
- ۱۴۹ ابعاد سیره نگاری
- ۱۵۱ عباسیان
- ۱۵۲ فساد و تباهی عباسیان
- ۱۵۶ هارون الرشید
- ۱۵۸ بزم هارون

۱۶۰	اسراف و تبذیر
۱۶۵	برامکه
۱۶۶	بزم برامکه
۱۶۷	فرجام برمکی ها
۱۶۸	قیام های علویان
۱۷۰	قیام حسین، (شهید فخر)
۱۷۱	پیش گویی ها
۱۷۳	مشاوره
۱۷۷	دست آورد قیام شهید فخر
۱۸۲	خشم هارون
۱۸۵	هارون و علویان
۱۸۹	عترت و عباسیان
۱۹۰	هدف و انگیزه ی عترت
۱۹۴	عباسیان و امام کاظم
۱۹۵	زندان در تبعید
۱۹۶	مدت زندان
۱۹۶	حج هارون!
۱۹۷	مسجد النبی ناامن می شود!
۱۹۸	زندان بصره
۲۰۰	زندان بغداد
۲۰۲	زندان آزمونی دیگر
۲۰۳	تلاش و نشاط
۲۰۶	موقعیت اجتماعی امام کاظم
۲۱۲	موضع گیری شفاف
۲۱۵	نفوذ در مدیریت
۲۱۸	نقش علی بن یقطین

۲۲۲	تشکل همسوی اهل بیت
۲۲۵	خطرها
۲۲۶	اجتماعی
۲۳۰	فرهنگ تشیع
۲۳۱	تثبیت موقعیت عترت
۲۳۳	عترت برتر از همگان
۲۳۴	فقه و فرهنگ
۲۳۵	اصلاح کج راهگی ها
۲۳۸	ویژگی های شیعه
۲۴۴	مروری بر آنچه گذشت
۲۴۷	درباره مرکز

مشخصات كتاب

سرشناسه : احمدي، حبيب الله، 1336 -

عنوان و نام پديدآور : امام كاظم (ع) الكوي زندگي / نويسنده حبيب الله احمدي.

مشخصات نشر : قم: فاطيما، 1386.

مشخصات ظاهري : 252 ص.

شابك : 14500 ريال 978-964-2623-01-3:

وضيقت فهرست نويسي : فاپا

يادداشت : كتابنامه: ص. 247 - 252؛ همچنين به صورت زير نويس.

موضوع : موسي بن جعفر (ع)، امام هفتم، 128 - 183 ق.

رده بندي كنگره : BP46/الف3الف8 1386

رده بندي ديويي : 297/956

شماره كتابشناسي ملي : 1122890

ص: 1

اشاره

امام كاظم (ع) الكوي زندگي

نويسنده حبيب الله احمدي.

ص: 2

هر روز و شب میلیون ها انسان ساعت هاي متمادي از وقت عزيز خود را صرف تماشاي مسابقات ورزشي مي کنند، مي خواهند ببينند چه کسي بهتر مي دود، چه کسي بهتر شنا مي کند، چه کسي بهتر نرمش انجام مي دهد، چه کسي بهتر توپ را وارد دروازه يا سبد مي کند، چه کسي بهتر مي پرد، چه کسي بهتر مشت مي زند، چه کسي بهتر اسب مي تازد، چه کسي بهتر کشتي مي گيرد و... از اين نگاه ها چه مي خواهيم؟ از اين تماشاها چه مي آموزيم؟ آيا غير از اين است که مي خواهيم هنر انسان هاي باهنر را ببينيم و بياموزيم؟ آيا مسابقتي در ميدان ديگري برقرار نيست؟ اين سؤال را از قرآن مي کنيم. قرآن جواب مي دهد: فاستبقوا الخيرات (1) «در نيکي ها از يکديگر سبقت بگيريد.» چه کسي راه نيکي را بهتر مي شناسد؟ چه کسي بهتر و سريع تر اين راه را مي رود؟ چه کسي از ديگران سبقت مي گيرد؟

ص: 3

آیا در میدان ارزش های انسانی، این مقدار ارزش ندارد که بخشی از وقت خود را صرف کنیم که چه کسی بر هوای نفس بهتر و بیشتر چیره می شود؟ چه کسی ارزش های انسانی را بیشتر مستقر می سازد؟ چه کسی دانش، امانت داری، صداقت، راستگویی، شرف، عزت و بزرگواری اش بیش از دیگران است؟ چه کسی از اندیشه بهتر بهره مند است؟ چه کسی رفتارش انسانی تر است؟ چه کسی در پیمودن راه لغزش ندارد؟ چه کسی در پیمودن راه استوارتر است.

عزت و میدان مسابقات

سیره نگاری عزت نیز در همین راستا رقم می خورد. عزت در فضایل و ارزش های الهی و انسانی شاخص هایی منحصر به فرد می باشند. از همگان گوی سبقت را ر بوده اند. آنان برندگان ممتاز میدان مسابقات انسانی می باشند. از جانب دانش، علم آنان لدنی و متصل به وحی و کوثر بی پایان معارف می باشد. از جهت فضایل، آنان افراد بی دغدغه و پاك و منزه از هر کج راهگی و لغزش می باشند. پس آنان بهتر می بینند و بهتر راه می روند. آنان در تمام رفتارها مصون از خطا و معصوم از گناه و لغزش اند. آنان راهی مطمئن و صراط اقوم می باشند. دانش آنان دریای ژرف و بیکرانی است که هر مقدار در آن غور شود به جواهرات بیشتر دسترسی حاصل می شود. آنان در این میدان مسابقه از همه سریع تر و از همه مطمئن تر راه رفته اند و به مقصد رسیده اند. پس بخشی از وقت خویش را صرف تماشای راه رفتن معصومان نماییم!!

قرآن صراط اقوم است، ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم، (1) قرآن به راه مطمئن رهنمود است. قرآن بزرگراه رهنمون انسان است؛ لیکن همین بزرگراه نیاز به علایم راه دارد که راهرو آن را شناسایی کند تا به مقصد برسد. زیرا ما انسان ها بدون پیمودن راه به مقصد نمی رسیم. حتما باید رفت تا به مقصد رسید. و هر رفتن نیز به مقصد منتهی نمی شود، العامل علي غير بصيرة كالسائر علي غير الطريق. (2) بر این اساس در رسیدن به مقصد دو چیز لازم است: دیدن و رفتن؛ یعنی راه صحیح رفتن. نه ایستایی به مقصد می رساند نه بی راهه رفتن، المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق، و اللازم لهم لاحق. (3) «هر کسی از راه عترت جدا شود بی راهه است، تنها همراهان عترت به مقصد می رسند». از این رو در پیمودن صراط مستقیم و صراط اقوم، نیاز به راهنما، نیاز به امام بایسته است. این نیاز دیروز یا امروز نیست. این نیاز هر روز در هر زمان است. بدین خاطر سیره نگاری و تحلیل اندیشه ها و رفتار اسوه های فضیلت همانند عترت نیاز هر زمان است.

ویژگی های عترت

عترت دو ویژگی منحصر و برجسته دارد. یکی دانش لدنی برای بهره وری از دریای بی پایان کوثر معارف که آنان ژرف اندیشان و راسخان در دانش اند؛ امام صادق علیه السلام: نحن الراسخون في العلم. (4).

ص: 5

1-2. اسراء، 9.

2-3. اصول کافی، باب من عمل بغير علم، حدیث اول.

3-4. اقبال الاعمال، ص 200.

4-5. البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 8.

دیگر مصون و معصوم و بی دغدغه بودن اندیشه و راه عترت است. صراط اقوم بودن، راه عترت است، نحن الصراط المستقیم. (1) انتم الصراط الاقوم. (2) بزرگراه رهنمون که رهرو را بی تردید به مقصد می رساند راه عترت است. از این رو تا رهرو است، راه و علایم نیز باید باشد. تا جامعه و زندگی انسانی برپاست نیاز به عترت، نیاز به امام معصوم، نیاز مبرم جامعه است. امام معصوم هم راه است هم راهنما. هر زمان باید اندیشه و رفتار شاخص های هدایت مورد تحقیق ها و تحلیل صحیح قرار گیرد تا قابل الگوگیری همگان باشد.

سیره نگاری تحلیلی

شاید بتوان گفت بیشتر نوشتارهایی که تاکنون از سوی نویسندگان شیعه در مورد سیره نگاری عترت و اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده است از منظر تاریخی و وقایع نگاری بوده است که به بیان و توصیف وقایع بسنده می نموده اند. در صورتی که آنچه موجب الگوگیری و اسوه قرار دادن روش ها می باشد تحلیل وقایع به صورت سنت های منسجم و قابل الگوگیری می باشد. یعنی سیره نگاری علمی و تحلیلی که رابطه بین علت ها، معلول ها را کشف و بازگو نموده و با تحلیل های صحیح و منطقی، آنها را کاربردی در هر زمان و شایسته الگوگیری جلوه گر سازد. این نکته مهمی است که در سیره نگاری عترت کمتر به چشم می خورد. با این که عرصه ای بس گسترده در پیش رو وجود داشته، نویسندگان کمتر در این میدان قدم نهاده اند!

ص: 6

1-6. بحار، ج 24، ص 246.

2-7. کشف الغمّة، ج 2، ص 21.

روش تحقیق و پژوهش در سیره نگاری عترت نیز با این فرآیند رقم می خورد. زیرا گر چه وقایع نگاری مفید و قابل بهره گیری است، لیکن آنچه به این تحقیقات ارزش برتر می دهد و سیره عترت را قابل اسوه و الگوگیری در هر زمان می نماید، نگارش سیره به صورت تحلیلی یعنی روشن ساختن علت ها و شفاف ساختن رابطه علت ها با معلول ها می باشد. این روش توان مند است تا افق های تازه ای در برابر دیدگان مخاطبان بگشاید و مخاطبان را در هر زمان به ارزش های والای عترت فراخواند.

ویژگی های این نوشتار

زمان امام کاظم علیه السلام همزمان با حاکمیت جریان اجتماعی عباسیان است. زمان امام کاظم علیه السلام همزمان با اوج اقتدار عباسیان می باشد. زیرا زمان هارون الرشید و نیز بعد از وی فرزندش مأمون اوج اقتدار و جولان حکومت عباسیان است. عباسیان همانند امویان با عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پیامبر برخورد بسیار خشن و تند دارند. عباسیان نه فضایل اهل بیت علیهم السلام را بر می تابند و نه موضع گیری اهل بیت علیهم السلام برای آنان قابل تحمل است. زیرا پایه های حکومت عباسیان بر ستم و جور و تباهی که سست ترین پایه هاست، نهاده شده و موضع شاخص های عترت همواره ستیز با ستم و ستمگران می باشد. از این رو موضع گیری عترت بزرگترین چالش زمان حکومت عباسیان را شکل می دهد. به همین خاطر بیشترین محدودیت ها و فشارها از سوی حاکمان عباسیان متوجه عترت و پیروان آنان است.

امام کاظم علیه السلام رهبري تشکل همسوي اهل بیت را به عهده دارد. امام کاظم علیه السلام باید بتواند جریان اجتماعی که به رهبري عترت شکل گرفته و تداوم دارد رهبري کند و این تشکل را از بحران ها عبور دهد. امام کاظم علیه السلام باید با تدبیر و صلابت بتواند در برابر جریان اجتماعی عباسیان مقاومت کند و عباسیان را از رسیدن به اهداف شوم که محور راه عترت و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، ناامید سازد؛ فقه و فرهنگ تشیع و عترت را شکوفا سازد و باورهای حق و فضایل و ارزش ها را در جامعه مستقر سازد. موسی بن جعفر علیه السلام باید در برابر انواع چالش ها بایستد. باید انواع ستم ها و رنج ها را بر جسم و جان خویش هموار سازد تا بتواند ارزش های الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جامعه مستقر و مستمر سازد. امام کاظم علیه السلام باید محدودیت ها، تبعیدها و سال ها زندان را با انواع سختی ها و آزارهایش به جان خویش همراه و هموار سازد تا راه و رسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جامعه احیا نماید. ابوالحسن الاول علیه السلام باید حتی زهر تلخ حاکمان عباسیان را به جان شیرینش بخرد و شهادت را با آغوش باز پذیرا باشد. باید با بدني رنجور و رخساري سبزینه در زیر خاک پنهان شود تا درخت دین و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شاداب و سبز و پر ثمر بماند. در این راستا ترفندهای حاکمان عباسی بررسی شده و موضع گیری ها و تلاش های امام کاظم علیه السلام در برابر آنان در حد توان تحلیل و نگاشته شده است. این نوشتار در چهار بخش زندگی نامه، برخی فضایل، بررسی برخی آموزه های عرشی و نیز موضع امام در برابر جریان های اجتماعی تنظیم شده است.

گر چه برخي از نويسندگان سال ولادت موسي بن جعفر عليه السلام را 127 هجري مي نگارند، (1) ليکن بيشتر نويسندگان و محققان سال ولادت امام موسي عليه السلام را 128 نوشته (2) و اين باور در ميان پژوهشگران و پيروان حضرت معروف و مستقر گشته است. مي توان از قرائن، بر اين باور که تولد حضرت در سال 128 مي باشد، اطمینان حاصل نمود. عده اي نيز سال ولادت حضرت را 129 ثبت مي کنند. (3). بيشتر قريب به اتفاق نويسندگان روز ولادت حضرت را هفتم صفر و محل آن را «ابوا» (4) مي نگارد؛ گر چه برخي از آنان روز ولادت را يکي از

ص: 9

1-8. دلائل الامامة، ص 144.

2-9. کافي، باب مولد ابي الحسن موسي بن جعفر عليه السلام، الارشاد، ج 2 ص 215؛ عمدة الطالب، ص 239؛ كشف الغمة، ج 3، ص 5؛ سبائك الذهب، ج 2 ص 334؛ اعلام الوري، ص 296؛ روضة الواعظين، ص 221؛ فصول المهمة، ج 2، ص 934؛ مطالب السؤول، ص 120؛ وفيات الاعيان، ج 5، ص 310؛ دروس، ج 2، ص 9؛ مناقب، ج 4، ص 349؛ صفوة الصفوة، ج 2 ص 126.]

3-10. کافي، مولد ابي الحسن، كشف الغمة، ج 3، ص 5؛ مطالب السؤول، ص 120؛ صفوة الصفوة، ج 2، ص 126.

4-11. «ابوا» روستايي در مسير راه مدينه به مکه 23 مايلي جحفه مي باشد. آمنه خانم مادر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در آنجا مدفون است؛ معجم البلدان، ج 1، ص 73.

روزهای ماه ذوالحجه می دانند. البته بسیاری از سیره نگاران نیز به جزئیات تاریخ ولادت حضرت پرداخته اند. در موضوعات تاریخی در صورتی که دلیل بر رد دیدگاه معروف نباشد، می توان به آن اطمینان نمود. بر این اساس می توان گفت روز ولادت حضرت «سحرگاه روز هفتم صفر سال 128 هجری» می باشد. در این روز نور فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هفت آسمان را روشنی بخشید. سحرگاه این روز سپیده امید در منزل امام صادق علیه السلام بلکه در دامن هفت آسمان تجلی یافت و بارقه امیدی دیگر شکفته شد و فروغ خورشید هفت آسمان تابیدن آغاز نمود. در این روز برکتی بر دامن «حمیده» لبخند زد که تبسم و ترنم آن تا قیامت انسان ها را نوازش بخشید؛ مولودی که با برکت تر از او نمی توان جستجو نمود. در سپیده دم این روز سپیده روشنائی بخش، از افق عترت و صادق آل محمد علیه السلام تابش گرفت. در این روز خورشید هفت آسمان از افق امامت طلوع نمود و هفتمین فروغ امامت هفت آسمان را روشنی بخشید.

تبار، یا ریشه در ملکوت

پدر

صادق آل محمد علیه السلام تبار امام موسی علیه السلام را از جانب پدر به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیوند می دهد. پیوند این نسب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی پیوند به شجره طیبه که در اعماق ملکوت ریشه دارد و شاخسارهای آن به باغستان جامعه بشری فراز شده و همواره از میوه های شاداب و شیرین آن، انسان ها تا پایان زندگی بهره مند می باشند.

کدامین تبار، شفاف تر و استوارتر از تبار عترت است؟ کدامین نسب پاک تر و روشن تر از تبار آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم است؟ در کجای دنیای بشر، در کدامین خانواده این گونه نسب شفاف نمایان است؟

مادر

امام صادق علیه السلام کنیزی را به هفتاد دینار خریداری نمود. وی در عین حال که کنیز بود دوشیزه و باکره هم بود. وی زنی پاک دامن از بلاد مغرب زمین بود. این کنیز پاک دامن، «حمیده» به معنای پاک از هر آلودگی، لقب داشت. وی را حمیده بربریه، اندلسیه، مغربیه می نامند. امام صادق علیه السلام درباره وی فرمود: حمیده فی الدنيا محمودة فی الآخرة و مصفاة من الادناس. (1) «پسندیده و ستوده در دنیا و آخرت است و از هر گونه آلودگی پاک است»، امام صادق علیه السلام در ستایش این زن می فرماید: وی فرزندی به دنیا می آورد که بین او و خدا هیچ حجاب و مانعی وجود ندارد، آنها تلد مولود لیس بینه و بین الله حجاب؛ (2) یعنی پاک از هر آلودگی. این زن از تاریخ روشن و سراسر پاکي بهره مند است. وی زنی است فرزانه، دانشمند و معلم که زنان مدینه از محضر وی در آموختن معارف و احکام بهره مند بودند. چنین زنی که در بین زنان مدینه نمونه و انگشت شمار می باشد. وی در تقوا و دانش به آن مرحله می رسد که مورد ستایش همگان قرار می گیرد.

ص: 11

1-12. کافی، باب مولد موسی بن جعفر علیه السلام؛ الارشاد، ج 2، ص 215، دلائل الامامة، ص 147؛ عمدة الطالب، ص 239؛ كشف الغمة، ج 3، ص 5، ص 10، فصول المهمة، ج 2، ص 935؛ اعلام الوری، ص 42.

2-13. اعلام الوری، ص 310.

موسي بن جعفر عليه السلام در دامن پاك اين بانو مكرمه متولد شده و پرورش مي يابد. اين گونه دامن، مهد پرورش فرزانه اي چون موسي كاظم عليه السلام قرار گرفته كه براي همگان الگو و اسوه مي باشد.

شكوفه ي ملكوتي

در مورد افراد برجسته و برگزيده چون امامان معصوم عليهم السلام باورهايي وجود دارد كه درباره ديگران نيست. آفرينش آنان با ديگران متفاوت مي باشد. به همين خاطر تكون آنان توأم با پديده هاي غيبي و كرامت است. همان گونه كه در مورد تكون فاطمه عليها السلام آمده است كه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نخست از ميوه هاي بهشتي بهره مند شد و تناول نمود و آن ميوه ها به نطفه فاطمه تبديل شد و فاطمه را حوراي انسيه و ثمره ميوه هاي بهشتي ساخت. (1) در مورد امامان ديگر نيز مشابه اين داستان ها وجود دارد كه آنان همانند انسان هاي معمولي تكون نيافته اند. بلكه عصاره ميوه ها و طعام و شراب هاي ملكوتي مي باشند. امام صادق عليه السلام در اين راستا اين گونه سخن مي گويد: در شبتي كه نطفه فرزندم «موسي» تكون يافت، فرستاده اي به نزد من آمد و نوشيدني به من نوشاند؛ همان گونه كه به نزد پدرانم آمده بود و همان نوشيدني را به آنان نوشانده بود. آنگاه از آن نوشيدني نطفه فرزندم تكون يافت، اتاني آت كما آتي جد ابي و جدي فسقاني كما سقاهم. (2).

ص: 12

1-14. علل الشرايع، ج 1، ص 218.

2-15. بصائر الدرجات، ص 574؛ دلائل الامامة، ص 144؛ بحار، ج 48، ص 3.

این گونه ریشه عترت از اعماق، ملکوت است. شاخص های عترت شکوفه های ملکوتی می باشند که در این سرا برای بهره وری انسان ها ببار نشسته اند.

مولود با برکت

امامان معصوم علیهم السلام نقش محوری در رهنمون جامعه دارند؛ به ویژه برای کسانی که از اندیشه ها و رفتار آنان بهره می برند. وجود آنان بیشترین برکات را به جامعه ارزانی می نماید. به همین جهت وجود آنان از لحاظ رهبری و معنوی با برکت ترین برای نظام هستی و جامعه انسانی به ویژه شیعیان می باشد. امامان سکان داران کشتی زندگی می باشند که کشتی را از طوفان ها و گرداب های مهیب به ساحل نجات رهنمون می سازند. آن کسی که کشتی طوفان زده را به ساحل می رساند چه حقی بر سرنشینان کشتی خواهد داشت؟ امامان همین نقش و حق را در راستای جامعه انسانی ما به خصوص پیروان آنان که به ارزش های والای آنان توجه دارند ایفا می نمایند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خویش را به همین نقش مهم ستود، مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنه غرق. (1) «مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس درون آن قرار گرفت نجات یافت، هر کس از آن روی برتابید، غرق شد». اینک صادق آل محمد علیه السلام فرزند برومندش «موسی» را این گونه می ستاید: قد وهب الله لی غلاما و هو خیر من برء الله. (2) «خداوند سبحان پسری به من

ص: 13

1-16. احتجاج، ج 2، ص 380، بحار، ج 23، ص 123.

2-17. بصائر الدرجات، ج 9، ص 574؛ بحار ج 48، ص 2.

بخشیده است که بهترین روی زمین می باشد.» نیز می فرماید: هو المولود لم يولد فينا مولود اعظم بركة علي شيعتنا منه. (1) «در بین ما فرزندی با برکت تر برای شیعیان از موسی بن جعفر علیه السلام متولد نشده است». نیز می فرماید: فولدت خير اهل الارض موسی بن جعفر علیه السلام (2) «آن روز حمیده کودکی که برترین روی زمین است به دنیا آورد». منظور از با برکت ترین در مقایسه با دیگران است نه شاخص های دیگر عترت؛ زیرا همین تعبیر در مورد دیگر شاخص های عترت و اسوه های تقوا نیز آمده است.

جشن تولد

هنگامی که نعمتی از خدای سبحان بر انسان ارزانی می شود، شخص مورد عنایت، شادمان از نعمت در صدد سپاس از ولی نعمت بر می آید. این واکنش در برابر نعمت، پاسخ به ندای فطرت پاک هر انسان است که انسان از جانب فطرت موجودی سپاس گزار است. ناسپاسی انسان خواستگاه حیوانی دارد که در سخن خدای سبحان از آن شکوه شده است، و قلیل من عبادي الشکور. (3) «اندکی از بندگان من سپاس گزارند!» بر این اساس این پایه اعتقادی انسان مؤمن با فطرتی پاک و زلال است، که همواره در برابر نعمت های ارزانی شده، سپاس گزار ولی نعمت خواهد بود. انسان در تلاش است که سپاس خویش را به نوعی ابراز کند. ابراز سپاس به

ص: 14

1-18. کافی، ج 1، باب النص الي أبي الحسن، ح 8.

2-19. کافی، باب مولد أبي الحسن موسی علیه السلام حدیث 1.

3-20. سبأ، 13.

طور طبیعی به گونه ای باید باشد که ولی نعمت را جشنود سازد. بهترین سپاس از نعمت صرف نعمت در جای مورد نظر ولی نعمت است. در این راستا همان گونه که توضیح داده شد فرزندی چون موسی کاظم علیه السلام با برکت ترین مولود خاندان عترت می باشد. از این رو در سپاس گزاری این نعمت بزرگ انجام کاری که رضایت و جشنودی خدای سبحان را که ولی نعمت است در پی داشته باشد خواهان است. امام صادق علیه السلام به برکت قدوم نوزاد با برکتش، جشن تولد برگزار می کند و بندگان خدا را با کمال خوشرویی سه روز اطعام می کند. پذیرایی از بندگان خدا و احسان و نیکی به آنان در واقع جشنودی خدای سبحان و ولی نعمت را سبب است؛ که به یمن ارزانی شدن يك نعمت بزرگ چون فرزند برومندی (موسی) امام جشن تولد می گیرد، فاطمه الناس ثلاثا فاطمه اهل المدینه ثلاثا. (1). این رفتار پسندیده شایسته الگو برداری می باشد که ما نیز برای فرزندان خویش جشن تولد بگیریم. از رفتار اسوه های خویش بهره گرفته سپاس گزاری خویش را ابراز کنیم و کاری که در جهت جشنودی خلق خداست به انجام برسانیم. محفل جشن نیز باید با برنامه های آموزنده دایر شود. محافل جشن باید از انجام کارهای گناه و ضد شئون دینی - انسانی به دور باشد.

ص: 15

امام کاظم علیه السلام نیز درباره جشن تولد و ولیمه دادن می فرماید: لا ولیمة الا فی عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز. (1) «ولیمه و مهمانی در پنج مورد است: عروسی، ولادت فرزند، ختنه، خرید خانه، بازگشت از سفر حج.» خود حضرت نیز هنگامی که خدا به وی فرزند عطا نمود در کوچه و خیابان و مساجد مدینه سه روز طعام و فالوده به مردم دادند. (2).

نام و نشان

نام امام کاظم علیه السلام «موسی» می باشد. القاب زیننده حضرت نیز در منابع فراوان به چشم می خورد. نام و القاب انسان های برگزیده بر اساس برجستگی ها و شایستگی های آنان شکل می گیرد. به همین خاطر القاب زیبایی چون کاظم (فرورنده خشم)، صابر (استوار)، زاهد (پارسا)، زاهر (روشن)، سید (آقا)، وفی (وفادار)، امین (امانت دار)، نفس زکیه (نفس پاک)، باب الحوائج (محل برآورده شدن نیازها)، زین المجتهدین (زینت تلاش گران)، و... (3) زیننده حضرت می باشند. هر کدام از این القاب به خاطر فضایل و ویژگی های اخلاقی حضرت زیننده حضرت می باشند. اگر لقب «کاظم» ارزنده حضرت است به خاطر این است که در برابر نامالایمات و در برابر نامردی ها و بی ادبی های دیگران سخت بردبار بودند. هماره غیظ را همانند جرعه ای گوارا فرو می بردند، سمی

ص: 16

1-22. الفقیه، ج 3، ص 402؛ تهذیب الاحکام، ج 7 ص 409.

2-23. فروع کافی، ج 6، ص 281.

3-24. الارشاد، ج 2، ص 215؛ دلائل الامامة، ص 146؛ اعلام الوری، ص 279 و ص 310؛ روضة الواعظین، ص 213؛ کشف

الغمة، ج 3، ص 5، ص 24؛ فصول المهمة، ج 2، ص 936، مطالب السؤل، ج 2، ص 121، مناقب، ج 4، ص 348، بحار، ج 48، ص

11، سبائك الذهب، ج 2، ص 334، اعلام الهدایة، ج 9، ص 44.

الكاظم لكظمه من الغيظ. مصداق روشن بر آيه و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس (1) بودند. نیز اگر باب الحوائج لقب مي گیرند به این خاطر است که مردم کرامات فراوان از وجود با برکت حضرت مشاهده مي کنند و نیازها و حاجت هاي آنان به برکت انفس زکيه و قدسي حضرت برآورده مي شود. و اما کنیه هاي حضرت عبارتند از ابوالحسن (ابوالحسن اول)، ابوالحسن الماضي، ابوابراهيم، ابواسماعيل، ابوعلي. (2).

تربيت

انسان هاي برگزيده خدا در شناخت و اندیشه و نیز سيره و رفتار با ديگران تفاوت دارند. تگون آنان، دوران بارداري مادر که فرزند از وي ارتراق مي کند و نیز دوران طفوليت و تربيت پذيري کودک، با سايرين متفاوت مي باشد. برتري هاي انساني و الهي انسان هاي برگزيده از همان آغاز زندگي آشکار مي باشد. به این نکته توجه نماييد: لما وقع من بطنها وقع واضعا يده علي الارض رافعا رأسه الي السماء. (3) «هنگامي که موسي از مادر متولد شد دست ها را بر زمين نهاده و صورت به طرف آسمان بلند مي نمايد». این اقدام نشان توجه کودک به خدای سبحان است. همانند فاطمه زهرا عليها السلام که هنگام ولادت به يگانگي خدا و رسالت پدرش شهادت دادند. (4) مانند مسيح عليه السلام که هنگام

ص: 17

1-25. آل عمران، 134.

2-26. همان منابع.

3-27. بصائر الدرجات، ص 575؛ بحار، ج 48، ص 2، دلائل الامامة، ص 144.

4-28. القطرة، ج 2، ص 264.

ولادت به اعجاز الهي سخن آمده و گفت من بنده خدا و پیامبر برگزیده خدا هستم، اني عبدالله آتاني الكتاب و جعلني نبيا. (1). دوران کودکی و تربیت امام کاظم علیه السلام نیز با دیگران متفاوت است. وی در هنگام کودکی مانند سایر کودکان به بازی مشغول نیست. هنگامی که اسماعیل فرزند دیگر امام صادق علیه السلام از امام صادق علیه السلام علت برخوردهای متفاوت حضرت را در بین فرزندان جستجو کرد؛ امام در پاسخ وی فرمود تو فرزند منی همانند سایر فرزندانم، اما موسی از جان من است، انه من نفسي و انت ابني. (2). هنگامی امام صادق علیه السلام بچه ها را که به بازی مشغول اند، نظاره گر است، اما فرزانه ای چون امام موسی علیه السلام آنان را در بازی همراهی نمی کند، درباره ی وی می فرماید: پدر و مادرم فدای تو که بازی و کارهای بیهوده نمی کنی، بابی و امی انت الذي لا يلهو و لا يلعب. (3) و آن زمان که در دوران کودکی حضرت، همراه بره ای به سرگرمی مشغول است، به بره خطاب می کند، اسجدي لربك. (4) «بر خدای خود سجده کن.» این سرگرمی و بازی نیست، بلکه توجه به معارف و اندیشه های تابناک توحیدی است. امام کاظم علیه السلام تربیت یافته دانشگاه وحی یعنی دانشگاه امام صادق علیه السلام می باشد. و خلاصه امام صادق علیه السلام می فرماید صاحب منصب امامت در دوران کودکی به بازی نمی پردازد، صاحب هذا الامر لا يلهو و لا يلعب. (5).

ص: 18

1-29. مریم، 30.

2-30. الارشاد، ج 2، ص 218؛ كشف الغمة، ج 3، ص 14؛ اعلام الوری، ص 300.

3-31. همان.

4-32. کافی، باب النص، علی ابی الحسن... ح 15.

5-33. الارشاد، ج 2، ص 219.

این مطالب گواهی می دهند که دوران تربیت امامان و برگزیدگان خدا با دیگران تفاوت دارد. آنان در دوران پیش از بلوغ و طفولیت هم کار ناپسند انجام نمی دهند؛ حتی بازی نمی کنند. زندگی آنان از آغاز به ارزش های الهی و انسانی گره خورده است. آنان همواره در استقرار ارزش های دینی در جان خویش، از دوران کودکی تلاش می کنند. آنان هیچ فرصتی را حتی در دوران کودکی در رسیدن به تعالی و تکامل انسانی از دست نمی دهند. به این صورت است که امامان از شایستگی های ممتاز بهره مند هستند و بدین سان است که آنان برگزیدگان خدا، اسوه و الگویی دیگران می باشند. پیش از دوران امامت هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام در دامن صادق آل محمد علیه السلام پرورش می یافت در هنگام نماز این گونه حضور قلب داشت: هنگامی که در یک مکان پر رفت و آمد نماز می خواند ابوحنیفه وی را در این حال مشاهده کرد، به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت فرزندت موسی را دیدم این گونه نماز می خواند. امام صادق علیه السلام فرزندش موسی را طلبید و از وی در مورد گزارش ابوحنیفه پرسید. موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ گفت آن کسی که من برای وی نماز می خوانم از اینها که در مقابل من رفت و آمد می کنند به من نزدیک تر است، ان الذي كنت اصلي له كان اقرب الي منهنم. (1) یعنی هیچ چیزی مانع حضور قلب موسی بن جعفر علیه السلام نمی تواند بشود. در هر شرایطی در نمازش حضور قلب دارد. این گونه موسی بن جعفر علیه السلام در دامن صادق آل محمد علیه السلام پرورش می یابد.

ص: 19

در منابع تاریخی زنی به عنوان همسر موسی بن جعفر علیه السلام به چشم نمی خورد. مادران فرزندان امام کاظم علیه السلام همگی کنیز و ام ولد (کنیزی که بچه به دامن آورد) بوده اند. البته از منابع این نکته آشکار است که حضرت کنیزان متعدد داشته است و از آنان فرزندان خداي سبحان به حضرت عطا فرموده است. مناقب تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام را 30 نفر عنوان می کند. (1) لیکن بیشتر منابع بین 37 تا 40 نفر می نگارند. که از این تعداد بیش از 20 نفر پسر و کمتر از 20 نفر دختر بوده اند. (2) البته علامه نسابه معروف جناب ابن عنبه تعداد فرزندان امام کاظم را 60 فرزند (37 دختر و 23 پسر) یاد می کند. (3) . برخی اسامی فرزندان حضرت عبارتند از: علی بن موسی علیه السلام، ابراهیم، عباس، قاسم از يك مادر؛ اسماعیل، جعفر، هارون، حسین نیز از يك مادر؛ احمد، حمزه، محمد از مادري ديگر؛ عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسن، فضل، سلیمان نیز از يك مادر. (4) . نام چهار دختر حضرت «فاطمه» بوده است؛ فاطمه کبری (فاطمه معصومه)، فاطمه صغری، فاطمه وسطی و فاطمه اخري. (5) خدیجه، ام فروه، و

ص: 20

-
- 1-35. مناقب، ج 4، ص 349.
 - 2-36. الارشاد، ج 2، ص 244، دلائل الامامة، ص 147، كشف الغمة، ج 3، ص 30، اعلام الوري، ص 312. مطالب السؤل، ج 2، ص 125، تذكرة الخواص، ص 439، تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 361، فصول المهمة، ج 2، ص 961، تاريخ قم، ص 511؛ سبائك الذهب، ج 2، ص 334.
 - 3-37. عمدة الطالب، ص 240.
 - 4-38. الارشاد، ج 2، ص 244، تذكرة الخواص، ص 439.
 - 5-39. تذكرة الخواص، ص 439.

اسماء و علیّه و ام کلثوم، آمنه، زینب، ام عبدالله، زینب صغری، ام القاسم، حکیمه، اسماء صغری، محجوره، امامه، میمونه، رقیه، لبابه، حسنه، بریهه، عایشه و رقیه صغری. (1) فاطمه کبری همان فاطمه معصومه می باشد که با علی بن موسی علیه السلام از یک مادرند. (2). در این فرصت زندگی برخی از فرزندان حضرت را مورد نگر قرار می دهیم. زیرا آنان نیز همانند پدران خویش الگویی فضیلت و تقوا می باشند. الگویی رشادت و پایداری در برابر ناملایمات زندگی اند. راه آنان راه مطمئن در فراسوی فرزندگان خواهد بود. در تحقیق و تحلیل این بخش، از زندگی نامه فاطمه معصومه علیها السلام در قم شروع می نماییم. زیرا گر چه افضل و برترین فرزند امام، علی بن موسی علیه السلام است، لیکن درباره ایشان، نوشتار مستقل خواهد آمد، انشاءالله.

شهر قم

سخن از شهر قم (3) به خاطر منطقه جغرافیایی و آب و هوای خشک و سوزان آن که هیچ مسئولی توان حل مشکل آب آن را هم تاکنون نداشته

ص: 21

1-40. تذکره الخواص، ص 439، الارشاد، ج 2، ص 244.

2-41. دلائل الامامة، ص 147، بحار، ج 48، ص 286.

3-42. طبق شواهد تاریخی بنای شهر قم به زمان ساسانیان بازگشت دارد. برخی هم می گویند به عهد سلوکیان و اشکانیان. گر چه شهر بسیار کوچکی بوده است (پیش گفتار تاریخ قم، ص 14 و 15). و اگر سخن از بنای شهر قم در زمان حاکمیت حجاج بن یوسف در کوفه است (معجم البلدان، ج 7، ص 88) منظور تعمیر و توسعه می تواند باشد. یاقوت حموی دو ویژگی دیگر برای اهل قم بیان می کند؛ نخست این که مردم قم غیر عجم بودند. یعنی همگی عرب بودند. لا اثر للاحاجم فیها، دیگر این که همه مردم شیعه بودند، و لا یوجد فیها سنی قط. هیچ گاه سنی در قم زندگی نکرده است (معجم البلدان، ج 7، ص 88). می توان گفت منظور وی بعد از اسلام است که عرب های یمنی و اشعری ها به قم مهاجرت نموده اند و باعث توسعه و عمران آن شده اند، نه پیش از اسلام.

است، نمی باشد. بلکه سخن از قم به لحاظ شرف مکان بالمکین است. به خاطر مروارید گران بهایی است که صدف کویر در آغوش دارد. ستایش ها از این بلد امین هم به همین خاطر است که در دانه ای از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن مدفون است. ایشان این بلد را امنیت و برکت بخشیده و به قم «عش آل محمد» لقب داده است. همان گونه که اگر مدینه عزیز و گرامی است به خاطر این می باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را با آغوشی باز پذیرفته و اگر از کوفه ستایش است، بدین خاطر است که امیرالمؤمنین علیه السلام را جای داده است. در آثار دینی سخنان فراوانی در مورد قم و اهل قم از منظره های گوناگون وجود دارد که بسیاری از این سخنان که از ائمه علیهم السلام در این راستا در دسترس است از کتاب «تاریخ قم» جناب حسن بن محمد اشعری متوفای 378 قمری می باشد. در این بررسی از برخی آثار دیگر نیز استفاده نموده و یادآوری می نمایم. امام صادق علیه السلام ان لله حرما و هو مکة و ان للرسول حرما و هو المدینة و ان لامیرالمؤمنین حرما و هو الکوفة و ان لنا حرما و هو بلده قم و ستدفن فیها امرأة من اولادی تسمی فاطمة فمن زارها و جبت له الجنة. (1) «برای خدا حرمی است و آن مکه می باشد و برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرمی است و آن مدینه، و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه و برای ما حرمی است و آن قم. به زودی زنی از فرزندان من در آنجا مدفون خواهد شد که «فاطمه» نامیده می شود. هر کس وی را زیارت کند، بهشت بر وی واجب می گردد». عن الصادق علیه السلام: تربة قم مقدسة و اهلها منا و نحن منهم لا یریدهم جبار الا عجلت عقوبته. (2) «خاک قم مقدس است و مردم قم از ما هستند و ما نیز از

ص: 22

1-43. تاریخ قم، ص 573، ج 57، ص 216.

2-44. تاریخ قم، ص 275، ج 57، ص 218، سفینة البحار، ص 2، ص 445 تا 447.

آنانیم، هر ستمگري که نیت سوء به قم داشته باشد، خیلی سریع به جزای رفتارش می رسد». عن امیرالمؤمنین علیه السلام: انه سئل عن أسلم المدين فقال... قصبة قم تلك البلدة التي يخرج منها انصار خير الناس. (1) «از امیرالمؤمنین در مورد سالم ترین شهرها سؤال شد. فرمود بلد قم، قم بلدی است که یاران بهترین مردم، از آنجا به پا می خیزند.» عن الصادق علیه السلام اهل قم مغفور لهم (2) ، «مردم قم مورد رحمت و غفران الهی هستند». عن الصادق علیه السلام سلام الله علي اهل قم يسقي الله بلادهم الغيث و ينزل عليهم البركات... هم اهل الفقهاء و العلماء الفهماء... (3) «امام صادق علیه السلام سلام خدا بر اهل قم، خداوند سرزمین آنان را با باران سیراب می کند و برکات بر آنها نازل می کند، آنان اهل فقه، علم و فهم هستند». امام صادق علیه السلام: انما سمي قم لان اهله يجتمعون مع قائم آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم.. و ينصرونه، (4) «قم را قم نامیدند، زیرا اهل این شهر به گرد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمع می شوند و وی را یاری می رسانند». امام صادق علیه السلام: يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصير معدنا للعلم و الفضل، (5) «در بلدی به نام قم علم پدیدار می شود. و آن مکان معدن علم و فضیلت می گردد».

ص: 23

1-45. همان، ص 217.

2-46. همان.

3-47. همان.

4-48. همان، ص 216.

5-49. همان، ص 213.

عن الصادق عليه السلام اهل البيت النجباء يعني (اهل قم) ما ارادهم جبار من الجبابرة الا قصمة الله. (1) «اهل قم نجيب هستند، هیچ ستمگري نیت بد در حق آنان نمی کند مگر این که خدا وی را نابود می سازد». عن الصادق عليه السلام: اهل قم انصارنا و اهل کوفه اوتادنا، (2) «اهل قم یاوران ما و اهل کوفه مورد اعتماد ما هستند». امام کاظم عليه السلام: رجل من اهل قم يدعوا الناس الي الحق و يجتمع معه قوم كزير الحديد، (3) مردی از اهل قم مردم را به حق فرا می خواند، افرادی آهنین اراده از وی حمایت می کنند.» امام کاظم عليه السلام قم عش آل محمد و مأوي شيعتهم، (4) «قم آشیانه آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم و پناه گاه شیعیان آنان است». عن ابي عبدالله عليه السلام: اذا عمت البلدان الفتن فعليكم بقم و حوايلها نواحيها فان البلاء مدفوع عنها (5) ، «امام صادق عليه السلام: هر گاه فتنه بلاد را فراگرفت به قم اطراف آن بروید که از فتنه ها در امان باشید». عن الرضا عليه السلام (ابوالحسن): ان للجنة ثمانية ابواب و واحد منها لاهل قم و هم خيار شيعتنا من سائر البلاد (6) ، و قال فطويبي لهم ثم طويبي لهم ثم طويبي لهم، «برای بهشت هشت در وجود دارد که یکی از آنها از قم گشوده می شود، برای برترین افراد شیعیان ما. آنگاه سه مرتبه فرمود خوشا به حال آنها».

ص: 24

1-50. رجال كشي، ص 333، بحار، ج 57، ص 211، سفينة البحار، ج 2، ص 446.

2-51. سفينة البحار، ج 2، ص 446.

3-52. همان.

4-53. همان، تاريخ قم، ص 274.

5-54. همان، ص 214.

6-55. همان.

این ستایش ها از قم به خاطر فاطمه معصومه علیها السلام می باشد. این ستایش ها از اهل قم به خاطر این ویژگی هایی است که در آنان وجود دارد. آنان آگاه به دین و دین مدار و از یاران اهل بیت علیهم السلام هستند. بدین خاطر هر کس از مردم قم که این ویژگی ها را دارد، مشمول این ستایش ها خواهد بود نه هر کسی که در این شهر و بلد اقامت دارد و در عرف از مردم این شهر به شمار می آید.

فاطمه معصومه

فاطمه معصومه علیها السلام از دختران امام کاظم علیه السلام می باشد. طبق گواهی برخی منابع دختران حضرت هیچ کدام ازدواج ننموده اند (1) و نیز در برخی دیگر آمده است که امام کاظم علیه السلام وصیت نموده اند که دخترانشان بعد از وی ازدواج نکنند! (2) لیکن آنچه در وصیت نامه امام کاظم علیه السلام مطرح می باشد این است که حضرت توصیه نموده اند دخترانش با مشاوره و نظارت علی بن موسی علیه السلام ازدواج نمایند! (3) و زمینه ازدواج نیز تنها برای یکی از آنان به نام «ام سلمه» در مصر فراهم شد. (4) علت ازدواج نکردن ایشان را نمی توان زندانی بودن پدر عنوان نمود؛ و نیز نمی توان گفت در میان مسلمانان همتراز و کفو برای آنان وجود نداشت؛ زیرا مسلمان کفو مسلمان است. بسیاری از ازدواج های خود ائمه علیهم السلام نیز این گونه بوده است. علت ازدواج نکردن دختران موسی بن جعفر علیه السلام به شرایط اجتماعی حساس و پیچیده ی آن زمان بازگشت

ص: 25

1-56. منتهی الآمال، ج 2، ص 433، مجموعه مقالات، ج 1، ص 44.

2-57. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 361.

3-58. اصول کافی، باب النص الي ابي الحسن موسی علیه السلام، حدیث 14.

4-59. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 361.

دارد. عباسیان و برمکیان که یکه تاز میدان بودند، بر علویان بسیار سخت می گرفتند. همین شرایط موجب شد تا زمینه ازدواج آنان فراهم نشود و حضرت امر ازدواج آنان را به علی بن موسی علیه السلام واگذار نماید. هنگامی که در سال 200 هجری مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را به مرو احضار نمود، در سال 201 هجری خواهر مکرمه اش فاطمه معصومه علیها السلام نیز از مدینه برای دیدار برادر راهی مرو شد. وی هنگامی که به ساوه رسید، بیمار شد. از همراهان خویش سؤال نمود تا قم چه مقدار راه است، گفتند ده فرسخ، ایشان درخواست کرد که وی را به قم ببرند. نقل دیگر که بیشتر مورد اعتماد است، این که طایفه آل سعد اشعری هنگامی که با خبر شدند فاطمه معصومه به ساوه آمده است، با هم متفق شدند که از ایشان درخواست کنند به قم بیاید. بدین خاطر موسی بن خزرج از این طایفه به ساوه رفت و از حضرت خواست به قم آید و خودش عنان شتر وی را گرفت و به سمت قم حرکت داد و وی را در منزل خویش در محل میدان میر قم که «بیت النور» (1) نامیده می شود، اسکان داد. فاطمه معصومه به مدت هفده روز در این مکان زنده بودند تا رحلت نمودند. موسی بن خزرج اشعری دستور تجهیز یعنی غسل و کفن ایشان را می دهد. آنگاه موسی بن خزرج بعد از رحلت حضرت، ایشان را در «بابلان» که باغی از باغ های خودش بوده، به خاک می سپارد. وی بر روی قبر حضرت سایبانی از بوریا (حصیر) قرار می دهد تا زمانی که زینب دختر امام جواد علیه السلام وارد قم می شود، بر روی قبر وی قبه ای می سازد. (2).

ص: 26

1-60. این محل اکنون در داخل مدرسه «ستیه» قرار دارد.

2-61. بحار، ج 48، ص 290، تاریخ قم، ص 566.

تولد حضرت معصومه علیها السلام اول ذوالقعدة 173 در مدینه، ورود حضرت به قم 23 ربیع الاول 201 هجری قمری و رحلت حضرت دهم ربیع الثانی 201 هجری قمری در سن 28 سالگی می باشد. (1). بدین صورت قم پاره تن امام صادق علیه السلام را یعنی پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام و علی علیه السلام را در آغوش می گیرد. آنگاه در کنار ایشان زنان دیگری از فرزندان اهل بیت علیهم السلام مانند زینب دختر امام جواد علیه السلام، ام محمد و میمونه دختران موسی بن مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام و برخی دیگر مانند ام اسحاق و ام قاسم، ام حبیب به خاک سپرده می شوند. (2).

شرافت قم

در هر صورت شرافت قم به شرافت و کرامت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام می باشد. اگر دری از درهای بهشت از قم گشوده می گردد، اگر قم نام و نشان پرآوازه ای دارد، اگر در قم حوزه علمیه بزرگ دایر می شود که علوم اهل بیت از آن جا به سایر بلدان انتشار می یابد، به برکت کریمه اهل بیت علیهم السلام است. شکل گیری حوزه علمیه در کنار مزار فاطمه معصومه علیها السلام، از برکات این زن با فضیلت است. اگر در روایات آن همه ستایش از قم شده، به خاطر این مروارید علوی و فاطمی است. روایات از اهل بیت علیهم السلام در شأن و منزلت فاطمه معصومه علیها السلام فراوان وارد شده و برای زیارت وی آن مقدار فضیلت بیان نموده است که هر سال میلیون ها زائر عاشق را به سوی خویش فرا می خواند.

ص: 27

1-62. بارگاه فاطمه معصومه علیها السلام، ص 21، منتهی الآمال، ج 2، ص 431 و 432. مجموعه مقالات، ج 1، ص 44.

2-63. تاریخ قم، ص 566، منتهی الآمال، ج 2، ص 432، هدیه الزائرین، ص 446.

روایات فراوانی فضیلت و پاداش زیارت فاطمه معصومه علیها السلام را بیان می نماید. امام صادق علیه السلام ستدفن فیها (قم) امرأة من ولدی تسمی فاطمه فمن زارها وجب له الجنة، (1) هر کس او (فاطمه) را زیارت کند، پاداش وی بهشت است.» عن الرضا علیه السلام: من زارها فله الجنة، (2) «هر کس فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند، برای وی بهشت است.» عن الرضا علیه السلام: من زار المعصومة بقم کمن زارني، (3) «هر کس معصومه را در قم زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت کرده است.» عن ابن الرضا (جواد الائمة علیه السلام): من زار عمتي بقم فله الجنة، (4) «هر کس عمه من را در قم زیارت کند، پاداش وی بهشت است.»

احمد بن موسی، سید السادات

در مورد لقب «شاه چراغ» نسبت به احمد بن موسی علیه السلام منبع صحیح و قابل پذیرش یافت نمی شود. آنچه مطرح است و برخی نیز در کتاب های خود آورده اند دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. در باورها و نسبت ها به هر گونه خواب دیدن ها «رؤیا»، که سند صحیح ندارند، نمی توان اعتماد نمود و القاب اماکن و افراد را مطرح ساخت. با این حال مشاهده می شود که عده ای به این شنیده ها اعتماد می کنند و یا خواب دیدن برخی را ملاک قرار می دهند آنگاه القابی در مورد برخی افراد یا برخی اماکن حتی مساجد مطرح می سازند! لقب زیبای احمد بن موسی علیه السلام «سیدالسادات» است که در منابع هم به آن اشاره شده است. چه بهتر که علاقه مندان به حضرت این لقب زیبا را به کار ببرند. و الله سبحانه هو العالم. احمد بن موسی علیه السلام از فرزندان برومند و فرزانه و مجاهد و جلیل القدر امام کاظم علیه السلام می باشد. شیخ مفید وی را این گونه می ستاید: و کان احمد بن موسی کریمًا جلیلا ورعا، و کان ابوالحسن موسی علیه السلام یحبه و یقدمه و وهب له ضیعتة المعروفة

ص: 28

1-64. تاریخ قم، ص 573، بحار، ج 57، ص 216.

2-65. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 299، کامل الزیارات، ص 536، ثواب الاعمال، ص 126، وسائل، ج 10، ص 452.

3-66. امام زادگان معتبر، ص 10.

4-67. کامل الزیارات، ص 536، وسائل، ج 10، ص 452، بحار، ج 99، ص 265.

بالیسیره، و یقال ان احمد بن موسی رضی الله عنه اعتق الف مملوک، (1) «احمد بن موسی علیه السلام فردی کریم، سخی و پرهیزکار و با جلالیت بوده است. امام کاظم علیه السلام وی را دوست می داشته بر دیگران برتری می داده است. و زمینی معروف به «یسیره» را در مدینه به وی بخشیده بوده است. وی از اموال خویش از جمله از برکات آن زمین هزار بنده آزاد می کند.» آنگاه ادامه می دهد که خدم و حشمی همراه وی بود که گوش به فرمان و مطیع وی بودند. همین سخنان را ابن صباغ و نیز طبرسی در فصول المهمة، و اعلام الوری، درباره وی می نگارند. (2) همین سخنان را در مورد وی در معجم الرجال بیان می نماید. (3). مؤلف تنقیح می نگارد که از سخنان مفید و ثاقت ایشان به دست می آید و از وحید (ره) نقل می کند که وی به لقب زیبایی «سید السادات» معروف بوده و بیست نفر خدم و حشم مطیع و فرمان بردار وی بوده اند؛ ایشان اکنون ملقب به «شاه چراغ» می باشند. (4).

مادر احمد بن موسی

مادر احمد بن موسی علیه السلام از خاتون و خانم های با جلالیت و امین است که مورد عنایت امام کاظم علیه السلام می باشد. وی ملقب به لقب «ام احمد» است. هنگام احضار امام کاظم علیه السلام توسط هارون الرشید وقتی امام کاظم علیه السلام از مدینه عازم بغداد شدند امانت های امامت را در پیش وی به امانت نهادند. به وی فرمودند

ص: 29

1-68. الارشاد، ج 2، ص 244، بحار، ج 48، ص 278.

2-69. فصول المهمة، ج 2، ص 961، اعلام الوری، ص 312.

3-70. معجم الرجال، ج 3، ص 139، شماره 985.

4-71. تنقیح المقال، ج 1، ص 97، ش 564.

هرگاه کسی به تو مراجعه نمود و از تو این امانت ها را مطالبه نمود، بدان من به شهادت رسیده ام و آن شخص جانشین به حق من است. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ام احمد مراجعه می کند و از وی امانت ها را مطالبه می نماید. ام احمد از وی می پرسد پدرت به شهادت رسیده است، می گوید آری، من جانشین پدرم می باشم. ام احمد با شنیدن این خبر غم انگیز گریبان چاک می زند. امانت ها را به علی بن موسی علیه السلام می سپارد و با وی به عنوان امام بیعت می نماید. (1).

تقوای احمد بن موسی

احمد بن موسی علیه السلام آن مقدار فرزانه و پرهیزکار بود که هنگامی که خبر شهادت پدر در مدینه منتشر شد مردم به در خانه ام احمد مراجعه کردند و با احمد بن موسی علیه السلام به عنوان امام بیعت نمودند. این نکته در عین حال که از یک جهت طبیعی به نظر می رسد، زمینه پدیدار شدن یک فتنه و فرقه و یک نوع تفرقه در میان شیعیان را تداعی می نماید؛ اکنون که مردم به احمد بن موسی اقبال نموده اند، وی نیز از موقعیت بهره برده و خود را جانشین حضرت مطرح سازد و باعث تفرقه در تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام گردد! لیکن احمد بن موسی علیه السلام از لحاظ ورع و پرهیزکاری در آن حد قرار دارد و آن مقدار فرزانه و زیرک است که فریب دنیا طلبی را نمی خورد. آن مقدار خود ساخته است که در این موقعیت حساس راحت تصمیم می گیرد. به همراه مردم به مسجد می آید و بیعت مردم را می پذیرد. لیکن به صورت شفاف در ضمن خطبه فصیح در حضور همگان اعلان می دارد که منصب

ص: 30

امامت بعد از پدرم به من واگذار نشده است! بلکه امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام برادرم علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد. من نیز با وی بیعت می نمایم و هر کس همراه من است نیز باید در بیعت با علی بن موسی الرضا همراه من باشد. بر شما واجب است از وی پیروی نمایم. امام مفترض الطاعه در نزد من علی بن موسی علیه السلام می باشد، و هو ولی الله و الفرض علی و علیکم من الله و رسوله طاعته بکل ما یأمرنا. (1). این موضع گیری در این لحظه حساس اوج تقوی و پرهیزکاری و فرزاندگی احمد بن موسی علیه السلام را گواهی می دهد. همان گونه که در بسیاری موارد برخی فرزندان ائمه زمینه ایجاد فرقه داشتند و مردم از این زمینه به اشتباه افتاده اند. مانند «زیدیه» که زید فرزند امام سجاد علیه السلام را به امامت پذیرفتند (البته زید در ایجاد این انحراف نقشی نداشت). و مانند «فطحیه» و «اسماعیلیه» که از فرزندان امام صادق علیه السلام می باشند. این زمینه برای احمد بن موسی هم فراهم شد. لیکن وی با فرزاندگی و تقوی و طهارت زمینه توطئه را از بین برد و همگان را به امامت و پیروی علی بن موسی علیه السلام فراخواند!

شهادت احمد بن موسی

بعد از این که مأمون امام رضا علیه السلام را به مرو فرا خواند و ولایت عهدی را به وی واگذار نمود. احمد بن موسی به دنبال برادرش از مدینه عازم مرو و خراسان شد. وی راه خود را مسیر بوشهر و شیراز برگزیده بود. آن زمان والی مأمون در شیراز فردی به نام «قتلغ خان» بوده است. هنگامی که مأمون از مسیر حرکت احمد بن موسی علیه السلام باخبر می شود به والی شیراز دستور می دهد

ص: 31

از حرکت ایشان جلوگیری کند. قتلغ خان هم به دستور خلیفه در هشت فرسخی شیراز در منطقه ای به نام «خان زینان» راه را به احمد بن موسی می بندد. دو گروه با هم درگیر می شوند. سپاه قتلغ خان به دروغ شایع می کند که علی بن موسی علیه السلام که قصد پیوستن به وی را دارید از دنیا رفته است. با ایجاد شایعه در میان همراهان احمد بن موسی علیه السلام آنان را پراکنده می کنند. احمد بن موسی علیه السلام از آن محل به شیراز بر می گردد. مخالفان وی را تعقیب نموده و در شیراز به شهادت می رسانند. جنازه وی را در همین مکان که اکنون مزار همگان است به خاک می سپارند. هنگامی که بعد از سال ها مقرب الدین از وزراء اتابک قصد تعمیر بقعه وی را می نماید (در سال 750) جسدی سالم و صحیح آشکار می شود. که در انگشت وی انگشتری بوده است که به روی آن نگاشته شده بود «العزة لله، احمد بن موسی». (1). بر این اساس جلالت و فرزاندگی و تقوی و طهارت احمد بن موسی به خوبی آشکار است که از چه مقدار تقوا بهره مند بودند که مردم وی را در حد منصب امامت شایسته می دانستند. وی تا چه مقدار از تقوا و طهارت برخوردار بودند که توطئه را بعد از شهادت پدرش به خوبی و راحتی از بین می برد. در نهایت به دست ستمکاران عباسی به شهادت می رسد و بدنش نیز صحیح و سالم در زیر خاک باقی می ماند. سلام خداوند و رسول خدا و فرشتگان خدا و همه مؤمنان بر روح پاکش باد. خوشا بر افرادی که به زیارت

ص: 32

1-74. بحار، ج 48، ص 309؛ زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، ص 270، نقل ها و دیدگاه های دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که به دیدگاه معروف بسنده شد.

ایشان نایل می شوند و خوشا به حال مردم شیراز که شهرشان این گونه گوهرهایی از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفته است.

محمد بن موسی

محمد بن موسی علیه السلام (میر سید محمد) که با احمد و نیز حمزه از یک مادرند، در کنار احمد بن موسی علیه السلام مدفون است که صحن و سرای دو برادر مشترک می باشد. شیخ مفید درباره وی می نگارد: وی از افراد با فضیلت و شایسته می باشد. فردی متعهد و شب زنده دار که تمام شب ها را تا به صبح به عبادت مشغول بوده است. (1). به همین سبب ملقب به لقب «عابد» شده است. وی یکی از 23 فرزند امام کاظم علیه السلام است که نسل حضرت از وی تداوم یافته است. بسیاری از سادات موسوی از نسل وی می باشند. طبرسی درباره وی می نگارد، و کان صالحا ورعا. (2) «وی فردی شایسته و پرهیزکار بوده است.» ابن صباغ مالکی درباره وی می نویسد: محمد بن موسی علیه السلام صاحب وضوء و صلوة و صاحب تهجد. (3) «وی فردی با وضو و نماز و شب زنده دار بوده است.» به همین خاطر خادم وی می گوید هرگاه وی را مشاهده می نمودم آیه، کانوا قلیلا من الیل ما یهجعون (4) به خاطر می آمد. (5).

ص: 33

1-75. الارشاد، ج 2، ص 245.

2-76. اعلام الوری، ص 313.

3-77. فصول المهمة، ج 2، ص 961.

4-78. ذاریات، 17.

5-79. الارشاد، ج 2، ص 245.

وي نیز در اثر ستم عباسيان در شيراز مخفيانه زندگي مي کرد. وي در شيراز مشغول نوشتن قرآن بوده است و از اين راه هزار بنده خريداري و آزاد مي کند. (1). فرزند وي ابراهيم معروف به «ابراهيم مجاب» مي باشد. ابراهيم مجاب در حرم سالار شهيدان حسين بن علي عليه السلام اندکي پايين تر از حبيب بن مظاهر دفن است. سبب اين لقب را اين گونه مي نگارند که وقتي ابراهيم براي زيارت سالار شهيدان وارد حرم مي شود و سلام مي دهد: السلام عليك يا أبة، سلام بر تو اي پدر؛ جواب مي شنود و عليك السلام يا ولدي. (2) «بر تو نيز سلام اي فرزندم.» بدین سبب وي را ابراهيم مجاب مي نامند.

حمزة بن موسي

حمزه که از مادر نیز با احمد و محمد برادر است، از فرزندان امام کاظم عليه السلام مي باشد که نسل حضرت از وي تداوم يافته است. وي نیز فردي جليل القدر و عظيم المنزلة و فردي پاك دامن مي باشد. ابن عنبه مي نويسد: کنیه ي وي ابوالقاسم است زیرا دو پسر داشت یکی به نام قاسم ديگري به نام حمزه. سادات موسوي نسل امام کاظم عليه السلام از اين دو فرزند بسيارند. محل قبر وي را در شيراز باب اصطخر مي نگارند. فرزند ايشان حمزة بن حمزه در خراسان مدفون است. (3).

ص: 34

1-80. بحار، ج 48، ص 384، پاورقي.

2-81. عمدة الطالب، ص 263؛ منتهي الآمال، ج 2، ص 417.

3-82. عمدة الطالب، ص 279.

محدث قمی درباره مزار وی سه دیدگاه نقل می کند: اصطخر شیراز، شاهزاده حمزه قم، و حمزه در کنار عبدالعظیم حسنی علیه السلام در شهر ری. (1).

حسین بن موسی

حسین بن موسی علیه السلام در شیراز معروف به «علاء الدین حسین» و «سید علاء الدین» می باشد. علامه مجلسی می نگارد وی مخفیانه در باغی از باغ های قتلخ خان رفت و آمد می نمود که شناسایی می شود در همان جا به قتل می رسد و به خاک سپرده می شود. قبر وی در دوران صفویه آشکار می گردد. دربان این باغ همواره موضعی از باغ را نورانی می دیده است. وقتی به صاحب باغ خبر می دهد به جستجو می پردازند، جسدی عظیم المنزله و صحیح و سالم و تازه مشاهده می کنند؛ از قرائن متوجه می شوند وی حسین بن موسی علیه السلام می باشد؛ برای وی قبه و بارگاه می سازند. (2). هم اکنون این مزار مورد زیارت و علاقه شدید مردم این خطه می باشد. به ویژه شب های دوشنبه را شب زیارتی وی می دانند و هزاران نفر از اطراف به زیارت حسین بن موسی علیه السلام مشرف می شوند.

زید بن موسی

زید بن موسی علیه السلام که «زیدالنار» نامیده می شود از طرف ابوالسرایا والی اهواز گردید. بر بصره نیز سلطه یافت. بعد از دسترسی به بصره خانه های عباسیان را آتش زد و تخریب نمود و نخلستان های آنان را نیز سوزاند. به همین خاطر «زیدالنار» لقب گرفت.

ص: 35

1-83. منتهی الآمال، ج 2، ص 419، و ص 420، بحار، ج 48، ص 313.

2-84. بحار، ج 48، ص 212.

حسن بن سهل از جانب مأمون با وي ستيز کرد و وي را دستگیر نموده به حضور مأمون فرستاد. مأمون به وي مي گوید زید! چگونه خانه هاي دشمنان و بني اميه رها نموده و خانه هاي بني عباس که عموزادگان تو مي باشند به آتش مي کشي؛ زید در جواب مأمون گفت اشتباه شده است، اگر بر گردم از خانه هاي دشمنان شروع خواهم کرد! مأمون زید را بر علي بن موسي عليه السلام بخشید. علي بن موسي عليه السلام زید را به خاطر آن رفتار ناپسندش نکوهش کرد و به وي فرمود اگر حديث شنیده اي که آتش بر ذریه فاطمه عليها السلام حرام است، آن مربوط به ذریه نسبي و بلافصل مانند حسن و حسين مي باشد، نه ديگران. روز قيامت نسب ها بریده مي شوند، فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم. (1) هر کس تقوا نداشته باشد از ما نيست و ما نيز با وي نيستيم، فمن لم يتق الله و لم يراقبه فليس منا و لسنا منه. (2) در هر صورت امام رضا عليه السلام بعد از نکوهش زید عهد کرد تا زنده است با وي سخن نگويد. (3). زید را گویند مأمون مسموم نمود و به شهادت رساند و مزار وي نيز در مرو است و نيز گوید تا زمان متوکل زنده بود، در اين زمان در سامرا رحلت نمود. (4).

اسحاق بن موسي

از اصحاب امام رضا عليه السلام به شمار مي رود. فردي پارسا و ملقب به «امين» است وي در سال 240 هجري در مدینه رحلت مي کند. (5).

ص: 36

-
- 1-85. مؤمنون، 101.
 - 2-86. بحار، ج 48، ص 260.
 - 3-87. همان، ص 258، عمدة الطالب، ص 270، بحار، ج 48، ص 215، منتهي الآمال، ج 2، ص 429.
 - 4-88. عمدة الطالب، ص 270، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 259، بحار، ج 48، ص 215، منتهي الآمال، ج 2، ص 429.
 - 5-89. عمدة الطالب، ص 284، بحار، ج 48، ص 285 پاورقي، منتهي الآمال، ج 2، ص 428.

ابراهيم بن موسي

وي در زمان ابوالسرايا از جانب محمد بن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام كه با ابوالسرايا بيعت نموده بود از جانب وي والي يمن شد. آنگاه بعد از كشته شدن ابوالسرايا مأمون وي را امان داد. (1) مفيد درباره ي وي مي نگارد فردي سخي، شجاع و كريم بود. (2) وي جد سيد مرتضي و سيد رضي مي باشد. (3) ايشان در يمن قيام و يمن را تسخير نمود. (4) .

اسماعيل بن موسي

اسماعيل بن موسي عليه السلام در مصر به سر مي برده است و يكي از راويان روايات و از اصحاب امام جواد عليه السلام به شمار مي رود. كتاب هاي زيادي نيز در فقه مي نگارد. مانند كتاب الطهارة و كتاب الصلوة (5) و... تقريباً يك دوره فقه مي نويسد. هنگامي كه در سال 210 صفوان بن يحيي از اصحاب امام جواد عليه السلام رحلت مي كند، حضرت به اسماعيل مي فرمايد براي صفوان نماز بخواند. (6) .

قاسم بن موسي

وي نيز از فرزندان شايسته امام كاظم عليه السلام است كه حضرت به وي بسيار محبت داشتند و حتي وي را همتراز منصب امامت و امامان مي دانست. در

ص: 37

1-90. الارشاد، ج 2، ص 245.

2-91. همان، فصول المهمة، ج 2، ص 963.

3-92. عمدة الطالب، ص 249.

4-93. تاريخ شيعه، ص 110.

5-94. رجال نجاشي، ص 26، شماره 48، عمدة الطالب، ص 286، معجم رجال الحديث، ج 2، ص 100، شماره 1444.

6-95. رجال كشي، ص 502، منتهي الآمال، ج 2، ص 415.

روایت کافی آمده است حضرت در بین فرزندانش به وی بسیار محبت می نمود، لو كان الامر الي لجعته في القاسم ابني لحيبي اياه. (1) (این تعبیر دلالت بر عصمت ایشان دارد). مزار وی در شش یا هشت فرسخی شهر «حله» در عراق می باشد که علاقه مندان زیادی آن را زیارت می کنند. (2). این مقدار شرح حال برخی از فرزندان برومند و پاک و مطهر امام کاظم علیه السلام است. البته شرح زندگی آنان از اهداف این نوشتار دور است؛ تنها به شرح حال برخی اشاره شد. زیرا زندگی فرزندان پاک آنان نیز به نوعی الگو برای دیگران می باشد. انگیزه ی دیگر اینکه تداوم نسل رسول الله و علی و فاطمه از موسی بن جعفر علیه السلام یعنی سادات موسوی که در جهان پراکنده می باشند، یکی از برکات امام کاظم علیه السلام می باشد، که شایسته بوده در نوشتاری که به نام امام کاظم علیه السلام است، از آنها یاد شود.

شهادت

بیشتر نویسندگان شهادت امام موسی علیه السلام را 25 رجب سال 183 می نگارند. (3) برخی 24 رجب سال 183 می نویسند. (4) البته برخی نیز پنجم یا ششم رجب

ص: 38

1-96. کافی، باب النص علی ابن الحسن الرضا علیه السلام حدیث 14.

2-97. شجرة طوبی، ص 168، منتهی الآمال، ج 2، ص 415.

3-98. کافی، باب مولد ابی الحسن موسی علیه السلام حدیث 9، الارشاد، ج 2، ص 215، كشف الغمة، ج 2، ص 9، فصول المهمة، ج 2، ص 960، عمدة الطالب، ص 239، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 96، مطالب السؤل، ج 2، ص 126، صفوة الصفوة، ج 2، ص 126، تذكرة الخواص، ص 438، تاریخ بغداد، ج 13، ص 33، وفيات الاعیان، ج 5، ص 310، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 360، تاریخ طبری، ج 7، ص 220، اعلام الوری، ص 297، مصباح المنهجد، ص 566، روضة الواعظین، ص 217، الكامل، ج 5، ص 332، میزان الاعتدال، ج 4، ص 202، تاریخ گزیده، ص 205، و ص 206.

4-99. دروس، ج 2، ص 13.]

سال 183 مي نويسند. (1) بسيار اندك از نويسندگان سال 186 را سال شهادت حضرت مي دانند. (2). شهادت امام در زندان هارون الرشيد در بغداد رخ داده است. مأمور اجرا و مسؤل زندان نيز «سندي بن شاهك» مي باشد. اما سبب شهادت امام را بسياري نشانندن سم توسط مأموران هارون مي نگارند. (3) برخي نيز مي نگارند مأموران هارون امام را داخل فرش نهادند، آنقدر فشار داده و آسيب وارد ساختند تا به شهادت رسيد. (4) برخي نيز مي نگارند سرب گداخته بر گلوي حضرت ريختند! (5). ليكن بيشتر شواهد و روايات همان ديده گاه اول را تأييد مي نمايند كه فرزند فاطمه عليها السلام به نوشيدن زهر اكراه مي شود و به شهادت مي رسد. در بغداد شايع مي شود كه بر موسي بن جعفر عليه السلام اتفاقي افتاده است. هارون پيش از شهادت حضرت هشتاد نفر از وجوه و صاحبان جاه و جلال ديني را به زندان مي فرستد تا حضرت را مشاهده كنند. آنان هنگامي كه به زندان مراجعه كردند حضرت را در جايي وسيع و مناسب و با سر و وضع عادي و در ظاهر سالم مشاهده كردند. سندي بن شاهك از آنان خواست تا با حضرت گفتگو كنند و درباره وضع زندان و رفتار مأموران از وي بپرسند.

ص: 39

-
- 1- 100. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 92، اعلام الوري، ص 297، الارشاد، ج 2، ص 215، وفيات الاعيان، ج 5، ص 310، كافي باب مولد ابي الحسن، الارشاد، ج 2، ص 215، صفوة الصفوة، ج 2، ص 126.
 - 2- 101. مروج الذهب، ج 3، ص 355.
 - 3- 102. عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 84، وفيات الاعيان، ج 5، ص 310، مروج الذهب، ج 3، ص 355، و منابع پيشين.
 - 4- 103. مقاتل الطالبين، ص 417.
 - 5- 104. تاريخ گزيده، ص 204.

هنگامي که آنان از حضرت در اين رابطه سؤال نمودند حضرت فرمود، وضع عادي زندان همين گونه است که شما مشاهده مي کنيد؛ ليکن تا کنون با هفت عدد خرما (برخي منابع نه عدد) به من سم نوشانده اند و فردا رنگ من سبز و پس فردا رحلت خواهم نمود، قد سقيت سبع (تسع) تمرات و أنا غدا أخضر و بعد غد أموت. (1).

نوشيدن زهر!

شهادت بيشر امامان معصوم عليهم السلام مانند امام مجتبي عليه السلام و امام سجاد عليه السلام و امام صادق عليه السلام و امام كاظم عليه السلام و امام رضا عليه السلام و امام جواد عليه السلام و.. به وسيله نوشيدن زهر بوده است. و اين مطلب سؤال برانگيز است که چگونه امامان معصوم عليهم السلام به اين کار اقدام مي کردند؟! با اين که قتل نفس و نيز اعانه و کمک به قتل نفس از گناهان بزرگ به شمار مي رود و امام معصوم عليه السلام مرتکب گناه نمي شود. وانگهي اگر امام ناآگاهانه به نوشيدن سم اقدام نموده باشد، گر چه سؤال اول پاسخ خود را مي يابد، ليکن در کنار آن سؤال ديگر سبز مي شود، که اين نکته با علم غيب امام هماهنگ نيست. چگونه مي شود کسي که به اسرار آگاه و از همه چيز آگاه است از مسموم بودن نوشيدني آگاه نباشد! براي يافتن پاسخ اين سؤال که کار آساني نيز نمي باشد، نياز به تحقيق و پژوهش از علم غيب پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و امام معصوم عليه السلام و نيز دامنه علم غيب معصومين عليهم السلام

ص: 40

1- 105. کافي، باب ان الائمة عليهم السلام يعلمون متي يموتون.. ح 2، عيون اخبار الرضا عليه السلام ج 1، ص 91، امالي صدوق، ص 149، مجلس 29.

مي باشد. بايد پاسخ اين سؤال به گونه اي باشد که با پيش فرض و باور صحيح و حق تشيع که انبيا و ائمه از موهبت بزرگ الهي به نام «علم غيب» بهره مند هستند آسيب وارد نسازد. بررسي همه جانبه اين موضوع مهم، بحث اعتقادي است نه سيره نگاري. در عين حال به برخي از محورهاي کلان اين موضوع پرداخته مي شود تا شايد راه گشايي در جهت پاسخ صحيح به اين سؤال باشد.

علم غيب

نخست به چند نکته توجه نماييد. 1 - اين باور حق بر همگان شفاف است که آگاهي از غيب مختص ذات باري تعالي است. عالم الغيب و الشهادة، (1)، عالم الغيب فلا يظهر علي غيبه احدا الا من ارتضي من رسول (2)، اگر ديگران بهره اي از آگاهي گذشته و آينده دارند، به تعليم الهي است. در آثار ديني دانستن علم غيب در عين حال که از آن خداست به ديگران هم نسبت داده شده است. مانند کساني که مورد رضاي خدای سبحان باشند، اگر خدا بخواهد وي را، از غيب آگاه مي سازد. که در آيه فرمود: الا من ارتضي من رسول. نتيجه اين مقدمه اين است که علم غيب ديگران به خواست و تعليم خداست. 2 - مقدمه ديگر اين که در برخي آثار ديني آگاهي پيامبران و امامان نسبت به شريعت و دين آسماني بسيار شفاف است که آنان به قيمت خصوصيات ديني و احکام به طور کافي آگاه هستند. فرض صحيح ندارد که پيامبر و يا امام نسبت به دين و شريعت حيطه مسؤليت خویش ناآگاه باشد.

ص: 41

1-106. جمعه، 8؛ حشر، 22.

2-107. جن، 26 و 27.

3- آگاهی پیامبران و امامان در موضوعات خارجی گذشته و آینده و نیز امور روزمره زندگی شان چگونه است؟ آیا به همه چیز در همه زمان (پیش از امامت و بعد از امامت) آگاهند؟ آیا اگر این گونه است ابراهیم خلیل علیه السلام می دانست که کارد سر فرزندش اسماعیل را نخواهد برید! و یا امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ المبیت می دانست اتفاقی برای وی نمی افتد؟ اگر این گونه است این موارد فضیلت به حساب نخواهند آمد! نمی توان گفت که این دوران امیرالمؤمنین پیش از امامت بوده است، در آن زمان از علوم غیبی آگاه نبوده اند. زیرا علم و آگاهی برترین فضیلت به شمار می رود. فضایل و شایستگی های پیامبر و امام مربوط به دوران امامت آنان نمی شود. علم و تقوا و عصمت آنان در تمام دوران زندگی آنان است. این فضایل پایه و اساس منصب نبوت و امامت می باشند. یعنی پایه منصب ها، فضایل و حقایق وجودی آنان است. بر همین اساس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از دوران امامتش این گونه سخن می گوید: هر چیزی از سر و سرش غیب من می شنوم، علی تو نیز می شنوی و آنچه من می بینم، تو نیز می بینی، و انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی. (1). در روایات در مورد علم امامان معصوم علیهم السلام این گونه آمده است که هرگاه بخواهند و صلاح باشد، خدای سبحان آنان را از هر چیز آگاه می سازد. امام صادق علیه السلام: ان الامام اذا شاء ان یعلم اعلم، و نیز، ان الامام اذا شاء ان یعلم اعلم. (2).

ص: 42

1-108. نهج البلاغه، خطبه 192، ص 223.

2-109. اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الائمة علیهم السلام اذا شاءوا ان یعلموا...

4 - نکته ي چهارم اين كه مسموميت ها در بسياري موارد با اكراه شكل گرفته است. مانند مورد امام كاظم عليه السلام و امام رضا عليه السلام .. اگر بقيه موارد اين گونه نباشد. بر اين اساس مي توان نتيجه گرفت نوشيدن زهر توسط امامان يا بازگشت به مقدم سوم دارد، همانند ليلة المبيت اميرالمؤمنين عليه السلام و يا به مقدمه چهارم بازگشت دارد كه مأموران، آنان را اكراه بر نوشيدن سم نمودند. اگر امام سم را نمي نوشيد به طرز ديگري، فجييع تر كشته مي شدند. اينك شرح اين نکته در مورد امام موسي كاظم عليه السلام.

اكراه بر نوشيدن زهر

شواهد گواهي مي دهند كه نوشيدن زهر توسط امام موسي كاظم عليه السلام با اكراه هارون الرشيد بوده است. غضب و كينه توزي هارون الرشيد نسبت به عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم شعله ور بوده است. به همين سبب زندان موسي بن جعفر عليه السلام بسيار هولناك و همراه با درد و رنج هاي جسمي و روحي بود. امام موسي عليه السلام كه در زندان هارون محبوس است، شاخص ترين چالشگر و بزرگ ترين خطر بر حكومت هارون به شمار مي رود. زيرا مخالفت آن حضرت با عباسيان و موقعيت والاي اجتماعي وي كه جمعيت انبوهي را به عنوان تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام همراه داشتند، خطر مهم اجتماعي بر حكومت ستم پيشه عباسيان بود. سبب زنداني نمودن آن بزرگوار نيز تنها همين است. اينك موقعيت امام به گونه اي است كه خليفه عباسي توان حمل آن را ندارد. وي مصمم است

به هر شکل ممکن این سد بزرگ را بشکنند و به خیال خود راحت به حکومت داری پردازد. به همین خاطر هماره توطئه می کرد تا امام همام را از پای در آورد. در زندان هارون، تمام تلاش های امام زیر نظر است و شؤن امام سخت تحت کنترل دربار عباسی است. غذایی که برای امام فراهم می شده است نیز تحت مراقبت درباره و زندانبان می باشد. فضل بن ربیع وزیر هارون کاملاً غذایی امام را کنترل می نمود به گونه ای که از هیچ راهی جز به دستور به امام غذا و توشه نمی رسید، فکان فضل بن ربیع یبعث الیه فی کل لیلة مائدة و منع ان یدخل الیه من عند غیره فکان لا یأکل و لا یفطر الا علی المائدة التي یؤتی به حتی مضی تلك الحال ثلاثة ایام و لیالیها فلما كانت اللیلة الرابعة قدمت الیه مائدة الفضل بن یحیی قال و رفع علیه السلام یده الی السماء فقال یا رب انک تعلم انی لو اكلت قبل ایوم كنت اعنت علی نفسی قال فأكل فمرض... ثم توفي (1) «فضل بن ربیع غذا می فرستاد و امام از هیچ غذایی جز آنچه فضل برای او ارسال می نمود تناول نمی نمود. سه شبانه روز این گونه بوده است. آنگاه در شب چهارم غذایی توسط فضل بن یحیی برای امام می آوردند. امام دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود خدایا تو می دانی اگر پیش از این، این غذا را می خوردم به قتل نفس خود کمک کرده بودم. آنگاه از آن غذا تناول کرد و بیمار شد و رحلت کرد». معلوم می شود حضرت این نوبت سخت اکراه شده بوده است، که می فرماید اگر نوبت های قبل از این غذا خورده بودم کمک به قتل نفس

ص: 44

مي شد اين نوبت كه غذايي امام را درباريان فرستاده اند و مأموران سندي بن شاهك هم امام را وادار بر نوشيدن آن نمودند، غذا مسموم است و امام اكراه بر خوردن آن مي شود. و نيز صندوق (ره) مي نگارد هنگامي كه حضرت را به سندي بن شاهك سپردند هارون رطب مسموم فرستاد و حضرت را بر تناول آن اكراه نمود، ثم بعث اليه الرشيد بسم في رطب و امره ان يقدمه اليه و يحتم عليه في تناوله منه ففعل فمات صلوات الله عليه. (1). و نيز از حضرت نقل شده است كه: اني سقيت سم في تسع تمرات و اني اخضر غذا و بعد غد اموت... سندي بن شاهك يرتعد و يضطرب مثل السعفة. (2) «من با نه عدد خرما سم نوشانيده شدم و تا فردا رنگ من سبزيه خواهد شد و فردا رحلت خواهم كرد. سندي بن شاهك كه اين سخنان را مي شنيد و مانند برگ درخت خشك بر خود مي لرزيد.» اين كه امام مي فرمايد سم نوشانيده شدم يعني اكراه بر نوشيدن سم شدم! اين شواهد گواه روشن بر اكراه حضرت بر نوشيدن زهر است! همان رفتاري كه مأموران در مسموم نمودن امام رضا عليه السلام پيش گرفت. اگر حضرت زهر نمي نوشيد، به يقين به طرز فجييعي ديگر توسط مأموران خليفه عباسي به شهادت مي رسيد. بر اين اساس نوشيدن زهر توسط امامان معصوم عليهم السلام، يا به مقدمه سوم و يا به مقدمه چهارم بازگشت مي كند. در هر صورت با باورهاي پايه اي ديگر

ص: 45

1-111. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 84.

2-112. روضة الواعظين، ص 217.

شیعه که امامان را معصوم از گناه می داند و آنان هیچ گاه ارتکاب عملی که کمک و اعانه به قتل نفس باشد، انجام نخواهد داد، و نیز باور دیگر یعنی علم غیب امام معصوم علیه السلام، هیچ گاه منافات نخواهد داشت. همان نکته که حضرت می فرماید اکنون در شرایطی قرار گرفته ام که باید از این طعام مسموم تناول کنم و اگر پیش از این اقدام می کردم به قتل نفس خویش کمک نموده بودم، انک تعلم انی لو اکلت قبل الیوم کنت اعنت علی نفسی. (1) و الله سبحانه هو العالم.

تجهیز

سندی بن شاهک به دستور هارون بر این پندار بود که با شهید نمودن امام کاظم علیه السلام و با حيله و تزویر خواهد توانست جنایت عباسیان را در حق عترت پنهان داشته و غریبانه فرزند فاطمه علیها السلام را تجهیز نموده و به خاک بسپارد. وی برای تأمین این هدف شوم بعد از شهادت حضرت نیز هشتاد نفر از سران و سرشناسان شیعه را که از جنایات پنهانی عباسیان بی خبر بودند گواه گرفت که به زندان روند و مشاهده کنند آثاری از شکنجه و... در کار نیست و بعد از مرگ هم جنازه امام را مشاهده کنند و گواهی دهند که آسیبی به حضرت نرسیده است و حضرت به مرگ طبیعی رحلت نموده است. اما امام پیشاپیش از توطئه آنان پرده برداشت و به افرادی که پیش از شهادت به ملاقات حضرت رفته بودند تا سلامتی حضرت را ببینند، اطلاع رسانی نمود که من مسموم شده ام و به من زهر نوشانده اند و بعد از مدتی رحلت خواهم نمود. (2).

ص: 46

1-113. امالی صدوق، ص 148، مجلس 29.

2-114. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 360، عیون، ج 1، ص 91، کمال الدین، ص 46.

در این بین حيله ديگر سندی در شرف شکل گیری است. وي مراسم تجهیز و تکفین و تشييع و تدفين امام را عهده دار مي شود. لیکن زهي خیال باطل، یا مسيب ان هذا الرجس السندی بن شاهك يزعم أنه يتولي غسلی و دفني هیئات هیئات أن يكون ذلك أبدا. (1) «اي مسيب، این فرد پلید (سندی) بر این گمان است که غسل و کفن مراوي عهده دار است! لیکن این خیال باطل است که هرگز شکل نخواهد گرفت». تجهیز امام به دست توانمند فرزندش علي بن موسي عليه السلام انجام مي گیرد. علي بن موسي به صورت ناشناس در جمع آنان قرار گرفته و عهده دار مراحل تجهیز امام مي شود. هنگامی که مسيب حضرت را مشاهده مي کند از این صحنه تعجب مي کند، در صدد سؤال بر مي آید، ثم رأيت شخصا أشبه الاشخاص بموسى بن جعفر جالسا الي جانبه و كان عهدي سيدي الرضا عليه السلام فهو غلام فاردت و سؤاله فصاح بي سيدي موسي عليه السلام... فوالله لقد رأيتهم بعيني انه يغسلونه فلا تصل أيديهم اليه... و رأيت ذلك الشخص يتولي غسله و تحنيطه و تكفينه... قال ذلك الشخص فاني امامك و مولاك و حجة الله عليك بعد ابي. (2) «آنگاه فردي را که شبیه ترین به موسي بن جعفر عليه السلام بود دیدم که در کنار وي نشسته است. گمان مي برم که مولایم رضا که قبلا دیده بودم باشد. خواستم سؤال کنم موسي بن جعفر عليه السلام گفت سخن مگو،... آنگاه که امام رحلت کرد با چشم خود مي دیدم که آنان امام را غسل و کفن مي کنند، لیکن دست آنان به امام

ص: 47

1- 115. همان، ص 96.

2- 116. عيون، ج 1، ص 96.

نمی رسید. آن شخص را دیدم که حضرت را غسل می داد و کفن می نمود؛ سپس به من گفت من امام تو می باشم و حجت خدا بعد از پدرم، من هستم». تجهیز امام با امداد غیبی توسط امام بعدی یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام انجام می گیرد. آنگاه جنازه برای تشییع آماده می گردد.

تشییع

بعد از تجهیز امام سندی بن شاهک عامل عباسیان دستور می دهد چهار نفر به صورت غریبانه جنازه امام را به قبرستان قریش حرکت دهند. عباسیان در ستیز با اسوه های تقوی دست کم از امویان نداشتند. بغض علویان در سینه آنان نیز موج می زد. هماره در تلاش بودند تا نور و درخشش عترت را محو نمایند. به همین منظور در تشییع پیکر امام نیز به موسی بن جعفر علیه السلام اهانت روا داشتند (1) که هم شخص وی را ترور نموده باشند و هم شخصیت حضرت را مخدوش جلوه گر سازند. (2). هنگامی که مزدوران عباسی در هنگام تشییع به حضرت اهانت می نمودند! سلیمان بن منصور عموی هارون از کنار قصر خویش که در ساحل دجله بنا کرده بود، از تشییع غریبانه امام باخبر می شود. وی هنگامی که اوضاع تشییع را مشاهده می کند آن را لکه ننگی دیگر بر دامن عباسیان می داند. بدین خاطر به فرزندان و غلامان خویش دستور می دهد پیکر را از دست عوامل هارون بگیرند. آنگاه با ندای بلند به همگان خبررسانی می کند

ص: 48

1-117. عیون، ج 1، ص 93.

2-118. همان.

و مردم را برای شرکت در تشییع حضرت فرا می خواند. وی اعلام می دارد هر کس می خواهد بدن پاک ترین و فرزند پاک ترین را تشییع کند آماده شود. در پی این اقدام جمعیت انبوهی جمع شده و تشییع با شکوه و بی نظیری از پیکر امام همام انجام می گیرد و جسد پاک و مطهر حضرت در مقابر قریش به خاک سپرده می شود. (1) پس از آن که نوه حضرت (جواد الائمه علیه السلام) نیز بعد از سال ها به شهادت می رسد، در کنار حضرت می آرد. آنگاه در کنار مزار دو امام معصوم شهری بنا می شود که «کاظمین» نامیده می شود. مزار دو امام همام که هر دو کاظم الغیظ (کاظمین) و هر دو سخی و مهربان (جوادین) می باشند، همواره زیارتگاه عاشقان عترت قرار می گیرد.

نواب زیارت امام کاظم

امام کاظم علیه السلام همانند سایر امامان معصوم مظلومانه در زندان به شهادت می رسد. یاد و نام آنان همواره زنده کننده اندیشه ها و رفتار سترگ آنان است. زیارت نمودن آنان نیز یادآور فضیلت ها و برتری های آنان است که با تشرف به زیارت آنان از اندیشه و رفتار آنان الهام باید گرفت. هر چه مظلومیت بیشتر این الهام نیز مؤثر تر خواهد بود. اوج مظلومیت عترت در مورد سالار شهیدان است که نام و یاد و مزارش حماسه آفرین است و خاک پاکش الهام بخش؛ حتی امام کاظم علیه السلام که خود در انبوه ستم به شهادت می رسد، درباره تربت خودش و جدش اظهار می دارد از تربت من و دیگران کسی استشفاء نکند، تنها تربت حسین علیه السلام شفابخش است، و لا تأخذوا من تربتی شیئا لتبرکوا به فان

ص: 49

كل تربة لنا محرمة الا تربة جدي الحسين عليه السلام فان الله تعالى جعلها شفاء لشيعتنا اولياءنا. (1) «از تربت من چيزي براي شفا برنگيريد. همه تربت و خاک ها حرام است به جز تربت جدم حسين كه خدا براي شيعيان و دوستان ما شفا قرار داده است». زيارت مزار امام كاظم عليه السلام همانند ساير امامان ثواب جزيل دارد و زائر حضرت به منزله زائر امام حسين عليه السلام به شمار آمده است، و قال الرضا عليه السلام زيارة أبي مثل زيارة الحسين عليه السلام و قال عليه السلام من زار قبر أبي ببغداد كان كمن زار قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و قبر اميرالمؤمنين عليه السلام «هر كس قبر پدرم را در بغداد زيارت كند همانند اين است كه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و يا اميرالمؤمنين عليه السلام را زيارت كرده باشد.» و نیز فرمود هر كس پدرم را زيارت كند بهشت پاداش اوست، و قيل له ما يمن زار قبر اباك قال الجنة فزره. (2) «از امام رضا پرسيدند پاداش زيارت پدرت چيست، فرمود بهشت؛ وي را زيارت كنيد».

زيارت نامه

اللهم صل علي محمد و اله بيته الطاهرين و علي موسي بن جعفر وصي الابرار و امام الاخيار و عيبة الانوار و وارث السكينة و الوقار و الحكم و الآثار. الذي كان يحيي الليل بالسهر الي السحر بمواصلة الاستغفار حليف السجدة الطويلة و الدموع الغزيرة و المناجات الكثيرة و الضراعات المتصلة... المقبور بالجور و المعذب في قعر

ص: 50

1-120. عيون، ج 1، ص 96.

2-121. روضة الواعظين، ص 221.

السجون... السلام عليك ايها الامام الزاهد، السلام عليك ايها السيد الرشيد، السلام عليك ايها المقتول الشهيد، السلام عليك يا آل الله، السلام عليك يا باب الله، و السلام علي الوارد علي جده المصطفي و ابيه المرتضي و امه سيدة النساء... انك ذو الفضل العميم و التجاوز العظيم برحمتك يا ارحم الراحمين. (1). «خدایا درود تو بر محمد و آل محمد، درود تو بر موسی بن جعفر علیه السلام وصی نیکان و امام خوبان، و درود تو بر منبع روشنی ها و وارث آرامش و وقار، درود تو بر وارث حکمت ها و آثار به جا مانده، همان کسی که شب ها را تا به سحر شب زنده داری می نمودند و با استغفار می گذراند. هماره در سجده های طولانی بود با اشک های فراوان همراه بود. هماره در مناجات و تضرع بی وقفه بود. همان کسی که به ستم آمیخته شده بود و در سیاه چال های زندان شکنجه می شد. سلام خدا بر تو امام پرهیزکار و پاک، سلام خدا بر تو ای آقای بزرگوار. سلام خدا بر تو ای کشته شده و شهید، سلام خدا بر تو ای آل الله، سلام خدا بر تو ای باب الله، سلام خدا بر کسی که بر جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، سلام خدا بر کسی که بر پدرش مرتضی وارد شده است و سلام خدا بر کسی که بر مادرش سرور زنان (فاطمه) وارد شده است. خدایا تو صاحب کرم و فضل فراگیر هستی و تو صاحب گذشت و بزرگی می باشی، ای برترین مهربانان».

ص: 51

كيف أصف حسن ثناؤكم (امام الهادي عليه السلام) بي تردید هيچ زباني توان ستایش عترت آل رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم را ندارد. زیرا هنگامي که زبان امام هادي عليه السلام در ستایش عترت این گونه اعتراف مي کند که چگونه ارزش هاي والاي ایشان را ستایش و معرفي کنم (!) حال ديگران به خوبي شفاف است که تا چه قدر ناتوان خواهند بود. امام هادي عليه السلام در ستایش عترت در زيارت جامعه کبيره دوبار به اعتراف باز مي ايستد، که حتي زبان عترت توان بيان حقيقت و ارزش هاي عترت را ندارد، كيف أصف حسن ثناؤكم؛ لا احصي ثناؤكم. (1) «چگونه زيبايي ها، خوبي هاي شما را برگوييم، خوبي هاي شما به شمارش نمي آيد».

ص: 52

اگر این اعتراف بیان گر ناتوانی گوینده نباشد که عترت توان مندترین می باشد، حداقل توان مندی گیرنده را مورد تردید قرار می دهد که جامعه انسانی در آن حد توان مندی نیست که ارزش ها و صفات والای عترت را دستیابی نماید. در آثار دیگر هم به این نکته اشاره شده است. درک و فهم جامعه انسانی از درک حقیقت ارزش های والای عترت ناتوان است، هیئات هیئات ضلت العقول.. و این العقول من هذا. (1) «هیئات اندیشه های انسان کجا و ارزش ها و مناقب عترت کجا؟!» به فرموده خود امام کاظم علیه السلام امام همانند دریاست؛ چیزی از آن کاسته نمی شود، الامام بمنزلة البحر لا ینقد ما عنده. (2). البته این نکته نه مبالغه است و نه اغراق که عترت را از دسترس انسان ها دور نگه دارد؛ بلکه یک حقیقت است. در عین حال که دسترسی به ارزش ها و صفات و فضایل عترت در سطوح متفاوت ممکن است. زیرا سطوح متوسط و نیز نازل آن در دسترس همگان می باشد. به همین خاطر آنان الگو و امام دیگران می باشند. اگر ارزش ها و فضایل آنان در دسترس دیگران نباشد، الگو بودن و پیشوا بودن آنان مورد تردید قرار می گیرد. از این رو گر چه مقام عترت بسیار والاست که درک مراتب بالا- برای انسان ها بسیار دشوار می باشد، لیکن مراحل دیگر آن کاملا شفاف و در فکر و دسترس همگان است. همگان باید از اندیشه های عرشی و رفتار آنان الگو بگیرند و رفتار شفاف و پاک و بی غبار آنان را اسوه خویش قرار دهند.

ص: 53

1-124. عیون، ج 1، ص 197 و ص 198؛ بحار، ج 25، ص 124 و ص 125.

2-125. بحار، ج 48، ص 70؛ القطرة، ج 2، ص 406.

با اعتراف به ناتوانی، اینک سیمای برخی فضایل امام همام، کاظم الغیظ علیه السلام و باب الحوائج و باب الله را به تماشا می‌نشینیم. البته بیان گوشه‌هایی از فضایل عترت نیز از زبان خود آنان است. زبان دیگران ناتوان تر از بازگو نمودن فضایل عترت می‌باشد. دیگران تنها به تماشای سیمای و صحنه‌های ارزشی آنان می‌پردازند و از آنان سخن به میان می‌آورند. پیش از بررسی برخی فضایل امام کاظم علیه السلام، به برخی اعتراف‌ها در این راستا می‌نگریم.

اعتراف‌ها

در آغاز این بخش سخنان برخی را در مورد فضایل امام کاظم علیه السلام مورد توجه قرار می‌دهیم. امام صادق علیه السلام در مورد فرزندش امام موسی علیه السلام می‌فرماید: لم یولد فینا مولود اعظم برکة علی شیعتنا منه. (1) «مولودی با برکت تر از ایشان برای شیعیان ما متولد نشده است». مناسب دیدم بعد از فرمایش امام صادق علیه السلام در مورد فرزندش به اعترافات دشمن و قاتل امام کاظم علیه السلام در مورد برتری‌های حضرت پردازم تا روشن شود. «هارون الرشید» با آن حسادتی که کینه عترت در سینه وی موج می‌زند، چه سخنانی در مورد حضرت دارد؟ هارون خطاب به فرزندش مأمون: هذا وارث علم النبیین، هذا موسی بن جعفر بن محمد، ان اردت العلم الصحیح فعند هذا. (2) «ایشان وارث دانش پیامبران

ص: 54

1-126. اصول کافی، باب الاشارة و النص علی ابی الحسن، حدیث 8.

2-127. اصول کافی، باب الاشارة و النص علی ابی الحسن، حدیث 8.

است. ایشان موسی بن جعفر بن محمد است. اگر علم و دانش صحیح خواستی به نزد ایشان برو». هذا امام الناس و حجة الله علي خلقه و خليفته علي عباده. (1) «ایشان پیشوای مردم و حجت خدا بر مردم و جانشین خدا در میان بندگان خداست». هارون: هذا رهبان بني هاشم. «ایشان از زاهدان و شب زنده داران بني هاشم است.» فضل بن ربيع وزير اعظم هارون گفت: اگر این گونه وي را مي شناسي پس چرا از زندان آزادش نمي كني. هارون گفت: ناچارم وي را در زندان نگه دارم، هيهات لايد من ذلك. (2). هارون: انا امام الجماعة في الظاهر... و موسی بن جعفر امام حق و الله يا بني انه لأحق بمقام رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مني، و من الخلق جميعا و الله لو نازعتني هذا الامر لأخذت الذي فيه عينك فان الملك عقيم. (3) «فرزندم ایشان (موسی بن جعفر) از من سزاوارتر به جانشینی رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم است و از همه سزاوارتر به این مسؤولیت، ایشان است. لیکن اگر تو نیز در امر حکومت با من به چالش بر خیزی چشمانت را از حدقه بیرون خواهم آورد. زیرا سیاست بی پدر و مادر است.» سیاست خویشاوندی نمی شناسد، نه پدر و نه فرزند. هیچ خویشاوندی در امر سیاست تعریف نشده است.

ص: 55

1- 128. همان، ص 85.

2- 129. همان، ص 89.

3- 130. همان، ص 85 و 86.

مأمون نیز در مورد حضرت اعتراف می کند: قد کلم السجود وجهه و انفه، (1)، «سجده در پیشانی و بینی وی اثر نهاده است». سؤیدی: هذا الامام الكبير القدر الكثير الخير، كان يقوم ليله و يصوم نهاره و سمي كاظما لفرط تجاوزه عن المعتدين. «وي پیشوای بزرگ، خیر و نیکی هایش فراوان است، شب ها شب زنده دار و روزها روزه دار است. به خاطر اینکه از تجاوز گران فراوان گذشت می نمود «کاظم» نامیده شده است.» و کان له کرامات ظاهرة و مناقب لا یسع مثل هذا الموضوع ذکرها. (2) «آن قدر کرامات و مناقب آشکار دارد که فرصت بیان آنها وجود ندارد». محمد بن طلحه شافعی: کراماته تحار منها العقول، هذا الامام الكبير القدر عظیم الشأن (3) ... «وی امام بزرگ منش و با عظمت است که کراماتش عقل ها را حیران ساخته است». قندوزی: کان صالحا عابدا جوادا حلیمًا کبیر القدر کثیر العلم، (4) «وی فردی عابد و شایسته و بسیار بخشنده و بردبار و نیز فردی بزرگ منش و از دانش فراوان بهره مند بود». ابی الحدید: جمع من الفقه و الدین و النسک و الحلم و الصبر. (5) «اندیشه و فقه و احکام دینی و بردباری و پایداری در وجود ایشان متجلی است».

ص: 56

-
- 1-131. عیون، ج 1، ص 84.
 - 2-132. سبائك الذهب، ج 2، ص 334.
 - 3-133. مطالب السؤل، ج 2، ص 120.
 - 4-134. ینایع المودة، ص 441.
 - 5-135. شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 291؛ ذیل نامه 28 هنگام شمردن افتخارات بنی هاشم.

يعقوبي: كان من اشد الناس عبادة. (1) «وي از همگان عابدتر بود». ابن خلکان: و كان سخيا و كريما. (2) «وي فردي سخاوت مند و بخشنده بود». ذهبي: وقد كان من اجود الحكماء و من العباد الاتقياء. (3) «وي از بخشنده ترين حکيمان و بندگان برگزيده مي باشد». ذهبي: كبير القدر جيد العلم اولي بالخلافة من هارون الرشيد. (4) «بزرگ منش، خوش فکر، از هارون سزاوارتر به خلافت است». اربلي: قبة الشرف، السحاب الماطر. (5) «قله بلند شرف و بزرگواري و ابر پرباران است». طبرسي: و كان اعبدا اهل زمانه و اعلمهم و افقههم. (6) «عابدترين و داناترين و فقيه ترين فرد زمان خودش مي باشد». ابوالفرج: و كانت صراري موسي مثلا. (7) «کيسه هاي درهم و دينار که مي بخشيد ضرب المثل شده بود». ابن جوزي: كان كريما حليما. (8) «وي فردي بخشنده و بردبار بود». حاتم رازي: ثقة امام، «وي مورد اطمينان و پيشوا بود».

ص: 57

-
- 1- 136. تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 360.
 - 2- 137. وفيات الاعيان، ج 5، ص 202.
 - 3- 138. ميزان الاعتدال، ج 4، ص 202، شماره 8855.
 - 4- 139. سير اعلام النبلاء، ج 13، ص 120.
 - 5- 140. كشف الغمة، ج 3، ص 47 و 48.
 - 6- 141. اعلام الوري، ص 307.
 - 7- 142. مقاتل الطالبين، ص 413.
 - 8- 143. صفوة الصفوة، ج 2، ص 124.

ابن ابي حاتم: صدوق امام من ائمة المسلمين. (1) «فردی مورد اطمینان و پیشوایی از پیشوایان مسلمانان می باشد». خطیب بغدادی: کان کریمما سخیا. (2) «بخشنده و با سخاوت بود». خواهر سندي بن شاهك كه مراقب امام در زندان بود مي گوید: خاب قوم تعرضوا لهذا الرجل. (3) «نگون بخت آنان هستند كه با وي به مخالفت برمي خيزند». ابن صباغ: انه اقترع قبة الشرف علاها و سما الي اوج المزيا فبلغ اعلاها (4) ... «وي به قله هاي بلند شرف بزرگوارى رسیده است». شيلنجي: الكاظم هو الامام الكبير القدر و هو المعروف عند اهل العراق بباب الحوائج. و نیز مي گوید: موسي الكاظم اعبد اهل زمانه و اعلمهم و أسخاهم كفا و اكرمهم نفسا. (5) «كاظم امام بزرگوار كه در نزد مردم عراق معروف به باب الحوائج است، وي عابدترین، داناترین، بخشنده ترین و با منش ترین فرد است». شبراوي: كان من عظماء الاسخياء. (6) «از بزرگ ترین بخشنندگان بود». شيخ مفيد: كان ابوالحسن عليه السلام اعبد اهل زمانه و اققهم و أسخاهم كفا و اكرمهم نفسا. (7) .

ص: 58

-
- 1-144. ميزان الاعتدال، ج 4، ص 201.
 - 2-145. تهذيب التهذيب، ج 10، ص 240؛ ميزان الاعتدال، ج 4، ص 201، تاريخ بغداد، ج 13، ص 29.
 - 3-146. الكامل، ج 5، ص 332، تاريخ بغداد، ج 13، ص 33.
 - 4-147. فصول المهمة، ج 2، ص 937، شماره 6 بالاي صفحه.
 - 5-148. نورالابصار، ج 2، ص 110.
 - 6-149. الاتحاف بحب الاشراف، ص 54، اعلام الهداية، ج 9، ص 25.
 - 7-150. الارشاد، ج 2، ص 231.

«ابوالحسن عليه السلام عابدترین فقیه ترین و سخاوت مندترین و بزرگ منش ترین افراد زمان خود بود». این موارد برخی از ده ها مورد اعتراف از دوست و دشمن نسبت به فضایل بیکران حضرت است. هر شخصی از دیدگاه و منظر خاصی ویژگی های حضرت را مورد نگر قرار داده و فضیلتی از فضایل وی را اعتراف می کند.

پرستش خدا

در پرستش امام کاظم علیه السلام می نگارند: هو اعبد اهل زمانه، عابدترین فرد بود. نافله شب را می خواند آنگاه نماز صبح را می خواند. تا نزدیک طلوع خورشید در سجده به سر می برد. آن قدر از خوف خدا گریه می کرد که محاسنش تر می شد. از طلوع خورشید تا زوال ظهر در سجده بود. (1). شب را با نماز و قرائت قرآن زنده می داشت. از محراب روی بر نمی تابید. (2) آن قدر در سجده می ماند که همانند لباسی که در گوشه ای افتاده باشد، می نمایاند. هنگام نماز اعضای بدنش می لرزید و اشکش جاری بود. در شب مشغول نماز با خشوع و ناله و گریه تا به صبح بود. (3) در سجده این ذکر را بسیار بر زبان جاری می کرد: الهی عظم الذنب من عبدك، فلیحسن العفو من عندك. (4) ربیع بن یونس وزیر هارون می گوید ده سال وی را از طلوع خورشید

ص: 59

-
- 1-151. الارشاد، ج 2، ص 231؛ تاریخ بغداد، ج 13، ص 33؛ نور الابصار، ج 2، ص 110.
 - 2-152. اعلام الوری، ص 311.
 - 3-153. كشف الغمة، ج 3، ص 22.
 - 4-154. الارشاد، ج 2، ص 231، مناقب، ج 4، ص 343، تاریخ بغداد، ج 13، ص 29.

تا زوال ظهر در سجده می دیدم. (1) (این سخن دلیل بر این نکته نیز می باشد که حضرت همواره سخت تحت مراقبت حکومت بوده است.) حضرت در اتاقي که تنها يك حصير داشت نماز می خواند، فاذا ليس في البيت كان يصلي فيه الاخصفة. (2) . در هنگام نماز آن مقدار خشوع و حضور قلب داشت که وقتی از مقابلش رفت و آمد می شد به هیچ چیز جز خدا توجه نداشت و فرمود: ان الذي كنت اصلي له كان اقرب الي منهم. (3) «آن که من برای وی نماز می خوانم از همه نزدیک تر است». شب را تا طلوع فجر در نماز و سجده همانند لباسی که در گوشه ای افتاده باشد، بود. آنگاه نماز صبح می خواند و تا طلوع خورشید در حال تعقیب نماز. بعد از طلوع خورشید تا زوال همواره در سجده و بعد از آن هم بدون احتیاج به تجدید وضو سجده و نماز خویش را ادامه می داد. (4) با این گونه عبادت حضرت همانند جدش زین العابدین علیه السلام، زینبده ی لقب های زیبایی مانند «زین المتهجدین» می باشد. (5) . این موارد برخی از شرح حال عبادت و پرستش امام کاظم علیه السلام است. اگر اندیشه عترت شفاف و زلال در توحید است رفتار عبادی عترت نیز این گونه اسوه است. عترت شاخص های همانند موسی بن جعفر علیه السلام دارد که این گونه خدا را پرستش می نماید و این گونه در بندگی پیش می تازد. عترت در

ص: 60

1- 155. بحار، ج 48، ص 100.

2- 156. قرب الاسناد، ص 310؛ بحار، ج 48، ص 100.

3- 157. فروع کافی، ج 3، ص 279؛ بحار، ج 48، ص 171.

4- 158. روضة الواعظین، ص 216.

5- 159. اعلام الهدایة، ج 9، ص 28.

پرستش اوج بندگی و قله و کمال بندگی را فتح می نماید و بالندگی را پدیدار می سازد. عبادت، بندگی و بالندگی را باید از عترت آموخت که با حضور قلب و با خشوع، شب را تا به صبح در نماز و تهجد است. بلکه تمام شبانه روز را در زندان و غیر زندان به ذکر و نام و یاد خدا سپری می نماید. این گونه بندگی آن بالندگی و اوج را در پی خواهد داشت که اسوه و سالار و سردار عترت علی علیه السلام فرمود: هیچ تیزپروازی به بلندای اوج من نمی رسد، و ینهدر عني السيل ولا يرقى الي الطير. (1) تیزپروازی و اوج در ملکوت پایه در اساس بندگی و پرستش و شب زنده داری دارد. آری عترت در اندیشه و رفتار، در بندگی و بالندگی این گونه الگویی همگان است.

چگونه قرآن بخوانیم؟

همه رفتارهای امامان الگویی دیگران است. همگان شیوه ی زندگی و دینی را باید از امامان که اندیشه و رفتارشان بی دغدغه است بیاموزند. امام کاظم علیه السلام که همانند دیگر امامان از صدای زیبا و دل انگیز بهره مند بود، زیباترین تلاوت را از قرآن داشت، و احسنهم صوتا بالقرآن. (2). هنگامی که قرآن می خواند خود و شنوندگان گریه می نمودند، و کان اذا قرأ القرآن يبكي ويبكي السامعون. شبها را به نماز و تلاوت قرآن صبح می کرد،

ص: 61

1-160. نهج البلاغه، خ 3، ص 9.

2-161. كشف الغمة، ج 3، ص 24.

يحيي الليل كله صلاة وقراءة للقرآن. (1) «هر شب را به نماز و قرائت قرآن شب زنده داري مي نمود». حضرت بيشتريين اهميت را به قرآن مي دادند، كان احفظ الناس بكتاب الله. (2) قرآن را به گونه اي قرائت مي نمود، همانند اينكه به مخاطب خویش هم اكنون خطاب مي شود، فاذا قرأ فكانه يخاطب انسانا. (3). اين گونه با تفكر و اندیشه قرآن تلاوت نمودن و اين گونه با خشوع در محضر كلام الله زانوزمين زدن و شب را تا به صبح تلاوت سخن خدا را داشتن چه تأثيري در روحيه شخص ايفا مي كند؟! و شخص را تا كجا و تا كدامين مرتبه از مراتب ملكوت اوج و صعود مي دهد؟! كه قرآن نردبان و بالابر ترقى است. امام موسي بن جعفر عليه السلام مي فرمايد درجات بهشت به مقدار آيات قرآن است. به قاري گفته مي شود: اقرأ وارق، (4) با خواندن قرآن مي تواني مدارج صعود را بپيمايي. قرآن وسيله اوج و تكامل انسان است. ابوالحسن عليه السلام با اين گونه تلاوت به اوج ملكوت پرواز مي كند. امام كاظم عليه السلام مي فرمايد: حملة القرآن عرفاء اهل الجنة، (5) آنان كه قرآن را به همراه دارند عرفا و اهل شناخت و دانشمندان بهشتيان هستند».

ص: 62

-
- 1-162. الارشاد، ج 2، ص 235؛ اعلام الوري، ص 310؛ روضة الواعظين، ص 216.
 - 2-163. اعلام الوري، ص 310.
 - 3-164. اصول كافي، كتاب فضل القرآن باب فضل حامل القرآن، ح 10؛ بحار، ج 48، ص 111.
 - 4-165. همان.
 - 5-166. همان، ح 11.

این گونه تلاوت قرآن حضرت، اسوه و الگویی دیگران است که شیعیان و شیفتگان راهش از وی الگو بگیرند و همانند وی قرآن بخوانند تا قرآن در اعماق جان آنان نفوذ کند و روحیه آنان را تجلی بخشیده و دگرگون سازد.

اشک چشم

خشوع بنده برابر عظمت خدا صعود وی را به دنبال دارد. انسان هنگامی که خود را در برابر عظمت معبود بی نهایت ناتوان می بیند، هنگامی که خویش را در بندگی معبود مقصر می بیند که از عهده بندگی و پرستش بر نیامده است، همواره خود را بدهکار دانسته و گناهکار می بیند. به معبود و مولای خود حق می دهد که بنده استحقاق عقوبت دارد. بنده تقصیر کار است. هر مقدار هم پرستش و عبادت کند حق بندگی به جا نیاورده است. این گونه دیدگاه از بنده، خویشتن را طلبکار خدا نمی پندارد و در برابر خدا فروتن و خاضع می شود. این دیدگاه بنده را به درگاه خدای سبحان روانه می کند. از عظمت خدا و از تقصیر خویشتن عذر به درگاه می برد و به درگاه وی انابه کند. نگران خوف و خطرهایی که در اثر رفتار خویش در پیش رو دارد، باشد و به درگاه خدا و معبود خویش گریه و ناله کند و اشک چشمش جاری شود. در این راستا هر مقدار دیدن شفاف تر و بردش بیشتر باشد، عظمت معبود را بهتر در می یابد. خوف و خطرها را بهتر درک می کند؛ گریه و انابه اش بیشتر می شود. بدین خاطر فرزنانگان بیشتر در اندیشه و از دیگران بیشتر لرزان و از عاقبت خویش بیشتر هراسانند.

امام کاظم علیہ السلام وکان یبکی من خشية الله حتی تخضل لحيته بالدموع. (1) «آن مقدار گریه می نمود که محاسنش با اشک هایش تر می شد.» یصلی و اعضاؤه تضطرب و دموعه تجری. (2) «در هنگام نماز بدنش می لرزید و اشک هایش جاری می شد.»

روزه داری

روزه نقش مهم در تعالی روحی و فاصله گرفتن از وابستگی ها و خواهش های نفسانی دارد. روزه داری با خودداری از خواهش های نفسانی، پیروزی فطرت پاک انسان را بر طبیعت خشن و زیاده طلب خویش همراه دارد. روزه داری در نبرد سنگین فطرت و طبیعت انسانی به چیره شدن فطرت بر طبیعت کمک می نماید. روزه داری با کنترل خواهش های نفسانی، تعادل روحی و روانی در انسان ایجاد می نماید. به همین خاطر یک دوازدهم ایام سال را خدای سبحان برای بهره وری از ثمرات روزه داری لازم و واجب نموده است. لیکن به لحاظ نقش مهم و محوری روزه در خودسازی انسان، فرزندان و افراد بلند پایه به این مقدار بسنده نمی کنند، بلکه تلاش می کنند در هر فرصت ممکن از این روش بهره گیرند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها ماه رمضان بلکه سه روزه هر ماه و نیز شعبان را به طور پیوسته روزه دار بودند. (3) و نیز در بین ایام سال همواره از این فضیلت بهره می جستند.

ص: 64

1-167. الارشاد، ج 2، ص 231.

2-168. اعلام الوری، ص 37؛ کشف الغمة، ج 3، ص 21.

3-169. وسائل، ج 7، ص 361، شماره 13920.

اینک در روش و سیره امام کاظم علیه السلام این فضیلت را مشاهده می‌کنیم که حضرت بیشتر روزها روزه دار، و شب‌ها شب زنده دار بودند، یصوم النهار فی اکثر الايام، یصوم فی النهار و یقوم فی اللیل، و یقع النهار متصدقا و صائما. (1) «بیشتر روزها روزه بودند. روزها، روزه دار و شب‌ها، شب زنده دار بودند. روزها همواره روزه دار و به امور اجتماعی و اقتصادی دیگران می‌پرداختند».

انفاق

اندیشه امام کاظم علیه السلام در مورد انفاق در راه خدا این گونه است، من ایقن بالخلف جاد بالعطیة. (2) «هر کس یقین به جایگزینی داشته باشد نیکو بخشش می‌کند.» هنگامی که شخص باور دارد خدا بهتر از انفاق او جایگزین می‌کند تلاش می‌کند از بهترین اموال و محبوب‌ترین آنها در راه خدا انفاق کند تا به مقام پاک و وارستگی از دنیا برسد، لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. (3) «به نیکی نمی‌رسید (انسان نیک نخواهد بود) مگر هنگامی که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.» این اندیشه شفاف عترت و امام کاظم علیه السلام در مورد انفاق است. اینک رفتار موسی بن جعفر علیه السلام را در این راستا بررسی می‌کنیم. تفاوت زندگی مردم جامعه در سطوح گوناگون و حوادث و رویدادها همواره موجب تفاوت در زندگی افراد است. در جامعه بشری نه افراد یکسان می‌اندیشند و نه کار و تلاش‌های آنان یکسان است؛ و نه رویدادها بر همگان

ص: 65

1-170. الارشاد، ج 2، ص 240؛ كشف الغمة، ج 3، ص 5؛ اعلام الوری، ص 311.

2-171. تحف العقول، ص 403؛ اعلام الهدایة، ج 9، ص 234.

3-172. آل عمران، 92.

یکسان روی می آورند. در این سه محور همواره زندگی ها متفاوت بوده که به دنبال آنها تفاوت در بهره وری از نعمت های الهی را دنبال دارند. به همین خاطر وجود افراد نیازمند در جامعه در بسیاری موارد لازمه زندگی دنیایی است. مانند ایتم و تهی دستی خانواده هایی که در اثر حوادث، نان آور خود را از دست می دهند. گر چه بخش عظیمی از تفاوت ها نیز مربوط به چپاول و بهره کشی برخی از دست رنج دیگران است. در هر صورت جامعه انسانی همواره نیازمند ترمیم و انفاق است. انفاق یعنی توجه به زندگی سطوح پایینی که راه تکامل هر انسان را شکل می دهد. به همین خاطر انفاق نقشی مهم در ساماندهی اجتماعی جامعه دارد و نقش اساسی نیز در رهایی انسان از وابستگی به دنیا دارد. در سیره و روش امامان معصوم علیهم السلام یکی از محورهای مهم انفاق آنان است. انفاق یک اصل محوری در زندگی را شکل می دهد. با هزینه کردن مال و سرمایه در راه خدا نابسامانی های اجتماعی سامان می پذیرد. در سیره امام کاظم علیه السلام می بینیم هزار بنده را با دست رنج خویش آزاد می کند، اعتق الف مملوک. (1) شبانه به صورت ناشناس به در خانه فقرا مراجعه می نمود و نیازهای زندگی آنان را تأمین می کرد، و کان یتفقذ فقراء المدینه فیحمل الیهم فی اللیل العین و الورق و الادقة و التمر و لا یعرفونه من ای وجه هو. (2) به مستمندان کیسه هایی دو بست تا سیصد دیناری عطا می فرمود و آنان را بی نیاز می ساخت. (3) روزها را

ص: 66

1-173. دلائل الامامة، ص 147.

2-174. الارشاد، ج 2، ص 232؛ اعلام الوری، ص 307؛ فصول المهمة، ج 2، ص 949.

3-175. منتهی الآمال، ج 2، ص 340.

به روزه داري و انفاق و صدقه در راه خدا سپري مي نمود، و يقع النهار متصدقا و صائما. (1). آیا این روش براي همگان الگو نمي باشد؟ که امامان شبانه به صورت ناشناس انفاق مي نمودند. عترت براي حفظ شخصيت محتاج نان شب و براي اينکه هماره شرمنده دست دهنده نباشد، این ارزش را تحقق مي بخشيدند. آیا اگر جامعه و انسان هاي متمکن این روش را عهده دار شوند و به انفاق هاي واجب و مستحب خويش این گونه اهتمام ورزند، نابساماني هاي جامعه ساماندهي نمي شوند؟! جامعه اسلامي به ويژه تشيع هر مقدار به راه و روش پيشوايان خويش و امامان معصوم عليهم السلام نزديك باشند، به همان مقدار نابساماني ها ساماندهي مي شود. و هر مقدار از این محورها فاصله گيرند ناهنجاري هاي بيشتري دامن آنان را فرا خواهد گرفت. تا کدامين راه را برگزينيم!

امام ملك، امام ملكوت

این باور حق همه مسلمانان است که انسان در مسير تکامل به مرحله اي مي رسد که مي تواند در نظام تکوين و خلقت الهي دخالت و تصرف کند. مرده را زنده کند، بيمار را شفا دهد، از دل سنگ آب بجوشاند، دريا را به دو نيم تقسيم کند، کوه را از جا بر کند و مانند چتر بالايي سر مردم قرار دهد. این ها همان معجزات و کراماتي است که بخشي از آنها را قرآن کلام صادق در مورد انبياي گذشته بازگو مي نمايد.

ص: 67

امام که جانشین پیامبر است و در روح تکامل خویش با پیامبر تفاوت ندارد، همانند پیامبر می تواند کرامت و معجزه پدیدار سازد. این باور اختصاصی هیچ فرقه ای از فرق مسلمانان نیست. بلکه يك باور صحیح و همگانی همه فرق است. دغدغه ي در آن، تردید در ضروریات و انکار واقعیات است که چنین فردي مطرود جامع مسلمانان می باشد. بر این اساس ایجاد پدیده های خارق العاده به دست پیامبران و امامان يك باور صحیح است. زندگی پیامبران و نیز پیامبر اعظم اسلام و جانشینان به حق وي نیز از این فضیلت بهره ور می باشند. تا جایی که صلاح باشد برای توجه دیگران اعجاز و پدیده ي خارق العاده پدیدار می سازند. در زندگی امام کاظم علیه السلام نیز همانند سایر امامان معصوم علیهم السلام از این گونه دخالت ها فراوان پدیدار شده است. به گونه ای که وي در نظام هستی آن گونه راحت دخالت و تصرف می نماید که عقول دیگران را در این راستا حیران می سازد. به تعبیر محمد بن طلحه کراماته تحار منها العقول. (1) به نمونه هایی از این پدیده ها را که توسط امام ملك و امام ملكوت که دستی در ملكوت الهی دارد، صورت پذیرفته، می پردازیم. همان ملكوتي که اختیارش به دست خداست، بیده ملكوت كل شي ء (2) ؛ لیکن به هر کس به مقداری که صلاح باشد اذن می دهد. زیرا که امام معصوم علیه السلام امام ملك و امام ملكوت است.

ص: 68

1- 177. مطالب السؤل، ج 2، ص 120.

2- 178. یس، 83.

1 - أعمش مي گوید موسي بن جعفر عليه السلام به درختي كه خشك بود دست كشيده؛ سبز شد، برگ آورد، حضرت از ميوه هاي آن چيد به من داد، فمسا بيده فأورقت ثم اجتني منها ثمرا و اطعمني. (1). 2 - هارون درنده را وارد زنداني نمود كه امام كاظم عليه السلام در آنجا زنداني بود تا به امام آسيب برساند. درنده در کنار امام قرار گرفت و دم جنبانيد و به امام كاظم عليه السلام از شر رساندن پناه برد، فجعلت تلوذ به و تبصيص و تدعوا له بالامامة تعوذ من شر. (2) آنگاه امام دعائي طولاني را خواند و درندگان هيچ گونه آسيبي به وي نرساندند. چند جمله از دعائي امام عليه السلام اين گونه است... فأويت الي ركن شديد... جمعت آذانهم عن استماع كلامي و عميت ابصارهم عن رؤيتي، يا متفضل تفضل علي بالامن و السلامة من الاعداء و حل بيني و بينهم بالملائكة الغلاظ الشداد... اللهم انت ملاذي فبك ألوذ و انت معاذي فبك أعوذ... و من يتوكل علي الله فهو حسبه لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. (3) «من به پناهگاه امن پناه برده ام گوش هاي آنان از شنيدن كلام من كر و چشمانشان از ديدن من كور، اي خدای كريم بر من امنيت و سلامتي از دشمن عطا كن و فرشتگان خشن و عذاب را ميان من و آنان حایل قرار بده، خدايا تو پناهگاهي و به تو پناه مي برم هر كس به خدا توكل كند خدا وي را كفايت مي كند هيچ قدرت و قوتي جز قدرت خدای بلند مرتبه و بزرگ وجود ندارد».

ص: 69

1-179. دلائل الامامة، ص 155.

2-180. همان.

3-181. بحار، ج 91، ص 331.

3 - حماد بن عیسی می گوید از موسی بن جعفر علیه السلام خواستم دعا کند خدا خانه بزرگ و همسر خوب و فرزندان خوب و خدمت گزار به من عطا کند و پنجاه بار حج نصیب من کند. امام کاظم علیه السلام همین دعا را کرد و من اکنون تمام حاجت هایم برآورده شده و تاکنون چهل و هشت بار حج مشرف شده ام. راوی اضافه می کند وی بعد از این سال دو نوبت دیگر حج انجام داد. سال بعد نیز عزم حج کرد در هنگامی که غسل احرام انجام می داد غرق شد و رحلت کرد. (1). 4 - امام کاظم علیه السلام در سفر به سوی حج در منزل «زباله» هنگامی که خواست از چاه آب بکشد ظرف به درون چاه افتاد. آنگاه آب چاه بالا آمد و امام از آن آب استفاده کرد و فرمود خدایا هنگام تشنگی ام تو سیرابم ساختی و هنگام گرسنگی و نیازم به طعام، تو طعام فراهم ساختی، أنت ربی اذا ظمئت الی الماء و قوتی اذا أردت الطعام. (2). 5 - مهدی عباسی هنگامی که امام را از مدینه فرا خواند و زندانی کرد در خواب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید که این آیه را برای وی قرائت می کند: فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم. (3) «آیا بر این پندارید که هنگامی که قدرت و سلطه پیدا کردید چگونه در زمین تباهی پدید می آورید و از ارحام خویش می برید.» فوراً ربیع را خواست و امام را آزاد ساخت و با احترام امام را به منزلش باز گرداند. (4).

ص: 70

1-182. همان، 160.

2-183. کشف الغمة، ج 3، ص 7؛ صفوة الصفوة، ج 2، ص 125؛ تذكرة الخواص، ص 437.

3-184. محمد، 22.

4-185. کشف الغمة، ج 3، ص 6.

6 - احمد بن محمد مي گويد با امام كاظم عليه السلام در حياض منزل نشسته بوديم كه گنجشكي آمد، شروع به جيك جيك كردن نمود. امام پرسيد مي فهمي چه مي گويد! گفتم خدا و پيامبر و ولي و ولي امر خدا بهتر مي دانند. امام فرمود: مي گويد ماري عزم جوجه هاي من در داخل اتاق نموده است، استمداد مي كند. به همراه امام به آنجا رفتيم، ماري كه در آنجا در حركت بود ديديم و خطر را از جوجه هاي وي دفع كرديم. (1). 7 - فردي از خراسان خدمت امام كاظم عليه السلام آمد، شروع كرد به عربي با حضرت سخن بگويد. امام در جواب به فارسي جواب وي را داد. وي از فارسي سخن گفتن امام شگفت انگيز شد. امام فرمود زبان هيچ شخصي بر امام نامفهوم نيست و زبان هيچ پرنده و هيچ موجودي بر امام پنهان نمي باشد، ان الامام لا يخفي عليه كلام احد من الناس ولا منطق الطير ولا كلام شيء من فيه روح. (2). 8 - گاو شيردهي كه تنها وسيله تأمين زندگي يك زن با بچه هايش بوده مي ميرد. امام كاظم عليه السلام دعا مي كند خدائي سبحان گاو را زنده مي نمايد. آن زن كه از اعجاز امام شگفت انگيز شده بود فرياد مي زند عيسي بن مريم ورب الكعبة. (3). 9 - هارون مجلسي آراست و ساحران را دعوت كرد تا در مجلس وي امام كاظم عليه السلام را شرمنده كنند! هنگامي كه ساحر سحر خود را انجام داده و

ص: 71

1-186. دلائل الامامة، ص 170.

2-187. اعلام الوري، ص 306؛ كشف الغمة، ج 3، ص 18.

3-188. اصول كافي، باب مولد أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام حديث 6.

هارون هم در اوج قهقهه بود، امام به تصویر شیر که در پرده نقش بسته بود امر کرد ساحر را ببلعد و این گونه شد! هارون و اطرافیان از وحشت غش کردند و به رو افتادند. هنگامی که به هوش آمدند در مورد جان خود دست به دامن امام شدند و نیز از امام خواستند تا آن ساحر را به صورت اولش برگرداند. (1) . 10 - بعد از امام صادق علیه السلام فرزندش عبدالله به ناحق ادعای امامت می نمود. روزی که وی به منزل امام کاظم علیه السلام آمده بود عده ای از بزرگان هم بودند. امام موسی بن جعفر علیه السلام دستور داد هیثم انبوهی شعله ور ساختند. آنگاه امام با لباس هایش در وسط آتش انبوه نشست سپس بیرون آمد لباس هایش را تکاند در کنار جمع نشست. پس از آن عبدالله برادرش را فرمود اگر تو راست می گویی امام هستی برخیز درون آتش برو! عبدالله در حالی که رنگش دگرگون شده بود برخاست از خانه امام کاظم علیه السلام بیرون رفت. (2) آری گلستان شدن آتش به فرزند فاطمه علیها السلام آسان ترین کرامت وی است.

باب الحوائج

نخست به چند مورد از اعتراف های اهل سنت توجه نمایید. خطیب بغدادی: هیچ مشکلی برای من پیش نیامد که با زیارت موسی بن جعفر حل نشود. (3) .

ص: 72

1- 189. القطرة، ج 1، ص 370.

2- 190. القطرة، ج 2، ص 400.

3- 191. تاریخ بغداد، ج 1، ص 133؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 400.

امام شافعی: قبر موسی کاظم التریاق المجرب، (1) «در قبر موسی بن جعفر (زیارت قبر) همانند تریاکی تجربه شده می باشد»، ابوعلی خلال از رهبران حنبلی ها، ما همنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا و تسهل الله تعالی لی ما أحب. (2) «هیچ چیزی مرا اندوهناک نساخت جز اینکه هنگامی که متوسل به موسی بن جعفر شدم بر من آسان شد»، باب الحوائج بودن امام کاظم علیه السلام بر خاص و عام و شیعه و سنی به تجربه به اثبات رسیده است. هر کس از مسلمانان که مشکل داشته به زیارت حضرت مشرف شده و متوسل به وی شده است، به آبرو و مقام وی خداوند سبحان مشکل را آسان و حاجت شخص را روا ساخته است. امام صادق علیه السلام فرزند خویش را «باب الله» می نامد و می فرماید: هو باب من ابواب الله عزوجل. (3) و نیز می فرماید: وی کسی است که بین او و خدا هیچ حجابی وجود ندارد: انها تلد مولود لیس بینه و بین الله حجاب. (4) این تعبیر یعنی موسی بن جعفر علیه السلام مظهر رحمت الهی است. موسی بن جعفر وسیله گشوده شدن مشکلات و گرفتاری ها است. موسی بن جعفر علیه السلام واسطه فیض الهی است. موسی بن جعفر علیه السلام فیضان و فوران فیض الهی است. موسی بن جعفر علیه السلام دری است که رحمت خاص الهی از آن سرازیر است. هر کس دست نیاز به این دامن پر خیر دراز کند، حاجت روا خواهد شد که وی باب الله و باب

ص: 73

-
- 1- 192. اعلام الهدایة، ج 9، ص 46.
 - 2- 193. تاریخ بغداد، ج 1، ص 133.
 - 3- 194. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 34.
 - 4- 195. اعلام الوری، ص 310.

الحوائج است، و ابتغوا اليه الوسيلة. (1) وي را وسيله و واسطه بين خود و خدا قرار دهيد و خدای مهربان را به مقام عظمت و عبادت و مظلوميت موسی بن جعفر عليه السلام سوگند دهيد، بر باور يقين باشيد که حاجت روا خواهيد شد.

دانش لدني

يکي از ويژگي هاي امامان معصوم عليهم السلام اخبار از غيب است. آنان باذن الله از گذشته و آینده باخبر مي شوند و در موارد ديگران را نيز از غيب آگاه مي سازند. علم به غيب امامان يکي از باورهاي پايه اي شيعه در موضوع امامت است. البته حدود و مقدار و موارد آن به مشيت الهي بستگي دارد. امام کاظم عليه السلام همانند ساير امامان از اين موهبت الهي بهره مند بودند و در موارد نيز از غيب خبر داده و ديگران را آگاه مي ساختند. منصور دوانقي ديکتاتور عباس عزم زيارت بيت الله نمود. امام کاظم عليه السلام به برخي از شيعيان محرم راز خویش فرمود وي به بيت الله نخواهد رسيد، در ميان راه خواهد مرد. منصور حرکت کرد منزل به منزل طی می نمود و به مکه نزدیک می شد. در منزل «بئر ميمون» خبر مرگ منصور منتشر شد. (2). اسحاق بن عمار می گوید امام از مرگ يکي از شيعيان خویش در آینده خبر داد. من با خودم فکر کردم آیا امام از مرگ و زنداني آنان باخبر است. امام از فکر من باخبر شد فرمود رشيد هجري (از ياران خاص اميرالمؤمنين عليه السلام) تعبير خواب و علم غيب می دانست. امام بر اين مقام سزاوارتر

ص: 74

1-196. مائده، 35.

2-197. بحار، ج 48، ص 45.

است. سپس به اسحاق فرمود کمتر از دو سال دیگر زنده می باشی. آنگاه همان گونه که فرمود شد، و لم یلبث اسحاق بعد هذا المجلس الا یسیرا حتی مات. (1). خالد بن نجیح می گوید برخی از یاران که از کوفه آمدند، گفتند مفضل سخت بیمار است برای وی دعا کنید؛ امام فرمود وی راحت شده است (رحلت نموده است)، قد استراح. (2). بیان بن نافع تفلیسی می گوید پدرم را در پیش اهل خانه گذاردم رفتم تا امام موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کنم. همین که به حضرت رسیدم فرمود پدرت درگذشت؛ تعجب کردم. چون پدرم سالم بود. هنگامی که به منزل برگشتم مشاهده کردم همه در حال گریه بر مرگ پدرم هستند. (3). امام کاظم علیه السلام هنگامی که جواب سؤال خلف بن حماد را داد فرمود من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل و خدا خبر می دهم، والله انی ما اخبرک الا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عن جبرئیل عن الله عز و جل. (4). اینها نمونه های از مخزن علم الله و عیبه علم الله بودن امام کاظم علیه السلام می باشد، که امام صادق علیه السلام درباره اش فرمود: فیہ علم و الحکم و الفهم و السخاء و المعرفة بما یحتاج الناس الیه. (5).

ص: 75

1- 198. اصول کافی، کتاب الحجة باب مولد ابی الحسن حدیث 7.

2- 199. رجال کشی، ص 321؛ بحار، ج 48، ص 72.

3- 200. مناقب، ج 4، ص 311؛ بحار، ج 48، ص 72.

4- 201. فروع کافی، ج 3، ص 94.

5- 202. عیون، ج 1، ص 34؛ بحار، ج 48، ص 12.

كودكي «موسي بن جعفر عليه السلام» با ديگران متفاوت است. وي هنگامي كه در گهواره است همانند مسيح عليه السلام سخن مي گويد. حضرت مسيح براي تطهير دامن پاك مادرش مريم، در گهواره سخن گفت و يهود بي پروا را كه به مريم پاك، اتهام روانه کرده بودند! شرمنده ساخت، قال اني عبدالله آتاني الكتاب و جعلني نبيا. (1). اينك كودكي از تبار فاطمه عليها السلام در گهواره سخن مي گويد و نظرها را به سمت خويش جلب مي نمايد. اين كودك همانند ساير فرزندان صادق آل محمد صلي الله عليه وآله وسلم نيست. اين كودك تفاوت مهم با ديگران دارد. اين كودك صاحب فضيلت و برتري هايي است. اين كودك باذن الله در گهواره به سخن مي آيد و به همگان اعلام مي دارد كه فرزانه اي از فرزندگان و رهبري از رهبران جامعه است. موسي الكاظم عليه السلام بعد از اين كه از مادر متولد شد صورت را سوي آسمان بلند كرد و گفت: أشهد الا اله الا هو. (2). يعقوب سراج مي گويد بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و حضرت در کنار گهواره ابوالحسن موسي عليه السلام ايستاده بود. مدت طولاني حضرت با كودك سخن مي گفت و وي را مي خندانند. سپس به من رو كرد و فرمود به نزد مولاي خويش برو به وي سلام كن. من کنار گهواره رفتم و بر وي سلام كردم و ايشان با بياني رسا جواب سلام مرا دادند، فرد علي السلام بلسان

ص: 76

1- 203. مريم، 30.

2- 204. دلائل الامامة، ص 147.

فصیح. (1) امام رضا علیه السلام می فرماید پدرم در گهواره سخن می گفت، و کان ابی یتکلم فی المهد. (2).

سخاوت

امام که الگویی دیگران است در صفات انسانی و ارزش های الهی باید از دیگران برتر باشد. به همین خاطر امامان معصوم علیهم السلام در صفات والای انسانی از همگان برترند. صفات انسانی در جان آنان مستقر شده و در رفتار آنان آشکارا پدیدار می گردد. امام صادق علیه السلام فرزند برومندش را به علم و درک آنچه که مردم به آن نیازمند هستند و سخاوت و جود، رفتار نیکو و حسن هم جواری و... می ستاید. (3). بذل و بخشش امام موسی علیه السلام زبان زد همگان و ضرب المثل بین عموم شده است. اگر کسی کیسه های بخشش دوپست تا سیصد دیناری امام به وی می رسید، بی نیاز می شد، عجباً لمن جاءته صراری موسی و هو یشکی القلة و الفقر. (4) شبها همراه کیسه های دینار از منزل بیرون می آمد. به هر کس می خواست نیکی کند به آنان می داد. (5).

ص: 77

1-205. كشف الغمة، ج 3، ص 14؛ القطرة، ج 1، ص 369.

2-206. كشف الغمة، ج 3، ص 37.

3-207. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 34.

4-208. عمدة الطالب، ص 339.

5-209. عمدة الطالب، ص 239؛ مقاتل الطالبین، ص 413؛ تاریخ بغداد، ج 13، ص 27.

شخصی به نام عیسی بن محمد که زراعتش را ملخ نابود ساخته بود، در پیش امام شکوه نمود. امام از وی پرسید چه مقدار خسارت متوجه شما شده است. وی می گوید صد و بیست دینار و قیمت دو شتر. امام دستور داد صد و پنجاه دینار به وی پردازند. (1). هنگامی که کسی در مدینه در مانده می شد سراغ موسی بن جعفر علیه السلام را می گرفت تا گرفتاریش برطرف شود. محمد بن عبدالله که برای وصول مطالبات خویش به مدینه آمده بود و موفق نشده بود هنگامی که با امام برخورد نمود حضرت کیسه ای که در آن سیصد دینار بود به وی عطا نمود. (2) آری در زیارت جامعه کبیره به شاخصان عترت این گونه خطاب می کنیم، عادتکم الاحسان و سحیتکم الکرّم. (3).

بردباری، کاظم

در معاشرت با دیگران همواره برخوردهایی که سبب تضییع حقوق افراد باشد مشاهده می گردد. بسیاری از افراد جامعه رفتاری ناهنجار دارند و از رعایت حقوق دیگران غفلت دارند. البته گروه دیگری از افراد نیز وجود دارند که تلاش دارند به حقوق خویش آگاه بوده و رعایت حقوق دیگران بنمایند. این گروه بر این باورند که در برخوردهای اجتماعی حقی از دیگری نادیده انگاشته نشود، در عین حالی که تلاش دارند حق خویش را نیز کاملاً استیفا نمایند.

ص: 78

1-210. تاریخ بغداد، ج 13، ص 31.

2-211. الارشاد، ج 2، ص 232.

3-212. الفقیة، ج 2، ص 374، بلد الامین، ص 423 و 424.

اما گروه سومی بر این باورند که افزون بر این که باید حقوق دیگران رعایت شود بلکه حق خویش باید نادیده انگاشته شود و از حقوق خویش نیز باید گذشت شود تا روابط اجتماعی استوارتر و قوی تر شود. به یقین گروه سوم از بردباری و تحمل برتر بهره مند هستند. اینان با روحیه قوی و سترگی که ساخته اند تا آن مرحله از تحمل و بردباری رسیده اند که همواره گذشت را در نظر می گیرند، همواره ناهنجاری های دیگران را تحمل می نمایند و گستاخی های دیگران را با رأفت و ادب پاسخ می دهند. این روحیه تأثیرگذاری به سزایی در ایجاد روابط و معاشرت نیک با دیگران دارد. این روش مورد ستایش قرآن و عترت است که در ساختار اجتماعی جامعه پایه های ایمانی و اخلاقی با شالوده مستحکم بنیان نهاده اند، و یثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة. (1) «در حالی که خود نیازمند هستید دیگران را بر خویش بر می گزینند». قرآن در این راستا می فرماید: بدی و ناهنجاری دیگران را با نیکی و رأفت پاسخ دهید که پیامد این روش دوستی و صمیمیت فوق العاده است. و اگر بین شما و طرف مقابل هم نامهربانی بوده این برخورد باعث گردش و تبدیل نامهربانی به مهربانی می گردد، ادفع بالتی هی أحسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم. (2) «ناهنجاری ها را با نیکی پاسخ دهید آنگاه بین شما و هر کسی که دشمن بوده بر دوستی و صمیمیت گردش کند.» رهنمود این آیه

ص: 79

1-213. حشر، 9.

2-214. فصلت، 34.

این است که اگر بدی و ناهنجاری دیگری را با نیکی پاسخ دهید، دشمنی را از بین برده ای و دشمنی را تبدیل به دوستی نموده ای. آنگاه پیام این رهنمود و روش این خواهد بود که در جامعه دشمنی ها از بین برود و دشمنی تبدیل به دوستی می گردد. یعنی از دیدگاه قرآن تلاش این نیست که دشمن را از پای در آورد، بلکه دشمنی باید ریشه کن شود و دشمن تبدیل به دوست شود. این رهنمود قرآن است. آنگاه قرآن در ادامه سخن به این نکته مهم می پردازد که به این مرحله تنها افراد بردبار و صبرپیشه دست می یابند، و ما یلقیها الا الذین صبروا. (1). پیام دیگر این آیه حلم و بردباری است. بردباری که ارزش های زیبای انسانی، عفو و گذشت را در جامعه مستقر می سازد. ثمره این پایداری صمیمیت و همدلی افراد جامعه است. میوه شیرین آن شهیدی است که کام های تلخ را شاداب می سازد. اینک رفتار عترت این حقیقت را تجلی می بخشد. عترت که عدل و همتای قرآن است. عترت که قرآن متمثل است، این ارزش ها را مستقر و پایدار می سازد. شاخصی از عترت، موسی بن جعفر علیه السلام، آن مقدار در این افق پیش می تازد و آن مقدار ناملايمات و ناهنجاری ها را با دوستی و مهربانی پاسخ می دهد، آن مقدار به بدی ها به نیکی جواب می دهد که به صفت و لقب زیبای «کاظم» ملقب می شود. کاظم یعنی کسی که غیظ و غضب خویش فرو می نشاند. کسی که جرعه تلخ را گوارا می نوشد. غیظ و غضب و تلخی ها گواراترین جرعه وی

ص: 80

می شود. که امام کاظم علیه السلام مصداق روشن و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس (1)، «فرو بردگان خشم و عفو کنندگان مردم» می باشد. البته خاستگاه این روحیه و این اخلاق و این ارزش بردباری و حلم فرد است. اگر بردباری نباشد توان تحمل دیگران و ناهنجاری ها نخواهد بود. استقرار صمیمیت میوه شیرین بردباری است که درخت طیبه و پاک عترت پر ثمرترین این درخت هاست. موسی بن جعفر علیه السلام به همین صفت و اخلاق کاظم نامیده شده است، سمي الکاظم لما کظمه من الغیظ. (2) ... و کان یکظم غیظه... فسمي الکاظم. (3). شخص ناهنجاری در مدینه تا آن حد امام کاظم علیه السلام را آزار می رساند که همراهان امام از امام اجازه خواستند تا وی را به قتل برسانند. امام با پیشنهاد آنان موافقت نکرد و سراغ محل کار وی را گرفت. گفتند در مزرعه ای بیرون مدینه است. امام در محل کار وی به مزرعه مراجعه کرد. در آنجا هم رفتارهای زشت از آن فرد سر زد. لیکن امام با احسان و نیکی در برابر زشتی های وی آنگونه محبت وی را فراهم آورد که وی به دست و پای حضرت افتاد. وی هنگامی که به شهر و مسجد برگشت امام کاظم علیه السلام را در مسجد دید و شناخت امامت وی را نیز باور نمود و گفت، الله اعلم حیث یجعل

ص: 81

1-216. آل عمران، 134.

2-217. مناقب، ج 4، ص 348.

3-218. علل الشرایع، ج 2، ص 375؛ معانی الاخبار، ص 65.

رسالته، (1) «خدا آگاه است که مسؤولیت هایش (مانند نبوت و امامت) را به چه کسی واگذار نماید». (2). امام کاظم علیه السلام سوار بر مرکب خویش از طرف کوه مروه می آمد. ابن هیاج شخصی را وادار ساخت برود افسار مرکب امام را بگیرد و ادعا کند که از من است! وی نیز این مأموریت را انجام داد. امام از مرکب پیاده شده و به غلامان خویش فرمود زین آن را بردارید مرکب را به ایشان واگذار کنید. ابن هیاج شخص را وادار ساخت زین را هم ادعا کند. امام فرمود این ادعا دروغ آشکار است. زین، از محمد بن علی است و مرکب را هم ما خریداری نموده بویدم، اما تو خود می دانی و خدا. (3). امام به راحتی از مشاجره و اثبات ادعای خویش در مورد مرکب صرف نظر می کند و وی را به خدا واگذار می نماید. زندگی حضرت سراسر از این نمونه رفتارهاست که به راحتی از حقوق خویش صرف نظر می کند. ناهنجاری های طرف مقابل را با بردباری تحمل می نماید.

نسب شفاف

نسب پاک و شفاف از افتخارات هر فرد و قبیله می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نسب شفاف و پاک خویش به معاویه خطاب نمود، و لیس الصریح

ص: 82

1- 219. انعام، 124.

2- 220. اعلام الوری، ص 307.

3- 221. فروع کافی، ج 8، (الروضه)، ص 86.

کالالصیق، (1) «نسب شفاف مانند نسب علي عليه السلام مثل نسب معاويه که خود را به قریش چسبانده نیست. (معاويه از قریش نبوده است و خود را ملحق به قریش نموده بود.) نسب شفاف خویش را افتخار نمود». امام سجاد عليه السلام به تبار پاك خویش در برابر طاغوت و ستمگر چون یزید افتخار نمود، که أنا ابن محمد المصطفي ان ابن فاطمة الزهراء أنا ابن أميرالمؤمنين علي عليه السلام. (2) امام صادق عليه السلام به تبار ابراهيمي خویش افتخار می کند، انا ابن ابراهيم خليل الله. (3). اینک نوبت عباسیان است که در مورد نسب سخن بگویند. عباسیان که بني عم رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بودند بر این انتساب افتخار می نمودند. لیکن اشتباهی که هارون نمود این بود که این انتساب را به رخ عترت آل رسول صلي الله عليه و آله و سلم کشید. در محضر امام کاظم عليه السلام در کنار قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم رو به قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ایستاد و حضرت را این گونه خطاب کرد: السلام عليك يا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يا ابن العم. به بني عم بودن افتخار نمود. غافل از این که از فرزند فاطمه که جان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در آن دمیده است چه جوابی خواهد شنید. امام کاظم عليه السلام رو بروی قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ایستاد و عرض کرد، السلام عليك يا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم عليك يا أبة. (4).

ص: 83

1-222. نهج البلاغه، نامه 17، ص 281. در مورد نسب معاويه به کتاب «امام علي عليه السلام الكوي زندگي» ص 84 و 85 مراجعه شود.

2-223. كافي باب مولد ابي عبدالله، ح 2؛ تاريخ بغداد، ج 13، ص 32.

3-224. احتجاج، ج 2، ص 393، كامل الزيارات، ص 56.

4-225. تاريخ بغداد، ج 13، ص 32.

هارون عموزاده خطاب مي کند، امام کاظم عليه السلام پدر خطاب مي کند. با اين گونه سلام امام کاظم عليه السلام، رنگ از رخسار هارون پريد. اين رفتار امام کاظم عليه السلام هارون را تا ابد شرمنده ساخت و کينه حضرت در قلب پليد هارون شعله ور شد تا به قتل فرزند فاطمه عليه السلام منجر شد. شخص فرصت طلبي چون نقيع الانصاري، به طعن از حضرت پرسيد، من انت. «تو کيستي». امام در جواب فرمود: ان كنت تريد النسب فأنا ابن محمد حبيب الله ابن اسماعيل ذبيح الله ابن ابراهيم خليل الله. (1) «اگر نسب مرا سراغ مي گيري من فرزند محمد حبيب الله و فرزند اسماعيل ذبيح الله و فرزند ابراهيم خليل الله مي باشم».

اشباه ديگر!

هارون از امام کاظم عليه السلام پرسيد مگر ما از يك تبار نيستيم؟ چگونه شما بر ما برتري داريد؟ امام در جواب هارون فرمود: چرا ما و شما از يك تباريم ليکن آيا اگر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم دختر تو را خواستگاري کند به وي دختر مي دهيم؟ هارون که از عاقبت ماجرا بي خير است، گفت آري افتخار مي کنيم به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم دختر بدهيم. آنگاه امام کاظم عليه السلام فرمود ليکن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم از ما دختر خواستگاري نمي کند و ما به وي دختر نمي دهيم! چون ما فرزند رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم هستيم و شما فرزند رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نيستيد، ولدني و لم يلدك. (2) يعني

ص: 84

1-226. مناقب، ج 4، ص 341...

2-227. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 80؛ سبائك الذهب، ج 2، ص 334.

رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم پدر دختران ما است و دختران ما بر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم محرمند. اين در حالي است كه دختران شما محرم نيستند. (شما هموزادگان ناخلفي بيش نيستيد)!

حج

حج از مناسكي است كه نقش مهمي در تكامل روحي انسان ايفا مي كند. حج از مناسكي است كه از آغاز دين و شريعت الهي براي اولين پيامبر آدم عليه السلام تا خاتم، تشريع و مستقر شده است. انبياي الهي همواره اين مناسك را انجام داده اند و تعالي روح خویش از مناسك حج و مشاهد مشرفه استمداد نمودند. رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم در مورد نقش حج فرمود: ليس للحج المبرور ثمن الا الجنة. (1). امام صادق در مورد نقش مناسك فرمود: من حج حجة الاسلام فقد حل عقدة من النار من عنقه. (2) «كسي كه حج واجب انجام دهد، خويشتن را از آتش آزاد نموده است.» امام مجتبي عليه السلام بيست مورد پياده و سواره به حج مشرف شدند. (3) امام سجاد عليه السلام چهل نوبت حج و عمره مشرف شدند. (4) امام باقر عليه السلام: بني الاسلام علي خمسة أشياء علي الصلوة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية. (5).

ص: 85

1- 228. مستدرک الوسائل، ج 8، ص 41.

2- 229. وسائل، ج 8، ص 90، باب استحباب تکرار الحج، حدیث 13.

3- 230. بحار، ج 43، ص 333.

4- 231. مستدرک الوسائل، ج 8، ص 41.

5- 232. فروع کافی، ج 4، ص 62.

امام موسی علیه السلام همراه برادرش علی بن جعفر علیه السلام که از فرزندان بود، چهار نوبت با پای پیاده به حج مشرف شدند. امام کاظم علیه السلام چهار نوبت و در هر نوبت حدود یک ماه با پای پیاده راه می پیمود و مسافت مدینه تا مکه را طی می کند تا حج انجام دهد. امام کاظم علیه السلام در این سفر فرزندان و همسرش را نیز پیاده همراه می برد، در حالی که اسب سواری تیزرو برای آنان فراهم است، علی بن جعفر علیه السلام قال خرجنا مع اخي موسي بن جعفر عليه السلام في اربع عمرة يمشي فيها الي مكة بعياله و اهله واحدة منهن مشي فيها ستة وعشرين يوما و اخري خمسة وعشرين يوما و اخري اربعة وعشرين يوما و اخري أحد و عشرين يوما. (1) «در چهار نوبت با همسر و فرزندان پیاده راهی مکه شدند در نوبت اول 26 روز در نوبت دوم 25 روز و در نوبت سوم 24 روز و در نوبت چهارم 21 روز در راه بودند».

مظهر خیر

انسان پر خیر و برکت در هر جا باشد از برکات وی دیگران نیز بهره می برند. مسیح علیه السلام در معرفی خود این گونه سخن گفت: کنت مبارکا اینما کنت؛ (2) «هر کجا باشم، با یمن و برکت هستم». هر انسانی دو دست دارد. دست، مظهر خیر و برکت است. و چون دست راست بیش از دست چپ در انجام کار خیر نقش ایفا می کند «یمن»، یعنی

ص: 86

1-233. قرب الاسناد، ص 299، ح ش 1175؛ بحار، ج 48، ص 100.

2-234. مریم، 31.

با برکت نامیده می شود. ریشه یمین از یمین یعنی خیر و برکت است. انسان مؤمن چون منشأ برکت و خیرات است هر دو دست وی یمین و با برکت است. دوستان در راه خدا، هر دو دست آنان دست راست است، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه رسیده: المتحابون فی الله... کلتا یدیه یمین. (1). اینک صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی فرزند با فضیلت خویش ابوالبراهیم می فرماید صاحب این منصب یعنی امامت هر دو دستش یمین است. یعنی وجودش در هر کجا که باشد خیر و برکت است؛ صاحب هذا الامر کلتا یدیه یمین (2) موسی بن جعفر مظهر خیر و برکت است؛ یمین و شمال و امام و خلف... همه شؤون وی برکت است.

ص: 87

1-235. بحار، ج 7، ص 195.

2-236. قرب الاسناد، ص 309؛ بحار، ج 48، ص 119.

شاخص های عترت خزان العلم، مهبط الوحي، حافظان اسرار الهي، حاملان کتاب آسماني و خزینه های حکمت خدايند. آنان متصل به معدن علم لدني، کوثر بي پایان معارف، دريای ژرف بي ساحل، اعراف نشينان عرش برين خداوند سبحان مي باشند. اگر عترت اين گونه است که هست، بايد چشم امید به مهرباني آنان دوخت و در کنار خرمن آنان خوشه چيد. بايد نمي، از یم (دریا) آنان بهره جست. بايد شايسته شد تا از آبشار فيض فيضان و فوران کوثر معارف عترت بهره برد و شهدي شيرين نوشيد. چرا که اين آموزه ها در فکر و دسترش اندیشه انساني نيستند. اين گهرهاي گرانها را تنها در دريای ژرف کوثر اهل بيت عليهم السلام مي توان جستجو نمود. موسي بن جعفر عليه السلام يکي از اين شاخص هاست که در کنار سفره همیشه گسترده وي مي توان نشست، از برکت وي بهره مند شد.

آموختن قرآن و کلام وحی الهی از اهداف بزرگ رسالت پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة. (1) «آیات خدا را بر آنان تلاوت می کند و آنان را پاک گردانده و کتاب و حکمت می آموزد.» قرآن دریای کوثر معارف، ماوراء الطبیعه و متافیزیک است، که در فکر و دسترس انسان ها قرار گرفته است. قرآن کتاب بی بدیلی است که بر همه کتاب های پیشین آسمانی مشرف و مهیمن می باشد، و آنزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یده من الكتاب و مهیمننا علیه، (2) «کتابی بر تو نازل نمودیم که کتاب آسمانی پیشین را تصدیق و تأیید نمود و بر آن اشراف و احاطه دارد.» قرآن دریایی است که ژرفای آن پایان ندارد، و باطنه عمیق. (3). حال که قرآن این گونه منبعی است، آموختن آن نیز مرحله بالایی از اهمیت خواهد داشت. به همین خاطر محروم بودن از آن، محرومیت از بزرگترین فیض الهی است. به لحاظ اهمیت یاد گرفتن و یاد دادن قرآن این مقدار اهمیت به آموزش قرآن داده شده است که معلم قرآن برترین انسان ها است، خیرکم من تعلم القرآن و علمه؛ (4) «برترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد بدهد».

ص: 89

1- 237. جمعه، 2.

2- 238. مائده، 48.

3- 239. نهج البلاغه، خ 18، ص 20.

4- 240. مستدرک الوسائل، ج 4، ص 235.

خدای سبحان که رحمت خاصه اش همواره شامل بندگان خاص می باشد، در آموزش قرآن و بهره گیری از این فیض بی پایان، نیز بندگان خاص خویش را مورد عنایت ویژه قرار داده است. پیروان اهل بیت علیهم السلام از شایستگی بیشتر برای فیض و رحمت الهی برخوردار می باشند. بدین سبب مورد لطف ویژه الهی قرار می گیرند. انسان مؤمن و پیرو اهل بیت علیهم السلام باید تلاش کند تا در دنیا قرآن بیاموزد و همچنین قرآن را به دیگران بیاموزد. یاد گرفتن و یاد دادن قرآن از بزرگ ترین مسؤولیت های هر مسلمان به خصوص پیروان اهل بیت علیهم السلام می باشد. منظور از یاد گرفتن و یاد دادن قرآن تنها روخوانی آن نیست، بلکه افزون بر آن مفاهیم و درک قرآن نیز می باشد. اینک سخن در بخش دیگر از اهتمام این موضوع می باشد که اگر کسی از محبان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در دنیا موفق به آموختن قرآن نشد و عمر وی پایان یافت، چنین شخصی را در عالم برزخ قرآن یاد می دهند. این یکی از امتیازهای پیرو اهل بیت علیهم السلام بودن است. این حقیقت والا- بر زبان گویا و زیبای موسی بن جعفر علیه السلام جاری شده است که می فرماید: من مات من اولیائنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن علم فی قبره لیرفع الله به من درجته فان درجات الجنة علی قدر آیات القرآن یقال له اقرأ و ارق. (1) «هر کس از شیعیان ما که قرآن را نیکو یاد نگرفته است، (در دنیا) در قبر به وی می آموزند تا درجات وی بالا رود زیرا درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است. به قاری قرآن گفته می شود بخوان

ص: 90

و بالا برو.» این روایت آموزه های عرشی فراوانی در بردارد که بر زبان باب الحقایق موسی بن جعفر علیه السلام جاری شده است. 1 - در عالم برزخ هنوز راه تکامل انسان هموار است. بدین خاطر برای این که از فیض الهی بهره مند شود به محبان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام که قرآن را نیکو نیاموخته اند، قرآن می آموزند، تا با آموختن و قرائت و درک قرآن درجات آنان ارتقا پیدا کند. 2 - خدای مهربان شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مورد عنایت خاص قرار می دهد. به برکت پیروی از اهل بیت علیهم السلام آنان را مشمول رحمت خاص قرار داده و در برزخ به آنان قرآن می آموزد، تا از فیض بی پایان آن بهره مند شوند. دیگران از این فیض محرومند! 3 - قرآن یک حقیقت و باطن دارد که مراحل درجات تکاملی انسان در آن جلوه گر است. هر مقدار شخص با قرآن بیشتر انس داشته باشد و قرآن در دنیا و برزخ بیشتر بخواند به مراحل و درجات بالاتر راه پیدا می کند. قرآن وسیله تکامل و تصاعد انسان در زندگی دنیا و نیز در آخرت و در عالم برزخ می باشد. 4 - آیا این شیرین ترین سخن و این زیباترین سخن و این آرامش بخش روح و تن در بهشت قرائت نخواهد شد؟ در بهشت نیز راه تکامل هموار است. به قاری قرآن گفته می شود با خواندن قرآن به درجات برتر دست می یابی. بخوان و بالا برو، اقرأ و ارق، یعنی راه تکامل پایان ندارد.

نام خدا زینت، و یاد خدا آرامش قلب است. رهبران الهی همواره این توجه را به انسان می دهند که زندگی روزمره، انسان را از یاد و نام خدا باز ندارد. به انسان می آموزند، که غفلت نکند. یاد خدا عامل آرامش و عامل تکامل انسان است. همان گونه که یاد خدا صعود به مراحل بالا و قله شرف انسانی است، غفلت از یاد خدا نیز باعث سقوط انسان می گردد. موسی بن جعفر علیه السلام در روز پنج هزار بار از درگاه خدا استغفار می نماید، انی لاستغفر الله فی کل یوم خمسة آلاف مرة. (1).

تلاش برای تکامل

روح بلند امامان معصوم علیهم السلام فراتر از بلندای عرش الهی است. امامان در راه پیمودن راه تعالی از همگان گوی سبقت را ربوده اند. به همین خاطر ایشان «همام» یعنی بلند همت نامیده می شوند. پیمودن راه پر پیچ و خم کژود (گردنه) تکامل، سخت و بسیار پر مشقت می باشد. هر انسانی به مقدار همت خویش به سمت این قله بالا می رود؛ این قله پایان ناپذیر است. پیمودن آن به لحاظ پر پیچ و پر خطر و گردنه های کژود و سختی راه، بسیار دشوار است. به طور طبیعی انسان های راحت طلب، رفاه طلب، شایستگی بالا رفتن و صعود در این قله را نخواهند یافت. همت بلند انسان های صبور استوار با عزمی راسخ توانای طی مسیر می باشند. امیر سخن و معارف فرمود سورچرانی با عزم همساز نیست، لا تجتمع عزيمة و ولیمة. (2) و نیز فرمود: لا تجتمع البطنة

ص: 92

1- 242. بحار، ج 48، ص 119.

2- 243. غرر الحکم و درر الکلم، ج 2، ص 348، شماره 144.

و الفطنة؛ (1) شکم بارگی و پرخوری با زیرکی و فرزانی هم خوانی ندارد. انسان سورچران و پرخور و رفاه طلب، هیچ گاه زیرک و فرزانه نخواهد شد. انسان پر خور و خواب هیچ گاه از درک شفاف و زلال بهره مند نمی باشد. نیز فرمود قدر و قیمت هر فردی به همت آن است، قدر الرجل علی قدر همته. (2). برای پیمودن راه تکامل و صیقل دادن روح، باید سخت کوش بود. باید از رفاه های زودگذر چشم پوشید و باید از پرداختن به چاقی و شکم بارگی دوری گزید و باید جسم خویش فدای روح خود نمود. انسان باید از جسم بکاهد تا بتواند به روح بیفزاید. از موسی بن جعفر علیه السلام این گونه رسیده است که: جودوا ابدانکم لانفسکم؛ (3) «با روح سخاوتمندانه از بدن های خویش بکاهید به جان و روح خویش بیافزایید.» باید سخت کوش باشی، باید رنج و تعب را تحمل کنی تا راه سخت تکامل را صعود کنی. انسان راحت طلب، انسان تن پرور، انسان رفاه طلب، انسان بیهوده گر، انسان ضعیف...، توان پیمودن این راه سخت را نخواهد داشت. زندگی انسانی با رنج ها پیچیده شده است. راه تکامل از میان رنج ها به میوه می رسد، لقد خلقنا الانسان في كبد؛ (4) «انسان را در رنج و سختی آفریده ایم.» حفت الجنة بالمکاره؛ (5) «بهشت به سختی ها و دشواری ها آمیخته شده است.»

ص: 93

1- 244. همان، شماره 138.

2- 245. نهج البلاغه، حکمت 47، بحار، ج 67، ص 4.

3- 246. این جمله گر چه در برخی نوشته ها دیده می شود لیکن منبع قابل اعتماد یافت نشد، گر چه مضمون آن را روایات دیگر تأیید می نمایند.

4- 247. بلد، 4.

5- 248. نهج البلاغه: ج 17، ص 181، بحار، ج 67، ص 78، بحار، ج 75، ص 305.

امام کاظم علیه السلام برای عبور از این سختی ها راه گشایی می نماید و می فرماید: انسان باید از تن پروری، رفاه طلبی و راحت جوئی فاصله گیرد، تا بتواند این گردنه ها را بالا رود. باید از پرورش و فربهی تن چشم پوشد تا به رشد و تعالی روح پردازد.

برترین صدقه

عونك للضعيف من أفضل الصدقة. (1). اندیشه دینی تعاون و کمک به دیگران است. پیشوایان دینی آموختند که انسان همواره باید به فکر نجات دیگران باشد. انسانی که در اندیشه نجات خویش است، اندیشه دینی ندارد. اندیشه همخوان با اندیشه و رفتار عترت این است که فرد در فکر نجات دیگران باشد. در فکر گرفتن دستان ضعیفان و آسیب پذیرهای جامعه باشد. ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام در این باره می فرماید: بهترین صدقه در راه خدا این است که دست فقیر و ناتوانی را بگیری، عونك للضعيف من افضل الصدقة. این روحیه تعاون و همگرایی عترت است. این اندیشه جامعه را بارور می سازد. این اندیشه از جامعه انسانی جامعه تعامل و تعاون می سازد نه جامعه تکاثر و تکالب! این اندیشه به جامعه روح تعاون و تعامل که عامل ثبات و پیشرفت می باشد، می بخشد. این سیره به جامعه می آموزد که جامعه اسلامی همواره باید در اندیشه افراد آسیب پذیر باشد. سازمان هایی مانند تأمین اجتماعی، بهزیستی، امداد و امثال این ها باید آن گونه رشد و توسعه بیابند و توانمند باشند

ص: 94

تا تمام افراد آسیب پذیر جامعه را زیر پوشش قرار دهند. این پیام فرموده امام کاظم علیه السلام است. امام کاظم علیه السلام دست گیری از آسیب پذیران را برترین صدقه معرفی می کند همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر همگان آموخت: أنا و کافل الیتیم کھاتین فی الجنة، (1) «من و کسی که متکفل امور یتیم است، همانند دو انگشت، در بهشت همراه هم هستیم».

تلاش و معاش

همان گونه که بی توجهی به معاد بی راهه رفتن است، غفلت از زندگی و معاش نیز راه نکوهید و ناپسند می باشد. امامان معصوم علیهم السلام که شاخص های هدایت و رهنمون در زندگی می باشند، هر دو خطر را هشدار می دهند. انسان مؤمن باید معتدل باشد. انسان مؤمن نباید دنیا طلب و دنیا زده شود که کار و تلاش روزمره، وی را از انجام مسؤولیت های دینی باز دارد، و نباید آن گونه از تلاش باز ایستد که نتواند زندگی دنیایی خویش را فراهم سازد. امام کاظم علیه السلام این گونه رهنمون عرشی می دهند: کسی که دنیایش را به خاطر دینش ترک کند و نیز کسی که دین خود را به خاطر دنیاها کند از ما نیست، لیس منا من ترک دنیا لیدینه او ترک دینه لدنیاہ. (2) . و نیز فرمود: کسی که برای روزی حلال تلاش می کند همانند جهادگر در راه خداست، کان کالمجاهد فی سبیل الله. (3) این رهنمود کارگشا برای دو گروه است. یکی آنان که بر این پندارند که دین همان عبادت است. دین

ص: 95

1-250. بحار، ج 35، ص 117.

2-251. تحف العقول، ص 410، اعلام الهدایة، ج 9، ص 238.

3-252. تہذیب الاحکام، ج 6، ص 184؛ اعلام الهدایة، ج 9، ص 231.

یعنی، دعا و نماز و مسجد. و نیز آنان که دنیا زده شده و دنیا خواهی، آنان را از امور معنوی و آخرت باز داشته است. آنگاه برای حفظ اعتدال و میانه روی دو رهنمود روانی و روحی فرمودند، لا تحدثوا انفسکم بالفقر و لا بطول عمر فانه من حدث نفسه بالفقر بخل، و من حدثها بطول العمر یحرص؛ (1) «هیچ گاه بر خویش تنگ دستی را تلقین نمایید، که باعث بخیل شدن شما می شود، و نیز هیچ گاه بر خویش تنگ دستی را تلقین نمایید که باعث حرص و دنیا طلبی می گردد.» این مطلب رهنمود به تعادل روحی است که انسان نه نگران از فقر و تنگدستی باشد که در زندگی به عسرت و بخل و پستی بگراید! و نه آزمند باشد که باعث ولع و گرایش به فرون طلبی گردد. شخص باید امیدوار به رحمت الهی بوده و با توکل به خدای قادر مهربان، پرتلاش و شاداب و با گشاده رویی زندگی نماید.

پاك ترين مال در بهترين راه

زندگی امامان معصوم علیهم السلام در تمام شؤون پاك و بی شائبه است. آنان در هیچ زمینه فکری و اخلاقی و رفتاری، رفتاری شبهه انگیز ندارند. آنان به پیروان خویش نیز تأکید دارند که در زندگی راه پاکی را پیش گیرند. مال پاك از آلودگی و حرام، مراحلی دارد. برخی از اموال آن گونه زلال و شفاف هستند که انسان به یقین می داند مالی حلال و به دور از آلودگی است. در عین حال که برخی اموال دیگر ممکن است از لحاظ حقوقی و فقهی مالی حلال و پاك باشند، لیکن نه در مرحله ی بالایی از شفافیت و پاکی.

ص: 96

هزینه اموال و امکانات نیز متفاوت می باشد. اموالی که انسان برای غذا که جان انسان را رشد و نمو می دهد، در واقع جزء وجود انسان می گردد با اموالی که در خارج وجود خود هزینه می کند و از آنان بهره وری می نماید، مانند منزل و مرکب با هم متفاوتند. انسان باید تلاش کند اموالی را که از آنان به عنوان تغذیه بهره می برد، پاک ترین باشد. با توجه به این تفاوت ها در اموال پاک و نیز هزینه ها و مصرف آنها، اینک به سخن امام کاظم علیه السلام نگاه می افکنیم. حضرت می فرماید ما اهل بیت برای سه مورد هزینه و مصرف، از پاک ترین اموال خویش انتخاب می کنیم، انا اهل بیت حج ضرورتنا و مهوورنساننا و اکفاننا من طهور اموالنا. (1) «ما اهل بیت هزینه حج (اول)، مهریه همسران خویش و کفن هایمان را از پاک ترین اموال خویش انتخاب می کنیم». این سه مصرف که زیارت خانه خدا و مهریه همسر و کفن تنها چیزی که میت از مال خویش همراه می برد، از پاکترین و خالص ترین ها باید باشد. شاید انگیزه این سه مورد این باشد که در حج انسان به لقاء الله می رود. رحلت و مردن نیز لقاء الله است و ازدواج نیز باعث پاکی و رشد و صعود انسان به سوی خداست. در هر سه مورد انسان به سوی ملاقات با خداست. اگر راه و هزینه زاد و راحله اش پاک و پاک ترین باشد راحت تر و روان تر به مقصد نایل می گردد. از این رو امام همام هزینه این سه مورد را از پاک ترین اموال خویش بر می گزیند و به دیگران نیز می آموزد که این گونه باشند.

ص: 97

عزت و سرافرازي مرهون كرامت و حيثيت شخص مي باشد. عزيز به فردي گفته مي شود كه ارزش هاي انساني و الهي را در وجود خود مستقر ساخته و از رفتارهاي ضد ارزش پرهيز نمايد. بر اين اساس عزت با پستي و ذلت سازگار نيست و نمي توان موقعيت و شخصي را عزيز پنداشت در شرايطي كه فرد گرفتار ضد ارزش ها و صفات رذل و پستي است. به همين جهت افرازي كه با رفتارهاي نا به هنجار خویش بزرگ نمایی نموده و خود را در میان قوم و طایفه و یا ملتی عزیز می پندارند، عزیز و سربلند نیستند. اینان دلیل و نگون بخت می باشند که به حقیقت رفتار و اخلاق خویش ناآگاهند. اگر خواسته باشیم عزت را صحیح معنا کنیم باید بگوییم عزت هر شخص در گرو پای بندی وی به ارزش های الهی است؛ زیرا عزت از آن خداست، فان العزة لله جميعا. (1). عزت را خدای سبحان ارزانی آن فرد و امتی می کند که در مسیر خدا حرکت کند و رفتار هماهنگ با موازین الهی داشته باشد، من كان يريد العزة فلله العزة جميعا. (2) فلله العزة و لرسوله و للمؤمنين. (3) «هر کس خواهان عزت و سربلندی است عزت پیش خداست، سربلندی از آن خدا و پیامبرش و انسان های مؤمن است». بر این اساس آن کسی که با گناه و ناهنجاری و ستم، موقعیتی را برای خویش دست و پا می کند و خود را عزیز می پندارد، در واقع در ذلت و پستی

ص: 98

1- 255. نساء، 139.

2- 256. فاطر، 10.

3- 257. منافقون، 8.

که خودش متوجه آن نیست، فرورفته است، اخذته العزة بالاثم. (1) «عزت را از راه گناه جستجو می کند!» لیکن گناه عزت نمی آورد؛ گناه ذلت و پستی است. جستجوی عزت در گناه، پنداری بیش نیست که عاقبت آن عذاب و گرفتاری است، ذق انك انت العزيز الکریم. (2) «تو که بی جهت خود را عزیز می پنداشتی اینک عذاب را بچش.» کسی که از راه ستم و گناه موقعیت فراهم ساخته و خود را عزیز می پندارد این شخص در ذلت و پستی است. فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موسی بن جعفر علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان می کند: اما والله لئن عز بالظلم في الدنيا ليدلن بالعدل في الآخرة. (3) «اگر کسی با ستم و گناه، خویش را در دنیا عزیز پندارد، ذلت وی با عدل در آخرت آشکار می گردد.» در قیامت که حقیقت ها و سیرت ها آشکار می گردد، معلوم خواهد شد که وی عزیز نبوده، بلکه خود را عزیز می پنداشته؛ ذلت و پستی بوده که به آن توجه نداشته است. روز قیامت که پرده ها کنار رود و حقایق و باطن ها آشکار گردد، یوم تبلي السرائر (4) «روز آشکار شدن پنهان ها» فرا رسد، آنگاه عزت های واقعی از پنداری آشکار می گردند.

استواری مؤمن

المؤمن أعز من الجبل، الجبل يستقل بالمعاول والمؤمن لا يستقل دینه شيء. (5) امامان الگویی استقامت و رفتار پایدار می باشند. در زندگی فردی و اجتماعی

ص: 99

1-258. بقرة، 206.

2-259. دخان، 49.

3-260. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 361.

4-261. الطارق، 9.

5-262. مجموعه ورام، ج 2، ص 125.

بیشترین سختی ها در زندگی پیشوایان بروز می کند. آنان استوار و محکم بر مشکلات فائق می شوند و دیگران را به این گونه پایداری فرا خوانند. امام کاظم علیه السلام می فرماید: مؤمن از کوه سخت تر است. از کوه در اثر فرسایش و حوادث کاسته می شود، لیکن از استواری انسان مؤمن هیچ گاه چیزی کاسته نمی گردد.

برادری

امام کاظم علیه السلام با همراهان در بیابان اتراق می نمایند. مسافران حج همراه خویش غذاهای گوناگون و لذیذ دارند و بر سر سفره آورده و صرف می کنند. هنگامی که سفره برچیده می شود، یکی از اصحاب دور سفره و زیر سفره را جستجو نموده تا خورده نان و غذاها را جمع آوری کند. امام کاظم علیه السلام به وی می فرماید: این کار در منزل و زیر سقف شایسته است. لیکن در مثل این مکان (بیابان) ته مانده سفره روزی پرندگان و حیوانات دیگر است، فاما فی مثل هذا الموضوع فهو لعافیه الطیر و البهائم. آنگاه خلال می آورند حضرت نیز دندان های خویش را خلال می کند. آب برای شستشوی دست ها می آورند؛ حضرت آخر همه دست هایش را می شوید. آنگاه حضرت از یکی از یارانش می پرسد رابطه شما با یکدیگر چگونه است. وی پاسخ می دهد در اوج صمیمیت و بهترین شکل. حضرت می پرسد آیا اگر یکی از شما در تنگنا قرار گرفتید به منزل دیگری مراجعه نمودید و وی حضور نداشت آیا صندوق ذخیره و پس انداز وی را طلب می کنید و هر مقدار که نیاز داشتید بر می دارید. وی پاسخ می دهد. خیر تا به

این حد از برادری نرسیده ایم. امام می فرماید آن مرحله از برادری که پسند و خوشایند من است در شما شکل نگرفته است، لستم علی ما احب من التواصل. (1) پیام روشن این رهنمود این است که پیروان اهل بیت علیهم السلام باید در برترین مرحله پیوند برادری باشند و به راحتی مشکلات یکدیگر را رفع کنند.

رفتار شفاف

ابن زیات می گوید وارد بر امام موسی علیه السلام شدم و حضرت در اتاقی مزین دیدم. فردا به حضرت مراجعه کردم، حضرت را با پیراهن خشن و در مکانی که جز ریگ در کف اتاق چیزی دیگر نبود یافتم. حضرت که متوجه شد رفتارش برای من سؤال انگیز بوده توضیح دادند که دیروز که مرا در آن اتاق دیدی آن اتاق مربوط به همسرم بود که باید در پیش او می بودم. اما این اتاق مربوط به خودم است. امام در عین حال که رفتار خویش را شفاف می کند رفتار همسر داری را به همگان می آموزد، دخلت علی ابی الحسن علیه السلام و هو بیت منجد ثم عدت الیه من الغدو هو فی بیت لیس فیہ الاحصی فبرز و علیه قمیص غلیظ فقال البیت الذی رأیتم امس لیس هو بیته هو بیت المرأة و کان امس یومها. (2).

تقیه

تقیه، یعنی پنهان نمودن ایمان و عقیده با اظهار رفتاری ناهماهنگ. تقیه یک تاکتیک برای حراست از عقیده حق می باشد. در برابر تقیه نفاق است که منافق با رفتاری هماهنگ با ایمان، کفر خویش را پنهان می سازد.

ص: 101

1- 263. همان.

2- 264. مکارم الاخلاق، ص 82، فصل ثالث.

قرآن این روش را برای حراست از ایمان تأیید می نماید. در داستان عمار یاسر که وی را اکراه بر بیزاری از عقیده توحیدی خویش و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمودند! وی در حالی که قلبش مؤمن بود با زبان اظهار بیزاری جست، عمار از رفتار خویش نگران شد به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ماجرا را در میان گذاشت. آیه نازل شد که ایمان عمار آسیب ندیده است و چون به رفتارش اکراه شده بود مشکل ساز نبوده است، الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان. (1) نیز در مورد دیگر فرمود: الا ان تتقوا منهم تقاة. (2) در قرآن با این موضع گیری رفتار تقیه ای که منطبق بر معیارهای عقلانی نیز می باشد، تأیید می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز این رفتار را می پسندد. جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امامان معصوم علیهم السلام نیز در اندیشه و رفتار از این روش بهره بردند. زیرا تقیه تنها در برابر رفتارهای ناهنجار کفار نمی باشد. بلکه در میان جمع مسلمانان که عقیده های متفاوت وجود دارد نیز این روش و موضع گیری صحیح می تواند باشد. بر این اساس مشاهده می شود که امام باقر علیه السلام فرمودند: التقية من ديني و دين آبائي؛ (3) «تقیه روش من و پدران من می باشد.» امام صادق علیه السلام فرمودند: ان التقية جنة المؤمن؛ (4) «تقیه سپر دفاعی مؤمن است.» اینک امام کاظم علیه السلام به علی بن یقظین تقیه می آموزد. علی بن یقظین از شیعیان و یاران خاص امام کاظم علیه السلام است. در عین حال در دربار هارون الرشید

ص: 102

1- 265. نحل، 106.

2- 266. آل عمران، 28.

3- 267. اصول کافی، باب التقية، ح 12.

4- 268. همان، ح 14.

وزير نيز مي باشد. وي به دستور امام راه گشاي بسياري از امور شيعه در دربار عباسيان بود. هارون نيز در صدد بود از اعتقاد و تشيع وي سندي به كف آورد تا وي را مورد عتاب و بازخواست قرار دهد. در جمع خصوصي شيعيان در مورد چگونه وضو گرفتن اختلاف رأي پيش آمد. علي بن يقين به امام كاظم عليه السلام نامه نوشت و از امام شيوه وضو صحيح را سؤال نمود. امام در جواب نامه وي دستور العمل وضو را همانند وضوي اهل سنت نگاشت. علي بن يقين از جواب امام شگفت زده شد. ليكن با خود گفت دستور امام بدون حكمت نيست، طبق دستور امام حتي در درون منزل خویش همانند اهل سنت وضو مي گرفت. در نزد هارون بسيار سعادت و خيرچيني مي شد كه علي بن يقين شيعه از پيروان امام كاظم عليه السلام است. هارون براي اطمينان از عقیده وزيرش به صورت پنهاني فردي از غلامان خویش را مأمور ساخت تا مراقب وضو گرفتن علي بن يقين در اندرون خانه وي باشد و به هارون گزارش كند كه وي همانند شيعيان وضو مي گيرد، يا همانند اهل سنت. خود هارون نيز به صورت پنهاني وضو گرفتن علي بن يقين را زير نظر گرفت. علي بن يقين براي وضو گرفتن در درون خانه به دور از ديد نامحرمان وضو مي گرفت. هارون وضو گرفتن علي بن يقين را از پشت ديوار زير نظر مي گيرد، هنگامي كه مي بيند علي بن يقين همانند اهل سنت وضو مي گيرد، همان جا فرياد مي كشد كه خيرچين ها دروغ گفته اند؛ تو از شيعيان و پيروان موسي بن جعفر هستي. هنگامي كه اين حالت برطرف مي شود امام به علي بن يقين مي نگارد اكنون همان گونه كه خدا دستور داده است وضو بگيرد. (1).

ص: 103

هارون روزي علي بن يقطين را مورد عنايت خاص قرار داده و هداياي فراواني به وي مي دهد. در ميان آن هدايا لباس مخصوص درباريان مزین به طلا و گران قیمت وجود داشت. علي بن يقطين که علاقه شديد به حضرت داشت اين هديه فاخر را توسط غلامي به خدمت امام کاظم عليه السلام فرستاد. امام کاظم عليه السلام هديه را گرفت، ليکن در فرصت مناسب هديه را برگرداند و به علي بن يقطين سفارش کرد که آن را نزد خودش نگه دارد و رد نکند. علي بن يقطين از برگرداندن هديه ناراحت مي شود، ليکن هديه را نگه مي دارد. آنگاه علي بن يقطين در اثر مسائلي آن غلام را بيرون مي کند. اين غلام که از تشيع علي بن يقطين آگاه بود و مي دانست که وي اموال و خمس شيعيان را به امام کاظم عليه السلام مي رساند و آن هديه مخصوص را هم خودش به نزد امام کاظم عليه السلام برده بود، به نزد هارون رفت و در حق علي بن يقطين فضولي کرد. هارون علي بن يقطين را براي امتحان خواست. وي به بهانه هايي آن هديه مخصوص را طلب نمود. از علي بن يقطين پرسيد آن هديه را چه کردي؟ وي گفت آن هديه چون هديه مخصوص خليفه بود عطرآگين نموده ام در بچه اي در خانه گذاشته ام و هر از گاهي به عنوان تبرک آن را باز مي کنم و نگاه مي کنم و دوباره به جاي خودش بر مي گردانم. هارون گفت باز گردان! علي بن يقطين به يکي از غلامانش دستور داد به منزل رفته و در فلان اتاق و فلان جا هديه مخصوص را به خدمت خليفه بياورد. خادم نيز رفت و آن بچه را آورد و هارون همان گونه که علي بن يقطين گزارش کرده بود، مشاهده کرد. غيظ و غضبش فرو نشست و جايزه ديگري نيز به علي بن يقطين داد و دستور داد آن غلام فضول را هزار تازيانه بزنند که وقتي پانصد

تازیانه را نوش جان کرد به درك واصل شد. هارون گفت از این پس هیچ گزارش خلافي را در حق تو نخواهم پذیرفت. (1). بر این اساس تقیه يك روش صحیح در برابر مخالفین است و اختصاص به تقیه در برابر كفار هم ندارد، که برخی اهل سنت بر آن باورند. آری این دستور العمل امام کاظم علیه السلام به یار وفادارش علي بن یقطين است و آن هم عاقبت فضولي آن غلام نگون بخت!

معرفي فاطمه

فاطمه دختر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و ام الائمة برترین انسان بعد از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و امیرالمؤمنین است. فاطمه علیها السلام برتر از پیامبران اوالوالعزم است. فاطمه برترین عترت، ریشه و پایه و اساس عترت است. در معرفي فردي این گونه جز زبان وحي گشوده نمی شود. تنها زبان وحي قادر به معرفي شخصیت و عظمت اندیشه و رفتار فاطمه علیها السلام می باشد. عترت آل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم همواره به مادري چون فاطمه علیها السلام افتخار نموده اند و از مناقب آن سخني به زبان آورده اند. اینک زبان در کام موسی کاظم علیه السلام به معرفي فاطمه علیها السلام گشوده می شود و دو فضیلت از برتری های فاطمه علیها السلام را شفاف می کند. فاطمه لیلة القدر است، فاطمه صدیقه شهیده است، اما اللیلة ففاطمة علیها السلام (2)، ان فاطمة صدیقة شهیده. (3).

ص: 105

1-270. الارشاد، ج 2، ص 227؛ روضة الواعظین، ص 214؛ كشف الغمة، ج 3، ص 18، اعلام الوری، ص 304؛ فصول المهمة، ج 2، ص 947.

2-271. اصول کافی، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر حدیث 4.

3-272. اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد الزهراء علیها السلام، حدیث 2.

الف: چگونه فاطمه لیلة القدر است؟ لیلة القدر که در بین شب های سال يك شب است، شب نزول برکات و قرآن است. لیلة القدر شب تقدیر مقدرات است. در آن شب مقدرات يك سال، تصمیم گیری می شود. در آن شب پرونده های يك سال مختومه می گردند. اینك يك انسان چگونه لیلة القدر می باشد. باید ویژگی های شب قدر را داشته باشد تا لیلة القدر باشد. برخی اساتید در توضیح این مطلب اظهار می دارند، عترت، قرآن ناطق است. عترت همتای قرآن است. معارف و حقایق قرآن تمثیل یافته در عترت است. بدن لحاظ فاطمه علیها السلام چون مادر و ریشه عترت است لیلة القدر می باشد. اگر لیلة القدر ظرف برای نزول قرآن می باشد، دامن فاطمه نیز ظرف فرود یازده تن از شاخص های عترت می باشد. یازده تن از امامان معصوم علیهم السلام و اسوه های عترت در دامن فاطمه علیها السلام نازل شده و فرود آمده اند. چگونه فاطمه لیلة القدر نباشد؟! ب: در فرازی دیگر از گفتار فرزند فاطمه علیها السلام موسی بن جعفر علیه السلام، این گونه آمده است: ان فاطمة علیها السلام صدیقة شهيدة. (1) «فاطمه علیها السلام فردی راستگو و صدیق در تمام شؤون است. و فاطمه کسی است که مظلومانه به شهادت رسیده است». شهادت فاطمه علیها السلام نشان از پایداری و دفاع وی از ارزش های الهی است. چرا دختر پیامبر اسلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهید می شود؟ این شهادت در کدامین میدان نبرد نصیب فاطمه علیها السلام شده است؟! در مصاف با کفار و منافقین

ص: 106

1-273. همان.

در بدر و احد است، یا در خیبر و حنین؟! در دفاع از کدامین ارزش های الهی است که شهادت را نصیب فاطمه می نماید؟! امام کاظم علیه السلام بر شهادت و مظلومیت فاطمه گریه می کند. امام کاظم علیه السلام مادرش را از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه معرفی می کند و این گونه برای مادر روضه می خواند: ان فاطمة بابها باپی و بیتها بیتهی فمن هتکة فقد هتک حجاب الله. «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی فاطمه علیها السلام فرمودند: خانه فاطمه خانه من است. در خانه فاطمه در خانه من است. هر کس آنجا را هتک کند حجاب خدا را پرده دری کرده و حرم الهی را هتک نموده است». آنگاه گریه طولانی نمودند، ثم بکی ابوالحسن طویلا. قال هتک و الله حجاب الله هتک و الله حجاب الله هتک و الله حجاب الله. (1) سه بار تکرار کردند و به خدای سبحان سوگند یاد نمودند که حجاب الهی هتک شده و حرمت حریم الهی شکسته شد!

نشانه های امام

شرایط و ویژگی های امام معصوم از قرآن و گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به دست می آید. امام باید از گناه معصوم باشد. امام باید از اشتباه مصون باشد. امام باید فردی آراسته به اخلاق حسنه باشد. امام باید فردی وارسته از اخلاق ناپسند باشد. امام باید مردمی و همراه و همگام با مردم و از مردم باشد. امام باید از عیوب و بیماری های نفرت انگیز مصون باشد. امام را خدا و پیامبر باید معرفی کنند.

ص: 107

آنگاه امام کاظم علیه السلام شرایط دیگر امام را توضیح می دهد: امام را امام پیشین باید معرفی کند. امام باید از آینده بتواند خبر دهد. امام باید پاسخ گوی تمام سؤال های مردم باشد. امام باید به همه زبان های مردم آشنا باشد، و یکلم الناس بکل لسان. (1). آنگاه امام کاظم علیه السلام می افزاید: امام باید فردی برجسته از دیگران باشد حتی کودکی وی نیز با دیگران متفاوت است. اگر دیگران در کودکی به بازی می پردازند و یا بزرگ ها نیز در دوران کامل سالی و سال مندی به همان دوران کودکی باقی می مانند! و به بازی و بازیچه می پردازند! امام این گونه نیست. امام حتی دوران کودکی خویش را به بازی و کارهای بیهوده صرف نمی کند. صفوان جمال می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم بعد از شما منصب امامت به چه کسی واگذار می شود، حضرت در پاسخ فرمودند: صاحب این منصب کسی است که کار لهوی و نیز بازی نمی کند، صاحب هذا الامر لا یلهو و لا یلعب. آنگاه ابوالحسن در حالی که کودکی بود وارد شد و به همراه خود گوسفندی داشت که به گوسفند می گفت، اسجدي لربك، «بر خدای خود سجده کن». آنگاه امام صادق علیه السلام وی را در آغوش گرفت و فرمود پدر و مادرم فدای کسی که کار لهو و لعب و بازی انجام نمی دهد، بابی و امی من لا یلهو و لا یلعب. (2).

ص: 108

1-275. دلائل الامامة، ص 166؛ روضة الواعظین، 213.

2-276. الارشاد، ج 2، ص 219.

از این سخن امام صادق علیه السلام شرط والای دیگر منصب امامت آشکار می شود. صاحب این منصب حتی در دوران کودکی به بازی نمی پردازد. این شرایط و ویژگی ها بعد از امام صادق علیه السلام در فردی فرزانه چون موسی بن جعفر علیه السلام شکل گرفته است. این سخن با برخی شواهد تاریخی که حسنین در دوران کودکی در کوچه همراه بچه های دیگر بودند، فطفر الصبی ههنا... (1)؛ در چالش و تضاد نیست. زیرا همراه بچه ها دیگر بودن لزوماً به معنای مشارکت در بازی های بیهوده و هدر دادن عمر نمی باشد.

امامت، پیمان الهی

قرآن منصب امامت را عهد الهی می داند، لا ینال عهدی الظالمین. (2) «ستمگران برای پیمان و عهد من شایستگی ندارند.» این عهد الهی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز می باشد، انه لعهد معهود من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی رجل فرجل. (3) «امامت عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که به فرد فرد امامان واگذار شده است.» بدین خاطر منصب امامت امر بشری نیست. بشر در تعیین رهبر نقش ایفا نمی کند؛ انتخاب امام به عهده خدا و پیامبر است. زیرا غیر از خدا به شایستگی فرد که مهم ترین آن عصمت است آگاهی ندارد. بر این اساس خدای سبحان جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تا دوازده مورد تعیین و مشخص ساخته است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم آنان را با نام و نشان به مردم معرفی نموده است.

ص: 109

1-277. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 171.

2-278. بقره، 124.

3-279. بحار، ج 23، ص 70.

از تلاش هاي مهم هر امام نيز معرفي امام بعد از خودش بوده است، كه بعد از رحلت امام مردم دچار سردرگمي نشوند. زيرا زمان رحلت امام و رهبر زمينه تفرقه و تحزب و پديدار شدن نحله ها فراهم است. امام كاظم عليه السلام نيز بسان ديگر امامان بر اين مهم پافشاري دارد و در طول عمر خويش فرصت سازي نموده و بارها جانشين و امام بعد از خود را به ياران و همراهان تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام معرفي نموده است. خطاب به نعيم بن قابوس، علي ابني اكبر ولدي و اسمعهم لقولي و اطوعهم لامري ينظر معي في كتاب الجفر و الجامعة و ليس ينظر فيه الا نبي او وصي نبي. (1) «علي» بزرگ ترين فرزند من و شنواترين و مطيع ترين نسبت به سخن من مي باشد. وي همانند من به كتاب جفر و كتاب جامعه نگاه مي افكند. همان كتابي كه جز پيامبر و جانشينش در آن نگاه نمي كند.» خطاب به مفضل، يا مفضل هو مني بمنزلة من ابي. (2) «علي، نسبت به من همانند من نسبت به پدرم مي باشد.» همان گونه كه من جانشين پدرم مي باشم وي نيز جانشين من است. خطاب به داود رقي، هذا (علي) صاحبكم بعدي. (3) «صاحب اختيار شما بعد از من وي (علي) مي باشد.» امام كاظم عليه السلام اصحاب خاص را گرد آورده، به آنان خطاب مي كند آيا مي دانيد براي چه شما را فرا خواندم! براي اينكه شهادت بدهيد بعد از من

ص: 110

1-280. اصول كافي، كتاب الحجّة، باب النص علي ابي الحسن الرضا عليه السلام، حديث 2، عيون، ج 1، ص 40، حديث 27.

2-281. عيون، ج 1، ص 40.

3-282. فصول المهمة، ج 2، ص 967.

وصي من «علي» فرزند مي باشد، اشهدوا ان عليا ابني هذا ووصيي و القيم بامري خليفتي من بعدي. (1) و نیز حضرت خطاب به علي بن يقطين مي فرمايد: هذا علي سيد ولدي، اني قد نحلته كنيتي. (2) منظور امام جانشيني وي است. در زندان خطاب به حسين بن مختار مي فرمايد: عهدي الي اكبر ولدي. (3) «پيمان من بعد از من به فرزند بزرگم سپرده مي شود». همچنين در جلسه اي با شكوه در مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم در مدينه در حضور شصت تن از سران شييعيان و تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام در حالي كه دست علي بن موسي عليه السلام به دست حضرت بود، وارد شدند؛ از حاضران مي پرسد آيا مي دانيد همراه من چه كسي است؟! حاضران گفتند فرزند تو علي. آنگاه فرمود گواهي دهيد كه وي وكيل من در زمان حيات، و وصي من بعد از رحلت من مي باشد، فاشهدوا انه وكيلي في حياتي و وصيي بعد موتي. (4). اينها نمونه هايي بارز از تلاش هاي امام كاظم عليه السلام در راستاي معرفي امام بعد از خودش مي باشد. امام تلاش عمده دارد و پافشاري مي كند تا تداوم رهبري عترت را تثبيت كند. تا مردم و تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام بعد از وي سرگردان نباشند. امام تلاش مي كند زمينه انحراف ها را بعد از خودش از بين ببرد. به صورت شفاف در نوبت هاي متعدد جانشين خويش را معرفي مي نمايد.

ص: 111

1-283. اصول كافي، ج 1، كتاب الحجّة، باب النص علي ابي الحسن الرضا عليه السلام، حديث 7.

2-284. همان، حديث 1.

3-285. همان، حديث 8، عيون، ج 1، ص 39.

4-286. عيون، ج 1، ص 36، ح 12.

عده ای از اصحاب امام کاظم علیه السلام بعد از حضرت، امامت علی بن موسی علیه السلام را نپذیرفتند. انگیزه آنان از این رفتار دنیاطلبی بود. به خاطر وکالتی که از امام کاظم علیه السلام داشتند اموال زیادی در نزد آنان جمع شده بود، به طمع آن اموال، امام بعدی را برنتابیدند. رفتار اینان باعث پدیدار شدن مذهب انحرافی «واقفیه» شد. علی بن ابی حمزه بطائنی یکی از سران این فرقه است. درباره وی گفته می شود، کذاب و ملعون. در مورد وی از امام کاظم علیه السلام این گونه آمده است، یا علی انت و اصحابک اشباه الحمیر. (1)

«علی (علی بن حمزه) تو و یارانت همانند الاغ هستید!» علت این که امام کاظم علیه السلام این گونه علی بن حمزه را نکوهش می کند چیست؟ آیا به وی فحش می دهد که امثال تو مانند الاغ می باشید؟! دامن اهل بیت از این رذائل پاک است. این نکوهش فحش نیست، بیان حقیقت است. این سخن بازشناسی روحیه پلید این گونه افراد است که بر زبان عترت جاری می شود. نظیر این سخن را قرآن در مورد یهودیان عنود دارد. در مورد آنان می فرماید: یهودیان که وحی الهی (تورات) بر آنان ارزانی شد، لیکن وحی را برنتابیدند و برابر وحی ایستادند، به تحریف وحی الهی پرداختند! اینان همانند الاغی می مانند که بارش کتاب باشد، مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل أسفارا. (2).

ص: 112

1-287. رجال کشی، ص 404.

2-288. جمعه، 5.

یهود از چه روحیه برخوردار است؟ یهود بسیار عنود و لجوج و منکر واقعیات است. خدای سبحان بیشترین پیامبران را به سوی قوم بنی اسرائیل و یهود بسیج نمود تا شاید به راه خدا باز گردند؛ لیکن آنان وحی را به حقیقت برتابیدند و انکار کردند و تمرد نمودند و با وحی به چالش برخاستند. یهود قومی دنیا طلب می باشد. به خاطر دنیاطلبی حقایق را انکار می نماید. در مورد دنیاطلبی یهود قرآن می فرماید: حریص ترین مردم به دنیا یهود می باشد، هر کدام از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند، و لتجدنهم احرص الناس علی حیوة و من الذین اشركوا یود احدهم لو یعمر الف سنة. (1) همین دنیاطلبی باعث طغیان یهود بر دیگران است. و همین دنیا محوری باعث شده که آنان خویش را قوم برتر بر دیگران پندارند.

برتری قوم یهود!

یهود خود را برترین می پندارد. حتی برخی از آنان کلام وحی مانند: و هو فضلکم علی العالمین (2) را دلیل بر این برتری خود می پندارند! لیکن معنای این آیه برتری بنی اسرائیل نیست، بلکه برتری قوم موسی علیه السلام در زمان خودش است. (3) نجات آنان از گرفتاری های فرعون که هیچ قومی به مانند آنان گرفتار نشده بود. خدا آنان را برتری داده، یعنی آنان را از چنگال فرعون نجات عنایت فرمود؛ (4) نه اینکه برتری نسبت به همگان باشد. برتری آنان یعنی بازگرداندن به وطن و نجات از قوم فرعون.

ص: 113

1-289. بقره، 96.

2-290. اعراف، 140.

3-291. مجمع البیان، ج 2، ص 72.

4-292. همان.

اما ارزاني وحی آسماني و معارف الهي و برانگيخته شدن پيامبران بسيار از اين قوم دليل بر برتري آنان نمي باشد، بلکه نشان نکوهش آنان نیز است. زیرا که آنان بسيار قوم نادان و ضعيف الفکري مي باشند. به تعبير برخي مفسران اين بيان قرآن دليل بر ضعف فکري قوم يهود است. (1) آنان از ديگران از فکر و فرهنگ ضعيف تري برخوردارند. گواه بر اين ادعا اين نکته است: هنگامي که موسي عليه السلام آنان را از دريا به اعجاز عبور داد! آنگاه که به خشکي رسيدند و بت پرستان را ديدند، به موسي گفتند براي ما هم همانند اينها خدا بياور، اجعل لنا الها کما لهم آلهة. در همين جا قرآن اين قوم را به جهل و ناداني نکوهش نمود، قال انکم قوم تجهلون. (2). از جانب ديگر قرآن اين قوم را لجوج و عنود و چالشگر حق و قاتل پيامبران معرفي مي کند و آنان را در صف بت پرستان قرار مي دهد، لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود و الذين اشركوا. (3) «دشمن ترين افراد نسبت به مؤمنان، يهود و مشرکان مي باشند.» و يقتلون النبيين بغير حق؛ (4) «آنان پيامبران را به ناحق مي کشند». لجاجت و جهل و ناداني و پيامبر کشي، صفات بارز يهود و بني اسرائيل است. در واقع اين سخنان نکوهش اين ملليت است نه برتري نژادي آنان، که پنداره يهود قرار گرفته است! اين پندار دست آويزي براي هجوم بر ملليت هاي ديگر به شمار آمده است.

ص: 114

1-293. الميزان، ج 9، ص 235.

2-294. اعراف، 138.

3-295. مائده، 82.

4-296. بقره، 61.

قوم یهود خود را برتر از دیگران می‌پندارد و این نکته را (برانگیخته شدن پیامبران زیاد از بین آنان) دلیل بر فضیلت و برتری دانسته‌اند. در صورتی که این نکته خود موجب نکوهش آنان است که چون ملتی عنود و لجوج برابر حق بودند، پیامبران زیاد برای رهنمون آنان مبعوث شده‌اند. اگر همانند امت اسلامی حق باور و حق محور بودند، یک پیامبر برای آنان کفایت می‌نمود. اینک امام کاظم علیه السلام علی بن ابی حمزه و همراهانش را این گونه نکوهش می‌کند؛ زیرا اینان همانند یهود که تورات را برنتابیدند، عترت را نپذیرفتند. به خاطر دنیا طلبی همانند یهود، در برابر عترت ایستادند. مذهب تراشی کردند. دنیا طلبی آنان را مقابل حق قرار داد و به موضع گیری در برابر عترت وادار نمود؛ همانند یهودیان دنیا طلب. امام همام هم تعبیر این گونه (اشباه حمیر) همانند تعبیر قرآن از یهود نموده است. امام رضا علیه السلام نیز رفتار اینان را همانند رفتار یهود می‌داند، که بر این پندار بودند که یدالله مغلوله. (1).

بهشت، بهای بدن!

شناخت ابعاد وجودی انسان بدون استمداد از «وحي» ممکن نمی‌باشد. تنها آموزه وحي است که می‌تواند از درون فطرت انسان و خواسته‌ها و گرایش‌ها و راه‌هایی که در پیش دارد بازشناسی نماید. قرآن و عترت وجود انسان را باقی و برقرار می‌دانند. انسان را فناپذیر می‌دانند. انسان را دارای زندگی بی‌پایانی که در پیش رو دارد می‌دانند، و ان دار الآخرة لهي الحيوان، (2) از دیدگاه وحي انسان پس از این زندگی به يك

ص: 115

1- 297. مانده، 64، رجال کشی، ص 456.

2- 298. عنكبوت، 64.

زندگی جاوید پربار که شکوفایی ابعاد روحی انسان را در پی دارد، منتقل می شود. از این رو شناخت ابعاد روحی انسان حایز اهمیت است که زندگی آخرت شکوفایی زندگی دنیاست. هر چه در این جا زمینه سازی شده باشد، در آنجا فرصت شکوفایی و بهره وری خواهد داشت. این رهنمود قرآن و عترت است که انسان با هوشیاری مراقب باشد که جان و تن خویش را ارزان از کف نهد. تلاش کند تا در مسیر تکامل گام نهاده، تا راه پر پیچ و خم آن را طی نماید. ارزیابی ابعاد وجودی انسان از دیدگاه عترت تا آن مقدار والاست که روح و جان وی را نمی توان قیمت نهاد و ارزیابی نمود. در ارزیابی جسم انسان نیز رهنمود عترت این است که بهشت برین خدا بهای جسم شما است، تلاش کنید جسم و بدن خویش را به کمتر از بهشت از کف نهدید. توجه نمایید موسی بن جعفر علیه السلام این گونه سخن می گوید: اما ان ابدانکم لیس لها ثمن الا الجنة فلا تبعوها بغيرها. (1) «برای بدن های شما بهایی جز بهشت نیست، مراقب باشید به کمتر از آن نفروشید». بدن نازلترین مرحله وجودی انسان است. امام کاظم علیه السلام بهای این مرحله را بهشت معرفی می کند که این مرحله از هستی خویش را به کمتر از بهشت نباید از کف نهاد. این رهنمود که خبر از آگاهی عمیق از وجود انسان است، برترین رهنمون عرشی است که بر زبان شاخص عترت حضرت موسی بن

ص: 116

جعفر عليه السلام جاري شده است. اين سخن زيبا، با ارزش ترين در معرفي ارزش هاي انساني است كه بهشت و نعمت هاي با آن عظمت و اوصاف، تنها بهاي بدن انسان مؤمن است. روح و روان انسان حتي با اين بهشت ارزيابي نمي شود. روح و روان و جان، با بهشت رضوان، جنة اللقاء قابل ارزيابي است، نه جنت نعيم نه حور قلمان، نه باغ و بوستان، نه غرفه و قصر، نه گل و گياه، نه نهرهاي روان، نه عسل مصفي، نه لحم طير، نه ميوه هاي خوشاب و با طراوت، نه كاخ هاي زيبا، نه مبلمان هاي بي بديل، هيچ کدام از اينها بهاي روح انسان نيستند؛ كه اينها همه و همه بهشت نعيم مي باشد؛ اينها همان جنات و نهر مي باشند؛ اينها بهاي بدن انسان مؤمن مي باشند. اما بهاي روح و جان انسان حضور در محضر اولياء الله است. حضور در محضر مخازن علم و آگاهي است. حضور در محضر پاك باخته ها و رسيدن به خشنودي الهي، و رضوان من الله اكبر (1) مي باشد. رسيدن به جنة الله، فادخلي في جنتي، رسيدن به لقاء الله يعني في مقعد صديق عند مليك مقتدر (2) مي باشد، اين رهنمود عرشي امام كاظم عليه السلام در شناخت انسان مي باشد.

بوي بهشت، بوي گناه

انسان با اندیشه و رفتار خویش جان خویش را می سازد. چگونگی آینده انسان به اندیشه ها و رفتار وی گره خورده است.

ص: 117

1- 300. توبه، 72.

2- 301. قمر، 28.

انسان در راه تکامل روحی خویش نه تنها به آن مرحله راه دارد که بهشت برین و روح و ریحان نصیب وی می شود، که پاداش نیکی های خویش را می یابد، یوم تجد کل نفس ما عملت من خیرا محضرا. (1) بلکه در این مسیر به آن مرحله می رسد که خود انسان می شود بهشت برین و روح و ریحان، فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم. (2) «اگر انسان از گروه مقربین درگاه خدا باشد خودش روح و ریحان و بهشت نعمت می شود.» جان خود شخص روح و ریحان می شود. در جان شخص نعمت های الهی مستقر می گردد. در این آیه سخن از این نیست که برای وی بهشت و نعمت و روح و ریحان باشد. این بهشت گروه اصحاب یمین می باشد. سخن از این است که خود فرد بهشت برین و روح و ریحان می شود. سخن از مقربین است که انسان هایی برتر از اصحاب یمین می باشند. انسان تبهکار نیز در راه فساد و تباهی به مرحله ای می رسد که خود آتش را می شود! خود می شود جهنم و عذاب! تباهی و ظلم، آتش است. انسان تبهکار وقتی به تباهی استمرار داد خودش به آن مرحله ای می رسد که آتش می شود، فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة. (3) «از آتشی که آتش گیره و سوخت آن را مردم و سنگ ها تشکیل می دهند برحذر باشید.» یعنی خود گناه کار آتش را شده و دیگران را هم به آتش می کشد. اینها حقیقت آیات قرآن ناطق است.

ص: 118

1-302. آل عمران، 30.

2-303. واقعة، 89.

3-304. بقره، 24.

اینک کوثر معارف و همتای قرآن، موسی بن جعفر علیه السلام همین حقیقت را شفاف می سازد. فرزندش عبدالله از وی سؤال می کند آیا فرشتگان از نیت خیر انسان باخبر می شوند. اگر کسی تصمیم بر انجام کار خیر یا گناه دارد آیا فرشتگان متوجه می شوند. امام در پاسخ این سؤال با بیان گویا مطلب را شفاف می سازد و می فرماید: آیا بوی گند و کثیف و بوی خوش یکسان است. هنگامی که انسان نیت کار خیر می کند از جان وی بوی خوش متصاعد می گردد، خرج نفسه طیب الريح... و هنگامی که تصمیم بر تباهی می گیرد، بوی گند از وی بالا می رود، خرج نفسه منتن الريح... (1). روح و ریحان همان اندیشه ها و رفتار انسان است. جهنم و بوی گند همان تصمیم ها و رفتار ناپسند انسان می باشند. آنها انسان را بهشت برین می کنند. اینها انسان را به جهنم گندیده تبدیل می نمایند. آن یکی می شود بهشت این دیگری می شود جهنم. تصمیم و نیک اندیشی و رفتار پسندیده بهشت و بوی خوش عطر آگین است، تباهی در فکر و رفتار، جهنم است و گنبدن و گنداندن دیگران.

معیارهای همسریابی

دینی که برای عفاف عمومی جامعه بسیار حساس می باشد به موضوع ازدواج و همسریابی نیز حساس خواهد بود. به همین علت در مورد ویژگی های همسر رهنمون هایی دارد که پیروان آن ناگزیر از رعایت آنها می باشد. بدون رعایت آنها ازدواج موفق فراهم نخواهد شد. این معیارها در

ص: 119

کتاب «فاطمه علیه السلام الگوي زندگي» توضیح داده شده اند. (1) لیکن در این فرصت يك محور را باز مي یابیم که اندیشه و رفتار امام کاظم علیه السلام در آن تجلي یافته است. آن معیار کفائه و هم تراز بودن دو همسر مي باشد. در این محور سخن از هم کفو بودن است. منظور از هم کفو بودن چیست؟ آیا دو همسر باید در شؤون اجتماعی و اقتصادي و شغلي و منصب و موقعیت ها نیز هم تراز باشند؟ به نظر مي رسد هم تراز بودن در باور و اعتقاد اساس است که همسران هر دو باید مسلمان باشند. هر دو پاي بند به معیارهاي ارزشي ديني باشند. اما این که در شؤون اجتماعی یا سرمایه و امکانات مالي یا منصب هاي اعتباري دیگر هم تراز باشند، اینها معیار ارزشي نیستند. به همین خاطر مي بینیم امامان شیعه بسیاری با کنیزان ازدواج مي کنند، که منصب و شأن امام را با آنها نمی توان مقایسه نمود. معلوم مي شود اینها در ازدواج معیار نیستند و حتي عبدالملک مروان هنگامی که بر امام سجاده علیه السلام خورده گرفت که چرا با کنیز ازدواج مي کنی، امام سجاده علیه السلام در پاسخ فرمودند: ما به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم اقتدا کردیم که با «زینب» دختر جحش همسر پسر خوانده و غلام خود «زید» بعد از طلاق دادن زید ازدواج نمود. (2). اینک اندیشه و رفتار امام کاظم علیه السلام این گونه شفاف است که حضرت مي فرماید با کنیزان ازدواج کنید که در میان آنان افراد زیرک و هوشمندی وجود دارد که در میان زنان آزاده این گونه یافت نمی شود، اتخذوا القیان، فان لهن فطنا و عقولا لیست لکثیر من النساء. (3).

ص: 120

1-306. فاطمه علیها السلام الگوي زندگي، ص 145.

2-307. مجمع البیان، ج 8، ص 359 و 360، ذیل آیه 37 سوره احزاب، بحار، ج 46، ص 139.

3-308. کشف الغمة، ج 3، ص 45؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص 297.

در مورد ازدواج های حضرت در طول زندگی، تاریخ به خاطر ندارد که با زن آزاده ازدواج کرده باشد. همه ازدواج های حضرت با کنیزان بوده است. مادر حضرت «حمیده» نیز کنیز پاک و فرزانه بود که امام صادق علیه السلام وی را خریداری کرد. این اندیشه و رفتار اصلاح گر کج اندیشی ها و رفتارهای ناپسندی است که برخی گرفتار آن می باشند. از شؤون اعتباری آن گونه ارزش می سازند و آن گونه خود را در پشت سدهای پنداری پنهان می نمایند که دیگران را به حساب نمی آورند. اینان غفلت دارند که این شؤون اعتباری و موهوم، شؤون ارزشی نیستند.

مسجد

مسجد که محل عبادت مسلمانان می باشد از احترام و اهمیت و فضیلت برتری بهره مند است. آثار دینی در مورد مسجد سخن فراوان دارند. از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد پاکیزگی و تمیزی مسجد از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه حدیث نقل شده: هر کس روز پنج شنبه یا شب جمعه مسجد را جارو کند و به مقداری خاک و زباله که اگر در چشم قرار گیرد، چشم را آزار می دهد از مسجد بیرون ببرد، خدا گناهان وی را می بخشد، عن ابی ابراهیم (موسی بن جعفر علیه السلام) قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من کنس المسجد يوم الخميس و ليلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما یذرف فی العین غفر الله له. (1). این حدیث شریف از امام کاظم علیه السلام و نیز برخی احادیث دیگر را که در این راستا از حضرتش نقل شده است، بهانه قرار دادیم تا گفتاری فشرده در

ص: 121

مورد فضیلت مسجد، تعمیر مسجد، احکام مسجد، آداب مسجد، دست آورد مسجد، مسجد و فرهنگ مورد پژوهش قرار دهیم. در این راستا برای این که گفتار کوتاه و در عین حال نسبتاً جامعی مطرح شده باشد، از گفتار نورانی و عرش‌ی دیگر معصومان نیز بهره خواهیم برد.

حرمت مسجد

در جواب این سؤال که چرا مسجد را باید تکریم و احترام نمود (؟) امام صادق علیه السلام پاسخ می دهند: چون مساجد خانه های خدا در روی زمین می باشند، لانها بیوت الله في الارض. (1) نیز فرمود خوشا به حال آن کسی که در خانه خود وضو بسازد و مرا در خانه ام زیارت کند، طوبی لمن تطهر فی بیته و زارنی فی بیتی. (2). مسجد از آن مقدار حرمت برخوردار است که حتی ریگ های آن تسبیح گوی خدای سبحان می باشند. از امام باقر علیه السلام روایت این گونه است که هر کس ریگ های مسجد (سابق صحن یا حتی شبستان مساجد پوشیده از ریگ و سنگ ریزه بوده است) را برده، باید به مسجد بازگرداند؛ زیرا آن ریگ ها تسبیح خدا می گویند، فانها تسبیح. (3). در مورد پاداش کسی که به سوی مسجد می رود، از امام صادق علیه السلام آمده است: من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب و لا یابس الا سبحت له الارض الی الارضین السابعة. (4) «هر کس به سوی مسجد برود پای خویش را

ص: 122

1-310. علل الشرایع، ج 2، ص 12.

2-311. همان.

3-312. همان.

4-313. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 52.

به هیچ تر و خشکی نمی گذارد، جز آن که زمین تا زمین های هفتم وی را تسبیح می گویند.» نیز از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که هر کس با مسجد انس بگیرد خدا با وی انس خواهد گرفت، من ألف المسجد ألفه الله. (1).

ساختن مسجد

به پاداشتن پایگاهی دینی چون «مسجد» از مهم ترین وظائف دینی به شمار می رود و بر همین اساس قرآن کریم برای احداث و عمارت مساجد شرایط مهمی را مطرح می سازد، که تنها با فراهم شدن این شرایط افراد موفق به این فضیلت مهم می شوند. این شرایط عبارتند از: ایمان به خدا و روز جزا و پای بند بودن به فروع دینی در رفتار که تبلور آن در پرستش خدا مانند به پا داشتن نماز و پرداختن زکات می باشد، انما یعمرو مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و اقام الصلوة و آتی الزکاة. (2) شخص تا به این مرحله از ایمان نرسد توفیق ساختن و آبادانی مسجد برای وی فراهم نمی شود. انسانی که در باورهای خویش آلوده به شرک باشد و از ایمان و توحید فاصله داشته باشد، هرگز به تعمیر و آبادانی مسجد اقدام نمی کند، ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر. (3). رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من بنا مسجدا فی الدنیا اعطاه الله بکل شبر منه، او بکل زراع منه مسیر اربعین الف عام. (4) «هر کس مسجدی به مقدار یک و جب یا نیم متر

ص: 123

1-314. المحجة البيضاء، ج 1، ص 358.

2-315. توبه، 18.

3-316. همان، 17.

4-317. وسائل، ج 3، ص 486.

بسازد، خدای سبحان به وی به مقدار طول چهل هزار سال راه در قیامت پاداش می دهد». امام صادق علیه السلام: من بنا مسجدا بنا الله بیتا فی الجنة. (1) «هر کس مسجدی بنا کند خدا برای وی خانه ای در بهشت بنا می کند». امام باقر علیه السلام: من بنا مسجد کمفحص قطة (2) بنا الله له بیتا فی الجنة. (3) «هر کس مسجدی به مساحت آشیانه پرنده ای بسازد، خدا خانه ای برای وی می سازد (منظور مشارکت در ساختن مسجد می تواند باشد)».

تعمیر مسجد

نکته ای نیز قابل توجه است که منظور از تعمیر مسجد چیست؟ آبادانی مسجد به چه چیز است؟ در پاسخ این سؤال می توان دو جواب عنوان نمود. الف: منظور، احداث ساختمان و تعمیر و مرمت ساختمان مساجد است، که روایات نیز بر این نکته تأکید دارد که هر کس به مقدار ایستادن جایگاه نمازش یا به اندازه آشیانه پرنده، مسجد احداث کند، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد، در این معنای تعمیر، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. ب: لیکن معنای دیگر نیز در مورد تعمیر مسجد وجود دارد و آن این که منظور تعمیر و یا احداث ساختمان نباشد. بلکه منظور دایر نمودن مسجد از لحاظ فرهنگ و بر پا نمودن نماز و عبادت در آن باشد. کسی که در مسجد

ص: 124

1-318. همان، ص 485، ابواب احکام المساجد، باب هشتم.

2-319. مفحص: آشیانه؛ قطة: پرنده ای به اندازه کبوتر؛ المنجد، ص 642؛ حیات الحيوان، ج 2، ص 310.

3-320. وسائل، ج 3، ص 486.

عبادت می کند، کسی که در مسجد نماز می خواند، مسجد را آباد می کند. که منظور از آبادانی، آبادانی از نظر هدایت و دایر نمودن فرهنگ دینی است. در دعای ورود به مسجد الحرام این گونه می خوانیم: خدای سبحان را سپاس که مرا از کسانی قرار داد که مساجد خدا را آباد می سازم، و جعلی ممن یعمّر مساجده. (1) و معلوم است نوع افرادی که به زیارت مسجد الحرام می روند ساختمان آن را تعمیر نمی کنند. و نیز از امام صادق علیه السلام در مورد آبادگران مسجد این گونه آمده است: العامرین بصلاتهم ارضی و مساجدی. (2) «نمازگزاران، آبادگران زمین و مساجد من هستند». همچنین در پاسخ این سؤال که چگونه مساجد را آباد می سازند، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. آنان که شؤن مسجد را رعایت می کنند، صدای خود را بلند نمی کنند و به کارهای بیهوده و باطل نمی پردازند، لا ترفع الاصوات فیها و لا یخاض فیها بالباطل. (3). در این گونه تعبیرها، منظور از عمارت و آبادگری مسجد، آبادی از لحاظ برنامه های دینی و برپایی نماز و شؤن دینی است؛ نه احداث ساختمان. این همان نکته ای است که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را گوشزد می سازد، که برخی زمان ها مساجد از لحاظ ساختمان بسیار باشکوه و مجلل هستند، لیکن از لحاظ برنامه های دینی و رهنمون، خرابه ای بیش نیستند، عامرة من البناء و

ص: 125

1- 321. فروع کافی، ج 4، ص 402.

2- 322. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 367.

3- 323. وسائل، ج 3، ص 507.

خراب من الهدی. (1) اگر مسجدی از لحاظ بنا آباد و از لحاظ برنامه های دینی تهی باشد آن خرابه است. (در بخش فرهنگی توضیح بیشتری خواهد آمد).

انهدام مسجد!

مسجد بزرگ ترین پایگاه دینی است و به لحاظ همین اهمیت همواره مورد هدف دشمنان دین بوده است. دشمنان دین همواره تلاش در انهدام مساجد و پایگاه های دینی دارند. همان گونه که آبادانی مسجد به دو نوع تعمیر نمودن ساختمان و برنامه های دینی است، تخریب و انهدام مساجد نیز به دو شیوه از سوی دشمن انجام می گیرد. یکی با تهی کردن مساجد از لحاظ برنامه های دینی، دیگری انهدام ساختمان های مساجد. البته دشمن خدا و فضیلت، در این راستا فقط مسجد را هدف قرار نمی دهد؛ بلکه تمام پایگاه های دینی و هر جایی که رنگ و بویی از دین و خدا دارد را مورد هدف قرار می دهد. به همین خاطر مشاهده می کنیم مشاهد مشرفه دینی مانند حرم ائمه اطهار علیهم السلام همواره مورد هدف دشمنان قرار می گیرد. زیرا آن مشاهد پایگاه زلال توحید و فضیلت و انسانیت می باشند. قرآن در این راستا می فرماید: لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا. (2) «اگر دفاع و تلاش مجاهدان راه خدا نباشد، تمام مراکز دینی، صومعه ها، کلیساها، کنیسه ها (عبادت گاه های نصاری و یهود) و مساجد، که نام خدا فراوان یاد می شود

ص: 126

1-324. نهج البلاغه، حکمت 369، ص 426.

2-325. حج، 40.

همه منهدم خواهد شد.» دشمن تنها مسجد را هدف قرار نمی دهد. اگر فرصت پیدا کند حتی صومعه را که کمترین خطر برای وی هست را نیز تخریب خواهد نمود. چون دشمن با اساس دین به هر شکل و رنگ آن در ستیز است. با هر مکان و برنامه ای که بو و رنگ دینی همراه داشته باشد، مخالفت می نماید.

امام کاظم و جهاد

از آیه مبارکه اهمیت جهاد و دفاع در راه خدا به خوبی آشکار است. دفاع در میدان نبرد که خطر دشمن را دور می سازد بزرگ ترین فضیلت است و بیشترین نقش را در احیا و به پا داشتن پایگاه های دینی به عهده دارد. اگر دفاع جهاد گران نباشد تمام مظاهر دینی منهدم خواهد شد. به همین خاطر احداث مسجد و عمارت آن حتی مسجد الحرام، هیچ گاه نباید با ارزش دفاع مقایسه شود، أ جعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستونون. (1). احداث و تعمیر و آباد گری مسجد، حتی مسجد الحرام، در مقایسه با جهاد و دفاع يك فضیلت متوسط است. ارزش اصلی و پایه ای از آن جهاد و رزمندگان است که تلاش آنان پایگاه های دینی را به پا می دارد. امام کاظم علیه السلام در ستایش از رزمندگان می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ان فوق كل ذي بر برا حتى يقتل الرجل شهيدا في سبيل الله. (2) «برتر از هر کار خیری

ص: 127

1-326. توبه، 19.

2-327. بحار، ج 97، ص 15.

کار نیک وجود دارد، تا هنگامی که انسان در راه خدا شهید شود.» آنگاه برتر از آن نیکی وجود ندارد، برترین نیکی دفاع از حریم دین و شهادت در راه دین است. اینک بعد از توضیح فضیلت آبادگری مساجد و روشنگری آبادگری که در دو بعد شکل می گیرد به برخی احکام و آداب مساجد می پردازیم.

احکام مسجد

برخی از احکام مسجد در فقه این گونه بیان شده است: 1 - نجس کردن مسجد (کف، سقف، دیوار و پشت بام) حرام است. 2 - اگر مسجد یا فرش آن نجس شود، بر همه مسلمانان مکلف واجب است آن را پاک کنند. پاک کردن مسجد بر نماز نیز مقدم است. اول تطهیر مسجد، آنگاه نماز، مگر وقت نماز تنگ باشد. 3 - اگر کسی توان تطهیر مسجد را ندارد، به دیگران اعلان کند و کمک بگیرد. 4 - بیرون بردن اثاث و موقوفات مسجد حتی ریگ های آن جایز نمی باشد. 5 - دفن میت در مسجد جایز نیست. 6 - انسان جنب و نیز زنی که در حالت عادت ماهانگی است، حرام است در مسجد توقف کند. ولی می تواند از دری وارد و از در دیگر بیرون رود. (مشاهد ائمه اطهار علیه السلام نیز حکم مسجد را دارند). 7 - در مسجد الحرام و مسجد النبی علیهم السلام جنب و زن حائض به هیچ وجه، حق وارد شدن را ندارند. 8 - جنب و حائض نمی توانند چیزی در مسجد بگذارند. 9 - برداشتن چیزی از مسجد، مانند کیف یا کفش برای این افراد در صورتی جایز است که از دری وارد و از در دیگر بیرون روند.

10 - بردن عین نجس و جسم متنجس (نجس شده) به مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است. 11 - مسجد اگر خراب هم شود عرصه آن در مالکیت کسی قرار نمی گیرد. 12 - مستحب است هنگامی که انسان به مسجدی وارد می شود دو رکعت نماز تحیت (احترام) به جا آورد. اگر نماز واجب یا مستحبی هم به جا آورد، تحیت به حساب می آید. 13 - مستحب است چراغ های مسجد را روشن نمایند. 14 - کسی که می خواهد وارد مسجد شود، مستحب است لباس تمیز و قیمتی بپوشد و خود را عطر آگین کند، یا بنی آدم خدوا زینتکم عند کل مسجد. (1) «ای فرزندان آدم زینت و آرایش خویش را هنگام مسجد رفتن بگیرید.» 15 - خوابیدن در مسجد اگر ناچار نباشد و سخن گفتن در مورد امور دنیا و خواندن شعر اگر نصیحت نباشد مکروه است. 16 - آب دهان و اضافات دیگر بدن را در مسجد انداختن، بلند صحبت کردن و گم شده را اعلام نمودن، مکروه است. 17 - راه دادن بچه ها و دیوانه ها به مسجد مکروه است. 18 - کسی که پیاز یا سیر خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد، مکروه است وارد مسجد شود. (کسانی که پاهایشان در داخل کفش بو می گیرد با آن حالت و با آن جوراب ها وارد مسجد نشوند.)

ص: 129

19 - برهنه کردن بدن در مسجد، (مکشوف شدن عورت و ناف، پاها تا زانو و ران ها) مکروه است. 20 - کشتن جانوران در داخل مسجد مکروه است. اگر بی حرمتی باشد حرام است. 21 - آوردن سلاح در داخل مسجد و در سمت قبله قرار دادن آن مکروه است. 22 - اجرای حد و داوری در مسجد مکروه است. 23 - نصب عکس و تصویر در مسجد مکروه است. 24 - بر مرد مستحب است نماز مستحبی را در منزل، و نماز واجب را در مسجد به جا آورد. 25 - نماز زن در خانه افضل از مسجد است. 26 - عبور کردن از مسیری که مسجد در بین آن قرار دارد مکروه است، مگر اینکه دو رکعت نماز بخواند. 27 - بلند کردن صدا در مسجد مکروه است، مگر برای اذان و یا سخنرانی مذهبی و... 28 - داستان سرایی و قصه گویی در مسجد روا نیست. 29 - انجام مراسمات در مسجد در صورتی که با نماز خواندن منافات نداشته باشد جایز است. بنابراین برگزاری مراسمی که مزاحم نمازگزاران شود جایز نیست. 30 - هنگام باران، نماز در منزل به پا می شود، اذا ابتلت النعال فالصلوة في الرحال. (1) «هنگامی که نعلین ها تر شود (با آمدن باران) نماز در منزل است».

ص: 130

1-329. عروة الوثقی، ج 1، احکام المساجد؛ وسائل، ج 3، ص 518؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 394، 478 و...؛ رساله های عملیه.

31 - مستحب است مسجد را تمیز و جارو نمایند، که در روایت آمده است اگر بیرون بردن زباله از مسجدها به مقدار چیزی که چنانچه در چشم بیافتد، به چشم آزار می‌رساند، باعث غفران گناهان می‌شود. (1). 32 - مستحب است از همه زودتر وارد و از همه دیرتر بیرون آید. 33 - همسایه مسجد نمازش را در مسجد بخواند که روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است: لا صلوة لجار المسجد الا في المسجد. (2). از احکام یاد شده این نکته روشن است که مسجد محل عبادت و نماز و تهجد است. اولویت اول برای مسجد، عبادت و پرستش خداوند سبحان می‌باشد. سایر امور در مسجد اولویت ندارند. این که گفته می‌شود در صدر اسلام مسجد پایگاه امور اجتماعی و اقتصادی یا نظامی و یا قضایی بوده است، با این اولویت هماهنگ نمی‌باشد. البته اجرای مراسم قرآنی و اجرای مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام، و نیز خطابه‌های دینی و بسیج نیروها از مسجد به سوی جبهه‌های نبرد با کفار و تبهکاران، در راستای اهداف مساجد می‌باشد. و نیز این نکته که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از امور اجتماعی و اقتصادی انجام می‌گرفته، مورد انکار نیست؛ لیکن آیا این امور از شؤون مسجد بوده است یا به علت شرایط خاص آن زمان در مسجد اجرا می‌شده است؟!

ص: 131

1-330. ثواب الاعمال، ص 56.

2-331. وسائل، ج 3، ص 484.

1 - مستحب است هنگام ورود با پای راست وارد شود، هنگام بیرون آمدن با پای چپ بیرون آید. 2 - هنگام ورود به مسجد دعاهاي رسیده از زبان معصومین علیهم السلام را بخواند، صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بفرستد و بگوید: اللهم اغفر لي ذنوبي و افتح لي ابواب رحمتك. 3 - هنگام بیرون رفتن صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بفرستد و بگوید: اللهم اغفر لي ذنوبي و افتح لي ابواب فضلك. (1). 4 - با وقار وارد مسجد شود. 5 - با طهارت وارد مسجد شود. 6 - وقتی به مسجد وارد شد ذکر خدا را بگوید و بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد. 7 - هنگام گفتن اذان از مسجد خارج نشود، که نشانه نفاق به شمار آمده است. (2). 8 - بعد از وارد شدن رو به قبله بنشیند. 9 - با افرادی که به مسجد نمی آیند، معاشرت نکند. (3). 10 - امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: خداوند به سبب کسانی که مساجد را آباد می کنند عذاب را از اهل زمین دفع می کند. (4). 11 - در مکان های مختلف مسجد، نماز بخواند، امام صادق علیه السلام فرمودند: در مکان های مختلف مسجد نماز بخوانید؛ زیرا هر مکان روز قیامت شهادت بر آن می دهد. (5).

ص: 132

1-332. وسائل، ج 3، ص 518؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 394.

2-333. همان، ص 513.

3-334. همان، ص 479.

4-335. همان، ص 486.

5-336. وسائل، ج 3، ص 474.

12 - مسجد بدون نمازگزار نماند که در قیامت در پیشگاه خدا شکوه می کند. (1). 13 - کسی که می خواهد بعد از مرگ کرم ها بدنش را نخورند مسجد را جارو کند. 14 - کسی که می خواهد به وی ظلم نشود چراغ مسجد را روشن کند. 15 - کسی که می خواهد بدنش بعد از مرگ تازه بماند برای مسجد فرش تهیه کند. 16 - کسی که می خواهد قبرش وسیع باشد مسجد بسازد. (2).

مسجد و فرهنگ

در آبادگری مسجد این نکته یادآوری شد که آبادی مسجد به مسائل فرهنگی آن است. افراد مسجدی که در مسجد رفت و آمد دارند، باید از امور فرهنگی رشد یافته و افرادی آشنا به معارف دینی و مسائل اجتماعی و مسایل فرهنگی و روزمره باشند. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که مسجد برای قرآن است، انما نصبت المساجد للقرآن. (3) مسجد محل آموزش، تلاوت و قرائت و تفسیر معارف قرآن است. در مسجد باید انواع برنامه های قرآنی دایر گردد. مسجد گر چه برای برپا نمودن نماز است، لیکن در کنار اقامه نماز باید برنامه های قرآنی دایر گردد. کسی که وارد مسجد می شود یکی از دست آوردهای هشت گانه را باید بدست آورد. یا با برادر دینی که از آن بهره مند می شود آشنا گردد، یا به

ص: 133

1-337. همان، ص 484.

2-338. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 385.

3-339. وسائل، ج 3، ص 493.

دانش خویش بیافزاید، یا آیتی از آیات محکم الهی را فراگیرد، یا مشمول رحمت خاص خدا گردد، یا آموزه ای بیاموزد که وی را از پستی ها و زشتی ها نجات دهد، یا رهنمودی شود که باعث ترك گناه گردد، یا سخنی بشنود که باعث شرمساری یا خوف و خشیت وی از خدا گردد. (1). و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرد مسجدی با یکی از دست آوردها از مسجد بر می گردد؛ یا دعایی از وی مستجاب می شود که وارد بهشت شود، یا دعایی مستجاب می شود که خطر بلایی را در دنیا از وی دور سازد، یا با برادری دینی آشنا می شود که در راه خدا از وی بهره می برد، و اما اخ یستفیده فی الله. (2). برنامه های فرهنگی مسجد را با استفاده از رهنمودهای عترت می توان این گونه خلاصه کرد که مسجد پایگاه آموزش قرائت قرآن و تفسیر و تبیین معارف قرآن می باشد. مسجد پایگاه آموزش دین و آشنا نمودن مسلمانان به فرهنگ های متفاوت و تضارب دیدگاه ها می باشد. مسجد پایگاه آشنایی به فرهنگ و معارف اسلامی و رشد و تکامل مسلمانان می باشد. اکنون که مساجد ما با این معیارها فاصله دارند، باید تلاش کرد تا با یاری خدای سبحان و بهره گیری از دستورات و رهنمودهای معصومان علیهم السلام به این اهداف نزدیک شویم.

ماه رجب

پیش از توضیح برخی از فضایل ماه رجب لازم است بدانیم که خداوند سبحان خورشید و ماه را به مانند دو عقربه ساعت برای تشخیص سال و ماه

ص: 134

1-340. خصال، ج 3، ص 409.

2-341. وسائل، ج 3، ص 477.

قرار داده است. گردش خورشید و ماه در مدار مخصوص با نظم خاص و بدون هیچ گونه انحراف باعث پدید آمدن فصول چهارگانه سال می باشند، هو الذي جعل الشمس ضياء و القمر نورا و قدره منازل لتعلموا عدد السنين و الحساب، (1) «او آن خدایی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و ماه را منزل هایی مقدر ساخت تا حساب ماه و سال را به دست آورید.» و الشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم و القمر قدرناه منازل حتي عاد كالعرجون القديم، لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون. (2) «خورشید در مدار خود به سوي قرارگاهش در حرکت است، آن اندازه گيري خدای عزیز و توانمند و آگاه است. ماه را اندازه مقدر ساختم تا منزلی را طی کند. (منازل ماه در طول حدود 29 روز) تا آنگاه که همانند شاخه خشک و زرد و کج شده درخت خرما در آید، (بازگشت به هلال در پایان هر ماه) مدارهای این ستاره و سیاره آن گونه منظم است که نه خورشید به ماه می رسد و نه شب بر روز سبقت می گیرد. هر کدام در مدار خاص خود شناورند». این آیات انبوه از احکام و علوم شگفت انگیز نجوم و هیئت را بیان می کنند، که فرصت طرح آنها نیست. علت شکل های متفاوت ماه را قرآن «وقت شناسی» عنوان می نماید، یسئلونک عن الالهة قل هي موافیت للناس و الحجج. (3) «از تو درباره هلال ها

ص: 135

1-342. یونس، 5.

2-343. یس، 40.

3-344. بقره، 189.

می پرسند به آنان بگو هلال ها برای شناخت وقت ها و شناخت موسم حج است». گردش خورشید و ماه که باعث پدید آمدن فصل های چهارگانه می گردد، احکام ویژه خود را دارد. گر چه خورشید و ماه هر دو نقش ایفا می کنند، لیکن احکام خاص فقهی سال در دین بر ماه های سال و روزهای آن بر اساس گردش ماه می باشد. سال نیز بر اساس گردش ماه تغییر و تحول می یابد و ماه های دوازده گانه قمری يك سال را تشکیل می دهند. آغاز ماه های قمری از ماه محرم می باشد. یعنی ماه محرم آغاز سال قمری به شمار می آید. ماه های قمری عبارتند از محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الثاني، جمادی الاولی، جمادی الثانيه، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه. (1). گردش سال قمری حدود ده روز کمتر از گردش سال شمسی می باشد. بدین خاطر، اکنون که 1386 سال شمسی از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گذرد، از سال قمری 1428 سال گذشته است؛ یعنی در طول حدود چهارده قرن 42 سال تفاوت حاصل شده است. در هر صورت چون احکام ماه در شریعت بر اساس ماه های قمری است برخی احکام را مورد اشاره قرار می دهیم.

ماه های حرام

قرآن از میان دوازده ماه چهار ماه را ماه های حرام می نامد، ان عدة الشهور عندالله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات و الارض منها أربعة حرم. (2).

ص: 136

1-345. در مورد علت نام گذاری ماه های قمری به مجمع البیان ج 5، ص 29 مراجعه شود.

2-346. توبه، 36.

«تعداد ماه‌ها در نزد خدا دوازده ماه می‌باشند در نظام تکوین از آغازین روز خلقت آسمان‌ها و زمین. از این دوازده ماه چهار ماه، ماه حرام می‌باشند». ماه‌های حرام عبارتند از محرم، رجب، ذوالقعدة و ذو الحجة. و این ماه‌ها غیر از ماه‌های حج می‌باشند که می‌فرماید الحج اشهر معلومات. (1) «حج در ماه‌های مشخص است.» ماه‌های حج عبارتند از شوال، ذوالقعدة و ده روزه اول ذو الحجة که عمره تمتع و حج تمتع در آنها انجام می‌گیرد. منظور از شهر الحرام بودن یعنی ماه‌هایی که دارای حرمت ویژه هستند. مانند بیت الحرام و مسجد الحرام، جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاما للناس. (2) «خداوند سبحان کعبه یعنی بیت الحرام را سبب برپایی مردم قرار داده است.» لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام، (3) «مشرکان را در کنار مسجد الحرام نکشید». کعبه بیت الحرام است، زیرا حرمت هیچ‌کس به مقدار حرمت کعبه نیست. کعبه قبله مسلمانان. و نیز مسجد الحرام دارای حرمت ویژه است که هیچ مسجدی آن حرمت را ندارد. مانند اینکه فرد ناپاک حق ورود به آن مسجد را ندارد. قاتل اگر به حرم یا مسجد الحرام (حدود حرم بیشتر از مسجد الحرام است) پناه برد حق تعقیب وی وجود ندارد و... ماه‌های حرام نیز دارای حرمت ویژه هستند که قتال و جهاد در آن‌ها حرام است. عقوبت قتل و جنایات حتی قتل‌های غیر عمدی در آن ماه‌ها فزونی می‌یابد!

ص: 137

1- 347. بقره، 197.

2- 348. مائده، 97.

3- 349. بقره، 191.

برای هر کدام از ماه های دوازده گانه قمری احکام ویژه ای است که در فقه و کتاب های دعا مانند مفاتیح الجنان عنوان شده است. در این فرصت تنها به برخی از فضایل ماه رجب از زبان امام کاظم علیه السلام می پردازیم. ماه رجب از ماه های حرام است که حرمت خاص ماه های حرام را دارد. ماه رجب از ماه هایی است که موالید ائمه اطهار علیهم السلام در آن قرار دارد. مانند ولادت امام باقر علیه السلام در اول ماه طبق برخی منابع، ولادت امام جواد علیه السلام در دهم ماه و ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در سیزدهم رجب؛ و نیز بعثت بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در 27 ماه رجب قرار دارد. امام کاظم علیه السلام می فرماید «رجب» اسم نهري از بهشت است، سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل. هر کس يك روز در ماه رجب روزه بگیرد خدای سبحان از آب آن نهر به وي می آشاماند، رجب نهر في الجنة.. من صام یوما من رجب سقاه الله من ذلك النهر. (1). و نیز می فرماید: هر کس يك روز در ماه رجب روزه بگیرد خدای سبحان آتش را به مقدار مسیر صد سال از وي دور می سازد و هر کس سه روز روزه بگیرد بهشت نصیب وي می گردد، من صام یوما من رجب تباعدت عنه النار مسيرة مائة سنة و من صام ثلاثة ايام وجبت له الجنة. (2).

ص: 138

1-350. ثواب الاعمال، ص 82، اقبال الاعمال، ص 130.

2-351. ثواب الاعمال، ص 82.

موضع گیری های اجتماعی و پدیدار ساختن جریان های اجتماعی و هدایت آنها از مهمترین بعد اندیشه و رفتار امامان معصوم علیهم السلام می باشد. این مهم باید در سیره نگاری مورد دقت قرار گیرد. یک سو نگری در اندیشه و رفتار عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کج راهگی است که آسیب جدی به منش و روش عترت متوجه می سازد. زیرا عترت در زندگی و رفتارشان به عبات های فردی و انجام کارهای موردی بسنده ننموده اند، تا نویسنده به ابعاد شخصی و فردی اندیشه و رفتار آنان بسنده نماید؛ بلکه بعد اجتماعی اندیشه و رفتار آنان و پدیدار ساختن جریان های مهم اجتماعی از سوی امامان مهمترین ویژگی سیره آنان است. اگر نویسنده از این بعد غفلت نماید و نقش رهبران دینی و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در مسائل و جریان های اجتماعی نادیده انگارد، می توان گفت

به طور قطع شناخت صحیح از سیره امامان نداشته و نتوانسته عترت و جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در ابعاد گوناگون تبیین دین و رهنمون جامعه به اهداف رسالت، تحلیل نماید. عترت هیچ گاه از جریان های اجتماعی به دور نبوده است. بلکه تمام شؤون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به غیر از وحی رسالی به آنان انتقال یافته است و همان نقشی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه ایفا می نماید، به عهده جانشینان وی می باشد. بدین صورت بعد مهم نقش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پدیدار ساختن یک جریان بزرگ اجتماعی است. به همین خاطر در سیره نگاری، نقش عترت باید در ابعاد اجتماعی به طور دقیق و صحیح مورد پژوهش و دقت قرار گیرد و موضع گیری های آنان مورد بررسی قرار گیرد، تا در موارد مشابه بتوان از اندیشه و رفتار آنان الگو گرفت و آنان را پیشوا و الگوی خویش برگزید. بر این اساس در سیره نگاری به بیان زندگی نامه امامان و نیز بازگو نمودن فضایل آنان نباید بسنده نمود، که این گونه نوشتارها جامع و کامل نخواهند بود، بلکه نقش آنان و موضع گیری های امامان را در راستای جریان های اجتماعی باید تحقیق و تحلیل نمود. در این راستا برای شفاف ساختن اندیشه ها و رفتار امامان، نخست باید جریان های اجتماعی زمان امامان مورد نگرش قرار گیرد؛ زیرا بدون آگاهی از این جریان ها، دستیازی به موضع گیری های امامان ممکن نخواهد بود. از این رو آگاهی از جریان های زمان امامان امری بایسته می باشد. دوران دو قرن و نیم زندگی اجتماعی عترت همزمان با دو جریان مهم اجتماعی است که از جانب امویان و عباسیان پدیدار شده است. تحلیل زندگی امامان بدون توجه به این دو جریان مقدر هیچ نویسنده ای نخواهد بود.

زمان امام کاظم علیه السلام همانند امامان بعد از خودش همزمان با شکل گیری دولت عباسیان می باشد. عباسیان بزرگ ترین قدرت سیاسی و جریان اجتماعی هستند که بعد از امویان در جامعه اسلامی شکل گرفتند و بیش از پنج قرن بر امت اسلامی حکمرانی نمودند. جریان اجتماعی بزرگ عباسیان و موضع گیری آنان در برابر چالشگران به خصوص علویان و به ویژه عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اهتمام بالا بهره ور است، که بدون بررسی آنها امکان تحلیل صحیح از سیره امامان معاصر آنان امکان نخواهد داشت. در این بخش دو جریان مهم اجتماعی یعنی جریان اجتماعی عباسیان و جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عباسیان

موضع گیری عباسیان و جریان بزرگ اجتماعی ای که حاکمان عباسی پدیدار ساختند، در رفتار همانند جریان اجتماعی است که امویان شکل دادند. عباسیان با مخالفان و چالشگران رفتاری درشت پیش گرفتند، افزون بر این که با برخورد با خارج از حوزه کشور اسلامی جنگ هایی را پدیدار ساختند و کشورگشایی نمودند؛ در درون نیز با مخالفان با شدت برخورد نمودند. چون علویان و هواداران عترت عمده چالشگران آنان در درون حوزه اسلامی می باشند، عباسیان در برخورد با عترت و تشکل همسوی عترت از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. ایشان با زیر پا نهادن ارزش های دینی، از این هیچ تلاشی باز نیاستادند. بنی عباس در حرمت شکنی عترت آل

رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم حتي ريختن خون شاخص هاي عترت را براي هموار ساختن راه حكومت داري خویش بر خویش روا دانستند. دستان عباسیان همانند امویان به خون شاخص هاي عترت آلوده گشته است. وا أسفا از فریب دنیا و دنیاطلبی که انسان را به چه جنایاتی وادار می سازد؟! از این رو انگیزه عباسیان نیز باید بررسی شود که چرا علیه اهل بیت علیهم السلام چالشگری می کنند؟ اهل بیت و عترت چه خطری برای آنان به حساب می آید؟ موضع گیری های اهل بیت علیهم السلام در برابر عباسیان چگونه است که عباسیان این مقدار از آن در وحشتند؟ در مرحله نخست باید به شیوه و روش عباسیان آگاهی یافت؛ آنگاه موضع گیری های عترت را در ابعاد اجتماعی مورد نگر قرار داد. عباسیان از سال های متمادی پیش از حاکمیت، شروع به زمینه سازی نموده بودند. در همان زمان امویان يك جریان بزرگ اجتماعی پدیدار ساختند. همین جریان به سرنگونی امویان منجر شد و اقتدار سیاسی عباسیان را در پی داشت. این جریان اجتماعی با فراهم آوردن اقتدار سیاسی بر قوت و قدرت عباسیان افزود و حاکمیت آنان در تمام بلاد اسلامی مستقر ساخت. این جریان بیشترین چالش را در برابر علویان و پیروان عترت، یعنی همان تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام پدیدار ساخت. از این رو در ادامه برخی رفتارهای عباسیان را بررسی می کنیم. از انگیزه عباسیان در رویارویی با علویان و عترت به خوبی شفاف است که عترت آل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و پیروان ایشان بزرگ ترین خطر بر اقتدار سیاسی و تاج و تخت عباسیان به شمار می روند. زیرا حکومت داري حق عباسیان

نیست و عباسیان شایستگی جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ندارند؛ افزون بر این که رفتار توأم با ستم عباسیان بر خلاف روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. معلوم است که بزرگ ترین چالش مقابل آنان، موضع گیری عترت خواهد بود. زیرا عترت مدافع حق و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. عترت تعدی و ستم و فساد و تباهی را هیچ گاه بر نمی تابد.

فساد و تباهی عباسیان

در نوشتار «امام صادق علیه السلام الگویی زندگی»، چگونگی به اقتدار رسیدن عباسیان و جریان بزرگ اجتماعی ای که علیه امویان پدیدار شد، مورد بررسی دقیق قرار گرفت. (1) در آن نوشتار توضیح داده شد که عباسیان از چه اهرم هایی برای رسیدن به اقتدار سیاسی بهره بردند. نیز موضع گیری عباسیان بعد از اقتدار سیاسی و رفتار آنان در مورد امویان و همچنین موضع گیری عباسیان در برابر علویان به خصوص عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام مورد توجه قرار گرفت. این نکته شفاف شد که رفتار عباسیان تفاوت چندانی با امویان در برخورد با عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علویان نداشت؛ گرچه عباسیان از اهرم خویشاوندی و عموزادگی خویش با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیشترین بهره را بردند. لیکن در چالش علیه علویان و شاخص های عترت از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند. اینک بعد از به شهادت رسیدن امام صادق علیه السلام مسئولیت امامت به عهده امام کاظم علیه السلام نهاده می شود. امام کاظم علیه السلام به مدت ده سال دوران امامت

ص: 143

خویش را در زمان منصور سپری می سازد. منصور فردی بی توجه به ارزش ها بوده، در رسیدن و حراست حکومت خویش از هیچ اقدامی خودداری نمی کند. وی حتی دست ناپاکش را به خون شاخصی چون امام صادق علیه السلام آلوده می سازد که بزرگ ترین جنایت دوران حکومت داری وی به شمار می رود. منصور آن مقدار چپاول و تعدی به اموال مردم نمود که بعد از وی فرزندش مهدی در یک اقدام 600 میلیون درهم و 400 میلیون دینار به صاحبانش باز گرداند (1) و زندانیان فراوانی را آزاد ساخت. (2) منصور ده ها نفر از علویان را به قتل رساند. حتی دستور قتل ابومسلم که بیشترین خوش خدمتی را به عباسیان انجام داده بود، صادر می کند. (3) منصور بعد از 22 سال خلافت ننگین، خلافت را به فرزندش مهدی واگذار ساخت. وی ابتدا برخورد و رفتار عاقلانه در پیش گرفت و برخی از جنایات پدر را جبران نمود. لیکن بعد از یک سال خود به آلودگی و فساد روی آورد. بساط عیش و نوش گستراند و هنگامی که یعقوب بن داود وزیرش وی را خیرخواهی نمود، در جواب وی گفت: عمر آن لحظه خوش است که در بزم بگذرد. (4) مهدی آن گونه نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه توز بود که هنگامی که وصیت نامه قاسم بن مجاشع را می خواند، وقتی به نام علی علیه السلام رسید از بغض و کینه اش ادامه نداد و وصیت نامه را پرت کرد. (5)

ص: 144

-
- 1- 353. مروج الذهب، ج 3، ص 312.
 - 2- 354. الکامل، ج 5، ص 212.
 - 3- 355. وفيات الاعيان، ج 3، ص 154.
 - 4- 356. تاريخ الخلفاء، ص 333، الکامل، ج 5، ص 244.
 - 5- 357. الکامل، ج 5، ص 256.

بغض و کینه عباسیان با اهل بیت علیهم السلام تا آن حد بود که قبر سالار شهیدان در زمان عباسیان بارها مورد هجوم و تخریب قرار گرفت که اولین اقدام در زمان هارون می باشد؛ بارگاه را تخریب و درخت سدره را قطع کرد و مشمول لعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت (!) که فرموده بود: لعن الله قاطع السدره. (1) اینها برخی از رفتارهای منصور و مهدی عباسی می باشد. اما در مورد هادی عباسی ذهبی می گوید وی همواره شراب می نوشید و بازی می کرد و شؤون حکومت و خلافت را پاس نمی نهاد. وی فردی خشن و کج خلق و بد سیرت بوده است. (2) وی آنگونه بزم عیش می آراست که حتی پیش از زمامداری خویش، مهدی پدرش، رفتار وی را بر نمی تابید و ندیمان و آوازه خوان هایی مانند ابراهیم موصلی را زندانی نمود. (3) وی به ابراهیم آن مقدار بذل و بخشش نمود که پسر ابراهیم موصلی گفت اگر هادی بیش از این عمر می کرد ما دیوارهای خانه مان را از طلا می ساختیم. (4) . در زمان هادی قتل های فجیع انجام گرفت. وی واضح مولی صالح بن المنصور را که از شیعیان علی علیه السلام بود، سر برید و وی را به دار آویخت. (5) خاندان وی را که از نسل امام مجتبی علیه السلام بودند، قلع و قمع نمود. (6) .

ص: 145

-
- 1- 358. امالی شیخ طوسی، مجلس یازدهم، حدیث 97، ص 484، اکنون هم در کربلا خیابان پیش از خیابان رأس شریف «سدره» نامیده می شود.
 - 2- 359. تاریخ الخلفاء، ص 337.
 - 3- 360. الآغانی، ج 5، ص 113 و 147 و 160.
 - 4- 361. همان، ص 163.
 - 5- 362. الکامل، ج 5، ص 262.
 - 6- 363. همان.

یکی از بزرگ ترین قیام هایی که در سال 169 در طول حکومت يك ساله هادي رخ داد، قیام حسین شهید فخر است. به دستور هادي حسین و یارانش را شهید کردند و سر حسین و یارانش را به حضور هادي آوردند. (1) (شرح ماجرای آن خواهد آمد.) این کشتار لکه ننگی است که از دامن عباسیان هیچ گاه زدوده نخواهد شد. این کشتار نظیر فاجعه کربلا در زمان امویان است!

هارون الرشید

ابوجعفر هارون الرشید پسر دیگر مهدی، بعد از برادرش هادي به خلافت می رسد. خلافت ننگین هارون بیست و سه سال از سال 170 تا 193 به طول می انجامد. هارون در 21 سالگی به خلافت و در 44 سالگی «در سناباد» روستایی از روستاهای طوس رحلت می کند و در همان جا نیز دفن می شود. (2) وی در این دوران که زمان اقتدار عباسیان است، جولان ها و مانورها و فتوحات فراوانی دارد. (3). هارون فردی خشن و خوش گذران و در لهو و لعب و فساد غوطه ور است. تأسف انسان آنگاه فرونی می یابد که این دو جریان اجتماعی یعنی

ص: 146

1-364. الکامل، ج 5، ص 263.

2-365. و اینک خواننده گرامی آیا می دانی محل دفن هارون کجاست؟! محل دفن هارون همین مشهد الرضا علیه السلام می باشد. زیرا مأمون توطئه نمود تا امام رضا علیه السلام را بعد از شهادتش در کنار قبر پدرش هارون دفن کند! آن هم به گونه ای که قبر هارون جلوتر از قبر امام و به منزله قبله ی وی قرار گیرد! لیکن خدا این توان را از مأمون گرفت چنانچه نتوانستند اطراف قبر هارون برای امام رضا علیه السلام قبری حفر کنند. تنها مقابل قبر هارون به سمت قبله که قبر هارون پشت سر قبر امام رضا علیه السلام قرار گرفته است؛ توانستند قبر حفر نمایند! امام رضا علیه السلام از این حادثه پیشاپیش خبر داده بود که شرح آن در کتاب «امام رضا علیه السلام الگویی زندگی» خواهد آمد، انشاءالله. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 247، ص 248 و ص 271، باب 51، ص 52 و 63.

3-366. مروج الذهب، ج 3، ص 336، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 352، تاریخ الخلفاء، ص 353.

امویان و عباسیان با این همه فساد و تباهی، ادعای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پاک ترین افراد و شاخص های فضیلت را جانشین خود قرار داده است تا بار مسؤلیت بزرگی را بر دوش بکشند، این گونه جریان ها و این گونه افراد بی ارزش که در فساد و تباهی فرو رفته اند، ادعای جانشینی می نمایند. حاکمان این دو جریان آنچنان به فساد و تباهی روی می آورند که قلم ها از نگاشتن آنها شرمسار است. در هر صورت برای آشنایی با روایات و روش هارون، برخی از رفتارهای وی را مورد نگر قرار می دهیم. هارون الرشید شخصیت چند بعدی است. ابوالفرج در مورد وی می گوید: در هنگام برخورد با طرف مقابل خشن ترین و در هنگام موعظه از همه بیشتر اشک می ریخت. (1) هارون در شبانه روز صد رکعت نماز می خواند و هزار درهم نیز انفاق می نمود! (2) لیکن اینها همه تظاهر به دین داری بوده است؛ زیرا وی بسیار پست و پلید می باشد که زمام امورش را خواهش های نفسانی به عهده گرفته است. اولین بار هارون بارگاه امام حسین علیه السلام را تخریب نمود و درخت سدره را قطع کرد و مشمول نفرین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت. (3) وی بساط عیش و بزم آراسته است. عمر خویش را به گذراندن با کنیزان زیبارو به هدر می دهد و در اسراف اموال عمومی و غارت و ستم بر چالشگران و کشتارهای وحشتناک مخالفین دست یازیده است.

ص: 147

1- 367. الاغانی، ج 5، ص 241.

2- 368. تاریخ طبری، ج 7، ص 280، البداية و النهایة، ج 10، ص 232، تاریخ الخلفاء، ص 341.

3- 369. امالی طوسی، مجلس یازدهم، حدیث 97.

وي علويان را به صورت مستقيم مورد ستم قرار مي دهد. هارون در اين راستا براي حراست از كيان و تاج و تخت خویش به بدترین جنایات نیز دست مي زند. فرزند فاطمه علیها السلام امام كاظم علیه السلام را سال ها زنداني مي كند و حضرتش را مورد اذیت و آزار قرار مي دهد و بارها قصد قتل حضرت را مي نمايد. و در نهایت دستان آلوده هارون به خون عترت آلوده مي گردد و امام كاظم علیه السلام را كه بزرگ ترین مانع در سر راه اهداف هارون بود، به شهادت مي رساند.

بزم هارون

مناسب است برخي رفتارهاي مدعي خلافت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم را مورد توجه قرار دهيم تا با روحيات حاکمان عباسي به ویژه معاصرین امام كاظم علیه السلام بهتر آشنا شويم. هارون به يکي از کنیزان زيبا چهره پدرش چشم دوخته بود. هنگامی كه از وي طلب كامجويي نمود، وي گفت من چون منكوحه پدرت هستم بر تو روا نيستم. هارون براي تأمين خواهش هاي نفساني خویش، به دنبال قاضي ابويوسف (شاگرد ابوحنيفه) مفتي درباري فرستاد و موضوع را با وي در میان گذاشت. مفتي دربار نیز براي تأمين خواسته هاي هارون گفت از كجا اين كنيز راست مي گوید كه پدر تو با وي همبستر شده باشد، دروغ مي گوید. هارون كه از فتواي وي به وجد آمده بود، وي را مورد ستايش قرار داده و از كنيز پدر كامجويي نمود و احكام ديني و لا تنكحوا ما نكح آبائكم (1) را زیر پا نهاد؛ كه منكوحه پدر بر پسر چه همسر و چه كنيز حرام است. (2).

ص: 148

1-370. نساء، 22.

2-371. تحرير الوسيلة، ج 2، ص 278، مسئله 8.

آنگاه ابو یوسف را مشمول لطف ملوکانه قرار داد. (1) البته این گونه فتواها، این گونه تشویق ها را نیز در پی دارند. همین ابو یوسف هنگامی که طبق درخواست مادر هارون بر وفق میل خیزران فتوا داد، مورد عنایت ویژه خیزران قرار گرفت و جام طلائی و نقره ها و غلامان و مرکب های فراوان نصیب وی شد. (2) هارون با کنیز دیگری پیش از استبراء (عده کنیز) همبستر می شود. (3). هادی برادر هارون کنیز زیبارویی داشت که همیشه نگران این بود که بعد از وی برادرش هارون آن کنیز را تصاحب کند. میان آن دو پیمان محکم برقرار شد تا این کار اتفاق نیافتد. لیکن بعد از مرگ برادر، وی را تصاحب کرد و هنگامی که کنیز پیمان را یادآوری نمود، هارون گفت من کفاره هر دورا می پردازم. (4). هارون از میان دو هزار کنیز دربار، سیصد کنیز زیبا را برگزیده بود که در بزم وی می نواختند. (5) وی از میان صد نوع آهنگ موسیقی سه نوع را برگزیده بود که وی را بیش از بقیه موسیقی ها به طرب می آورده است. (6) هارون از میان آوازه خوان ها سه نفر به نام های سحر، ضیاء، و خنث را برگزیده بود که به اعتراف وی افسار و عنان وی را به دست گرفته بودند. ملك الثلاث الانسات عنانی و حللن من قلبی بكل مکان (7).

ص: 149

-
- 1- 372. تاریخ الخلفاء، ص 349.
 - 2- 373. مروج الذهب، ج 3، ص 340.
 - 3- 374. تاریخ الخلفاء، ص 349.
 - 4- 375. البدایه و النهایه، ج 10، ص 175 و 176.
 - 5- 376. التمدن الاسلامی، ج 5، ص 118، نقل از تحلیلی از زندگی امام کاظم علیه السلام، ج 2، ص 51.
 - 6- 377. الآغانی، ج 1، ص 42، تحلیلی از زندگی امام کاظم علیه السلام، ج 2، ص 51.
 - 7- 378. البدایه و النهایه، ج 10، ص 238.

هارون هنگامی که «هیلا نه» کنیز زیارویش مرد، در مرگ وی آن گونه اندوهناک شد که مرثیه سرود: زندگی ام با مرگ وی از دست نهاده شده است. فارغت عیسی حین فارقتها فما ابالی کیف ما کانا (1). آری، خلیفه مسلمانان عنانش را این گونه به دست خنیگران و خواهش های نفسانی سپرده است.

اسراف و تبذیر

اینک به برخی از اسراف و تبذیرهای حاکمان عباسی به ویژه هارون و وابستگی اشاره می شود. منصور به هر کدام از عموهایش که ده نفر بودند در یک روز ده هزار درهم می بخشید. هارون بعد از مرگش ششصد میلیون درهم و بیست و چهار میلیون دینار به ارث می گذارد. (2) هارون صدها کنیز از بیت المال فراهم می سازد. کنیزی به چهل هزار درهم و نیز کنیزی به بیست و چهار هزار دینار، خریداری می کند. کنیزی دیگر به سی و شش هزار دینار یک شب با او به سر می برد و او را به فضل بن ربیع وزیرش هدیه می کند. (3) وی در یک مجلس به خاطر غنای ابراهیم موصلی، محکومیت زندان وی را می بخشید. (4) «الآغانی» مملو از این نوع خبرهاست. هزینه هر وعده سفره هارون ده هزار درهم بود و برای هر وعده وی سی نوع خورشت می پختند. (5) جعفر برمکی وزیر هارون سر سفره غذا از وی

ص: 150

1-379. تاریخ الخلفاء، ص 353، البداية و النهایة، ج 10، ص 176.

2-380. مروج الذهب، ج 3، ص 308.

3-381. الآغانی، ج 5، ص 112.

4-382. همان، ص 137.

5-383. حضارة الاسلام في دارالسلام، ص 87.

مي پرسد مي داني هر لقمه غذاي شما چه مقدار هزينه برداشته است؛ هارون مي گويد سه درهم. وي مي گويد چهارصد هزار درهم!!
زيرا از روزي که گوشت بچه شتر خواسته بودي هر روز يك بچه شتر ذبح شده تا امروز که درخواست آن غذا را نموده اي براي شما فراهم
باشد. (1) آشپز هارون سفره را با زبان ماهي تزيين مي نموده که هر پيش دستي آن هزار درهم هزينه بر مي داشته است. (2). مراسم
جشن عروسي هارون با «زبيده» بي نظير بود. ظرف هاي طلاي پر از نقره و ظرف هاي نقره پر از طلا. براي دري که هارون به زبيده هديه
نمود، نتوانستند قيمت بگذارند. اسراف و تبذيري که در قصر هارون بود در کاخ هاي قيصرهاي روم و کسري هاي ايران سابقه نداشت!
خيزران مادر هارون هنگام مرگ تنها ميراث غلاتش يك ميليون و شش صد هزار درهم بوده است. (3). محمد بن سليمان فرزند منصور و
فرمانده سپاه هادي عباسي در حادثه دلخراش فخر، فرماندار اهواز، بصره، عمان و فارس بود. هر روز صد هزار درهم پس انداز داشت. (4)
وي تا هنگام مرگ، آن قدر زراندوزي کرده بود که هارون دستور داد اموالي که به کار حکومت مي خورد از بصره انتقال بدهند که تنها يك
قلم آن 60 ميليون درهم بوده است. (5) وي در بصره قصري

ص: 151

1-384. البداية و النهاية، ج 10، ص 26، ص 23، تحليلي از زندگاني امام كاظم عليه السلام، ج 2، ص 45.

2-385. مروج الذهب، ج 3، ص 363.

3-386. همان، ص 336.

4-387. همان، ص 326.

5-388. طبري، ج 7، ص 191 و 193، الكامل، ج 5، ص 285.

بنا می‌کند که نظیر نداشته است. (1) ابراهیم موصلی شاعر ثناگوی دربار هنگام مرگ میراثی 24 میلیون درهمی بر جامی گذارد. (2). هیچ‌یک از خلفا به مقدار هارون میراث نهند. تنها جواهرات وی به غیر غلات و مستغلات صد میلیون دینار بوده است. (3) هارون به مروان بن ابی حفصه شاعر ثناگوی معروف که در ستایش وی شعر گفت پنج هزار دینار و ده غلام و خلعت‌های بسیار بخشید. (4) هارون به هر بیت شعر که در ستایش عباسیان گفته می‌شد هزار دینار صله می‌داد. (5) این حکومت داری ننگین هارون عباسی است. حکومت داری و دنیاخواهی که بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین می‌باشد. (6). زبیده دختر جعفر و نوه منصور دوانیقی از خلیفه زادگان اشراف عباسیان به شمار می‌رفت. وی با هارون الرشید ازدواج می‌کند. وی مادر «امین» خلیفه عباسی و جانشین هارون نیز می‌باشد. مادر مأمون فرزند دیگر هارون که بعد از کشتن امین به خلافت رسید، «مراجل» نام داشته و کنیز بوده است. (7). در مراسم عروسی زبیده با هارون که در قصر خلد (کاخ جاوید) با شرکت انبوهی جمعیت برگزار می‌شود، هارون به غیر از هزینه‌هایی که از

ص: 152

1-389. مروج الذهب، ج 3، ص 338 و 363.

2-390. البداية و النهاية، ج 10، ص 217.

3-391. همان، ص 240.

4-392. طبری، ج 7، ص 181.

5-393. مروج الذهب، ج 3، ص 365.

6-394. ابن سماک به هارون گفت، اگر نتوانی آب را بنوشی حاضر هستی چه مقدار از اموال خود را بپردازی. هارون گفت نصف آن را. وی گفت اگر نتوانی قضای حاجت کنی چه مقدار حاضری، هارون گفت همه اش را. ابن سماک گفت مال و منالی که با یک آب نوشیدن و یا یک دست شویی رفتن به هدر رود، چه ارزشی دارد! طبری، ج 7، ص 289.

7-395. طبری، ج 7، ص 291، وفيات الاعیان، ج 2، ص 314، شماره 242.

اموال شخصی خود مصرف می کند (!) رسماً پنجاه میلیون درهم از بیت المال هزینه کرد. مراسمی که در میان مسلمانان بی نظیر بوده است. زبیده هنگامی که محمد امین را به دنیا آورد مروان بن ابی حفصه در ستایش وی شعر گفت. هارون سه هزار دینار به وی صله داد. زبیده دستور داد دهان وی را پر از گوهری کنند که ده هزار دینار ارزش داشت. (1) زبیده صد کنیز در دربار داشت که قرآن حفظ می کردند و همواره صدای خواندن قرآن در قصر زبیده بلند بود. (2). زبیده هنگامی که در سال 190 به حج رفت (3) و مشاهده کرد که مردم مکه از بی آبی رنج می برند، دستور داد از بیرون حرم از کوه های طائف تا مکه، 60 کیلومتر کانال کشی نموده و برای مکه آب فراهم نمایند. هنگامی که این تصمیم را گرفت به وی گفتند هزینه آن زیاد خواهد شد، وی گفت انجام خواهیم داد حتی اگر هر یک کلنگ زدن آن به یک دینار تمام شود، هزینه کانال کشی از یک میلیون و هفت صد هزار دینار بالا می زند. هزینه حج زبیده که 60 روز به طول انجامید، به 54 میلیون دینار رسید. (4) این آب هنوز هم به سمت مکه جاری و معروف به عین الزبیده (چشمه زبیده) است. جدول و کانال آن بسیار دقیق و محکم در عمق دو سه متری زمین ساخته شده است. (5) البته این مورد یکی از موارد مصرف صحیح اموال عمومی

ص: 153

-
- 1-396. وفیات الاعیان، ج 2، ص 316.
 - 2-397. همان، ص 314.
 - 3-398. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 378.
 - 4-399. وفیات الاعیان، ج 2، ص 314.
 - 5-400. سفرنامه مکه، ص 121.

می تواند باشد. لیکن آن گونه هزینه نمودن اموال عمومی توسط هارون و وابستگی و آن گونه بذل و بخشش های بی حساب با کدام یک از شؤون دینی همخوانی دارند؟! بیت المال مسلمین و اموال عمومی را این گونه هزینه نمودن و این گونه تباه نمودن، این گونه خواسته های نفسانی را ارضا نمودن با کدام یک از شؤون دینی همخوانی دارد؟ جز این که گفته شود این رفتارها با اسلام فاصله زیادی دارند. این تپذیرها، رفتار شیطانی است، ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين؛ (1) «اسرافکاران و مبذرين، برادران شیاطین هستند.» آری، این گونه افراد ناشایست زمام امور مسلمانان را عهده دار می شوند! این گونه رفتار اشرافی گری شاید با نفوذ دیگرانی مانند برمکی های ایرانی تبار در دربار عباسی رواج گسترده پیدا کرد. زیرا حکومت داری عباسیان این تفاوت را با امویان داشت که هر مقدار امویان از نفوذ غیر عرب بلکه غیر از تبار امویان در دستگاه حکومت مانع می شدند، عباسیان درها را به سوی بیگانگان، عرب و عجم باز می گشودند. از این درهای باز همان گونه که کتاب ها و فرهنگ ها و فلسفه ها و طب و علم نجوم به درون جامعه اسلامی و مدیریت حاکمان عباسی نفوذ نمود، آداب و رسوم کسری و قیصرها نیز رواج پیدا کرد. (2) اوج این نفوذ در زمان هارون به وسیله برمکی ها و در زمان متوکل به وسیله ترك ها شکل گرفت. با این تفاوت که هارون

ص: 154

1-401. اسراء، 27، حضارة الاسلام في دارالسلام، ص 87 و 88.

2-402. در زمان هارون بلکه منصور ترجمه کتاب های بیگانگان و نیز تبادل فرهنگ ها و تمدن ها آغاز شد و در زمان مأمون به اوج خود رسید. ممکن است در کتاب «امام رضا علیه السلام الگوي زندگي» در این رابطه توضیح بیشتر مطرح شود. انشاء الله.

پیش از این که برمکی‌ها بساط خلافت هارون را برچینند، آنان را قلع و قمع نمود. لیکن ترك‌ها با نفوذ در دربار، متوکل عباسی را به قتل رساندند.

برامکه

اولین سمت حکومتی را سفاح در اختیار خالد بن برمک قرار داد. (1) آنگاه منصور در سال 158 به یحیی بن خالد بن برمک استانداری موصل را واگذار نمود! (2) یحیی بن خالد اولین برمکی است که در زمان هارون به پست وزارت تکیه می‌زند. هارون در روزهای اول خلافتش برای قدردانی از تلاش‌های یحیی در رسیدن هارون به مسند خلافت وی را به منصب وزارت انتخاب و به وی می‌گوید تو بودی که مرا به این مسند نشانیدی، انت الذي اجلسني في هذا المجلس. (3) هارون وی را وزیر تام‌الاختیار خود قرار داده و همه اختیارات را به وی تفویض می‌نماید. (4) . تقرب برامکه در دربار عباسیان و هارون تا آن مقدار شد که هارون خواهرش «عباسه» را که در لهُو و لعب و خنیاگری نیز زبان زد بود، به اصرار به عقد جعفر برمکی (جعفر بن یحیی) درآورد؛ البته با وی شرط می‌کند که با عباسیه همبستر نشود! (5) . مدت حکومت و وزارت تام‌الاختیار و به تعبیری خلافت برمکیان 17 سال، تا کشته شدن جعفر برمکی در زمان هارون به طول می‌انجامد. (6) هارون

ص: 155

1- 403. طبری، ج 6، ص 409.

2- 404. همان، ج 7، ص 40.

3- 405. الکامل، ج 5، ص 192، مروج الذهب، ج 3، ص 337.

4- 406. طبری، ج 7، ص 190.

5- 407. همان، ص 376.

6- 408. همان، ص 381.

که به اصرار خواهر خویش، عباسه ملکه دربار را به عقد جعفر برمکی در می آورد بعد از چند سال به یکی از ندیمان و خادمان خود (یاسر) دستور قتل جعفر را صادر می کند و یاسر نیز سر جعفر را به خدمت هارون می آورد. آنگاه هارون دستور می دهد که یاسر را هم به قتل رسانند و می گوید توان دیدن قاتل جعفر را ندارم! (1).

بزم برامکه

برامکه از فرصت اقتدار سیاسی بهره کافی برده و موقعیتی برای خویش پدیدار ساختند. به اموال و کنیزان فراوانی دست یافتند. به کام جویبی و لهو و خوش گذرانی روی آوردند. برمکیان در آراستن بزم و اسراف و تبذیر با عباسیان مسابقه گذاشتند و از عباسیان نیز پیشی گرفتند. جعفر برمکی تمام باغات را در اختیار گرفته بود و هر جا قدم می نهاد، باغ وی به حساب می آمد. (2) جعفر برمکی برای احداث يك قصر دو میلیون درهم هزینه نمود. (3). مادر جعفر صد کنیز که هر کدام رنگ و مدل لباس هایشان با هم متفاوت بودند در قصر داشت. (4) هارون هنگامی که به بزم برامکه وارد شد از دیدن منظره های متنوع و از بوی عطرهاي گوناگون کنیزان بی هوش شد. (5). اسراف و تبذیر برامکه آن مقدار اوج گرفته بود که زبان زد همگان شده بود، چنانچه اگر سردمداران حکومتی به اسراف و تبذیر روی می آوردند، به

ص: 156

1- 409. همان، ص 379 و 380.

2- 410. حياة الحيوان، ج 2، ص 162.

3- 411. حضارة الاسلام في دار السلام، ص 127.

4- 412. تحليل زندگاني امام كاظم عليه السلام، ج 2، ص 56.

5- 413. حضارة الاسلام في دارالسلام، ص 112.

ایشان گفته می‌شد، الملوك يتبرمك. (1) این‌ها نمونه‌هایی از فساد و تباهی عباسیان و درباریان آنان می‌باشد.

فرجام برمکی‌ها

برامکه برای چنگ اندازی به حکومت، خوش خدمتی را به عباسیان به نهایت رساندند. حتی در این مسیر از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام نیز باز نایستاده، به ستیز با عترت برخاستند. آنان بر شاخص عترت چون موسی بن جعفر علیه السلام ستم روا داشتند، و لقد كان برامكة مبغضين علي بيت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مظهرين لهم العداوة. (2) این رفتار باعث شد که برامکه مورد نفرت و نفرین علی بن موسی علیه السلام قرار گیرند. امام رضا علیه السلام در صحرائی عرفات بر آنان نفرین نمود و آنان به سرنوشت نکبت باری دچار شدند، كان ابوالحسن عليه السلام واقفا بعرفة يدعو... فقال اني كنت ادعو الله تعالي علي البرامكة بما فعلوا بأبي عليه السلام فاستجاب الله لي اليوم فيهم. (3) «امام رضا علیه السلام در عرفات در حال وقوف فرمود من برامکه را به خاطر ستمی که بر پدرم روا داشته بودند، نفرین کردم و خداوند دعای مرا برآورده کرد». بعد از نگون بختی برامکه که هارون همه را دستگیر و زندانی نمود و جعفر برمکی را به قتل رساند، «عتابه» مادر جعفر در کمال نگون بختی در روز عید قربان به روی پوست گوسفندی نشسته بود. هنگامی که از وی علت آن را پرسیدند، گفت من در چنین روزی صد کنیز خدمت گذار داشتم که مدل

ص: 157

1-414. همان، ص 129.

2-415. عیون، ج 2، ص 246.

3-416. همان، ص 245، دلایل الامامة، ص 190.

لباس هاي آنها با هم متفاوت بود! اکنون به دو عدد پوست گوسفند يکي زيرانداز و ديگري روانداز بسنده نموده ام. (1). آري عاقبت تبهکاري اين چنين است! اين رفتارها پي آمد حاکميت جريان اجتماعي است که عباسيان پديدار ساخته اند. اين رفتارها از آثار حاکميت جريان اجتماعي عباسيان مي باشد. اينک بايد بررسي نمود که جريان اجتماعي تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام چه موضعي در اين راستا داشته است؟!

قيام هاي علويان

عباسيان بيدادگري را بدانجا رساندند که افراد غيرتمند و دين باور جامعه رفتار آنان را بر نمي تابيدند. عباسيان با عنوان جانشيني رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بر مردم ستم هاي گوناگون روا داشتند. با چالشگران با خشونت تمام برخورد نمودند. عباسيان هر مانعي را که بر سر راه حکومت داري آنان سبز مي شد، از ميان بر مي داشتند. حتي اگر با ريختن خون افراد تمام مي شد. عباسيان به ويژه هارون در بزم و لهو و لعب و فساد و تباهي غوطه ور شدند. در زمان عباسيان، علويان هيچ گاه حکومت آنان را تأييد نمودند؛ بلکه در برابر آنان به ستيز برخواستند. علويان تا پاي خون با ستمگران به ستيز برخاسته و از آرمان هاي خود دفاع نمودند. در نهايت در اين راه بسياري از آنان کشته شدند. در اين فرصت به برخي از قيام ها و انقلاب هايي که عليه عباسيان از سوي علويان شکل گرفته است، مي پردازيم. اين قيام ها نموداري از موضع گيري جريان اجتماعي تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام در برابر عباسيان مي باشد.

ص: 158

در آغاز حکومت عباسیان به خاطر شعارهای فریبنده آنان، امور سیاسی بر بسیاری از شیعیان و علویان نیز مشتبه شده بود. برخی بر این گمان بودند که عباسیان به حق حکومت داری خواهند نمود. لیکن با تداوم موضع گیری های به ناحق عباسیان و آشکار شدن ستم ها و فساد و تباهی آنان، پرده نفاق کنار رفته و علویان در مقابل عباسیان قرار گرفتند. بدین خاطر مشاهده می شود قیام هایی علیه آنان شکل می گیرد. حرکت های اجتماعی علویان بر غم عباسیان در حقیقت همان چالش جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام بر ضد عباسیان می باشد. قیام های علویان را به دو گروه سادات حسنی علیه السلام و سادات حسینی علیه السلام می توان تقسیم نمود که انگیزه و اهداف آنان مشترک می باشد. برخی از این حرکت ها مانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن زید در زمان پایان حکومت امویان شکل گرفته است. برخی دیگر در زمان منصور عباسی پدیدار شدند که عباسیان با شکست ها و پیروزی هایی با آنان روبرو شدند. تعدادی از علویان در زمان منصور به خاطر چالشگری علیه عباسیان دستگیر و زندانی شدند. تعداد زیادی نیز مانند نفس زکیه و ابراهیم به شهادت رسیدند که شرح آن در نوشتار امام صادق علیه السلام آمده است. (1). اینک برخی موارد دیگر حرکت های علویان و برخورد عباسیان با آنان را از زمان «مهدی» فرزند منصور یادآوری می نمایم. علی بن عباس بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان مهدی در بغداد قیام نمود و مردم را فراخوانی کرد و تعدادی از علویان زیدیه از وی حمایت

ص: 159

نمودند. به دستور مهدي وي را دستگیر و زنداني مي کنند. با وساطت حسين شهيد فخر وي از زندان آزاد مي گردد؛ ليکن در همان هنگام آزادي، وي را مرموزانه مسموم مي کنند. آثار سم در وي تأثیر عميق نهاده و بدن مستهلك شده و اعضاي بدن گسسته گشته بعد از رسيدن به مدينه بعد از سه روز رحلت مي کند. (1). ابويحيي عيسي بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام در اثر مخالفت با عباسيان تحت تعقيب قرار مي گيرد؛ وي متواري مي شود. دست ستم بني عباس به وي نمي رسد. ابويحيي به تلاش هاي خود ادامه مي دهد تا به همين حالت رحلت مي کند. (2). مدت خلافت يازده ساله مهدي نيز پايان مي يابد، نوبت به حکومت داري هادي فرزند پلیدش مي رسد که در فرصت کوتاه يك ساله جنايات ماندگاري از خود به يادگار مي نهد و تعداد بسياري از علويان را به شهادت مي رساند.

قيام حسين، (شهيد فخر)

در زمان هادي عباسي در سال 169 هجري حرکت بزرگي از جانب علويان به رهبري حسين بن علي بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام (مادر وي زينب بنت عبدالله بن الحسن مي باشد) (3) پديدار مي شود. اين حرکت در زمان امام كاظم عليه السلام مشابه حرکت زيد بن علي بن

ص: 160

1-419. مقاتل الطالبين، ص 342.

2-420. همان.

3-421. بحار، ج 48، ص 161.

الحسين عليه السلام در زمان امام صادق عليه السلام مي باشد و اهميت هر دو قيام بسيار زياد است. همان گونه كه زيد در حركت خود با امام صادق عليه السلام مشاوره نمود و از امام رهنمود گرفت و نهضت خویش را ساماندهي نمود، حسين شهيد فخر نیز با امام كاظم عليه السلام مشاوره كرد و از حضرت رهنمود گرفت و قيام خود را ساماندهي كرد. برخورد با اين دو حركت نیز بسيار فجييع و دلخراش بود. همان گونه كه امويان جنازه زيد را چهار سال در كناسه كوفه به دار آويختند، (1) عباسيان نیز با قيام شهيد فخر همان گونه برخورد نمودند و فاجعه عميق به بار آوردند كه بعد از حادثه دلخراش كربلا، فاجعه فخر بي نظير به حساب آمده است. امام جواد عليه السلام فرمودند فاجعه اي مرگ بارتر و دلخراش تر از فاجعه فخر بعد از حادثه كربلا براي ما پديد نيامده است، لم يكن لنا بعد الطف مصرع اعظم من فخر. (2). همان گونه كه امام صادق عليه السلام از زيد به عنوان شهيد ياد نمود (3)، امام كاظم عليه السلام نیز قيام شهيد فخر را تأييد نمود و از وي به عنوان آمر به معروف و ناهي از منكر و فرد بي نظير ياد نمود. (4).

پيش گويي ها

حادثه مهم كه جريان هاي اجتماعي را پديدار مي سازد و سال هاي متمادي در جامعه نفوذ و جاري مي گردد، از آن مرحله اهتمام بهره ور

ص: 161

1- 422. الكامل، ج 4، ص 269، مقاتل الطالبين، ص 139.

2- 423. عمدة الطالب، ص 223.

3- 424. اعيان الشيعة، ج 7، ص 121.

4- 425. مقاتل الطالبين، ص 380.

می باشد که در مورد وی پیش گویی شود. همان گونه که در مورد نهضت و شهادت حسین بن علی علیه السلام پیش گویی هایی از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر شاخص های عترت انجام گرفته بود؛ در مورد نهضت زید شهید و عاقبت وی نیز امام صادق علیه السلام پیش گویی نموده بود؛ در مورد نهضت شهید فخر نیز این پیش گویی ها شکل گرفته است. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از سرزمین فخر در اطراف مکه (1) عبور می کرد، از مرکب خویش پیاده شد؛ دو رکعت نماز خواند آنگاه گریه نمود. از حضرت علت گریه را پرسیدند، فرمود در این مکان مردی از فرزندان من کشته خواهد شد که پادشاه شهیدان همراه وی، پادشاه دو شهید خواهد بود، اجر الشهید معه اجر شهیدین. (2) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حسین و یارانش با عنوان «شهید» یاد می کند. امام صادق علیه السلام هنگام عزیمت به مکه به ساربان خویش سپرده بود هنگامی که به سرزمین فخر رسیدند ایشان را باخبر سازد. ساربان می گوید وقتی به سرزمین فخر رسیدیم حضرت در محمل خویش خواب بود؛ وی را بیدار نمودم و گفتم اینجا سرزمین فخر است. حضرت از مرکب پیاده شده و وضو گرفتند و دو رکعت نماز خواندند و دوباره بر مرکب خویش سوار شدند. از حضرت پرسیدم این اعمال نیز جزء مناسک حج می باشد. فرمودند خیر، لیکن در این مکان یکی از اهل بیت من با گروه همراهش کشته خواهند شد که ارواح آنان پیش از بدنشان به بهشت خواهد رفت، تسبیح ارواحهم أجسادهم الي الجنة. (3).

ص: 162

1- 426. این مکان اکنون داخل شهر مکه قرار دارد، در خیابان شهدا، بلوار مسجد تنعیم به سمت مسجد الحرام، روبروی پمپ بنزین سمت راست قرار دارد. و بسیاری از زائران بیت الله، مزار این شهدا را زیارت می کنند.

2- 427. مقاتل الطالیین، ص 367.

3- 428. همان.

سایه ستم و بیدادگری عباسیان در تمام کشور پهناور اسلامی گسترده است. فشارها بر امت اسلامی به ویژه علویان همواره رو به گسترش است. در مدینه که پایگاه علویان است آن مقدار سخت گیری می نمایند که اسحاق بن عیسی والی عباسیان، علویان را وادار می سازد هر روز حضور و غیاب شوند! تحمل این اوضاع بر علویان علاوه بر فساد و تباهی که در دربار عباسیان رواج پیدا کرده و با عنوان جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر جنایت و تباهی را مرتکب می شوند، بسیار سخت است. این اوضاع غیرتمندان علوی را وادار می سازد به اقدام علیه عباسیان دست زنند. حسین شهید فخر از علویانی است که به يك اقدام بزرگ دست می زند. حسین چون می خواهد قدم در میدانی بس خطرناک نهد، در آغاز کار به حضور امام کاظم علیه السلام می رسد و با وی در مورد اقدامش گفتگو می نماید و نظر موافق امام را به دست می آورد، ما خرجنا حتی شاورنا اهل بیتنا و شاورنا موسی بن جعفر علیه السلام فأمرنا بالخروج. (1). موسی بن جعفر علیه السلام در گفتگوی با حسین، اوضاع را تحلیل نمود و از عاقبت اقدام حسین خبر داد. امام به وی فرمود: اینان (عباسیان) ایمانشان ظاهری است و در حقیقت نفاق و شرک است. اینان افرادی فاسقند، تو را خواهند کشت. پس نیکو شمشیر بزنی، و شما را در نزد خدای سبحان گروهی ثابت قدم و ماجور می بینیم، انك مقتول فأجد الضراب فان القوم فساق یظهرون ایمانا و یضمرون نفاقا و شرکا فاننا لله و انا الیه راجعون و عند الله عزوجل

ص: 163

أحتسبكم من عصبه. (1) این گفتار امام علیه السلام دو هدف را تأمین می کند، هم ماهیت حاکمان عباسی را آشکار می سازد و هم اقدام حسین شهید فخر را علیه آنان تأیید می نماید. شهید فخر بعد از به دست آوردن نظر موافق امام کاظم علیه السلام به عده ای از یارانش مانند فرزندان عبدالله بن الحسن، یحیی و سلیمان و ادريس و عبدالله بن الحسن الافطس و عبدالله بن اسحاق و عبدالله بن جعفر، در صبح دم وارد مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شریف شده مؤذن را وادار می سازند در اذان صبح، «حي علي خير العمل» که نشان يك حرکت و حادثه بزرگ علوی می باشد، به جای «الصلوة خير من النوم» سر دهد. با شنیده شدن این جمله از مأذنه مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم اوضاع مدینه ملتهب می گردد؛ عده ای به سمت مسجد نبوی روی می آورند. نگهبانان حکومتی با هواداران شهید فخر درگیر و کشته می شوند. آنگاه نماز صبح خوانده می شود و شهید فخر سخنرانی نموده اهداف قیام و حرکت خویش را بیان می کند. وی بعد از حمد و ثنای خدا، اظهار می دارد: من فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شما را به سنت و راه و روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا می خوانم. آیا شما پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را رها می سازید (منظور امام کاظم علیه السلام می باشد) و آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در در و دیوار و سنگ ها جستجو می نمایید، ایها الناس، اطلبون آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم في الحجر والعود و تمسحون بذلك و تضيعون بضعة منه. (2).

ص: 164

1- 430. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ما یفصل به بین دعوی المحق... حدیث 18، مقاتل الطالبین، ص 376 و 383.

2- 431. همان، ص 376.

وي هنگام بيعت با يارانش اظهار مي دارد من با شما بر كتاب خدا و سنت رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم پيمان مي بندم. هيچ گاه نبايد از فرمان خدا سرپيچي شود. پيمان مي بندم بر عدالت و تساوي با مردم رفتار كنم و با دشمن بستيزم. اگر بر عهد خود وفا نكردم هيچ پيماني بر عهده شما ندارم، فلا بيعة لنا عليكم. وي اضافه مي كند: شهادت در راه خدا آرزوي من است؛ اين راه را حتي اگر تنها بمانم، ادامه خواهم داد، و الله لو لم يكن معي غيري لحاكمتمكم الي الله عزوجل حتي الحق بسلفي. (1). اين گونه حسين شهيد فخر فردي مجاهد و نستوه است و در راه خدا جان خویش را ايتار مي نمايد. اين گونه حسين شهيد فخر فردي وارسته از دنيا است و سر خویش را به دست گرفته به ميدان جهاد و ستيز با ستمگران عباسي قدم نهاده است. شهيد فخر گفت طلا و نقره با خاك در نزد من يكسان مي باشند، ان الذهب و الفضة و التراب عندي بمنزلة واحد. (2) شعار حركت اجتماعي حسين شهيد فخر «المرتضي من آل محمد عليه السلام» (3) همانند شعار قيام زيد شهيد مي باشد. مدینه از قيام شهيد فخر استقبال مي نمايد و حتي مردم كوفه نيز از قيام وي با خبر شده و حمايت مي نمايند. (4) شهيد فخر بعد از تسخير مدینه به همراه سيصد تن از يارانش براي بهره وري از موسم حج و تسخير مکه راهي مکه مي شوند. (5).

ص: 165

1-432. همان، ص 378.

2-433. همان، ص 371.

3-434. تاريخ طبري، ج 7، ص 157.

4-435. همان.

5-436. بحار، ج 48، ص 164.

هنگامي که هادي عباسي از قيام وي با خبر مي شود سپاهي به تعداد چهار هزار نفر به فرماندهي «محمد بن سليمان عباسي» و ديگر عباسيان مانند موسي بن عيسي، عباس بن محمد و... در مصاف با حسين شهيد فخر بسبيج مي نمايد. (1). از هنگام قيام حسين، تا روز شهادت وي نه ماه و هجده روز طول مي کشد. آنگاه اين سپاه در روز ترويه (هشتم ذي الحجه سال 169) در منطقه فخر (يك فرسخي مکه) با سپاه و ياران حسين درگير مي شود. (2) در اين درگيري نابرابر حسين شهيد فخر با حدود صد تن از يارانش که بيشتري آنان علويان را تشكيل مي دادند، به طرز فجيعي به شهادت رسيدند. برخي را با اين که امان مي دهند، با دست و پاي بسته به شهادت مي رسانند! برخي نيز اسير مي شوند. (3) سپاه هادي اسيران را به همراه سرهاي بريده شهدا براي هادي عباسي مي فرستند. بدن شهدا سه روز در بيابان مي ماند که برخي اعضاي آنان را پرنندگان مي خورند. (4) محمد بن سليمان به قاتل شهيد فخر (حماد) صد هزار درهم و صد دست لباس پاداش مي دهد. (5). هادي عباسي دستور مي دهد اسرا را نيز به شهادت برسانند. حاکمان عباسي بعد از شهادت همراهان حسين، خانه هاي آنان را در مدينه آتش زده و ويران مي سازند و اموال آنان را غارت کرده، تمام اموال آنان را مصادره مي نمايند. (6).

ص: 166

-
- 1- 437. طبري، ج 7، ص 158، مروج الذهب، ج 2، ص 327.
 - 2- 438. طبري، ج 7، ص 155 و 160، عمدة الطالب، ص 223.
 - 3- 439. شرح الاخبار، ج 3، ص 329، مروج الذهب، ج 3، ص 327.
 - 4- 440. مروج الذهب، ج 3، ص 327.
 - 5- 441. شرح الاخبار، ج 3، ص 328.
 - 6- 442. مقاتل الطالبين، ص 380، 382.

هادي عباسي سر حسين و يارانش را براي موسي بن جعفر عليه السلام مي فرستد. هنگامي که سرهاي شهدا را مقابل حضرت قرار مي دهند، امام استرجاع مي کند، (انا لله و انا اليه راجعون) و اظهار مي دارد: مضي و الله مسلما صالحا صواما قواما امرا بالمعروف ناهيا عن المنکر ما کان في اهل بيته مثله. (1) «سوگند به خدا وي راهي رفت در حالي که مسلمان و شايسته بود و همواره روزه دار و شب زنده دار بود. آمر به معروف و ناهي از منکر بود، همانند وي در ميان اهل بيتش وجود نداشت.» اين گونه امام کاظم عليه السلام اين نهضت را تأييد و از رهبر آن ستايش مي نمايد! دست آورد اين نهضت بزرگ را مي توان اين گونه بيان کرد.

دست آورد قيام شهيد فخر

نکات مهم اين جريان را که جلوه شفاف جريان تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام مي باشد، اين گونه مي توان بيان کرد: الف: در زمان عترت همه حرکت ها و شورش ها با مشاوره و تأييد و عترت شکل نمي گرفته است. عترت نیز از همه حرکت ها و شورش هاي اجتماعي عليه امويان و عباسيان حمايت نمي کرده است. ب: بسياري از نهضت ها و شورش هايي که عليه امويان و عباسيان در زمان امامان شکل مي گرفت، براي خدا و براي استقرار عدالت و ستيز با ستم بوده و مورد رهنمود و حمايت عترت بوده است؛ مانند نهضت زيد بن علي بن الحسين عليه السلام و يحيي بن زيد در زمان امام صادق عليه السلام؛ نیز مانند نهضت شهيد فخر در زمان امام کاظم عليه السلام.

ص: 167

این حرکت‌ها موج بزرگ علیه امویان و عباسیان پدید می‌آوردند. این گونه امواج آن گونه پرخروش و بلند هستند که در نهایت کشتی حکومتی آنان را در کام خویش غرق می‌نماید. البته این عاقبت جریان‌های حق طلب علیه جریان‌های ستم می‌باشد. این سنت‌های اجتماعی الهی است که در جامعه همواره جاری می‌باشد، فنقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق. (1) «به واسطه حق بر باطل می‌تازیم تا حق مغز باطل را متلاشی نماید، باطل بی پایه و از بین رفتنی است.» این یکی از سنت‌های اجتماعی الهی است که در جامعه در جریان است. سنت‌های اجتماعی الهی جایگزین ندارند، سنت‌های الهی تغییر نمی‌پذیرند، و لن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا. (2). ج: این حرکت‌ها سبب تداوم و استقرار دین می‌گردد، اگر این حرکت‌ها علیه ستم‌پیشگان نباشد، دین و ارزش‌های الهی و پایگاه‌های توحید و خداپرستی ویران و منهدم خواهند شد، و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا. (3). د: نهضت‌ها علیه ستم و ستمگران برای استقرار عدالت و ارزش‌های دینی، هیچ‌گاه هم سطح نیستند. بلکه بر اساس شرایط و جریان‌های اجتماعی زمان‌ها و نیز آگاهی و حمایت مردم و نیز رهبران نهضت بسیار متفاوت می‌باشند. از این رو اگر شرایط برای پدیدار ساختن نهضت فراگیر علیه ستمگران و غاصبان حقوق‌اهل بیت علیهم السلام برای شاخص‌های عترت چون امام

ص: 168

1- 444. انبیاء، 18.

2- 445. فاطر، 43.

3- 446. حج، 40.

سجاد و امام صادق و امام کاظم علیه السلام فراهم نباشد، لزوماً بدین معنا نیست که اقدام دیگران در لایه های پایین تر مانند اصحاب سرشناس و برجسته امامان نیز اقدامی بی اثر است. بدین خاطر نهضت های یاران امامان مانند زید و شهید فخری مورد رهنمود و حمایت عترت قرار می گیرد. زیرا در حد خود تأثیر بسزایی در ستیز با ستم و ستمگران و تباهی خواهد داشت. از این رو تحلیل های نکوهیده از این گونه نهضت ها بی پایه می باشد. بر این اساس اگر شرایط برای امام کاظم علیه السلام فراهم نیست، بدین معنا نیست که نهضت و قیام فردی چون شهید فخری بی نتیجه باشد و مورد حمایت قرار نگیرد، بلکه به طور کامل مورد توجه و رهنمود امام کاظم علیه السلام قرار می گیرد. قیام حسین، شهید فخری جریان اجتماعی علیه حاکمان ستم پیشه عباسی بود و آسیب سختی بر آنان وارد ساخت. با توجه به این که حسین از علویان بود و قیامش مورد تأیید امام کاظم علیه السلام نیز بود، موجب رسوایی عباسیان در ادعاهای خویش شد و سبب گشت مردم بیشتر از رفتار و فساد و تباهی آنان باخبر شوند. وظیفه بزرگ دینی که نهی از منکر باشد، شکل گرفت. گرچه حسین و یارانش در مسیر این هدف بزرگ به شهادت رسیدند، لیکن به برخی از اهداف مهم خویش دست یافتند. بر این اساس تعبیر به این که قیام شهید فخری شکست خورده، تعبیر ناروا و ناشی از ناآگاهی برخی نویسندگان از این حرکت بزرگ است. همان گونه که تعبیر شکست از نهضت عاشورای حسین بن علی علیه السلام بسیار ناروا و جاهلانه می باشد. امام کاظم علیه السلام هم از عاقبت قیام شهید فخری خبر داده بود و با توجه به عاقبت وی این نهضت را تأیید نموده بود. چگونه می توان به قلم آورد که

قیام شهید فخر شکست خورده است؟! آیا امام کاظم علیه السلام یک نهضت شکست خورده را مورد حمایت قرار می دهد؟! هر کسی که در راه اهداف نهضتش شهید می شود، نمی توان گفت شکست خورده است. در هر صورت برخورد عباسیان با علویان این گونه است که کشتن فردی مانند حسین و همراهانش را بسیار آسان می یابند. موسی بن عیسی می گوید علویان صاحب منصب حکومتند و از ما سزاوارتر به حکومت می باشند، لکن الملك عقیم. اگر رسول الله هم در برابر حکومت داری ما می ایستاد، با شمشیر وی را از پای در می آوردیم! لو أن صاحب القبر یعنی النبی علیه السلام نازعنا الملك ضربنا خیشومه بالسيف. (1) توجه کنید چگونه افرادی ادعای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند؟! از خبر دادن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کشته شدن حسین شهید فخر و خبر دادن امام صادق علیه السلام از این جریان و ستایش هایی که امام کاظم علیه السلام از رهبر این نهضت نمود و وی را فردی شایسته، پایدار، صوام و قوام، آمر به معروف و ناهی از منکر معرفی می نماید، این نکته به خوبی آشکار است که نهضت شهید فخر مورد تأیید عترت و امام کاظم علیه السلام بوده است. امام کاظم علیه السلام با این اقدام که بزرگترین چالش در برابر عباسیان می باشد، موافق بوده است. امام کاظم علیه السلام با تأیید قیام شهید فخر از یک جریان بزرگ اجتماعی علیه عباسیان حمایت می کند. امام کاظم علیه السلام بزرگ ترین سد مستحکم در راستای اهداف شوم عباسیان به شمار می رود.

ص: 170

این ارزش آفرینی‌ها مورد نگر متولیان دین و خط سرخ شهادت و تشیع می‌باشد. بدین خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش در جایگاه و قتلگاه شهیدان فخر نماز می‌گزارد. امام صادق علیه السلام از مرکب پیاده شده در منطقه فخر نماز می‌گزارد و از حادثه‌ای مهم در آینده خبر می‌دهد. بدین گونه امام کاظم علیه السلام از عاقبت نهضت حسین شهید فخر سخن می‌گوید و این گونه از قیام آنان ستایش می‌کند. با این اقدام بزرگ چالش بزرگی در برابر عباسیان پدیدار می‌سازد. امام جواد علیه السلام نیز فاجعه را همانند فاجعه کربلا می‌داند. اگر زمینه برای یک اقدام فراگیر اجتماعی و پدیدار ساختن یک نهضت برای امام کاظم علیه السلام فراهم نیست، لیکن این نکته لزوماً بدین معنا نیست که دیگران نباید علیه ستمگران عباسی اقدام اجتماعی شکل دهند. بدین خاطر قیام‌هایی از سوی علویان شکل می‌گیرد و مورد توجه امام کاظم علیه السلام نیز می‌باشد. قیام شهید فخر که ضربه اساسی بر حکومت عباسیان وارد ساخت و آنان را در انجام خیانت‌های وحشت‌ناک رسوا نمود، یک حرکت بزرگ اجتماعی را ساماندهی نمود که موضع علویان و نیز عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در قبال عباسیان آشکار ساخت. زیرا امام نهضت شهید فخر را تأیید نمود و از رهبر نهضت و همراهان سترگش به خوبی ستایش کرد که این شفاف ساختن موضع عترت در برابر حکومت نابحق عباسیان می‌باشد. حمایت شفاف امام از نهضت شهید فخر تا بدانجا در جامعه مطرح بود که هادی عباسی سر شهدا حادثه خونین فخر را به جانب امام کاظم علیه السلام می‌فرستد. با این کار دو هدف عمده را هدفگیری می‌کند؛ یکی این که رهبری نهضت

را شفاف می سازد که همان امام کاظم علیه السلام است، دیگر اینکه به دیگران عبرت می آموزد که درگیر شدن با حاکمان عباسی عاقبتش این گونه است. از موضع گیری هادی عباسی که سرهای شهدا حادثه فسخ را برای امام موسی علیه السلام می فرستد، به خوبی آشکار است که امام همام حامی و رهنمود دهنده قیام شهید فسخ می باشد و قیام وی را در راستای اهداف الهی و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام می دیده است. اندیشه و ایثار شهیدان همواره فراسوی رهنمون آیندگان است. آیندگان باید از آنان بیاموزند که چگونه مقابل ستم بایستند. چگونه دین و ارزش های الهی را در جامعه مستقر سازند. راه و اندیشه شهیدان، نام و یاد آنان، مزار آنان نباید از خاطره ها زدوده گردد. (1)

بعد از جنایت حکومت برای هادی عباسی هم همانند دیگران بی وفایی کرد و در همان سال (ربیع الاول سال 170) در گذشت و ستم و تباهی را به برادرش هارون واگذار نمود.

خشم هارون

«جبار بنی عباس» لقب زیننده هارون می باشد. وی در دوران حکومت داری خویش جولان های بسیار داشته است. وی تلاش های برون مرزی فراوان انجام داده و فتوحاتی نیز به دست آورده است و کشتارهای وحشتناکی صورت داده است. در سال 179 هنگام حمله فرمانده وی هیصم بن عبدالمجید به یمن بیش از بیست هزار نفر کشته می شوند. (2).

ص: 172

1- 448. بر کسانی که برای زیارت خانه خدا به مکه مکرمه مشرف می شوند، شایسته است که از مزار شهدا فسخ زیارت کنند و راه و نام آنان را گرامی دارند.

2- 449. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 359.

هارون صد و سي و پنج هزار نبرو با اشراف خودش براي فتح روم در سال 190 بسيج نمود و قله ها را فتح و شهرها را تخریب نمود. تنها در سواحل بحر شام شانزده هزار نفر را به اسارت گرفت. (1) هارون عبدالله بن مالك را با ده هزار نفر سپاه سواره نظام به منظور فتح خرميه آذربايجان بسيج نمود و بعد از قتل و اسارت بسيار، دستور كشتن اسرا را نيز صادر نمود. (2) اينها نمونه هايي از رفتارهاي برون مرزي وي مي باشد كه هارون را شايسته لقب «جبار بن عباس» نموده است. (3). در درون كشور اسلامي هم سياست اصلي هارون سرکوب و اذلال علويون مي باشد، كانت منصرفة الي اذلال العلويين. (4) وي در مورد زندگي اجتماعي و اقتصادي علويون مي گوید: فقر هذا و اهل بيته أسلم لي و لكم من بسط ايديهم و اعينهم، (5) «تنگ دستي ايشان (امام كاظم عليه السلام و اهل بيتش) آرامش بخش تر است براي من از گشاده دستي و گردن فرازي آنان». حكومت داري از مظاهر مهم دنياطلبي مي باشد. جاذبه هاي حكومت داري فرد را كور و كر مي سازد كه ارزش ها را نادیده انگاشته و زير پا نهد. الملك عقيم در حكومت داري به طور وسيع شكل مي گيرد كه حكومت داري خويشاوندي پدر و پسر و برادر و... نمي شناسد. هر كس در برابر حكومت ديگري قد علم نمايد، حاكم در صدد نابودي وي خواهد بود. آنگاه

ص: 173

-
- 1-450. تاريخ طبري، ج 7، ص 259 و 260، تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 381، الكامل، ج 5، ص 371.
 - 2-451. تاريخ طبري، ج 7، ص 274.
 - 3-452. تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 352، پاورقي.
 - 4-453. حضارة الاسلام في دار الاسلام، ص 139.
 - 5-454. عيون، ج 1، ص 86، بحار، ج 48، ص 132.

خود کامگي و خشونت امويان و عباسيان در اين راستا بيش از ديگران خودنمايي مي نمايد. حاکمان بني عباس از آغاز روز اقتدار سياسي با عترت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم درگير شده اند. منصور جاسوس ها گمارده تا بعد از امام صادق عليه السلام جانشين وي را هر کس که باشد شناسايي و از پاي در آورند. (1) همان گونه که امام صادق عليه السلام را در همين راستا به شهادت رساند. هشام بن سالم هنگامي که به حضور امام کاظم عليه السلام مي رسد و سؤال هاي خويش را مطرح مي سازد و جواب مي گيرد، امام به وي مي فرمايد اسرار را فاش نکنی که در اين صورت کشته خواهی شد. (2)، منصور، ابومسلم را که بيشترين خدمت در رساندن عباسيان به حکومت انجام داد، به قتل رساند. هارون در آغاز خلافت، برامکه را موثرترين عامل در اقتدار سياسي اش مي دانست و آنگونه از آنان تقدير نمود، ليکن هنگامي که از آنان آزرده خاطر شد، آنان را زنداني کرد و جعفر برمکي فرزند يحيي را به قتل رساند. هارون محمد بن ابي عمير آزادي را که از ياران خاص امام کاظم عليه السلام بود، در زندان سندي بن شاهک به مدت چهار سال به بند کشيد. وي را زير تازيانه و انواع شکنجه قرار داد تا از ارتباط وي با امام کاظم عليه السلام و سران شيعه باخبر شود. اين اقدام باعث شد کتاب هاي ابن ابي عمير را خواهرش از ترس حکومت دفن کند و برخي کتاب ها نيز در حجره زير باران از بين بروند. (3) منصور و هارون ديگر خلفاي عباسي دستشان به خون علويان و امام زادگان

ص: 174

1- 455. كشف الغمة، ج 3، ص 16.

2- 456. همان.

3- 457. رجال کشي، ص 590، رجال نجاشي، ص 326، شماره 887، معجم الرجال، ج 15، ص 290، ش 10043.

آلوده است. هارون دست و پا می‌برید و میل گذاخته به چشم‌ها می‌کشید. (1) هارون در یک اقدام وحشتناک شصت تن از علویان را سر می‌برد. (2) خشم هارون آتشی شعله‌ور است که هر مانعی را در سر اهداف حکومت داری می‌سوزاند و خاکستر می‌سازد! همانند برادرش هادی که در حادثه فسخ بیش از صد تن از علویان را شهید کرد. (3) این‌ها نمادها و نمونه‌هایی از اقدام‌های جنایت‌بار عباسیان مورد چالشگران به ویژه علویان می‌باشد. در نظام حکومتی عباسیان که داعیه جانشینی رسول‌الله و خویشاوندی حضرت را دارند، فساد و تباهی و ستم بیداد می‌کند. در این بخش به توضیح برخی از رفتارهای آنان و موضع‌گیری‌های امام کاظم علیه‌السلام می‌پردازیم. در این قسمت تلاش‌های حضرت را در جهت حراست تشکل همسوی اهل بیت علیهم‌السلام و موقعیت اجتماعی حضرت و تلاش‌های اجتماعی و فرهنگی وی مورد نگر قرار می‌دهیم تا انشاءالله در ضمن تحلیل جریان‌های اجتماعی، موضع‌گیری و نقش حضرت در جریان‌های اجتماعی بیشتر شفاف شود. اینک باید بررسی نمود هارون که دست و پا می‌برید و بر چشم‌ها میل گذاخته می‌کشید، با چالشگران علوی چه رفتاری دارد؟

هارون و علویان

1 - یحیی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن ابی طالب از یاران شهید فسخ است که در حادثه فسخ زنده مانده است. بعد از حادثه مدتی به صورت پنهانی در این دیار و آن دیار سرگردان است، تا وارد بر دیلم می‌شود.

ص: 175

1- 458. شجرة طوبی، ص 166.

2- 459. مروج، ج 3، ص 418، عیون، ج 1، ص 100 و ص 101.

3- 460. شرح الاخبار، ج 3، ص 329، مروج الذهب، ج 3، ص 327.

هارون فضل بن يحيى را مأمور تعقيب و دستگيري وي مي کند. فردي جاه طلب و چاپلوس از محل اختفای وي آگاه شده پنهانی هارون را از آن مکان آگاه مي سازد. هارون بعد از تحقيق و اطمینان وي را مورد تشويق قرار داده و هزار دینار به وي صلحه مي دهد. هارون فضل را از جریان باخبر مي سازد. در نهایت به وي دسترسي حاصل مي کند. با وي نامه نگاري مي کند. يحيى که يارانش بي وفايي نموده و پراکنده شده بودند، فریب وعده هاي فضل را مي خورند. فضل نیز هارون را در جریان امر قرار مي دهد و به وي امان مي دهد. يحيى وارد بر هارون در بغداد مي شود. در نهایت هارون وي را در نزد مسرور کبير زنداني مي کند. در حبس مي ماند تا جان مي سپارد. نقل هاي ديگر در شهادت ايشان اين است که وي را زنده زنده داخل ديوار نهادند و نیز گفته شده وي را شبانه خفه نمودند و يا داخل چاه افکندند. (1) (افراي چون يحيى بن مساوره، عامر بن کثير، سهل بن عامر و... همراه يحيى قيام نموده بودند). (2) . 2 - ادریس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام از سپاه شهيد فخر مي باشد که زنده مانده، بعد از حادثه به افريقا و مصر مي رود. در مصر وارد بر بني عباس مي شود. ليکن ميزبان فردي متدين بوده وي را به سلامت از مصر به سمت بربر عبور مي دهد. هارون از حضور وي در آنجا آگاه مي شود و با حيله و نيرنگ ادریس را مسموم مي نمايد و از پاي در مي آورد. از وي فرزندی که به نام پدرش (ادريس) مي نامند، به جاي مي ماند که در منطقه بربر رياست و مدیریت بربر را بر عهده مي گیرد. (3) .

ص: 176

1- 461. مقاتل الطالبين، ص 388 تا 403، شرح الاخبار، ج 3، ص 330.

2- 462. همان، ص 404.

3- 463. همان، ص 406 تا 409، شرح الاخبار، ج 3، ص 331.

3 - عبدالله بن الحسن بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ابن افضس) وي نیز از ياران شهيد فخر مي باشد که شهيد فخر وي را به جانشيني خويش برگزيده بود. عبدالله از حادثه فخر زنده مي ماند. وي را به دستور هارون دستگير و به نزد وي مي آورند. هارون به وي مي گويد گزارش رسيده جمعي از زيديه را عليه حکومت عباسيان به نهضت فرا مي خواني، وي تکذيب مي کند. آنگاه جعفر بن يحيي برمكي را مأمور کشتن وي مي کند. جعفر سر عبدالله را بریده به همراه هداياي ديگر به حضور هارون مي فرستد. (1). 4 - محمد بن يحيي بن عبدالله بن الحسن بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام پدرش يحيي به دستور هارون مسموم و شهيد شد. خود محمد نیز به دستور وي با حيله بکار بن عبدالله الزبيري زنداني مي شد و در زندان آن قدر غل و زنجيرها را سنگين نموده و بر وي سخت مي گيرند تا به شهادت مي رسد. (2). 5 - بکار زبيري در ايام حکومتش از جانب هارون در مدينه حسين بن عبدالله بن اسماعيل بن عبدالله بن جعفر بن ابي طالب عليه السلام را دستگير نموده و زير شکنجه و تازيانه وي را به شهادت مي رساند. (3). 6 - هنگامي که عباس بن محمد بن عبدالله بن علي بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام، را وارد بر هارون نمودند، هارون به وي بددهني نموده و به مادرش جسارت مي کند. وي پاسخ مي دهد؛ آنگاه هارون با ضربه آهنين به طور مستقيم وي را به شهادت مي رساند. (4) محمد بن جعفر بن يحيي بن عبدالله

ص: 177

-
- 1-464. همان، ص 410، قاضي نعمان اين جنايت را به مأمون نسبت مي دهد، شرح الاخبار، ج 3، ص 335.
 - 2-465. همان، ص 412.
 - 3-466. همان، ص 413.
 - 4-467. همان.

بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام در بلاد مغرب قيام و عده ي زيادي از وي حمايت مي کنند. منطقه را تسخير و با عدل و خوش رفتاري حکومت مي کند. ليکن در نهايت به دستور هارون مسموم و رحلت مي کند. (1) . 7 - اسحاق بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام در زندان هارون جان مي سپارد. (2) . 8 - هارون با يك اقدام فاجعه آميز دستور مي دهد شصت تن از علويان را به شهادت برسانند. اين فاجعه را مرحوم صدوق در عيون درباره هارون روايت مي کند. (3) . 9 - جعفر بن محمد بن اشعث مربي و استاد فرزند هارون محمد امين، متهم به گرايش هاي تشيع بوده است. وزير اعظم هارون يحيي برمكي نيز از موقعيت جعفر بن محمد در هراس بوده است که در مورد وي توطئه هايي در نزد هارون انجام مي دهد. هارون همواره رفتار جعفر را زير نظر داشته است تا شبی وي را احضار مي نمايد. جعفر بن محمد وقتي مي خواهد از منزل بيرون بياید بر اين باور بوده است که ديگر بازگشتي وجود ندارد. لذا پيشاپيش کفن پوشيده و حنوط مي کند به دربار هارون حاضر مي شود (!) (4) که ديکتاتوري و ستم هارون تا اين حد باور و زبان زد همگان بوده است. 10 - در نهايت موسي بن جعفر عليه السلام که بعد از سال ها زنداني شدن در زندان سندي بن شاهک، به دستور هارون به شهادت مي رسد؛ (شرح بيشر در اين مورد خواهد آمد.)

ص: 178

1- 468. مروج الذهب، ج 3، ص 343.

2- 469. مقاتل الطالبين، ص 418.

3- 470. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ص 100 و 101.

4- 471. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 71، بحار، ج 48، ص 208.

در زمان عباسیان دو جریان مهم اجتماعی در جامعه اسلامی ایجاد نقش می‌کند. یکی جریان اجتماعی که عباسیان را به اقتدار سیاسی رسانده و آنان را در مسند قدرت حراست می‌کند. این جریان، بزرگ‌ترین جریان زمان عباسیان می‌باشد. این جریان از اهرم‌های سیاسی و اجتماعی بهره می‌برد تا تاج و تخت را حراست کند و اقتدار سیاسی عباسیان را که در آرزوی آن بودند، حفظ نماید. عباسیان برای حفظ اقتدار سیاسی خود از سیاست معمول دنیای سیاست مداران بهره می‌برند. برای آنان ارزش‌ها و معیارهای خاصی ملاک نیست. آنچه مهم است به کارگیری ترفندهایی است که اقتدار سیاسی آنان را حراست نموده و توسعه دهد. همان‌گونه که در به دست آوردن اقتدار سیاسی نیز همین سیاست‌های معمول را به کار بردند و هیچ‌گاه خود را ملتزم به رعایت معیارهای ارزشی نمی‌دیدند. جریان دیگر، حرکت‌های اجتماعی علویان و پدیدار شدن قیام‌های گوناگون توسط علویان علیه عباسیان می‌باشد. این حرکت‌های اجتماعی که همان تشکل همسوی اهل بیت علیهم‌السلام نامیده می‌شود، به رهبری عترت در جریان است که البته اهداف خاصی را دنبال می‌کند و برای رسیدن و حراست از آن اهداف، به معیارهای ارزشی پای بند است و به هیچ‌وجه از آنها عدول نمی‌کند.

گر چه می‌توان گفت رسیدن به اقتدار سیاسی یکی از اهداف تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، لیکن این هدف محوری نیست؛ بلکه هدف اصلی علویان و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به رهبری عترت حفظ و حراست از ارزش‌های دینی است. هدف اصلی مستقر ساختن باورهای محوری دین و فراخوانی جامعه به معارف و احکام و اخلاق دینی است. هدف اصلی طرح فضایل و ارزش‌های قرآن و عترت است که ریشه عمیق در فطرت انسان‌ها و مطالبات اجتماعی آنان دارد. هدف اصلی رسوا ساختن جریان‌های اجتماعی است که به نام دین علیه ارزش‌های دینی اقدام می‌نمایند. هدف اصلی افکندن نقاب نفاق از چهره حکومت داران امویان و عباسیان است که چهره کریه آنان را آشکار و رسوا سازد تا فرصت زدودن دین به نام دین از آنها گرفته شود. هدف اصلی حراست از تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است. بر این اساس حرکت‌های اجتماعی علویان و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام همواره به این هدف مصمم بوده است و بخش عمده‌ای از اهداف خویش را تأمین نمودند و تشکل همسوی اهل بیت را که بزرگ‌ترین هدف است، حفظ و حراست نمودند. اینک رهبری جریان عباسیان به دست حاکمان عباسی چون هارون سپرده شده است و فرصت رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام نیز برای شاخص و الگویی چون موسی کاظم علیه السلام فراهم شده است. در این مجال موضع‌گیری‌ها و موقعیت‌های این دو جریان را بررسی می‌نماییم. عمده و مهمترین موضع‌گیری عباسیان به ویژه هارون در برابر علویان در راستای شاخص‌های عترت چون موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد. حکومت داری

آن گونه چشم و گوش عباسیان را بسته که هیچ ارزشی از ارزش های انسانی و الهی را نمی بینند و لذا صدای هیچ حق طلبی را نمی شنوند. از این رو آنان داعیه جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند و با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» تکیه بر مسند قدرت زده اند. درباره عباسیان شاعر ثناگویی... می گوید: یا ابن الذی ورث النبی محمدا. (1) «ای کسی که وارث پیامبری چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشی!» آنان که قرابت و خویشاوندی و وراثت خویش را به رخ جهانیان می کشند، در رفتار آنان شفاف می شود که تمام اینها سرپوش نهادن به اهداف سیاسی و حکومت داری آنان می باشد. عباسیان با فرهنگ سازی و جعل حدیث اهداف خویش را پیش می برند. غیاث بن ابراهیم هنگامی که علاقه مندی مهدی عباسی را به کبوتر بازی مشاهده می کند، حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در مورد سبق و رمایه این گونه تحریف می کند، لا سبق الا من حافر او نصل او جناح. (2) وی جناح را اضافه می کند تا کار مهدی را مشروع جلوه دهد. رفتار عباسیان و برخورد آنان با چالشگران به ویژه علویان و به خصوص با شاخص های عترت چون موسی کاظم علیه السلام پرده نفاق را از چهره کربیه عباسیان می افکند و آنان را در ادعاهای دروغین خویش رسوا می سازد. عباسیان به خوبی می دانند طرح شعارهای فریبنده و انتساب خویش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ادعای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیشترین نقش را در جهت هموار ساختن راه و اقتدار سیاسی آنان داشته است. آنان می دانند که اگر تشکل بزرگ علویان که یک جریان بزرگ اجتماعی می باشد، در برابر آنان بایستد،

ص: 181

1-472. اعلام الهدایة، ج 9، ص 93.

2-473. تاریخ بغداد، ج 2، ص 193، نقل از اعلام الهدایة، ج 9، ص 93.

چه آسیب مهمی به اقتدار آنان خواهد رسید. بدین خاطر با حرکت های اجتماعی ریز و درشت که از سوی علویان پدیدار می شد، سخت برخورد می نمودند و سران علویان را به هر وسیله ای، از سر راه خویش بر می داشتند. عباسیان خوب می دانستند که بزرگترین جریان اجتماعی که از درون جامعه اسلامی آنان را تهدید می کند، جریان تشکل همسوی اهل بیت و علویان به رهبری امام کاظم علیه السلام می باشد که در سرتاسر جهان اسلام با لایه های نازک و ضخیم حضور و نفوذ دارند. افرادی آزادی خواه و حق طلب و شجاع و ظلم ستیز در میان آنان فراوان است و جریان ها را رهبری می نمایند؛ افزون بر این که رهبری این جریان در نهایت به موسی بن جعفر علیه السلام منتهی می شود. نمونه هایی از این حرکت ها در بخش قیام ها بررسی شد. اینک فرصت بررسی برخورد عباسیان با شاخص و محور و رهبر و اساس تشکل همسوی یعنی «موسی بن جعفر علیه السلام» رسیده است که عباسیان تا چه مقدار از موقعیت اجتماعی امام کاظم علیه السلام در هراس بوده و برای مقابله با این خطر چه توطئه ها و تمهیداتی اندیشیده اند. زیرا تمامی این حرکت ها به ضد عباسیان به طور مستقیم و غیر مستقیم به موسی بن جعفر علیه السلام پایان می پذیرفت و از اندیشه و رفتار حضرت الهام می گرفت. چه خطری بزرگتر علیه عباسیان که شاخص عترت چون موسی کاظم علیه السلام در مورد آنان بگوید: فان القوم فساق یظهرون ایمانا و یضمرون شرکا و نفاقا. (1) با این موضع گیری های شفاف عترت، بنی عباس چگونه می توانند به نام جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکومت داری نمایند؟! این گونه است که عباسیان

ص: 182

خطر اصلي را در حکومت خویش موسی بن جعفر علیه السلام می بینند و تلاش می کنند به هر شکل ممکن حضرت را از پای در آورند. اولین تهدید جدی بر امام موسی علیه السلام از جانب منصور است که به والی مدینه می نگارد جانشین جعفر بن محمد علیه السلام هر کس که باشد را باید به قتل رسانی. این نیزنگ از آن جهت رسوا می شود که امام صادق علیه السلام با هوشمندی کامل در وصیت نامه رسمی پنج نفر از جمله خود منصور را جانشین معرفی کرده بود. (1). هنگامی که منصور به آن هدف شوم دست نیافت، جاسوسانی گماشت تا امام کاظم علیه السلام را دقیق و به طور کامل زیر نظر بگیرند، تا تلاش های امام را کنترل نماید، کان فی المدینه جواسیس علی من یجتمع بعد جعفر من الناس. (2). خفقان تا آن حد بود که بعد از امام صادق علیه السلام ارتباط با موسی بن جعفر علیه السلام به برداشتن سرها از قامت ها پایان می یافت، فاذا اذاع فهو الذبح. (3) نام حضرت را کسی نمی توانست مطرح سازد. اگر یکی از یاران حضرت می خواست روایتی را نقل کند، از عنوان هایی چون «عبد صالح»، «عالم» و «سید» بهره می برد. ارتباط با امام موسی علیه السلام خطر جانی برای یاران امام هم چون هشام بن سالم و مؤمن طاق داشت. (4).

ص: 183

1-475. اصول کافی، ج 1، باب النص علی ابي الحسن موسی علیه السلام، حدیث 13.

2-476. کشف الغمة، ج 3، ص 16. اعلام الوری، ص 302.

3-477. همان.

4-478. رجال کشی، ص 282.

با این روش حاکمان عباسی بر آنند که حتی الامکان امام کاظم علیه السلام را در زندان رسمی محبوس نکنند؛ بلکه مدینه و جامعه را زندان وی قرار داده و تمام ارتباطات فرهنگی و اجتماعی حضرت را محدود سازند. لیکن این وضعیت تا به کجا برای آنان قابل تحمل است؟ از بررسی بخش های بعدی این نوشتار که موقعیت اجتماعی امام کاظم علیه السلام و نیز فعالیت های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و رهبری یک تشکل بزرگ اجتماعی را عهده دار می گردد، این نکته شفاف می گردد که عباسیان تداوم این وضعیت را بر نمی تابند. آزاد بودن امام کاظم علیه السلام در مدینه که حتی بتواند به مسجد نبوی شریف صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آمد داشته باشد، برای آنان قابل تحمل نیست. بر این اساس به اقدام های مرحله بعدی دست می زنند. حتی مجبور می شوند امام را از مدینه به بصره تبعید نموده و زندانی کنند. آنها حتی آن مقدار را نیز بر نمی تابند. حضور امام برای عباسیان نه در مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و نه در بصره و نه در هیچ شهر دیگر برای عباسیان قابل تحمل نیست. حضرت را به مرکز حکومت خود (بغداد) فرا می خوانند. در نهایت آخرین حربه را به کار برده، امام را در زندان مظلومانه به شهادت می رسانند. اولین بار زندانی رسمی امام کاظم علیه السلام در زمان مهدی عباسی در بغداد مطرح شد که مهدی حضرت را زندانی می کند. آنگاه در خواب می بیند که امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به وی این آیه را می خواند: فهل عسیتم ان تولیتم ان

تفسدوا في الارض. (1) این خواب موجب آشفتگی و وحشت مهدی می شود و دستور می دهد حضرت را آزاد کنند و به ظاهر حضرت را احترام می کند و به مدینه بر می گرداند.

زندان در تبعید

مدت امامت امام کاظم علیه السلام که از سال شهادت امام صادق علیه السلام (سال 148) آغاز می شود، این گونه است: به مدت ده سال (از سال 148 تا 158) همزمان با خلافت منصور و به مدت یازده سال (از سال 158 تا 169) همزمان با خلافت محمد معروف به مهدی عباسی می باشد. و حدود یک سال (از سال 169 تا 170) همزمان با خلافت هادی عباسی است. نیز به مدت 13 سال (از سال 170 تا 183) سال شهادت امام همزمان با خلافت هارون الرشید است. در سال های اول خلافت منصور سخن از زندان رسمی نیست. بلکه منصور تلاش نموده مدینه را بر فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زندان نماید. در زمان مهدی نیز زندانی شدن امام علیه السلام استمرار نمی یابد. در زمان هادی عباسی نیز به لحاظ کوتاه بودن مدت خلافت هادی و نیز درگیر شدن با قیام شهید فخر، تصمیم دیگری مانند زندانی نمودن امام کاظم علیه السلام مطرح نیست. تا فرصت خلافت هارون فرا می رسد. هارون نیز قریب هشت سال امام را به همان صورت در مدینه محدود و محصور می کند. آنگاه تصمیم بر تبعید و زندان رسمی می گیرد. امام را به بصره تبعید و یک سال زندانی می کند.

ص: 185

1-479. مطالب السؤل، ج 2، ص 121، فصول المهمة، ج 2، ص 937، این اقدام را ابن عنبه به هادی عباسی نسبت می دهد که ظاهراً اشتباه می باشد، عمدة الطالب، ص 239.

مدت زندان

در مورد مدت زندان امام کاظم علیه السلام نقل‌ها متفاوت هستند؛ از چهار سال تا چهارده سال می‌نگارند. برخی بیش از این نیز می‌نویسند. لیکن از منابع تاریخی این گونه می‌توان به دست آورد که اولین نوبت زندانی شدن حضرت که بیشتر نویسندگان نوشته‌اند در زمان مهدی عباسی بوده است و مهدی هم بعد از رؤیایی که مشاهده کرد، از عاقبت این اقدام به وحشت افتاد، حضرت را آزاد و به مدینه باز گرداند. سپس حضرت در مدینه زیر نظر و مراقبت شدید بودند، تا خلافت یازده ساله مهدی و نیز یک ساله هادی عباسی سپری می‌شود. آنگاه که نوبت به هارون می‌رسد بعد از گذشت هشت سال از خلافت هارون دوباره زندانی نمودن حضرت مطرح می‌شود. (1) هارون امام همام را به مدت یک سال در بصره زندانی می‌کند. آنگاه حضرت را به بغداد انتقال داده و چهار سال نیز تا زمان شهادت حضرت در بغداد زندانی می‌نماید.

حج هارون!

هارون در سال 179 تصمیم بر انجام حج می‌گیرد. اهداف سیاسی دیگری چون دستگیری امام کاظم علیه السلام و معرفی ولیعهد خود (محمد امین) در موسم حج از جمله انگیزه‌های حج هارون می‌باشد. (2).

ص: 186

1-480. اصول کافی، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام، عیون، ج 1، ص 96، الارشاد، ج 2، ص 239، کشف الغمة، ج 3، ص 24، اعلام الوری، ص 311، روضة الواعظین، ص 218، فصول المهمة، ج 2، ص 952، صفوة الصفوة، ج 2، ص 126، تاریخ بغداد، ج 13، ص 29، وفایت الاعیان، ج 5، ص 309، شماره 746، تذکرة الخواص، ص 438.
2-481. عیون، ج 1، ص 70.

وي هنگامي که وارد مدینه مي شود، از وي استقبال مي شود و از جمله کساني که به استقبال خليفه مي رود، موسي کاظم عليه السلام است. داستان معروف که هارون خطاب به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم با عنوان پسر عمو سلام مي دهد و امام کاظم عليه السلام به عنوان پدر سلام مي دهد، (1) اين زمان مطرح مي گردد. اين رويداد نيز مزيد بر علت دستگيري امام که از انگيزه هاي سفر هارون بود، مي شود. و چون سخت سرکوب شده و موقعيت امام، خشم و کينه وي را نسبت به عترت که در درون وي شعله ور بود بيش از پيش افروخته نموده بود، تصميم به دستگيري حضرت مي گيرد.

مسجد النبي ناامن مي شود!

هارون که بغض و کينه عترت، تمام وجودش را شعله ور ساخته، تمام ارزش هاي انساني را زير پا نهاده، با پرويبي به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم خطاب مي کند که من عذر خواهي مي کنم از اين که اقدام به دستگيري فرزندان موسي بن جعفر عليه السلام مي نمايم! زيرا وي باعث ايجاد تفرقه و تشتت در ميان امت اسلامي است و من براي حفظ وحدت و امنيت امت اسلامي ناگزير به اين اقدام مي باشم! (2) نيزوهاي هارون وارد مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم مي شوند. امام کاظم عليه السلام در حال نماز مي باشد. حتي اجازه اتمام نماز را به حضرت نمي دهند، حضرت را در حال نماز در مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم دستگير مي نمايند. عباسيان در حرمت شکني پا به پاي امويان مي باشند. اگر امويان در مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم در حضور امام مجتبي عليه السلام بر عليه علي عليه السلام ناسزا مي گفتند! اينک

ص: 187

-
- 1- 482. احتجاج، ج 2، ص 393، کامل الزيارات، ص 56، تاريخ بغداد، ج 13، ص 32.
 - 2- 483. الارشاد، ج 2، ص 239، فصول المهمة، ج 2، ص 952، نور الابصار، ج 2، ص 111.

عباسیان فرزند رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم را در مسجد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در حال نماز دستگیر می نمایند! این گونه بار دیگر حرمت مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم شکسته می شود! هارون برای پوشش دادن محل تبعید امام که بر مردم متشبه شود، از پیش دو محمل برای انتقال امام آماده ساخته بود، يك محمل به سمت بغداد، دیگری را به سمت بصره حرکت می دهند. امام داخل محملي که به طرف بصره حرکت نمود، قرار داشت. امام را به بصره تبعید و در بصره به دست «عیسی بن جعفر» سپرده، زندانی می کنند. (1) این آخرین نماز ناتمام امام کاظم علیه السلام در مسجد النبي صلي الله عليه و آله و سلم و آخرین زیارت موسی بن جعفر علیه السلام از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم می باشد؛ چرا که این سفر بازگشت ندارد.

زندان بصره

امام کاظم علیه السلام را به بصره انتقال داده و به مدت يك سال در بصره زندانی می کنند. لیکن تبعید و زندان هدف نهایی هارون نمی باشد. هارون بارها به فرماندار بصره نامه می نگارد و از وی می خواهد که حضرت را به شهادت برساند! (2) فرماندار بصره عیسی بن جعفر بن منصور می باشد. وی از نوادگان منصور دوانیقی است. وی فردی مورد اعتماد هارون می باشد که حکومت داری این منطقه حساس به عهده وی نهاده شده است. بصره از مدینه الرسول و از کوفه مرکز حکومت علي بن ابی طالب علیه السلام فاصله دارد. کوفه مرکز ساختار فکری و اجتماعی هواداران امیرالمؤمنین علیه السلام است. کوفه مرکز هواداران علویان و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 188

1- 484. مناقب، ج 4، ص 353.

2- 485. الارشاد، ج 2، ص 240، فصول المهمة، ج 2، ص 954.

حساس ترین مرکز در دوران حکومت امویان و عباسیان کوفه می باشد. در عین حال بصره نیز از اندیشه های تابناک علی علیه السلام بی نصیب نیست. گر چه بصره تفاوت هایی با کوفه دارد و همین تفاوت ها باعث شد که شورشیان جمل بصره را پایگاه خویش انتخاب کنند. زیرا بصره از اهداف طلحه و زبیر و ام المؤمنین عایشه حمایت می نمود. لیکن اندیشه های تابناک علی علیه السلام بر بصره و پیرامون آن هم پرتوافکنی نموده بود. در مجموع بصره نیز جای مناسب برای تبعید و زندانی نمودن شاخص عترت چون امام کاظم علیه السلام که رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را عهده دار است، به نظر نمی آید. مردم بصره به ویژه شیعیانی مانند یاسین الضریح الزیات در بصره در تلاش بودند که به هر صورت ممکن با امام در زندان ارتباط برقرار کنند. (1). از جانب دیگر عیسی بن جعفر بن منصور گر چه از عباسیان است، لیکن فردی نیست که به دستورات هارون چشم بسته رفتار کند. خود نیز دارای اندیشه و استقلال فکری است. وی بعد از مشاهده سجایا و مناقب امام در زندان بصره، اگر شیفته امام نشده باشد، موسی بن جعفر علیه السلام را نه تنها مستحق عقوبت قتل نمی داند، بلکه مستحق زندان هم نمی بیند. بدین خاطر بر حضرت در زندان سخت گیری نمی کند. وی دستورات هارون را که می نگاشت امام کاظم علیه السلام را به شهادت برساند، اجرا نمی کند. وی حتی به هارون می نویسد اگر حضرت را جابجا نکند وی را از زندان بصره آزاد خواهد نمود. (2). در هر صورت مناسب نبودن منطقه بصره برای تأمین اهداف هارون در زندانی نمودن امام، سرپیچی عیسی بن جعفر از دستورات هارون، باعث

ص: 189

1-486. رجال نجاشی، ص 453، شماره 1227.

2-487. ارشاد، ج 2، ص 240، فصول المهمة، ج 2، ص 954.

می‌گردد هارون تصمیم بر جابجایی امام کاظم علیه السلام گرفته، حضرت را از بصره به پایتخت عباسیان «بغداد» فرا خواند. وی حضرت را در ماه رجب سال 179 وارد بغداد می‌نماید. (1) امام را در بغداد زندانی نموده و نقشه‌های شوم و پلید خود را درباره حضرت اجرا می‌نماید.

زندان بغداد

افراد با نشاط و امیدوار به فضل خداوند سبحان از هر شرایطی و لو سخت‌ترین باشد، برای انجام وظایف خویش و پیش برد اهداف خویش فرصت‌سازی می‌کنند. این‌گونه افراد از بدترین شرایط هموارترین راه را برای رسیدن به اهداف خویش می‌گشایند. در مقابل افراد ضعیف و زبون هنگامی که در برابر شرایط سخت و بحرانی قرار می‌گیرند به سرعت رنگ باخته و تسلیم می‌شوند؛ از کرده خویش نیز پشیمان شده و در نهایت از راه خود باز می‌مانند. زندان یکی از شرایط ناگواری است که در زندگی پدیدار می‌گردد. اصل محدودیت‌های زندان برای همگان قابل تحمل نیست، تا رسد به شکنجه‌ها و آزارهایی که ستمگران بر افراد زندانی روا می‌دارند. اینک فرزند نستوه فاطمه علیها السلام در چنگال عباسیان به زنجیر کشیده شده است. هارون نخست حضرت را در زندان بغداد به فضل بن ربیع می‌سپارد. آنگاه که زندان بان اهداف هارون را تأمین نمی‌کند به فرد دیگری به نام فضل بن یحیی واگذار می‌کند. هنگامی که وی نیز هارون را به اهداف خویش نمی‌رساند، این مسئولیت را به یکی از پلیدترین افراد به نام «سندی بن

ص: 190

شاهك» واگذار مي نمايد. (1) در زندان سندي بن شاهك امام كاظم عليه السلام را به انواع شكنجه هاي جسمي و روحي گرفتار مي سازد. آن قدر غل و زنجيرها را سنگين مي كنند كه امام در دعاهاي خويش از خدای سبحان رهايي و خلاصي خويش را طلب مي نمايد، يا سيدي نجني من حبس هارون و خالصني من بده يا مخلص الشجر من بين رمل و طين يا مخلص اللبن من بين فرث و دم يا مخلص الولد من بين مشيمة و رحم... خالصني من يد هارون. (2) «اي سرور من مرا از زندان هارون نجات عنایت کن و از دست وي رهاييم ساز. اي كسي كه درخت را از گل و ريگ نجات مي دهی و شير را از میان خون و فضولات نجات مي دهی و كودك را از ايمان رحم و احشا نجات مي دهی، مرا نيز از دست هارون نجات ده». از جانب ديگر هارون كه مطيع شيطان نفس خويش است و عنان خويش را به خواهش هاي نفساني سپرده و هماره در بزم و عشرت به سر مي برد، براي امتحان و براي آزردين روح بلند امام كاظم عليه السلام، كنيزي زيبا چهره و زيبا اندام را برگزيده به نزد امام عليه السلام در زندان مي فرستد! امام كاظم عليه السلام كه مصون از خطا و معصوم از گناه است، هارون را با رفتار خويش رسوا مي سازد. هديه فريبائي وي را به وي باز مي گرداند و پيام مي رساند كه ما را نياز به امتحان اين موضوعات نيست و نمي توان عترت را با اين گونه خواهش هاي نفساني آزمود، ما حاجتي حتي اليك. (3) مناقب و سجايای امام آن گونه در زندان

ص: 191

1-489. مناقب، ج 4، ص 350.

2-490. عيون، ج 1، ص 87، بحار، ج 48، ص 219.

3-491. اعلام الهداية، ج 9، ص 170.

جلوه گر مي شود که این کنیز نیز شیفته عبادت هاي موسی بن جعفر علیه السلام مي شود و خواهر سندی بن شاهک هنگامي که وضع حال امام را مشاهده مي کند، برادرش را به این رفتار نکوهش مي نماید، خاب قوم تعرضوا لهذا الرجل. (1).

زندان آزمونی دیگر

محیط زندان همواره محل آزمودن افراد زندانی است. برخی با کمترین سختی خود را باخته از اهداف خویش باز می مانند. لیکن افراد مقاوم و ثابت قدم از فرصت زندان به بهترین شیوه بهره وری نموده و به اهداف خویش نزدیک می شوند. اینک فرزند فاطمه علیها السلام که حدود چهار سال از عمر با برکت خویش را در زندان بغداد می گذارند (2)، بهترین فرصت سازی را در جهت اهداف خویش نموده، بهره می برد. امام همام انواع شکنجه ها را به جسم و جان خویش هموار می سازد. امام استوار و پایدار در برابر سختی هایی که دشمن فراهم آورده، می ایستد. امام با نشاط و شادابی عمر خویش را در زندان سپری می نماید. در مرحله نخست جسم و جان خویش را به خدای سبحان می سپارد. و با خضوع و کرنش در پیشگاه خدا در برابر هیچ قدرتی خضوع نمی کند. امام در این محیط آن گونه به عبادت خدا می پردازد که نمونه ندارد. همواره روزه می گیرد همواره به نماز و تهجد و عبادت خدا می پردازد. همواره سر به سجده در پیشگاه با عظمت خدا می ساید. آن گونه سجده های طولانی انجام می دهد که هنگامی که کسی نگاهش به وی می افتاد، گمان می کرد پارچه ای در گوشه ای افتاده است.

ص: 192

1-492. تاریخ بغداد، ج 13، ص 33، اعلام الهدایة، ج 9، ص 167، الکامل، ج 5، ص 332.

2-493. رجال کشی، ص 430، (با این توضیح و اضافه نمودن يك سال زندانی امام علیه السلام در بصره، مدت زندانی امام حداقل پنج سال می باشد).

روح بلند عرشي امام كاظم عليه السلام تا آن مقدار عظيم و بزرگ است كه هنگامى كه پيشنهاد مى شود در برابر هارون خضوع كند و از وي درخواست نجات و آزادى خويش را بخواهد! در جواب مى فرمايد هرگز! خداي سبحان مى فرمايد: هر كس به غير من اعتماد كند اسباب آسمان و زمين را از وي قطع مى كنم و وي را زبون و بيچاره مى سازم! ما اعتصم عبد من عبادي بأحد من خلقي دوني و عرفت ذلك منه الا قطعت عنه اسباب السماء و أسخت الارض من تحته. (1). اين مقاومت امام همام است. هارون با شكنجه و تهمت و ترفند مى خواهد روحيه سترگ امام را بشكند، ليكن كوچكتر از اين است. امام از زندان به هارون مى نگارد هر روز كه مى گذرد، روزي از روزهاي امتحان من سپري مى شود و روزي از روزهاي خوش تو پايان مى يابد. باشد تا آن روزي فرارسد كه پايان ندارد. آنجا حقايق و برنده و بازنده از يكديگر شفاف خواهند شد، هناك يخسر فيه المبطلون. (2) امام همام با تقويت روح خود با پرستش و عبادت خدا اين گونه عظمت مى آفريند و در برابر ستم و ستمگران مقاومت مى كند.

تلاش و نشاط

امام محيط زندان را عرصه تلاش هاي ديگر نيز قرار مى دهد. با اين كه شديدترين تدابير و مراقبت ها در مورد امام وجود دارد، در عين حال امام با

ص: 193

1-494. تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 361.

2-495. فصول المهمة، ج 2، ص 958.

ياران خویش در بیرون زندان ارتباط برقرار می سازد. جانشین خود یعنی امام بعدی را معرفی می نماید. از زندان خطاب به حسین بن مختار می فرماید: عهدی الی اکبر ولدی، (1) «جانشین من فرزند بزرگ من است». امام از داخل زندان نمایندگانی برای انجام مسؤلیت های اجتماعی و اقتصادی و رسیدگی به امور شیعیان و تشکل همسو انجام می دهد. (2) از درون زندان با ارتباط با شیعیان و یاران جواب سؤال های آنان و مسائل شرعی را بیان می کند. شیعیان از بلاد دور توسط افراد مخصوص مانند موسی بن ابراهیم مروزی با امام در ارتباط هستند. (3) . هارون سران علمای اهل سنت که خود مروج آنان بود، مانند ابویوسف (مفتی دربار) و محمد بن حسن شیبانی (شاگردان ابوحنیفه)، را برای مناظره با امام در زندان بر می گزیند. آنان هنگامی که وارد بر حضرت می شوند، شیفت نگهبانی زندان در حال تعویض بوده، نگهبان به امام عرض می کند اگر حاجت و نیازی داری برای تو فراهم کنم و بیاورم؛ امام می فرماید خیر. آنگاه به آن دو نفر رو کرده می فرماید تعجب است، کسی می خواهد فردا نیاز مرا برطرف سازد که فردایی برای وی وجود ندارد و امشب از دنیا خواهد رفت. ابویوسف و شیبانی با شنیدن این سخن بهت زده شده از مناظره با امام باز می ایستند؛ زیرا رسوایی و عاقبت مناظره را مشاهده نمودند. مراقب منزل آن فرد می شوند تا ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد. شب هنگام صدای شیون از خانه آن فرد بلند می شود. (4) .

ص: 194

1- 496. عیون، ج 1، ص 39.

2- 497. اعلام الهدایة، ج 9، ص 167.

3- 498. رجال نجاشی، 407، اعلام الهدایة، ج 9، ص 167.

4- 499. فصول المهمة، ج 2، ص 959.

محیط زندان باعث افسردگی و فرسودگی زندانی می شود، و زندانی را سریع از پای در می آورد؛ اما امام کاظم علیه السلام این محیط را با عبادت و بندگی و با تلاش و سازندگی تبدیل به محیط شاداب و پر نشاطی نموده است؛ با این که انواع شکنجه ها و سختی ها را تحمل می کند. آری این گونه است اندیشه و رفتار عترت در همه شرایط جنگ و صلح و خانه و زندان و مدرسه و مسجد و... که در سخت ترین بحران ها برای همگان الگو می باشد. هارون حتی با ترفندهای گوناگون هم نتوانست انگشت اتهام را متوجه امام کاظم علیه السلام سازد و به روح بلند امام آسیب رساند؛ چرا که امام همام، ابهت و شکوه پوشالی هارون را شکست و هارون را از پای در آورد. تا آن حد که زندگی امام را در زندان با آن همه شکنجه و با آن همه محدودیت برنتابید و در نهایت قصد قتل امام همام را نمود و توسط سندی بن شاهک با رطب های مسموم امام همام را مسموم و به شهادت می رساند. (1) ابن شاهک فردی پلید و پست می باشد که در راه اهداف هارون خوش خدمتی را به بی نهایت رسانده، تسلیم خواسته های هارون می شود که شرح آن در بخش اول نوشتار آمد. عباسیان انواع شکنجه ها را به جسم و جان عترت روا می دارند و حتی مانند امویان دستان پلیدشان به خون پاک عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آلوده می گردد! و چون عترت را بزرگ ترین مانع در راه اهداف خویش می بینند، آنان را به شهادت می رسانند! حاکم عباسی اظهار می دارد که حسین شهید فخر که آسان است، اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم در برابر اهداف ما می ایستاد، با شمشیر ما

ص: 195

1-500. امالی صدوق، ص 148، مجلس 29، عیون، ج 1، ص 84، وفيات الاعیان، ج 5، ص 310، مروج الذهب، ج 3، ص 355.

روبرو می شد! (1) با این رفتار چه تفاوتی بین امویان و عباسیان در برخورد با عترت وجود دارد؟! آیا به غیر نفاق و دوچهره گی که عباسیان صورت پلید خویش را پشت پرده های خویشاوندی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پنهان کرده و ادعای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند، تفاوت دیگری بین این دو جریان در مورد عترت وجود دارد؟! اکنون این سؤال در جلو چشم خوانندگان سبز می شود که مگر امام کاظم علیه السلام کیست؟ مگر این شخص از چه موقعیتی برخوردار است و مگر موسی بن جعفر علیه السلام چه تلاش هایی انجام می دهد؟ و خلاصه امام کاظم علیه السلام چه خطری برای عباسیان به حساب می آید که مستحق این گونه برخوردها و این گونه محدودیت ها و شکنجه ها می باشد؟! وطن امن و مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم حتی مسجد نبوی شریف بر وی ناامن می شود! چرا عزیز فاطمه علیها السلام آواره این شهر و آن شهر و این زندان و آن زندان می گردد و در نهایت، مظلومانه و غریبانه در زندان به شهادت می رسد؟!

موقعیت اجتماعی امام کاظم

این دیدگاه که عترت بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در انزوای اجتماعی قرار گرفتند، مورد تردید می باشد. در نوشتارهایی که تا کنون در مورد نگارش اندیشه و رفتار امامان پیشین، از این جانب منتشر شده است، بارها این نکته گوشزد شده و به اثبات آن استدلال و تأکید شده است که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همواره یک جریان بزرگ اجتماعی پدیدار ساخته بودند و همواره

ص: 196

يك تشكّل بزرگ از آرمان هاي به حق آنان حمايت مي نمود. شاخص هاي عترت در هر زمان رهبري اين تشكّل اجتماعي را عهده دار بودند و به بهترين شيوه اين تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام را از تنگناها و بحران ها عبور داده اند. شاخص هاي عترت همواره از موقعيت بزرگ و مهم اجتماعي برخوردار بودند و مناقب و اندیشه ها و رفتار آنان همواره مردم را به سمت و سوي آنان فرا مي خوانده است. همين امر باعث شده است که جريان هاي مهم اجتماعي مخالف و چالشگر عترت از موقعيت عترت نگران باشند و براي آنان محدوديت هايي پديد آورند. در مورد موقعيت علويون به ويژه عترت، نويسندگان زمان عباسيان مانند «جميل نخلة مدور» (1) مي نگارد: انما العلويون هم اهل بيت الكريم وفيهم الانجاب الذين تعرف البطحاء و طأتهم و البيت يعرفهم و الحل و الحرمي فلعمري انهم أحق من الاغالبه بهذا الملك. (2) «علويان از اهل بيت با كرامت مي باشند. در بين آنان افراد صاحب فضيلتي، که حرم و حل و كعبه و... همه آنان را به خوبي مي شناسند، وجود دارد. (اشاره به شعر فرزدق در مورد اهل بيت عليهم السلام و امام سجاد عليه السلام). سوگند به جان خود که اينان سزاوارتر به حكومت داري از افراد حاكم مي باشند». با همه تلاش هايي که امويان و عباسيان در مهار توان مندي هاي اجتماعي عترت به كار مي بردند، ليکن موفقيت آنان در اين زمينه چشم گير نبوده است.

ص: 197

-
- 1- 502. وي يکي از نويسندگان زمان هارون است. فردي است که از نزديک به رفتار عباسيان مانند هارون اشرف داشته و رفتار آنان را در کتاب «حضارة الاسلام في دار السلام» دقيق و جالب نگاشته است.
- 2- 503. حضارة الاسلام في دار السلام، ص 139.

عترت با پایداری در مسیر حرکت خویش با پذیرش انواع ناملایمات و سختی‌ها به جسم و جان خویش، حتی با نثار کردن سر و جان در مسیر اهداف الهی خویش پایداری نمودند. عترت اهداف ارزشی الهی و انسانی خویش را به سامان رساندند. این مهم در زندگی تک تک امامان معصوم به صورت ژرف و عمیق مطرح می‌باشد. این معیارها به صورت شفاف در زمان امام کاظم علیه السلام نیز شکوفا می‌باشند. امام کاظم علیه السلام از موقعیت بس والا بهره‌ور است. امام کاظم علیه السلام به عنوان برترین شاخص عترت در زمان خودش نگرها را به سمت و سوی خویش متوجه ساخته است. به همین خاطر در همان آغازین روز امامت امام کاظم علیه السلام منصور عباسی دستور قتل جانشین امام صادق علیه السلام را صادر نمود. به این خیال، حال که توانسته با ترفند امام صادق علیه السلام را که بزرگ‌ترین مانع اهداف عباسیان بود، از سر راه بردارد، جانشین وی را نیز همانند امام صادق علیه السلام از سر راه بر می‌دارد که البته به این هدف مهم موفق نشد. آنگاه عباسیان با تنگناهای ایجاد نموده پیرامون عترت خواستند از توان مندی آنان بکاهند که به این هدف نیز موفق نشدند. شاخص عترت چون موسی بن جعفر علیه السلام از هر جانب نظرها را به سمت خود جلب نموده است. ارتباط امام با شیعیان و تشکل همسوی اهل بیت به شکل‌های گوناگون برقرار است و حضرت با آنان آشکار و پنهان رهنمود می‌دهد و آنان را از خطرها آگاه ساخته و هشدار می‌دهد. مرحوم صدوق در این باره این‌گونه می‌نگارد: هارون از انتشار فضایل امام کاظم علیه السلام و از این شیعیان امامت وی را باور دارند و رفت و آمدهای پنهانی با حضرت دارند، از

موقعیت امام در مورد حکومت خویش به وحشت افتاده و در فکر چاره جویی و مسموم ساختن امام بر می آید، و اختلافهم فی السر الیه باللیل و النهار خشیه علی نفسه و ملکه. (1). شقیق بلخی در مورد حضور امام علیه السلام در موسم حج می گوید: هنگامی که از مطاف خارج می شد (امام کاظم علیه السلام)، جمعیت چپ و راست و جلو و پشت سر امام حرکت می کرد، خدم و حشم و یاران حضرت اطراف وی را احاطه کرده بودند، پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند موسی بن جعفر علیه السلام. آن گاه گفتم این گونه شکوه و عظمت تنها شایسته این خاندان است، لایکون هذا الا لمثل هذا. (2). نمایندگان و وکلای امام در اطراف کشور اسلامی نیز حضور داشتند و به وکالت از امام امور شیعیان را مدیریت می کردند. خمس و زکات و سایر وجوه شرعی را دریافت و در مواردش هزینه می کردند. هزاران درهم و دینار از این سیستم به مصارف خود هزینه می شود و انواع نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی تشکل همسو ساماندهی می شد، و یجیب الیه خراج الآفاق. (3) ان الاموال تحمل الیه من المشرق و المغرب. (4) ان الاموال تحمل الیه من جمیع الجهات الزکوات و الاخماس. (5).

ص: 199

-
- 1- 504. عیون، ج 1، ص 94.
 - 2- 505. فصول المهمة، ج 2، ص 941.
 - 3- 506. الاختصاص، ص 54، بحار، ج 48، ص 121، عیون، ج 1، ص 78.
 - 4- 507. كشف الغمة، ج 3، ص 25.
 - 5- 508. فصول المهمة، ج 2، ص 951، نور الابصار، ج 2، ص 110.

امام نمایندگان زیادی در این رابطه منصوب کرده بود که برخی از آنان در اثر خواهش های نفسانی فریب شیطان را خوردند. برای اینکه بتوانند درهم و دینارهایی که به نمایندگی امام موسی علیه السلام در نزد آنان گرد آمده بود، تصاحب کنند، اصولاً منکر رحلت امام کاظم علیه السلام شدند که عنوان «واقفی» به آنان اطلاق شد. در نزد علی بن حمزه هفتاد هزار درهم و سی هزار دینار وجود داشت. در نزد عثمان بن عیسی مال فراوان وجود داشت، عنده مال کثیر. هنگامی که امام رضا علیه السلام اموال پدرش موسی بن جعفر علیه السلام را از وی مطالبه نمود، در جواب نوشت پدرت رحلت نکرده است، ان اباک لم یمت. (1) در نزد زیاد بن قندی هفتاد هزار درهم به امانت بود. (2) این موقعیت تا آن حد است که هارون خطاب به حضرت می گوید آیا ممکن است در یک کشور دو خلیفه وجود داشته باشد (!) که از اطراف به سوی آن دو اموال گسیل شود! یا موسی خلیفتین یجبی الیهما الخراج. (3) این نکته به این معناست که اموالی که به سوی امام کاظم علیه السلام گسیل می شده با خلیفه مقتدر عباسی چون هارون برابری می نموده است! همان که اعتراف می کند، هذا امام الناس و حجة الله علي خلقه و خلیفته علي عباده. (4) . موقعیت اجتماعی امام در آن حد بود که حتی حاکم عباسی (مهدی) در اقدام های مذهبی خویش نیز خود را بی نیاز از دیدگاه های امام نمی دید و

ص: 200

1- 509. همان، ص 104.

2- 510. عیون، ج 1، ص 103، رجال کشی، ص 467.

3- 511. عیون، ج 1، ص 78.

4- 512. عیون، ج 1، ص 85.

نمی توانست نظر امام را نادیده انگارد. که مهدی عباسی می خواست مسجد الحرام را توسعه دهد، برخی حاضر نمی شدند خانه های خود را واگذار کنند. علی بن یقین به حاکم عباسی پیشنهاد نمود که موضوع را از امام کاظم علیه السلام سؤال کند. هنگامی که موضوع در نزد امام کاظم علیه السلام مطرح شد، حضرت فرمودند اگر کعبه پیش از خانه های مردم ساخته شده است، خانه ها در حریم کعبه قرار دارند و صاحبان آنها حقی ندارند؛ و اگر خانه ها پیش از کعبه ساخته شده اند برای توسعه مسجد الحرام باید رضایت صاحبان آنان فراهم شود، فان كان الناس هم النازلون بفناء الكعبة فالكعبة اولي بفنائها، (1) جواب امام علیه السلام راه گشای حاکم عباسی قرار گرفت. موقعیت اجتماعی امام کاظم علیه السلام در آن حد است که در ملاقات حضوری هارون با حضرت، هارون به وی خطاب می کند: مردم پنهانی به خلافت و امامت تو بیعت می نمایند، انت الذي يبايعك الناس سرا. امام در پاسخ وی می فرماید من رهبر قلب های مردم هستم و تو بر بدن های آنان حکومت داری می کنی، انا امام القلوب و انت امام الجسوم. (2) این دلیل روشن بر موقعیت اجتماعی حضرت می باشد. آنکه بر قلب مردم حکومت می کند امام کاظم علیه السلام است، و آنکه با سر نیزه و خشونت بر مردم حکومت می کند هارون می باشد. حکومت بر دل ها را نمی توان با خشونت و ترفند از بین برد؛ اما حکومت بر بدن ها که به زور شکل می گیرد، ناپایدار و بی اساس است. این اعتراف شفاف دشمن بر موقعیت والا و بی نظیر امام همام و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

ص: 201

1-513. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 209، حدیث 90، ذیل آیه ان اول بیت وضع للناس، الحج و العمرة، ص 64.

2-514. الاتحاف بحب الاشراف، ص 299.

نیز به موقعیت اجتماعی امام کاظم علیه السلام هارون این گونه اعتراف می کند: هنگامی که از پرداخت حقوق علویان امتناع می نماید مورد انتقاد فضل بن ربیع قرار می گیرد. در جواب انتقاد فضل می گوید اگر اینان توان مند شوند فردا صد هزار شمشیر از هواداران موسی بن جعفر علیه السلام رو در روی من خواهند بود، آن یضرب وجهی غذا بماء الف سیف من شیعتہ. (1) گوشه ای از این موقعیت اجتماعی حضرت در تشییع جنازه حضرت در بغداد ابراز شد که چه جمعیت انبوهی در تشییع حضرت شرکت نمودند که شرح آن در بخش اول این نوشتار گذشت. (2). با این نگر و با این معیارهای مستند چگونه زبان ها و یا قلم ها به خود اجازه می دهند و می نگارند که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منزوی بوده است و پایگاه مردمی نداشته است. اگر عترت موقعیت اجتماعی نداشت، چرا حکومت های امویان و عباسیان از آنان تا این حد در وحشت هستند و این همه بر آنها محدودیت ها تحمیل می نمایند؟! در هر صورت این موارد برخی از شواهد موقعیت اجتماعی امام کاظم علیه السلام می باشد. در سینه تاریخ موارد فراوان دیگر از این شواهد می توان جستجو نمود. همین موقعیت موجب وحشت عباسیان از فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

موضع گیری شفاف

امام همام با این موقعیت بزرگ اجتماعی اش و با این سجایایی که در وی مستقر می باشد، در برابر عباسیان شفاف موضع گیری می کند. اندیشه شفاف امام کاظم علیه السلام در مورد ستمگران عباسی این گونه است.

ص: 202

1-515. عیون، ج 1، ص 86.

2-516. ص 56.

زیاد بن سلمه که یکی از شیعیان امام کاظم علیه السلام می باشد، برای اداره زندگی خویش از کارگزاران عباسیان قرار گرفته بود. زیاد هنگامی که بر امام وارد شد، امام خطاب به وی فرمود، تو از کارگزاران حکومت می باشی. زیاد گفت برای امرار معاش این شغل را برگزیده ام. امام فرمود اگر از بالایی پرتگاه پرت شوم و قطعه قطعه گردم بهتر است از این که از کارگزاران اینان قرار گیرم یا هموار کننده راه اینان باشم. مگر در موردی که گره از کار مؤمن شیعه بگشایم...، لئن اسقط من جالق فاقطع قطعة قطعة احب الي من ان أتولي لاحد منهم عملاً. آنگاه کمترین مجازات چنین اقدامی را بیان کرد که در قیامت چنین فردی را در خیمه ای از آتش قرار می دهند تا حسابرسی مردم در قیامت پایان یابد، ان اهون ما يضع الله بمن تولى لهم عملاً أن يضرب عليه سرادقا من نار الي ان يفرغ من حساب الخلاق. (1). امام کاظم علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخن می گوید: الفقهاء امناء الرسول ما لم يدخلوا في الدنيا. (2) «فقها و عالمان دینی امین و مورد اعتماد پیامبرانند، تا هنگامی که وارد مسائل دنیایی نشده باشند». در این گفتار عالمان دینی را نسبت به نزدیک شدن به دربار حکومتیان ستم گر هشدار می دهد. نیز در مورد صفوان بن مهران الاسدی که از یاران امام کاظم علیه السلام بود، این گونه آمده است که صفوان وارد بر حضرت شد، امام کاظم علیه السلام خطاب به وی فرمود، صفوان جز یکی از کارهایت تمام کارهای تو نیکو است. صفوان پرسید کدام کار؛ حضرت فرمود این که شترهای خود را به هارون کرایه

ص: 203

1- 517. همان.

2- 518. بحار، ج 2، ص 36.

مي دهی. صفوان با تعجب پرسید برای سفرهای لهُو و لعب و تفریح و تفرج کرایه به وي نمی دهیم، برای سفر حج کرایه می دهیم. امام فرمود آری، لیکن آیا کرایه از وي نمی خواهی، صفوان گفت چرا. امام فرمود آیا دوست نداری که هارون زنده بماند و برگردد و کرایه تورا بپردازد. صفوان گفت چرا. امام فرمود هر کس بقا و زنده ماندن اینان را دوست بدارد، با آنهاست و هر کس با آنها باشد وارد آتش خواهد شد، من احب بقائهم فهو منهم و من کان منهم فهو وارد للنار. (1). مشاهده می کنید امام همام به طور صریح و شفاف موضع گیری می کند و می فرماید همراه عباسیان بودن عاقبتی جز آتش ندارد. خطر آتش در همین حد که صفوان همراه آنهاست و امیدوار است که هارون چند روزی زنده بماند، فرد را تهدید می کند. این اندیشه شفاف عترت در برابر حاکمان عباسیان است. کوچک ترین اقدامی که در جهت تثبیت موقعیت آنان باشد، نباید صورت پذیرد. کسی نباید از کارگزاران ستمگران و سپاه لشکر آنان و سپاهی لشکر آنان و حتی راضی به بقا آنان باشد. هارون که همراه امام کاظم علیه السلام وارد بر قصر وي شدند، با تمسخر از امام پرسید این کاخ از کیست. امام در پاسخ وي فرمود: هذه دار الفاسقین... (2) «این خانه افراد تبهکار است.» در موضع گیری دیگری امام کاظم علیه السلام در مورد عباسیان حضرت آنان را فساق معرفی می کند که شرك و نفاق خویش را با

ص: 204

1- 519. رجال کشی، ص 440، شماره 828، رجال نجاشی، ص 198، شماره 535.

2- 520. الاختصاص، ص 262.

پرده اي از ايمان پوشانده اند، فان القوم فساق يظهرون ايماناً و يضمرون نفاقاً و شرکاً. (1). اين شفاف ترين موضع گيري امام كاظم عليه السلام در برابر عباسيان است؛ چهره واقعي آنان را رو کرده و آنها را رسوا مي سازد. و نيز گفتاري كه خطاب به هارون مي فرمايد تو بر بدن هاي مردم حكومت مي كني، ليكن من بر قلب ها حكومت مي نمايم. (2) اينها موضع گيري هاي شفاف امام كاظم عليه السلام است كه عباسيان را به وحشت افكنده است. آنان تلاش مي كنند تلاش هاي امام و يارانش را محدود سازند؛ امام را تبعيد و زنداني مي كنند و ايشان را به شهادت مي رسانند.

نفوذ در مديريت

اندیشه و رفتار امامان معصوم در مورد ستم و ستمگران بسيار روشن و شفاف است. در زبان حضرت و در خطاب به زياد آمده بود كه كسي نمي تواند از كارگزاران آنان قرار گيرد. گر چه خودش ظلم و ستمي مرتكب نشود، ليكن ورود به مديريت و فرآيند مديريت ستمگران خود بزرگ ترين جرم به شمار مي آيد كه در اندیشه هاي صادق آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم نيز اين نكته شفاف بررسي شد. (3). عترت هيچ اقدامي، حتي رضاييت به بقا و زنده بودن حاكم ستمگر را در جهت تثبيت ستمگر روا نمي داند. ليكن همه موارد اين گونه نيست. يك

ص: 205

1- 521. مقاتل الطالبين، ص 376.

2- 522. الاتحاف بحب الاشراف، ص 299.

3- 523. امام صادق عليه السلام الكوي زندگي، ص 229.

مورد از همراه شدن بر نظام حاکمیت طاغیان و ستمگران مشمول این حکم نیست که در حقیقت همراهی با آنان نمی باشد. همین مورد در زمان امام کاظم علیه السلام در رابطه با حاکمان عباسیان نیز مطرح است. آن این که کسی در نظام مدیریتی آنان شرکت کند، حتی منصب بزرگی چون وزارت را به عهده گیرد، لیکن برای تثبیت ستم و ستمگران نباشد؛ بلکه برای اهداف الهی و رسیدگی به امور بندگان خدا و گره گشایی از مشکلات زندگی انسان های مؤمن و شیعه باشد. در این صورت با حفظ معیارهای یاد شده پذیرش مسئولیت سیاسی از جریان اجتماعی مانند عباسیان ممنوع نمی باشد؛ بلکه با رهنمود عترت بلکه با درخواست و اصرار عترت این اقدام بایسته می باشد. وزارت علی بن یقظین و مانند آن در همین راستا می باشد. «یقظین» پدر «علی» و «عبید» که از یاران امام کاظم علیه السلام بودند، می باشد. یقظین در کوفه زندگی می نمود و از هواداران بنی عباس به شمار می رفت. در اواخر دوران امویان تحت تعقیب حاکم اموی (مروان حمار) قرار می گیرد. از کوفه به مدینه فرار می کند؛ همسرش دو فرزند وی «علی» و «عبید» را بعد از فرار یقظین به مدینه می آورد. یقظین با این که شیعه بوده و در پنهان با امام صادق علیه السلام همراه بوده با خلفای عباسی مانند سفاح و منصور رابطه خوبی داشت و همین روش باعث اعتماد عباسیان به وی و فرزندش علی شده بود. (1). امام کاظم علیه السلام به علی بن یقظین پیشنهاد می دهد که وزارت هارون را بپذیرد؛ لیکن علی به خاطر این که نظام عباسیان نظام ستم بود، نمی پذیرفت.

ص: 206

حضرت به او مي فرمايد يك چيز را تضمين كند، در برابر سه چيز را براي تو ضمانت مي كنم. وي مي پرسد چه چيزي را ضمانت كنم، امام مي فرمايد ضمانت كن كه امور شيعه را مديريت دهی و گره از كار آنان بگشايي، من نيز ضمانت مي كنم كه به فقر گرفتار نشوي، به زندان گرفتار نشوي و به دست اينان كشته نشوي، اضمنهن لك ان لا يصيبك الحديد ابدا بقتل و لا فاقه و لا سجن حبس. (1) در روايت ديگري آمده است امام كاظم عليه السلام بهشت را براي وي ضمانت نمود، ان ابالحسن قد ضمن له الجنة. و نيز دوري از آتش را ضمانت نمود، ضمانت لعلي بن يقطين ألا تمسه النار ابدا. (2). با اصرار امام كاظم عليه السلام علي بن يقطين پست وزارت هارون را پذيرفت و امام تلاش داشت تا علي بن يقطين اين مسؤليت را به شكل صحيح و مستمر ادامه دهد. حتي علي بن يقطين بعد از پذيرش مسؤليت وزارت درصدد استعفا بر آمده بود، و از كار خودش دل تنگ بود. از امام كاظم عليه السلام خواست وي را معذور بدارد، ليكن امام عليه السلام به وي اجازه نداد، لا آذن لك بالخروج من عملهم و اتق الله. (3) و نيز خطاب به وي فرمود، لا تفعل فان لنا بك انسا و الا لاخوانك بك عزا، (4) «از اين مسؤليت كنار نرو ما به تو نياز داريم و تو باعث عزت برادران خویش مي باشي.» اهتمام امام به علي بن يقطين در آن حد است كه بر بالاي كوه صفا در حق وي اين گونه دعا مي كند: الهي في اعلي

ص: 207

1- 525. رجال كشي، ص 433.

2- 526. همان، ص 430 و 431.

3- 527. وسائل، ج 12، شماره 22339، بحار، ج 48، ص 158.

4- 528. بحار، ج 48، ص 136.

علین اغفر لعلي بن یقطين، (1) «خدایا، در برترین مراحل و مقام علی بن یقطين را مشمول غفران خویش قرار ده». علی بن یقطين چه نقشی می تواند ایفا نماید و ارزش کار وی تا چه مقدار اهتمام دارد که امام اصرار دارد وی پست وزارت را بپذیرد و اجازه استعفا نمی دهد و آن همه پاداش دنیایی و آخرتی برای وی ضمانت می کند؟! آنگاه در هنگام تصدی وزارت نیز همواره یار و راهنمای وی است و حتی به وی دستور می دهد طبق شیوه اهل سنت در اندرون خانه خود وضو گیرد. (2) و حتی به وی می آموزد که خلعتی که هارون به وی هدیه کرده در نزد خودش نگهدارد تا در روز بازخواست جواب هارون را بتواند بدهد. این همه تلاش برای تصدی وزارت در نظام و دربار هارون برای چیست؟ مگر علی بن یقطين چه نقشی را به سوی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام در مقام وزارت می تواند ایفا نماید که امام همام بر وزارت ایشان این مقدار اصرار دارد؟

نقش علی بن یقطين

در بخش های پیشین موضع عباسیان در برابر علویان، مورد بررسی قرار گرفت. این نکته روشن شد که عباسیان بغض و کینه فراوان نسبت به علویان داشتند و آنان را در تنگناهای شدید قرار داده بودند. عباسیان قیام ها و اقدام های اجتماعی علویان را سرکوب می نمودند. ده ها نفر از آنان را در میدان و یا در زندان به قتل رساندند. در مجموع از نگاه حکومت عباسیان، علویان و شیعیان عترت سخت در فشار بودند.

ص: 208

1-529. رجال کشي، ص 437.

2-530. الارشاد، ج 2، ص 228، اعلام الوري، ص 305.

روشن است که در چنین سیاستی از لحاظ مدیریت اجتماعی و اقتصادی بر جریان های اجتماعی چون تشیع محدودیت های فراوان تحمیل خواهد شد. در چنین نظام و سیستم مدیریتی، انواع ناهنجاری و وضع مالیات های سنگین و تهی دست نگه داشتن چالشگران مورد نظر حاکمان خواهد بود. هارون می گوید من اگر حقوق و مطالبات به حق این ها را (علویان) به آنان پردازم این ها توان مند خواهند شد. تنگ دستی اینها برای ما موجب آرامش است، فقر هذا و اهل بیهتہ أسلم لی و لکم من بسط ایدیهم و اعینهم. (1) «تنگ دستی ایشان (امام کاظم علیه السلام) و اهل بیت وی آرامش بخش تر است برای من و شما از گشاده دستی و گردن فزایی آنان». هارون نمی تواند تحمل کند امام کاظم علیه السلام که رهبری تشکل همسورا بر عهده دارد، متمکن باشد و تلاش دارد علویان را از حقوق مشروعشان محروم نماید. هارون حق و حقوق تشکل همسورا نمی پردازد. وی تلاش دارد با گرفتن مالیات های سنگین تشیع را در تنگنا قرار دهد. حتی اعتراف می کند اگر حقوق این ها را پردازم اینان توانمند شده، هزاران شمشیر علیه من آهیخته خواهند کرد! (2). در چنین شرایطی امام کاظم علیه السلام چه تدبیری دارد؟ آیا تدبیری بهتر از این که شخص با نفوذ و توان مندی را در حد وزارت به صورت پنهانی در نظام حاکم بگمارد، تا گره گشای شیعیان و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام باشد؟! آیا سیاستی از این بهتر که به مثل علی بن یقظین که فردی مورد اعتماد و کارآمد

ص: 209

1- 531. عیون، ج 1، ص 86، بحار، ج 48، ص 132.

2- 532. عیون، ج 1، ص 86.

است در قبال تعهد خدمت به شیعیان، بهشت را بر وی تضمین کند. امام نقش علی بن یقظین را این گونه گوشزد می کند: یا علی ان لله تعالی اولیاء مع اولیاء الظلمة لیدفع بهم عن اولیاءه و انت منهم یا علی، (1) «خداوند سبحان دوستانی دارد که همراه دوستان ستمگران هستند تا از دوستان خود خطر را دفع کند و شما از آنان هستی.» یا علی من سرا مؤمناً فبالله بدأ و بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم ثنی و بنا ثلث، (2) «کسی که مؤمن شیعه ای را شادمان سازد، در مرحله نخست به خدا، آنگاه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، آنگاه به ما پیوند خورده است.» علی بن یقظین اموالی که به ناحق از شیعیان گرفته می شد، از آنان آشکارا می گرفت؛ لیکن در پنهان به آنها مسترد می ساخت، انه کان یجیبها من الشیعة علانیة و یردها علیهم سرا. (3) علی بن یقظین حقوق و مطالبات به حق شیعیان را ساماندهی می نمود تا آنان به حقوق خود برسند. علی بن یقظین با اجازه امام کاظم علیه السلام هزینه ازدواج جوانان شیعه را پرداخت می کرد، مهریه زنان جوانان شیعه را پرداخت می نمود، امام می فرماید: صیرت مهورهن الیک و زاد ثلاثة آلاف دینار للولیمة. (4) . علی بن یقظین هر سال ده ها بلکه صدها نفر از جوانان شیعه را به حج اعزام می کرد. در سال هزینه حج 150 یا 200 و یا 300 نفر را تأمین می نمود. به هر کدام ده هزار، بیست هزار درهم کمتر یا بیشتر می پرداخت، بعض

ص: 210

1- 533. رجال کشی، ص 433.

2- 534. بحار، ج 48، ص 136.

3- 535. بحار، ج 48، ص 136.

4- 536. رجال کشی، ص 434.

السنين ثلاث مائة ملب او ماتين و خمسين ملييا. بسياري از اين حج ها، نيابتي از افراد متوفا صورت مي گرفت. (1) علي بن يقطين از اين راه اموال كلاني به موسي بن جعفر عليه السلام مي رساند. و امام در مواردش كه شيعيان باشند، هزينه مي نمود. علي بن يقطين بسياري از سوالات شيعيان را از اين طريق مكاتبه مي نمود و جواب آنها را از امام دريافت مي كرد و در ميان شيعيان منتشر مي ساخت، حق توصلا ما معكما من المال و الكتب الي ابي الحسن موسي عليه السلام... قرب منا فاذا هو ابوالحسن فقمنا اليه و سلمنا عليه و دفعنا اليه الكتب و ما كان معنا. (2). اين ها برخي از محورهاي اقدام هاي فرهنگي و اجتماعي و اقتصادي علي بن يقطين است. چند نکته مهم در اين راستا مي توان بهره گرفت: نخست اين كه اين شيوه اختصاص به علي بن يقطين و يا امام كاظم عليه السلام ندارد. اين موضع گيري در شرايط مشابه نيز ممكن است ساماندهي شود، كه در يك نظام سستمگر، شخصي به عنوان كارگزار وارد شود با اين انگيزه كه بخواهد و بتواند از شيعيان عترت، گره گشائي نمايد. نمونه هايي ديگر را هم مي توان در تاريخ ائمه جستجو نمود. دو ديگر اينكه امام همام كمال اهتمام را در جهت گره گشائي و ساماندهي امور اجتماعي تشكّل همسو دارد. وي از هيچ راهي در اين جهت دريغ نمي كند. امام حتي با نفوذ در نظام مديريتي در حد وزارت دستگاه ستم اين مهم را تحقق مي دهد. تمام اين تلاش ها در جهت حفظ و حراست از تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام شكل مي گيرد.

ص: 211

1- 537. همان.

2- 538. همان، ص 436.

سه دیگر این که افراد نباید خود را فریب دهند و با این گونه بهانه ها وارد به نظام مدیریتی و سیاسی ستم پیشگان شوند. زیرا اگر نتوانند این هدف را تأمین کنند و اگر توان مند در این راستا نباشند، نباید با ظاهر سازی و بهانه قرار دادن خدمت به شیعیان جزو کارگزاران ستمگران قرار گیرند که در این صورت عنوان اعوان ظلمه بودن بر آنان منطبق خواهد شد. وارد شدن در نظام حکومتی ستمگران در صورتی روا است که نقش علی بن یقظین را بتواند ایفا نماید. بدین صورت نقش علی بن یقظین در حد وزارت قابل توجه است و یکی از اقدام های مهم اجتماعی امام کاظم علیه السلام در حفظ و ساماندهی تشکل همسوی به شمار می رود.

تشکل همسوی اهل بیت

با رهنمود وحی الهی و تلاش های مدبرانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در همان زمان زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موضوع جانشینی حضرت به صورت شفاف بر امت اسلامی مطرح شد. مسلمانان در همان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر این نکته واقف شدند که جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر بسیار مهم و با دیدگاه وحی و دخالت خدای سبحان سامان پذیر است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در موقعیت های مناسب این مهم را با مردم در میان گذاشتند که اوج آن و با شکوه ترین آن در جریان «غدیر» جلوه گر است. جریان غدیر هر عذر و بهانه ای را از بهانه جویان می گیرد و همگان را به راهی شفاف و مدبرانه فرا می خواند. غدیر یعنی تبلور این حقیقت که ارزش های جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شرایط و ویژگی هایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد جانشینان خود مطرح ساخت، تنها در یک گروه به عنوان «عترت» فراهم است.

در زمان رسول الله يك جريان بزرگ اجتماعي با اين باور سامان يافت. چون اين جريان توان مند بود توانست بعد از رحلت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم از بحران ها عبور كند و تحت تأثير جريان هاي اجتماعي ديگر قرار نگیرد. در برابر اين جريان، جريان هاي بزرگ ديگري پديدار شدند. بدون وقفه بعد از رحلت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم جريان تعيين جانشين وي در «سقيفه» مطرح شد. شورايي چند نفره كه هيچ گونه نمايندگي از جانب مردم و يا گروه اهل حل و عقد نيز نداشتند، براي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم جانشين تعيين كردند! ليكن اين اقدام مبدأ پيدائش يك جريان بزرگ اجتماعي ديگر شد كه با جريان تشكّل همسوي عترت به چالش برخاست. اين جريان (جريان سقيفه) مديريت سياسي و اجتماعي امت اسلامي را به عهده گرفت. به لحاظ اين كه سومين فرد مورد نظر براي جانشيني رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم از بني اميه بود (عثمان بن عفان) و نيز ويژگي هايي كه در خليفه سوم وجود داشت، منتهي به حاكميت امويان گشت. در واقع جريان اجتماعي سقيفه با يك روي كردي متفاوت در ساختار حكومتي به حكومت نژادي و اليگارشسي (پادشاهي) در بني اميه شكل گرفت، كه نزديك به يك قرن در جامعه اسلامي تداوم يافت. آنگاه اين جريان اجتماعي با حفظ معيارهاي دروني و با تفاوت هاي ساختاري جاي خود را به يك جريان ديگر كه تنها مي توان گفت در ساختار و شكل با جريان اجتماعي امويان متفاوت بود، واگذار نمود. اين جريان كه اقتدار سياسي به وي انتقال يافت، در محتوا با جريان بني اميه همخوان بود. حاكميت اين جريان اجتماعي يعني «عباسيان» بيش از پنج قرن تداوم يافت.

این دو جریان (امویان و عباسیان) در چالش با آرمان های عترت تفاوت چندانی نداشتند. هر دو جریان با بدترین شیوه ها به ستیز با عترت و جریان بزرگ اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به پا خواستند و از هیچ تلاشی حتی ریختن خون شاخص های عترت فروگذار نکردند! در برابر، تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به رهبری عترت راه پرفراز و نشیب خود را ادامه داد. تشکل همسوی اهل بیت که رهبری آن را شاخص های عترت به عهده داشتند، سریع و پررونق در میان امت اسلامی ساماندهی شده بود. اوج تجلی این جریان در زمان حکومت داری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که به مرکزیت کوفه و عراق ساماندهی شد. عراق مرکز جریان های اجتماعی بزرگ و شکوفایی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. این ویژگی ها در کتاب «امام حسین علیه السلام الگویی زندگی» بررسی شده اند. (1). رهبری این جریان به روش و تدبیر امامان معصوم در هر عصر و زمان تداوم یافت. هر کدام از امامان معصوم با ستیز با انحراف ها و نیرنگ ها و ستم ها، این تشکل را ساماندهی کردند. هر کدام از شاخص های عترت با تدبیر و مقاومت، در حفظ و حراست از تشکل همسو کوشیدند. همگی در این هدف مشترک و همسو بودند که تلاش می نمودند تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را از بحران ها عبور دهند؛ انحراف های فکری و فرهنگی را هشدار می دادند و همراهان تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را به وظایف خود در هر زمان آشنا می نمودند.

ص: 214

شاخص هاي عترت با نيرنگ ها و انحراف ها و خشونت ها به مقابله بر مي خواستند. در اين راستا زحمت ها و رنج هاي زيادي را بر جسم و جان خویش هموار ساختند. بسياري از آنان با چهره هاي خونين و چهره هاي سبزيه و كبود و بدن هاي بدون سر در زير خاك پنهان و مدفون شدند. در راه حفظ اين ارزش ها تا پاي جان ايستادند و خون دادند تا درخت دين كه به تشكّل همسو جلوه گر بود، سبز و شاداب بماند. اينك زمان امام كاظم عليه السلام فرا رسیده است، زماني كه با جريان هاي پر پيچ و خم، انبوهي از بحران ها را پديدار ساخته است. زماني كه انواع خشونت ها در جهت ستيز با همراهان عترت شكل مي گيرد. اينك بايد ديد موسي بن جعفر عليه السلام چگونه و با چه شيوه اي از تشكّل همسوي اهل بيت حراست مي كند و چگونه توان مندي ايجاد مي كند تا در برابر چالش هاي عباسيان بتواند مقاومت نمايد و تشكّل همسو را از بحران ها و خطر ها حراست و عبور دهد.

خطرها

تشكّل همسوي اهل بيت عليهم السلام در عين حال كه يك جريان بزرگ اجتماعي بود، همواره مورد تهديد خطر ها نيز بود. اين تشكّل همواره آماج انواع تبليغات فرهنگي و هجوم عليه ارزش هاي محوري آن قرار داشت. ايجاد بدبيني و روانه ساختن انواع اتهامات و نيز آميختن عقايد و معارف زلال تشكّل همسو با خرافات بي پايه و بي اساس، و نيز ايجاد فرقه هاي متعدد، خطر هايي بوده اند كه تشكّل همسوي اهل بيت را همواره تهديد مي نمودند. به ويژه اين كه اقتدار سياسي همواره در دست چالشگران اين تشكّل بوده است. حاكمان بني اميه و بني عباس از تمام توان مندي هاي سياسي و

اجتماعي و تريبون هاي تبليغاتي عليه تشکل همسو بهره برده و ارزش هاي آنان را مورد هدف قرار مي دادند. اين تشکل در هيچ زماني از اين حمله ها در امان نبوده است. در زمان امام کاظم عليه السلام نيز از هر سمت و سويي مورد هجوم قرار مي گيرد. تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام در زمان امام کاظم عليه السلام از دو جانب به شکل عمده مورد تهديد قرار گرفته است. نخست از جانب سياست هاي عباسيان که تلاش دارند با ايجاد محدوديت هاي اجتماعي و اقتصادي و سياسي و فرهنگ سازي، تشکل همسو و رهبران آن را کنترل و محدود سازند. دوم انحراف ها و سردرگمي ها و فرقه گرایی هايي که از درون، تشکل همسو را مورد هدف قرار مي دهد. امام کاظم عليه السلام بايد در اين دو عرصه مهم، با تدبير و صلابت تلاش کند تا هر دو نقطه آسیب پذيري را ترميم نموده و با ايجاد ديوار بلند دفاعي، هويت و صيانت تشکل را تضمين نمايد. امام کاظم عليه السلام بايد تشکل همسوي اهل بيت را از اين دو نقطه آسیب پذير عبور دهد. امام کاظم عليه السلام بايد با تدبير حکيمانه و در عين حال قاطع و سترگ هم در برابر ترفندهاي عباسيان به پا خيزد تا عباسيان را در رسيدن به اهداف شوم خویش ناکام سازد، و هم انحراف ها و فرقه گرایی هاي دروني را هشدار دهد و تشکل همسوي اهل بيت را منسجم و متحد و آگاه از آرمان ها به راه خویش تداوم بخشد.

اجتماعي

در بعد اجتماعي امام کاظم عليه السلام يك مدیریت صحيح و وسيع را براي تشکل همسوي اهل بيت پديد آورده است. شيعيان را مورد توجه قرار داده،

به مسائل اجتماعي و اقتصادي آنان کمال اهتمام را مي دهد. امام همام در اين راستا به گونه اي قدم بر مي دارد، که نظام حاکم کمتر بتواند متعرض تشکل همسو شود. وي براي آرام نگاه داشتن خليفه اي خشن چون هارون حاضر مي شود هنگام ورود هارون به مدینه به استقبال وي برود و در کنار هارون در برابر قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مي ايستد. هنگامی که هارون مي خواهد جوسازي نموده و خود را خويشاوند و پسر عموي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم معرفي کند، امام همام خطاب به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم عرض مي کند: السلام عليك يا أبة؛ رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم را پدر خطاب مي کند و هارون را رسوا و سرافکنده مي نمايد. (1). در عين حال امام مي پذيرد در شرايط خاصي براي ايجاد آرامش و مانع شدن از شرارت هاي هارون و آسيب رساندن به پيروان اهل بيت از وي به عنوان «اميرالمؤمنين» ياد کند (2) و به وي به عنوان خليفه سلام کند. (3) نتيجه اين اقدام اين مي شود که هارون در ملاقات با امام اظهار مي دارد من امکاناتي را در اختيار تو قرار مي دهم تا دختران و پسران را پيوند ازدواج و زندگي آنان را سامان دهی. امام از وي تقدير مي کند و از جد هارون «عباس» به عنوان عموي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و عموي علي عليه السلام ياد مي کند. آنگاه امام براي تأمين همين هدف يعني ساماندهي اجتماعي جوانان تشکل همسو، آن امکانات را از هارون مي پذيرد و خود اظهار مي دارد اگر براي تأمين اين هدف نبود، هيچ گاه اينها را نمي پذيرفتم، لولا اني اري ان

ص: 217

1-540. الاحتجاج، ج 2، ص 393، کامل الزيارات، ص 56، تاريخ بغداد، ج 13، ص 32.

2-541. تحف العقول، ص 404، بحار، ج 48، ص 131.

3-542. کافی، ج 1، کتاب الحججه باب مولد ابي الحسن موسي بن جعفر عليه السلام، حديث 8، عيون، ج 1، ص 72.

ازوج بها من عزاب بني ابي طالب لئلا يتقطع نسله ابدا ما قبلتها، (1) «اگر این هدف که با این امکانات بتوانم جوانان بدون همسر علویان را ساماندهی کنم تا نسل علویان تداوم یابد نبود، هیچ گاه این اموال را نمی پذیرفتم». نیز امام شبکه بزرگ نمایندگی و وکالت را ساماندهی نمودند. نمایندگان این سازمان در بیشتر نقاط کشور مستقر شده بودند و در امور اجتماعی و اقتصادی شیعه نقش ایفا می کردند. صدقات و خمسی که بزرگترین قلم در ساماندهی نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی است، دریافت نموده و امور شیعه را رسیدگی می کردند. فقرا و تهی دستان را دلجویی می نمودند، زمینه ازدواج جوانان را فراهم می ساختند و ده ها مشکل را از پیروان اهل بیت برطرف می ساختند. این نمایندگان در نقاط مختلف و حتی دوردستی مانند آفریقا و مصر مستقر بودند (2) و اموال فراوانی در نزد آنان در گردش بود. شرح حال برخی از این افراد گذشت. (3) مات ابوالحسن علیه السلام و لیس من قوامه احد الا و عنده المال الكثير، (4) «موسی بن جعفر در حالی رحلت کردند که در نزد نمایندگانش اموال زیادی انباشته شده بود.» مثل علی بن حمزه، 30000 دینار و 70000 هزار درهم در نزد وی بود. (5) نیز در نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار درهم بود. (6) عثمان بن عیسی نماینده امام در مصر بوده است. (7) افراد زیادی مانند

ص: 218

1- 543. عیون، ج 1، ص 76.

2- 544. عیون، ج 1، ص 104.

3- 545. ص 209.

4- 546. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 103، ص 405 و 467.

5- 547. همان.

6- 548. همان، ص 467.

7- 549. عیون، ج 1، ص 104.

سماعه بن مهران، حسن بن سماعه و محمد بن سماعه، ابن سراج، ابن مکاری، احمد بن حسن، علي بن وهیان، احمد بن حارث، منصور بن یونس، علي بن خطاب، ابراهیم بن شعیب، بکر بن محمد، ابراهیم بن ابی سمال، اسماعیل بن ابی سمال و... و نیز سبب واقعی شدن اکثر این افراد اموالی بوده است که آنان به عنوان وکیل امام کاظم علیه السلام دریافت نموده بودند و در نزد آنان انباشته شده بود. البته اینها غیر ده ها نفر از نمایندگان امام می باشند که فریب دنیا را نخوردند و سالم و سلامت امانت داری نمودند. افرادی چون ابن سراج، ابن المکاری، بکر بن محمد، احمد بن حسن میثمی، علي بن وهیان، احمد بن حارث، منصور بن یونس، محمد بن سماعه، حسن بن سماعه، سماعه بن مهران، علي بن خطاب، ابراهیم بن شعیب، ابراهیم بن ابی سمال، اسماعیل بن ابی سمال، سلیمان بن جعفر، یحیی بن قاسم، زرع بن محمد، جعفر بن خلف و محمد بن بشیر و... همه اینها را در کتاب های رجالی از فرقه ی «واقفین» نام می برند. (1). همچنین وزارت علي بن یقظین که از وزرای با نفوذ هارون که در واقع وزیر موسی بن جعفر علیه السلام در نظام عباسیان بود، از بزرگ ترین تلاش های اجتماعی امام کاظم علیه السلام می باشد. اصولاً شرط پذیرش وزارت که بهشت در برابر آن تضمین شده بود، این بود که به امور اجتماعی شیعیان رسیدگی کند. به برخی از تلاش های علي بن یقظین در این راستا اشاره شد. البته تلاش های

ص: 219

وي در سطح وزارت در تمام شؤون زندگي بوده است. هزاران مورد از کارها و مسؤوليت هاي اجتماعي و اقتصادي به دست وي گره گشايي مي شده است. اين يکي از بزرگ ترين قدم هاي اجتماعي از سوي امام کاظم عليه السلام در جهت ساماندهي تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام مي باشد. اين اقدام امام دليل بر تلاش هاي حضرت در حفظ و حراست و ساماندهي امور تشکل همسوي اهل بيت عليهم السلام مي باشد.

فرهنگ تشيع

جبهه اي که امام کاظم عليه السلام در جهت حفظ تشکل همسوي اهل بيت گشوده است، بارور نمودن فرهنگ و فقه تشيع مي باشد. تبين مباني اعتقادي و فرهنگ سازي در جهت حفظ و حراست از دو يادگار رسالت، قرآن و عترت مسؤوليت اصلي امام کاظم عليه السلام مي باشد. امام بايد فرهنگ تشکل همسورا بارور مي ساخت و بايد به خطرها و انحراف ها که از درون و بيرون اين هويت را تهديد مي نمود، مقابله مي نمود. از جاني حاکمان عباسي آن گونه پرده خفقان افکنده است که موضوع امامت و جانشيني امام صادق عليه السلام بر بسياري مشتبه شده است. حتي اصحاب و ياران نزديکي مانند هشام بن سالم و مؤمن طاق نیز سردرگم مي شوند، ذهب الناس بعد ابي عبدالله يمينا و شمالا. (1) اين سرگرداني باعث بروز مذاهب انحرافي مانند اسماعيليه، فطحيه، واقفيه، و نیز گردش به مهدويت امام صادق عليه السلام شد. اينک امام کاظم عليه السلام در اين عرصه بايد تلاش کند کج راهگي ها را شفاف سازد و فقه و فرهنگ شيعه را بارور نمايد. بايد تلاش کند وظيفات تشکل

ص: 220

1-551. کافی، کتاب الحجّة، باب النص و الارشاه الي ابي الحسن الرضا عليه السلام، حديث 12.

همسوي اهل بيت را گوشزد نمايد و خلاصه بايد چهره تابناك عترت را بيش از پيش شفاف و معرفي نمايد. امام كاظم عليه السلام جانشيني خود را به عنوان تداوم راه عترت در موقعيت هاي مناسب مطرح ساخت و علي بن موسي عليه السلام را به عنوان امام بعدي معرفي نمود. با اين شيوه هم تشكّل همسورا منسجم مي ساخت و هم مانع از ايجاد فرقه گرایی مي شد و هم بر معرفي و تثبيت موقعيت عترت پافشاري مي نمود.

تثبيت موقعيت عترت

از تلاش هاي عترت در هر زمان معرفي و تثبيت موقعيت عترت مي باشد. امامان معصوم در هر عصري از هر فرصتي براي معرفي عترت بهره برده اند؛ همان گونه كه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم تأكيد نمود كه من دو يادگار در ميان شما به امانت مي نهم؛ يكي كتاب خدا ديگري عترت من است. و فرمود تا هنگامي كه به اين دو گرايش داشته باشيد در خطر انحراف نخواهيد بود. عترت نيز به پيروي از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در جهت معرفي و تثبيت موقعيت و معرفي شاخص ها و افراد مورد نظر تلاش مي نمودند. هر امامي، جانشين بعد از خودش را آشكار و پنهان به اصحاب و هواداران و تشكّل همسوي اهل بيت معرفي مي نمود. شأن و منزلت عترت را بيان مي كرد. ويژگي هاي عترت كه جز در شاخص هاي عترت در هيچ فردي تحقق نمي يافت، شفاف مي ساخت. اين تلاش ها به رغم تلاش هاي فرهنگي بود كه از سوي مخالفين همواره مطرح مي شد. از سوي مخالفين كوشش مي شد چهره هاي درخشان عترت را در زير انبوه خرافات، ابهامات و پيرايه ها پنهان سازند. از اين رو امام

کاظم علیه السلام نیز در معرفی عترت قدم بر می دارد و چهره عترت را شفاف و زلال می سازد و هر گونه پیرایه و گرد و غبار را می زداید. امام اقدامی اساسی در جهت معرفی عترت انجام می دهد. امام کاظم علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عترت می فرماید: الله الله في اهل بيتي مصابيح الظلم معادن العلم و ينابيع الحكم. (1) «خدا را در نظر بگیرد در مورد اهل بیت علیه السلام من که چراغ هایی در تاریکی می باشند و مخزن دانش و سرچشمه های حکمتند». عترت دریای بی پایان فضیلت است، فان الامام بمنزلة البحر لا ينفد ما عنده. (2) «امام همانند دریاست چیزی از آن کاسته نمی شود.» حضرت عترت را به عنوان ولایت مداران همگان معرفی نمود، ان ولاء جميع الخلائق لنا يعني ولاء الدين. (3) «ولایت همه مردم با ماست، متولی دین خدا ما هستیم.» خود عترت فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سخن گوی قرآند، نحن ابناء لنبي الله نحن مفتاح الكتاب؛ (4) «ما فرزندان پیامبریم، ما کلید کتاب (کتاب الله) هستیم.» آغازها و انجام ها به عترت بازگشت دارد، بنا فتح الله و بنا يختم. (5) عترت لنگرگاه امن می باشد، بنا آمنكم الله من الغرق. (6) «خداوند به وسیله ما شما را از غرق شدن نجات می دهد».

ص: 222

1-552. بحار، ج 22، ص 477، اعلام الهدایة، ج 9، ص 208.

2-553. بحار، ج 48، ص 101، ج 26، ص 190.

3-554. همان، ص 147.

4-555. القطرة، ج 2، ص 421.

5-556. القطرة، ج 2، ص 417 تا 419.

6-557. تفسیر فرات، ص 284، القطرة، ص 420.

اذا كان يوم القيمة لم يبق ملك مقرب ولا نبي مرسل... الا وهو محتاج اليهما. (1) «در روز قیامت همگان حتی فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل به محمد و آل محمد نیازمند هستند.» عترت يك نور و حقیقت است، من زار اولنا فقد زار آخرنا و من زار آخرنا فقد زار اولنا. (2) «هر کس اولین فرد عترت را زیارت کند، آخرین آنان را زیارت کرده است و هر کس آخرین عترت را زیارت کند، اولین آنان را زیارت کرده است.» امام همام همگان را به پیروی راه عترت فرا می خواند و خطر انحراف از راه عترت را که به بی راهگی است هشدار می دهد، من ترك اهل بیت نبیه ضل. (3) «هر کس اهل بیت پیامبرش را رها سازد، گمراه است.» و این گونه از ایجاد فرقه های گوناگون منحرف جلوگیری می کند. امام کاظم علیه السلام شاخص های عترت را معرفی می کند، ان علیا باب من ابواب الهدی (4) ، «علی دري از درهای هدایت و رهنمون است.» امام کاظم علیه السلام در معرفی فاطمه علیها السلام که اساس عترت است می فرماید: اما اللیلة ففاطمة. (5) «فاطمه لیلة القدر است»، فاطمه محل نزول برکات الهی است. فاطمه دریای بی پایان و برکات بی نهایت بر جامعه می باشد.

ص: 223

1- 558. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء الكرب و الهم...، حدیث 21.

2- 559. کامل الزیارات، ص 335.

3- 560. وسائل، ج 18، ص 24، شماره 33141.

4- 561. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الکفر، حدیث 18.

5- 562. اصول کافی، باب مولد ابی الحسن علیه السلام، حدیث 4.

از تلاش های محوری امام کاظم علیه السلام بارور نمودن فقه و فرهنگ تشیع می باشد. همان گونه که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از فرصت پدید آمده کمال بهره وری را نمودند، حوزه فقه فرهنگ تشیع را توسعه دادند و ده ها بلکه صدها شاگرد متخصص و برجسته در زمینه های گوناگون تربیت نمودند، امام کاظم علیه السلام نیز به این مسؤلیت مهم پرداخت. در حد توان خود حوزه فقه و فرهنگ را دایر ساخت و اصحاب و یاران برجسته تربیت نمود و ده ها روایت در زمینه معارف و حقوق و احکام فقهی از زبان حضرت صادر و منتشر شد. امام کاظم علیه السلام در عرصه فقه، افراد برجسته و پر تلاش و مورد اعتمادی را تربیت نمود که برخی از آنها (شش نفر) از اصحاب اجماع قرار دارند، که اتفاق بر پذیرش احادیث آنها وجود دارد. برخی اصحاب خاص امام عبارتند از: حماد بن عیسی، عبدالرحمن بن حجاج، عبدالله بن یحیی، کاملی کوفی، علی بن یقطین، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن، عبدالله بن جندب، عبدالله بن مغیره، حماد بن عثمان، ابوبصیر یحیی بن قاسم، یونس بن یعقوب، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، ابوبصیر، محمد بن ابی عمیر، جمیل بن دراج، معاویه بن عمار، معاویه بن عمار بیاع. (1). برخی از اینان از اصحاب اجماع به شمار می روند که عبارتند از 1 - یونس بن عبدالرحمن 2 - صفوان بن یحیی 3 - محمد بن ابی عمیر 4 - عبدالله بن مغیره 5 - حسن بن محبوب 6 - احمد بن محمد ابی النصر البزنطی. (2).

ص: 224

1- 563. رجال طوسی، ص 342، تنقیح المقال، ج 3، (مقباس الهدایة، ص 73).

2- 564. رجال طوسی، اصحاب امام کاظم علیه السلام.

حدود 270 نفر از راویان و اصحاب امام کاظم علیه السلام را شیخ طوسی در کتاب رجال نام می برد. (1) و نیز یاران و اصحابی که از امام روایت نقل نموده اند، 319 نفر می باشند. (2). تربیت اصحاب و شاگردان برجسته و بهره وری این تعداد افراد از دانش امام و نقل احادیث از امام کاظم علیه السلام با توجه به شرایط خاص امام گامی بزرگ در راستای فقه و فرهنگ شیعه می باشد. زیرا امام کاظم علیه السلام مدت زیادی در زندان به سر می بردند. زمانی هم که در زندان نبودند سخت زیر نظر و کنترل نظام حاکم قرار داشتند. حضرت این گونه در برابر چالش گری های دشمن مقاومت می نماید. افرادی برجسته در عقاید و فقه و فرهنگ تربیت می کند که تأثیر آنها از هر سلاحی بیشتر است. هارون در مورد هشام بن حکم می گوید: خطر وی از صد هزار نیرویی که شمشیر به دستند بیشتر است، فوالله للسان هذا ابلغ في القلوب الناس من مائة الف سيف. (3).

اصلاح کج راهگي ها

یکی از نقاط آسیب پذیر موضوعات اعتقادی، هنگام شهادت امام معصوم می باشد. هر کدام از امامان که از دنیا رحلت می نمودند، به لحاظ ناگاهی برخی از هواداران و نیز دسیسه های پنهان دشمنان عترت، زمینه پدیدار شدن کج راهگي و رویش مذاهب باطل فراهم می شد. نوع فرقه های درون تشیع، بعد از رحلت یکی از امامان بروز می نمودند.

ص: 225

1- 565. رجال طوسی، ص 342.

2- 566. اعلام الهدایة، ج 9، ص 110.

3- 567. کمال الدین، ص 343، بحار، ج 48، ص 202.

بعد از امام صادق علیه السلام هم، گروه هایی مانند اسماعیلیه، فطحیه و... پدیدار شد که به امامت فرزندان دیگر امام صادق علیه السلام مانند اسماعیل و عبدالله افطح گرایش پیدا نمودند. و نیز گروه منحرف «واقفیه» که قرائن ظهور آن حتی پیش از رحلت امام کاظم علیه السلام آشکار شده بود. امام کاظم علیه السلام افرادی چون علی بن حمزه بطائنی را که از سردمداران گروه واقفیه قرار گرفت، پیشاپیش نکوهش نمود و از وی به عنوان حمار یاد نمود، یا علی انت و اصحابک شبه الحمیر. (1) «علی تو و همراهانت همانند الاغ هستید!» امام کاظم علیه السلام در مورد محمد بن بشیر که فردی کذاب و منحرف و سب عترت بود، سه بار فرمود، لعنه الله اذقه الله حر الحديد. (2) «خدا او را لعنت کند خدا عذاب داغ آهن را به وی بچشاند». امام کاظم علیه السلام در برابر ادعای گزاف برادرش عبدالله افطح که ادعای جانشینی پدر یعنی امام صادق علیه السلام را داشت، بدون درگیری و بدون ایجاد تفرقه میان شیعیان، با شیوه زیبا وی را متوجه اشتباهش نمود و یاران و شیعیان را نیز از خطر انحراف هشدار داد. در مجلسی در خانه امام موسی علیه السلام تعدادی زیاد از یاران و رهبران شیعه حضور داشتند. امام دستور داد انبوهی از هیزم فراهم آوردند و آتش مهیبی شعله ور ساختند؛ آنگاه حضرت با لباس خویش وارد بر درون آتش شدند و لحظه ای در درون آتش مکث و با اصحاب به گفتگو پرداختند. آنگاه از آتش بیرون آمدند و به برادرش عبدالله رو کرده فرمود تو که ادعای جانشینی امام صادق علیه السلام را داری، در درون آتش بنشین.

ص: 226

1- 568. رجال کشی، ص 403.

2- 569. همان، ص 482.

عبدالله که با دیدن صحنه آتش جرأت نزدیک شدن را هم نداشت رنگ باخته و رسوا شده مجلس را ترک نمود، فقام یجر رداءه حتی خرج من دار موسی علیه السلام. (1). امام کاظم علیه السلام در برابر اصحاب ابوحنیفه که بر پایه قیاس و استحسان فتوا صادر می نمودند، می فرماید، ما لکم و القیاس انما هلك من هلك من قبلکم بالقیاس. (2). امام در برابر همه خطرهای فکری، همگان را به روش عترت فرا می خواند و نسبت به گرایش های دیگر که کج راهگی می باشد، هشدار می دهد. یا یونس لا تکونن مبتدعا من نظر برأیه و من ترک اهل بیت نبیه ضل. (3) «یونس بدعت گذار مباش کسی که به رأی خود در مورد دین اعتماد کند، نابود است. کسی که پیرو اهل بیت پیامبرش نباشد، گمراه است». امام کاظم علیه السلام در سخنان خویش، هنگامی که از نشانه های امام سؤال می کنند می فرماید برخی نشانه های امامت عبارتند از اینکه امام پیش از وی امام بعدی را به مردم معرفی کرده باشد. هر سؤالی که از وی می شود توان پاسخ گویی داشته باشد. هر چیزی که نیاز مردم است و یا مردم از آن غفلت دارند، خود برای مردم بیان کند. مردم را از آینده خبر بدهد و به زبان های گوناگون مردم سخن بگوید؛ و یکلم الناس بکل لسان. (4) در مورد اهمیت

ص: 227

-
- 1- 570. بحار، ج 48، ص 67.
 - 2- 571. اصول کافی، ج 1، باب البدع و الرأي و...، حدیث 13.
 - 3- 572. همان، حدیث 10.
 - 4- 573. اصول کافی، ج 1، باب الامور التي توجب حجة الامام، حدیث 7، الارشاد، ج 2، ص 224.

شناخت امام در هر زمان می فرماید: من مات لا يعرف امامه، مات ميتة الجاهلية و حوسب بما عمل في الاسلام. (1) «هر کس بدون شناخت امام زمان خویش رحلت کند، به مرگ جاهلی رحلت کرده و به تمام کردارش حسابرسی خواهد شد». بعد از رحلت امام صادق علیه السلام آن گونه جوسازی شد که حتی افرادی چون هشام بن سالم و مؤمن طاق که از یاران خاص امام صادق علیه السلام بودند، موضوع جانشینی امام صادق علیه السلام بر آنان مشتبه شد. هنگامی که با هم گفتگو می کردند، که به کدام یک از گروه هایی مانند مرجئه، قدریه، زیدیه، معتزله، یا خوارج پیوندند، امام که مذاکره آنان را شنید، فرمود به سمت هیچ یک نباید گرایش پیدا کنید. به سمت عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متوجه شوید، لا الی المرجه و لا الی القدرية و.. و الی الی الی. (2).

ویژگی های شیعه

امام کاظم علیه السلام تشکل همسو و پیروان اهل بیت علیهم السلام را فرهنگ سازی می نماید. بسا امامان پیش از خود شیعه بودن را به ادعا و عنوان شیعه نهادن به خویشان نمی داند؛ بلکه شیعه را فردی که در اندیشه و رفتار همگون عترت و رهبران خویش باشد، معرفی می نماید. امام کاظم علیه السلام پیروی از اهل بیت علیهم السلام را به این می داند که فرد مانند عترت زلال و شفاف بیاندیشد. مانند عترت در میدان های فرهنگی و اجتماعی و... سترگ و مقاوم باشد. بر همین اساس همواره تلاش می کردند اوصاف و

ص: 228

1-574. مناقب، ج 4، ص 319.

2-575. اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما یفصل به بین دعوی المحق...، حدیث 7.

ویژگی های شیعه را به پیروان خود گوشزد کنند و به آنان هشدار دهند که کسی به این گمان نباشد که اگر عنوان شیعه به خود گرفت از مزایا و پاداش هایی که به شیعه وعده داده شده است، بهره مند خواهد بود؛ بلکه باید در رفتار پیرو امام خویش باشد. بر این مهم تمام امامان معصوم تأکید دارند و تلاش دارند فرهنگ شیعه و ویژگی های آن را بیان نموده و پیروان خویش را به رعایت آن معیارها فرا خوانند. از زبان مبارک هر کدام از شاخص های عترت برخی ویژگی های شیعه بازگو شده است. که پیروان عترت باید تلاش کنند این ویژگی ها را در جان خویش مستقر سازند. در غیر این صورت پیرو و شیعه حقیقی نخواهند بود. امام کاظم علیه السلام نیز در راستای حفظ شکل همسو و ایجاد الفت و اتحاد در میان آنان و آشنایی آنان با وظایف خویش ویژگی های شیعه را گوشزد می نماید: الف: اولین ویژگی که می توان گفت از زبان امام کاظم علیه السلام در مورد شیعه صادر شده است، آگاهی و دانش است. امام به این نکته مهم توجه می دهد که پیرو عترت باید فردی آگاه از شؤون دینی، اصول و معارف دینی و باورهای صحیح خود باشد. نیز در احکام و فروعات باید فردی عالم و فقیه باشد. از دیدگاه امام کاظم علیه السلام فرد شیعه نباید فردی بی سواد و بی تدبیر باشد. تفقه و آگاهی صحیح از دین کلید روشنی و راه حل پیچیدگی ها می باشد. آگاهی چراغ بالندگی و رشد است و راه رسیدن به درجات برتر می باشد، تقهوا فی دین الله فان الفقه البصیرة و تمام العبادة و السبب الي المنازل الرفیعة و الرتب الجلیلة فی الدین و الدنیا. (1) آگاهی عبادت را جهت می دهد. عبادت بدون

ص: 229

آگاهی به فرموده امام صادق علیه السلام مانند پیمودن راه بدون دیدن، یعنی بی راهه رفتن است، العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر طریق. (1) این گونه راه رفتن تنها خستگی و توان و فرسایي را به دنبال دارد. رشد و تکامل را در پی ندارد. این سخن امام ویژگی را برای پیروان بیان می کند که عبادت خشک و دگم که برخی دچار آن هستند، راه کمال و رشد نیست. اول دیدن، آنگاه رفتن. و نیز دل خوش کردن به این باور که دلت پاک باشد، هر کاری خواستی انجام دهی! این اوهام غلط را نیز اصلاح می کند. لا ابالی گری با تدین سازگار نیست. انسان شیعه باید با بصیرت و آگاهی و آشنایی صحیح و عمیق از دین متعهد به احکام دین باشد؛ رفتار خویش را با دین هماهنگ سازد. ب: حق محوری دومین ویژگی شیعه و پیرو عترت است. شیعه باید در تمام مراحل زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی حق محور باشد. هیچ رفتار ناحق را در مورد هیچ کسی روا نداند. همواره حق را طالب باشد و همواره حق مدار باشد. حتی در مواردی که حق گفتن به ضرر خودش باشد، نباید گرایش های قومی، خود دوستی و خودمحوری و یا حتی دشمنی باعث بیرون رفتن از مدار حق شود. چون این دو (خویشاوندی و دشمنی)، دو عامل مهم بی عدالتی و بیرون رفتن از مدار حق می باشند، و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا.. (2) «دشمنی با قومی، شما را از عدالت روی گردان نکند.» نیز: و اذا قلتُم فاعدلوا و لو کان ذا قریبی. (3) «هنگامی که سخن می گوید عدالت را رعایت کنید، گر چه در مورد خویشاوندان باشد».

ص: 230

1- 577. کافی، کتاب فضل العلم، باب من عمل بغير علم، حدیث اول.

2- 578. مائده، 8.

3- 579. انعام، 152.

امام کاظم علیہ السلام این معیار را این گونه شفاف می سازد: ای فلان (خطاب به برخی شیعیان) اتق الله و قل الحق و ان كان فيه هلاك فان فيه نجاتك ای فلان ودع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاك. (1) «رستگاری در حق محوری است و لو شخص در ظاهر به این پندار باشد که حق گفتن و حق طلبیدن به ضررش می باشد. هلاکت و تباهی در گرایش به باطل است؛ اگر چه شخص در ظاهر بیندازد که باطل باعث سود و نفع او می باشد.» این سخن امام همام تبیین همان معیار قرآنی است که مطرح شد؛ زیرا عترت مفسر قرآن است. ج: اعتماد و نیکی به یکدیگر؛ شیعیان در رفتارهای اجتماعی باید یکدیگر را درک نمایند. باید با یکدیگر صمیمی و یک رنگ باشند. باید از صمیم قلب با یکدیگر مهربان بوده و تعاطف داشته باشند. باید در حل مشکلات اجتماعی تعامل داشته باشند. البته این معیار در کل جامعه اسلامی نسبت به همه فرق و مسلمانان باید شکل بگیرد. لیکن در مورد خود شیعیان باید تعاطف و مهربانی و اعتماد بیشتر و برتر باشد. تا آن حد شیعه باید با هم همگون و همسو و همه یک دل باشد، که هیچ گونه غل و غش در حق یکدیگر روا نداند و مورد اعتماد یکدیگر باشند و نسبت به هم دیگر بر و نیکی داشته باشند. امام کاظم علیہ السلام خطاب به یکی از اصحاب می فرماید: شما شیعیان تا چه حد نسبت به یکدیگر مهربان و هم گرایي و نیکی دارید. آیا اگر کسی از شما نیازمند شد بدون اطلاع شخص، به صندوق وی مراجعه می کند و نیاز خود را برطرف می سازد و آن شخص بر وی ایراد نمی گیرد. وی گفت این چنین

ص: 231

نیست تا این حد به هم اعتماد نداریم. آنگاه امام فرمود آنچه ما از شما انتظار داریم، برآورده نشده است. یعنی شیعه باید تا این مقدار به هم اعتماد داشته باشد و به همدیگر نیکی کند، آیاتی احدکم عند الضیقة منزل اخیه فلا یجده فیأمر باخراج کیسه فیخرج ختمه فیأخذ من ذلك حاجته فلا ینکر علیه، قال لا قال لستم علی ما احب من التواصل و الضیقة و الفقر. (1). د: یاری همدیگر، دیگر ویژگی شیعه و پیرو اهل بیت است. شیعیان باید تلاش کنند تا باری از دوش دیگری بردارند و نه بر آن بیفزایند. ما باید با این معیارها خود را محک بزینم که روحیه مان چگونه است. در همسایه داری، در رفاقت و دوستی، در مسافرت با همراهان، در منزل خویش و در زندگی با همسر و فرزندان چگونه هستیم؛ آیا دوست داریم که بر دوش دیگری بار نهیم یا تلاش می کنیم باری از دوش دیگری بگیریم؟ امام کاظم علیه السلام می فرماید پیرو ما کسی است که گزینه دومی را انتخاب می کند، ملعون من اثم اناه ملعون اناه ملعون من لم ینصح اناه ملعون من اعتاب (2) هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم. (3) «از رحمت خدا دور است کسی که برادرش را متهم سازد، و کسی که خیر خواه برادرش نباشد و کسی که غیبت برادرش را بکند. آیا مردم را جز نتیجه گفتارشان چیز دیگری به آتش می کشاند؟!» ه: بزرگ منشی؛ افراد متکبر همواره فرومایه و پست می باشند. لباس، سر و روی و بر خود باید عرف پسند باشد. تمام کارهایی که برای جامعه بشری

ص: 232

1- 581. بحار، ج 48، ص 119.

2- 582. بحار، ج 75، ص 333.

3- 583. همان، ص 310.

مفيد است، ارزشمند بوده و نکوهش ندارد. لیکن برخی از کارها نشان از پستی شخص می باشد. فرد باید از این کارها پرهیز نموده و موقعیت و شخصیت خود را حراست کند. شیعه باید در برابر دیگران با ظاهری آراسته و شاداب و متمکن جلوه گر شود، نه زبونی و پستی، یا معشر الشیعة انکم قد عاداکم الخلق فتزینوا الیهم بما قدرتم علیه. (1) امام این سخن را به یکی از شیعیان خطاب نمود که چیز پستی را با خود همراه می برد. ز: همسر داری؛ همچنین از ویژگی های شیعه رعایت شوون و آداب همسر داری. همان گونه که شوهر از همسرش انتظار دارد تا خود را برای وی آراسته نماید، چشم از غیر بپوشد و تنها به شوهرش عشق ورزد، به شوهر نیز سفارش می کند که باید خود را برای همسر آراسته نماید. برای تأمین خواسته های همسرش از سر و وضع روبراهی برخوردار باشد، به گونه ای که همسرش به وی علاقه مند شود و از وی متنفر نشود. امام کاظم علیه السلام حتی به شوهر دستور می دهد با خضاب، موهای سر و صورت خود را شاداب و جلوه گر سازد تا همسرش به وی رغبت کند، و الخضاب و التھیئة هما یزید الله عزوجل فی عفة النساء و لقد ترک النساء العفة بترك أزواجهن لهن التھیئة. (2) اگر شیعه این گونه بیاندیشد و این گونه رفتار خویش را اصلاح کند از آن مرحله از نورانیت برخوردار می شود که حتی نگاهش نورانی می شود. امام کاظم علیه السلام معرفی می کند: شیعتنا یظرون بنور الله. (3).

ص: 233

1- 584. فروع کافی، ج 6، ص 480.

2- 585. همان.

3- 586. القطرة، ج 2، ص 420.

شیعه بودن به ادعا نیست شیعه بودن به اندیشه و رفتار است. امام کاظم علیه السلام همانند سایر شاخص های عترت این گونه فرهنگ سازی می نماید و این گونه در بارور ساختن پیروان عترت تلاش فرهنگی دارد تا با فضا سازی و فرهنگ سازی تشکل همسوی اهل بیت را از خطرها و آسیب ها مصون بدارد. اینها برخی محورهای تلاش های اجتماعی و فرهنگی امام کاظم علیه السلام می باشد. این تلاش ها در راستای غنی سازی فرهنگ تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و متحد و بارور ساختن این تشکل می باشد. این تلاش ها در ستیز با چالش های دشمنان عترت در ابعاد گوناگون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی می باشد. همان گونه که خوانندگان مشاهده نمودند، امام در برابر عباسیان بهترین فرصت سازی را انجام دادند و از فرصت های موجود نیز به بهترین شیوه بهره وری نمودند تا توانستند احکام و معارف دین و تشیع را نشر و حراست نمایند. تا توانستند تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را از بحران ها عبور دهند.

مروری بر آنچه گذشت

در این چهار بخش نوشتار با بررسی زندگی نامه حضرت برخی فضایل حضرت گوشزد شد. در بخش سوم برخی آموزه های عرشی مورد توجه قرار گرفت و برخی موضوعات اعتقادی که تناسب تنگاتنگ به موضوع سیره نگاری داشت تحقیق شد. همان گونه که خوانندگان ملاحظه نمودند عمده تلاش این نوشتار در بخش چهارم شکل گرفت که جریان های اجتماعی زمان حضرت مورد

توجه قرار گیرد. در بخش چهارم نقش اساسی امام کاظم علیه السلام در راستای جریان های اجتماعی بررسی شد. دو جریان بزرگ اجتماعی که با یکدیگر در چالش بودند مورد بررسی قرار گرفت. یکی جریان اجتماعی عباسیان که رهبری آن را حاکمان عباسی به عهده داشتند؛ دیگری جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به رهبری موسی بن جعفر علیه السلام. این موضع آشکارا و به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفت که تلاش عمده از سوی شاخص های عترت در هر زمان در جهت حفظ و حراست تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام انجام می گرفت. امام کاظم علیه السلام هم از فرصت ها در این راستا بهره بردند و هم خود برای تثبیت موقعیت عترت فرصت سازی نمودند و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را از بحران ها عبور دادند. البته ادعا این نیست که تمام محورها در این راستا مورد تحقیق قرار گرفته است، بلکه با تحقیق های ژرف و عمیق و گسترده تر می توان به دست آوردهای بیشتری راه یافت. لیکن می توان گفت این شیوه راه گشا در راستای سیره نگاری می باشد. در سیره نگاری عترت نباید تنها به جنبه های فردی و فضایل بی کران عترت پرداخت؛ بلکه ابعاد اجتماعی آنان باید مورد پژوهش قرار گیرد تا در این ابعاد اندیشه و سیره امامان مورد نگر و الگوگیری قرار گیرد. با این روش يك افق جدید و روشن گشوده می شود که در سیره نگاری تحلیلی می تواند مورد توجه نویسندگان قرار گیرد. در سیره نگاری باید به ابعاد اجتماعی و جریان های اجتماعی بیشتر توجه شود.

سیره عترت ابعاد گسترده را شامل است که میدان تحقیق در آن بسیار وسیع می باشد. با چند کتاب و نوشتار نمی توان تمام ابعاد گوناگون و شؤون عترت را بررسی نمود؛ بلکه تلاش و همت بیشتری را در این راستا می طلبد. زیرا که میدان تحقیق بسیار وسیع می باشد. افرادی بلند همت می خواهد تا در این میدان وسیع قدم نهاده و پژوهش های ارزنده و نوبه ارمغان آورند.

ص: 236

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

